

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مدیر مسئول: محمد کرمی راد

سر دبیر: محمد درودیان

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا): حسین اردستانی، غلامعلی چگینی، محسن رشید، حسین سلامی، بهاءالدین شیخ الاسلامی،

مجید مختاری، حمیدرضا مشهدی فرهانی، محمود یزدان فام

هیأت تحریریه: فرانک جمشیدی، غلامعلی رشید، محسن رخصت طلب، جواد زمان زاده،

حسین علایی، علیرضا کمره ای، علیرضا فرشچی، مجید نداف

مدیر اجرایی: حسین مجیدی

ویراستار: سعید سرمدی

طرح جلد و صفحه آرایی: عباس درودیان

حروفچینی: هادی شرافت

ناظر چاپ: منصور کشاورز

آدرس اینترنتی: www.negin.ciw.ir

نشانی: تهران، میدان قدس، خ شریعتی، کوچه شهید سلیمان زاده، پلاک ۷

نمایشگاه و پایگاه اطلاع رسانی جنگ

مرکز فروش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

تلفن مرکز فروش اشتراک: ۶۶۴۹۷۲۲۷-۶۶۴۹۵۵۷۲

قیمت: ۷۰۰ تومان

.....مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.....
.....استفاده از مطالب و نوشته های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.....
.....مقالات از سال شده عودت داده نخواهد شد.....



فهرست

سر مقاله.....	سازمان مجاهدین خلق (منافقین): توهم قدرت - شکست در استراتژی / محمد درودیان / صفحه ۶
گفت و گو.....	استراتژی براندازی از درون خاک عراق / گفت و گو با آقای طاهری / صفحه ۲۰
مقاله ها.....	گروه رجوی، فرار به جلو، پیوند با حزب بعث عراق / جمعی از پژوهشگران / صفحه ۴۲
.....	عملیات فروغ جاویدان: بن بست در استراتژی / ناصر شبانی / صفحه ۸۵
.....	برای قضاوت تاریخ / مجید نداف / صفحه ۱۰۶
نقد و بررسی.....	روایت یک شکست (نقد و بررسی خاطرات ابوالحسن بنی صدر) / محمد درودیان / صفحه ۱۳۴
.....	روایت فرار شبانه (خاطرات کادر پرواز هواپیما) / سرهنگ قاضی عسکرو سرهنگ دهقان / صفحه ۱۴۱
.....	روایت جدایی بنی صدر از منافقین / جمعی از پژوهشگران موسسه مطالعات سیاسی / صفحه ۱۴۵
.....	نقد و بررسی دو گفت و گو (شاهسوندی - عزت مطهری) / رضامومن زاده / صفحه ۱۵۳
اطلاع رسانی.....	معرفی کتاب سازمان مجاهدین خلق: پیدایی تا فرجام (۱۳۴۴ تا ۱۳۸۴) / رضامومن زاده / صفحه ۱۶۲
به روایت تصویر.....	 صفحه ۱۶۲

سرمقاله

سازمان مجاهدین خلق (منافقتین): توهم قدرت - شکست در استراتژی

محمد درودیان

به عراق و انجام عملیات های نظامی - بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

در این نوشتار سعی شده است که "علت شکست سازمان در مراحل مختلف آن مورد بررسی قرار گیرد. این موضوع تاکنون در مراحل مختلف از سوی کارشناسان، ناظران، تحلیل گران، محققین، افراد بریده از سازمان و همچنین از سوی سازمان به ویژه مسعود رجوی در سخن رانی ها و نشست های عمومی با کادر مرکزی مطرح شده است. ضمن توجه به مسایل ذکر شده، علت شکست های سازمان بر پایه «ادراک سازمان از مفهوم قدرت» مورد بازبینی قرار می گیرد.

فرضیه مقاله بر این است که اشکال اساسی سازمان و تکرار خطاهای استراتژیک و در نتیجه شکست استراتژیک آن، ادارک غلط سازمان از "مفهوم قدرت" و در نتیجه طراحی استراتژی ها و تاکتیک های غلط برای رسیدن به هدف که همان "تصرف قدرت" است، می باشد.

بازنگری اندیشه و رفتارهای سازمان مجاهدین خلق در دو مرحله قبل و بعد از انقلاب اسلامی - با گذشت چهار دهه از زمان تأسیس آن نشان می دهد: حیات سازمان در ابعاد فکری، آموزشی، سیاسی، اجتماعی، سازمان دهی، اطلاعاتی، عملیاتی و نظامی با پیچیدگی و فراز و نشیب های بسیار گسترده و عمیقی روبه رو بوده است؛ که بدون بررسی های عمیق، کارشناسانه و همه جانبه نمی توان به دریافت و درک صحیح از آنها دست یافت.

شناخت صحیح از سازمان - به عنوان یک پدیده استثنایی - در تاریخ معاصر ایران علاوه بر قابلیت پیش بینی رفتارهای آینده سازمان و تعریف استراتژی مناسب برای مقابله با آن، می تواند شناخت مناسب تری از آن سازمان به نسل های جوان و آینده کشور ارائه نماید. در این شماره از فصل نامه، عملکرد این سازمان در دوره پس از انقلاب - به ویژه در زمان جنگ و پس از ورود

بعد از اعلام فاز نظامی و حرکت مسلحانه در سال ۶۰ و خروج بنی صدر و رجوی از کشور، سازمان سه هدف اساسی را دنبال می کرد:

- ۱- هماهنگی مستقیم و نزدیک با غرب در جهت مقابله با نظام جمهوری اسلامی
- ۲- حفاظت از مرکزیت سازمان
- ۳- تبلیغ و جانداختن سازمان در خارج از کشور

همواره سه عنصر اساسی در ادراک سازمان از مفهوم قدرت نقش داشته اند:

- ۱- توان، قابلیت و قدرت اندیشه و عمل سازمان
- ۲- عنصر اجتماعی و مردم
- ۳- عامل خارجی

توجه سازمان به مفهوم قدرت و عناصر آن تدریجاً شکل گرفته و تکامل یافته است، به همین دلیل عوامل و روند شکل گیری این مفهوم، در یک بستر تاریخی قابل بررسی است.*

آن چه روشن است این که مفهوم "قدرت" در کانون و مرکز ثقل هدف اصلی سازمان یعنی مبارزه نهفته است. قبل از انقلاب، سازمان مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه به روش مسلحانه را آغاز کرد و پس از انقلاب نیز سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، مجدداً با همین روش در کانون تفکرات و رفتارهای سازمان قرار گرفت. استراتژی خاصی برای این هدف، از سوی سازمان در دو مرحله و در سال ۶۰ و سال ۶۵ تدوین شد. این اندیشه و رفتار سازمان پس از انقلاب- فارغ از حواشی بسیار زیادی که قابل مشاهده است- در چارچوب مفهوم "مبارزه برای براندازی و کسب قدرت در چارچوب "سرنگونی جانشینی" قابل تبیین است.**

بر خلاف مفهوم براندازی که قبل از انقلاب مورد توجه سازمان قرار گرفته بود، مفهوم جانشینی با عبارت "آلترناتیو" پس از انقلاب و ابتدا در ایران شکل گرفت و

استقرار سازمان در فرانسه در گسترش و تعمیق این مفهوم، نقش مهمی داشته است.

بعد از اعلام فاز نظامی و حرکت مسلحانه در سال ۶۰ و خروج بنی صدر و رجوی از کشور، سازمان سه هدف اساسی را دنبال می کرد:

- ۱- هماهنگی مستقیم و نزدیک با غرب در جهت مقابله با نظام جمهوری اسلامی
- ۲- حفاظت از مرکزیت سازمان
- ۳- تبلیغ و جانداختن سازمان در خارج از کشور

سازمان با تشکیل شورای ملی مقاومت جهت ارتباط با دولت ها و محافل غربی، سه هدف عمده را پیگیری می نمود:

- ۱- معرفی شورا به عنوان آلترناتیو
- ۲- جلب کمک های تبلیغاتی و مالی کشورها و نیروهای خارجی
- ۳- تضعیف اعتبار جمهوری اسلامی و تخریب چهره آن در صحنه بین الملل (سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، جلد ۳، ص ۴۱۵)

توضیحاتی که از سوی سازمان و شورا درباره آلترناتیو و ضرورت سامان دهی عناصر قدرت طرح می شود، قابل توجه است. در نشریه شورای ملی مقاومت آمده است: "... توجه شورای ملی مقاومت با تکیه بر پتانسیل انقلابی مردم و پای بندی به مصالح میهنی، از طریق استحکام بخشیدن به پایه اجتماعی و قدرت رزمندگی در معادلات پیچیده دیپلماتیک وارد می شود... هیچ انقلابی بدون بهره گیری از شرایط متناسب بین الملل، به نتیجه مطلوب دست نیافته است. (پیدایی تا فرجام، ج ۳، ص ۴۱۶)

در این تحلیل، عنصر اجتماعی، قدرت رزمندگی و بهره برداری از شرایط بین المللی تکیه گاه سازمان و شورا برای سرنگونی و جانشینی تعریف شده است. البته در این ارتباط، شرایط بین المللی به معنای «توافق خارجی» نقش برجسته تری پیدا کرد.

* سازمان پس از خروج از ایران و تشکیل شورای ملی مقاومت، آمادگی خود برای مراحل بعد را در پوشش شورا، بر اساس سه پایه زیر تعریف می کند:

۱- عنصر بین المللی ۲- آمادگی عوامل داخلی ۳- آمادگی ارتش آزادی بخش (سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام، ۱۳۸۴-۱۳۴۴، به کوشش جمعی از پژوهش گران، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، بهار ۱۳۸۵، جلد سوم، ص ۴۰۴).

** فرخ نگهدار در نقد سازمان در این زمینه می نویسد: علاقه مجاهدین به قدرت دولتی، زمینی نیست، شیفتگی نیمه مذهبی - نیمه کودتاه است. قدرت دولتی برای مجاهدین، یک رویای مجذوب

بر پایه این ملاحظات نظری، اندیشه‌ها و رفتار سازمان قبل و بعد از انقلاب در یک بستر تاریخی و به صورت اجمالی بر پایه داده‌های اطلاعاتی کتاب منتشره از سوی موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی تحت عنوان "سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام ۱۳۸۴-۱۳۴۴" که در سه جلد تهیه و منتشر شده است، بررسی می‌شود.

قبل از انقلاب: جنگ چریکی

سازمان برای تبیین استراتژی مبارزه، ابتدا ماهیت ساختار سیاسی حکومت را تحلیل و به این نتیجه می‌رسد که ساختار سیاسی برآمده از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ رضاخان و ۲۸ مرداد سال ۳۲ محمدرضا دچار دو عارضه است:

۱- شکاف میان ساختار سیاسی با جامعه و در واقع عدم مشروعیت

۲- وابستگی به خارج

در نتیجه ماهیت قدرت، استبدادی و وابسته است لذا به خارج امتیاز می‌دهد و در داخل سرکوب‌گری می‌کند. در نشست سی نفره مرکزیت سازمان در سال ۱۳۴۷ این نتیجه حاصل شد که رژیم ایران، پلیسی است برای توده‌ای کردن مبارزه و شکستن سد یأس، باید جو پلیسی را شکست و ثبات سیاسی رژیم را از بین برد و چنین کاری تنها با عملیات مسلحانه امکان‌پذیر است. (پیدایی تا فرجام، جلد ۱، ص ۳۶۷)

در نتیجه "مبارزه از شهر به روستا با انتخاب مناطق استراتژیک و پیروزی نهایی از طریق تشکیل ارتش آزادی‌بخش و جنگ چریک روستایی مورد تأکید قرار گرفت. از نظر سازمان، تضاد اصلی حاکم بر جامعه، تضاد خلق و امپریالیسم بود و حل آن و پیروزی با مبارزه قهرآمیز توده‌ای در درازمدت ممکن بود. (همان، ص ۳۶۸) و یک گروه کوچک از افراد از طریق جنگ پارتیزانی می‌توانست اساس انقلاب باشد (همان، ص ۳۱۵)

سازمان در این دوره - تحت تأثیر تجربه انقلاب‌های کوبا، الجزایر و فلسطین و پیروزی آنها- در بررسی شکست جنبش‌های معاصر به این نتیجه رسید که روش مبارزه، علمی نبوده است. سازمان تحت تأثیر مارکسیست‌ها به این نتیجه رسیده بود که تحقق خط مشی، بدون سازمان‌دهی نمی‌شود. در واقع میان تحقق خط مشی و سازمان‌دهی همبستگی وجود دارد. (همان، ص ۳۳) له دوان از استراتژیست‌های مارکسیست و رهبران سابق حزب کمونیست می‌گوید: قدرت ما، در سازمان‌دهی مانهفته است.

در واقع از نظر سازمان کلیه حرکت‌ها از جمله جنبش ۱۵ خرداد به رهبری امام به دلیل فقدان سازمان‌دهی، شکست خورده ارزیابی می‌شد. برابر این تحلیل، سازمان عملاً از جنبش به رهبری امام و روحانیت فاصله گرفت. بر اساس این ملاحظات، سازمان خودش را مجهز به روش علمی مبارزه می‌داند و این را لازمه "پشتتازی" در مبارزه فرض می‌کرد. این تصور "قدرت‌مندی" ضمن اینکه موجب نادیده گرفتن سایر حرکت‌های مبارز از سوی سازمان می‌شد، در عین حال دو عارضه خطرناک به همراه داشت: نخست رقابت* با سازمان چریک‌های فدایی خلق و احساس خود کم‌بینی در برابر آنها بود.

شاید همین موضوع در تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان و مارکسیست شدن اعضای آن نقش داشت. چنان‌که خاموشی به نقل از ناصر جوهری می‌گوید: "سازمان پس از بررسی معضله‌ها و ریشه‌یابی شکست‌های قبلی به خصوص ضربه سال ۵۰ به این نتیجه رسید که علت آنها و ضمناً علت عدم تحرک بیشتر بچه‌ها، آن ایده آلیسمی است که به نام مذهب و خدا در ذهن‌شان انباشته شده لذا سازمان، مارکسیست را انتخاب کرد. (همان، ص ۲۲)

علاوه بر این سازمان از پیروزی بر رژیم شاه تصور ساده‌انگارانه‌ای داشت و قدرت اطلاعاتی امنیتی رژیم

شاه را تحقیر می کرد. چنان که برای عملیات سال ۵۰ برای ترور شاه چنین تحلیل می شد که "رژیم، عملکرد نهادهی ندارد و متکی به شاه است. اگر شاه ترور شود، ارتش دچار اختلاف می شود و ... همچنین تصور می شد ساواک کاره ای نیست و اطلاعاتش را از سیا می گیرد.

تصورات سازمان در این زمینه کاملاً ذهنی بود. بدیع زادگان در نامه زندان به این موضوع اشاره و درباره علت آن می نویسد: دید ذهنی ما در مورد عملیات، گنده بینی بود. * (همان، ص ۷۰۲)

برداشت سازمان از به صحنه آمدن مردم نیز غلط بود، چنان که برخی از دست گیری های اعضای سازمان از سوی مردم انجام می شد. محمد باقر عباسی هنگام فرار از صحنه درگیری بر اثر پرتاب پیت حلبی توسط یک نجار و توسط مردم دستگیر و طناب پیچ تحویل داده شد. (همان، ص ۳۶۶)

بن بست و شکست های پی در پی در روند مبارزه، سازمان را از درون دچار گسیختگی کرد. زیرا علاوه بر دست گیری نیروها توسط ساواک، تغییر مواضع ایدئولوژیک نیز موجب سرخوردگی و ترور اعضا شد. در سال ۵۶ در مرکزیت سازمان ضرورت تغییر مشی چریکی مورد بحث قرار گرفت. (همان، ج ۲، ص ۲۹۵) تقی شهرام در بهار ۵۶ تحلیل دوران رکود جنبش انقلابی را طرح کرد که به "تز رکود" یا "تئوری رکود" مشهور شد (همان، ص ۲۹۶) چنین استدلال می شد که چند برابر شدن قیمت

نفت و رونق اقتصادی و بهره مندی مردم موجب دوران رکود و پس رفت موج انقلاب است. (همان)

از نظر سازمان شرایط اجتماعی لازمه پیروزی بود و این شرایط نیز مساعد نبود، لذا گفته می شد: درست است که بدون دست زدن به یک مبارزه مسلحانه، امکان پیروزی بر دشمن غداری هم چون امپریالیسم جهان خوار (به سرکردگی امپریالیسم امریکا) نیست ولی نکته مهم تر این است که این مبارزه در صورتی می تواند پیروز باشد که مبتنی بر یک تحلیل مشخص از شرایط اجتماعی جامعه ای باشد که مبارزه در آن صورت می گیرد. (همان، ص ۳۲۰)

سازمان بر اساس تئوری دوران رکود جنبش انقلابی در سال ۱۳۵۶ به نتیجه رسید رهبری به دو بخش تقسیم شود: بخشی به خارج از کشور برود و بخش اجرایی و سیاسی در داخل بماند. در نتیجه تقی شهرام و چند نفر از کادر رهبری به خارج رفتند.

سازمان در سال ۵۶ در شرایطی از مبارزه سرخورده شد و خط مشی مسلحانه را به دلیل شرایط اجتماعی کنار گذاشت که خیزش مردمی علیه رژیم شاه در همین سال آغاز و به فاصله یک سال رژیم شاه سرنگون شد. بر خلاف سازمان که به "مبارزه و سازمان" تاکید داشت، امام "اسلام و مردم" را مورد توجه قرار داد و به این موضوع کاملاً واقف و وفادار بود؛ به همین دلیل امام معتقد بود سازمان به اسلام اعتقاد ندارد و اسلام را ملعبه کرده است (همان، ص ۵۲۲) و لذا در ملاقات در شهر نجف به اعضای سازمان توصیه کردند: "خط مشی مسلحانه را رها کنند، زیرا آنها را هلاک خواهد کرد." ولی سازمان به دلیل جزمیت و تصلب فکری و عملی همراه با ذهنی بودن، توهم قدرت مندی و فاصله گرفتن از مردم به نظرات امام توجهی نکرد. **

سال ۶۰: قیام مسلحانه

استراتژی سازمان در خرداد سال ۱۳۶۰، برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، با مبارزه مسلحانه آغاز شد. درباره این استراتژی و زمان طراحی آن شواهد و

"سازمان پس از بررسی معضل ها و ریشه یابی شکست های قبلی به خصوص ضربه سال ۵۰ به این نتیجه رسید که علت آنها و ضمناً علت عدم تحرک بیشتر بچه ها، آن ایده آلیسمی است که به نام مذهب و خدا در ذهن شان انباشته شده لذا سازمان، مارکسیست را انتخاب کرد.

* چریک های فدایی خلق نیز به همین ارزیابی رسیدند. حمید اشرف می نویسد: ماهی به بی تجربگی خود و قوف نداشتیم و به نیروی خودمان بیش از حد بهمانی دادیم. (همان، ص ۳۲۰)
** گروه منشعب از سازمان چریک های فدایی خلق نیز پس از شکست های پی در پی درباره ذهنی بودن و فاصله از مردم به نکات قابل توجهی رسیدند. در یکی از نوشته ها آمده است: ما نه هم چون ماهی در دریای حمایت مردم، بلکه هم چون ماهی های کوچک و پراکنده در محاصره تمساح و مرغان ماهی خوار به سر می بریم و تا با توده خویش بی ارتباطیم، کشف و سرکوبی ما آسان است (همان، ص ۳۱۷) درباره جدایی مبارزان از توده ها آمده است: آنها واقعیت را نتواند در ذهن خویش ساخته و برای مفاهیم انقلاب و انقلابی، معنایی ذهنی و ناصحیح قائل بودند. آنها عقاید و نظریات خود را از تصورات و آرزوی باطنی و دنیای درون خویش نتیجه می گرفتند. آنها قادر نبودند به اصل اینکه در محاصره ما هستیم، در برابر ما ایستاده اند، بنده اند، زندان ما هستند، و ما را در محاصره خود دارند، در نظر بگیرند. کما تقریباً در تمام نوشته ها و سخنرانی ها، در

قرائنی وجود دارد که شامل: نفوذ در دستگاه های سیاسی، قضایی و امنیتی، جمع آوری و انبار کردن سلاح، برقراری تماس خارجی از جمله تماس سعادت با عنصر ک.گ.ب در ایران، تشدید فضای التهاب سیاسی و درگیری، تشکیل میلپشا (ارتش خلقی)، تشکیل شاخه نظامی و اطلاعاتی به صورت مخفی در سازمان و ... می شود.

نقطه آغاز ورود سازمان به درگیری مسلحانه، مصادف با سفر محرمانه رجوی به فرانسه در زمستان سال ۱۳۵۹ است. برابر گزارشات موجود، این سفر طبق هماهنگی با سفارت فرانسه - که احتمالاً بنی صدر یکی از واسطه های اصلی این ارتباط بوده است - به مدت بیست روز تا یک ماه به طول انجامیده است. (از پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۵۰۱) رجوی پس از بازگشت از فرانسه در ابتدای سال ۱۳۶۰ با دستپاچگی هر چه تمام تر فاز نظامی را طراحی و پیشنهاد کرد. حتی مسعود با مقاومت برخی از اعضای مرکزیت مواجه شد که با آن مقابله کرد. (همان، ص ۵۸۱) همچنین گفته می شود در سال ۶۶ انباری از اسناد سازمان به دست آمد که در یک دفترچه با دست خط رجوی تحلیل شده بود که به "تحلیل تابلو" معروف شد. رجوی دو تابلو یکی "جمهوری اسلامی" و دیگری "سازمان" را ترسیم کرده و به این نتیجه می رسد که: اگر با بنی صدر یکی شوند می تواند رژیم را جارو کند. (همان، ص ۵۶۷) این تحلیل نشان می دهد سازمان از قبل برای سرنگونی طراحی و آمادگی داشته ولی در مورد روز شروع آن مطمئن نبوده است. (همان، ص ۵۶۸)

در همین زمینه ابراهیم یزدی در مصاحبه ای می گوید: مسعود رجوی و موسی خیابانی چند جلسه در منزل پدرم به دیدار من آمدند. در تحلیل خود بر این باور بودند که الویت در خلع ید از روحانیان یا ارتجاع است و اگر موفق شوند، لیبرال ها را می توانند به راحتی جارو کنند. همچنین قبل از ۳۰ خرداد مجدداً با نامبرده ملاقات و می گویند: "ما تجربه انقلاب را تکرار می کنیم". آنها به

نقطه آغاز ورود سازمان به درگیری مسلحانه، مصادف با سفر محرمانه رجوی به فرانسه در زمستان سال ۱۳۵۹ است. برابر گزارشات موجود، این سفر طبق هماهنگی با سفارت فرانسه - که احتمالاً بنی صدر یکی از واسطه های اصلی این ارتباط بوده است - به مدت بیست روز تا یک ماه به طول انجامیده است.

میلپشایی که درست کرده بودند خیلی بها می داد (همان، ص ۵۶۸)

حبیب الله پیمان نیز در کتاب "بحران در خط مشی" می نویسد: سازمان در ائتلاف با بنی صدر پیروزی خود را قطعی می دید و به هواداران خود، سقوط حاکمیت را بشارت می داد. خط استراتژیک سازمان و راه حل نهایی آنها این بود که اگر با روش متعارف سیاسی نتوانند به قدرت دست یابند، ناگزیر برای دست یابی به آن، دست به اسلحه ببرند. وی می گوید به آنها گفتم: شما نمی توانید با برخورد خصمانه و حذفی، قدرت را به دست آورید چون توانش را ندارید. (همان، ص ۵۷)

عزت الله سحابی نیز در یک مصاحبه می گوید: چند روز قبل از سی خرداد با پرویز یعقوبی یکی از کادرهای سازمان ملاقات داشتم وی می خواست مرا قانع کند که بپذیریم درگیری مسلحانه با نظام اجتناب ناپذیر است. (همان)

تحلیل سازمان از شرایط این بود که: زمینه عینی انقلاب آماده است و ما اگر زمینه ذهنی را آماده کنیم، انقلاب انجام می شود. (همان، ص ۵۷۱)

بر اساس دستورالعمل سازمان به اعضا و برای آمادگی و مسلح شدن آنها، تأکید می شود مردم را باید در فضایی از رودررویی نظامی با رژیم قرار داد. ما پیشتاز مردم هستیم و بایستی همیشه یک قدم از آنها جلوتر باشیم. (همان)

سازمان به این نتیجه رسیده بود که «می بایست با نظام به توازن قوا برسیم تا بتوانیم اراده خود را بر او تحمیل کنیم» همچنین سازمان و خصوصاً رجوی به اعضای مرکزیت تحلیل می داد که رژیم قادر به سیستم سازی نبوده و قدرت حل مشکلات سیاسی نظامی را نداشته و مردم را از دست می دهد و در روابط بین الملل، محلی از اعراب ندارد. (همان، ص ۵۸۰)

تصور سران سازمان این بود که نظام قادر نیست خودش را جمع و جور کند و ضربه اول را پاسخ گوید. در تحلیل سازمان، افکار عمومی آماده قیام علیه نظام بود و از بعد نظامی هم به دلیل اشغال [کشور توسط عراق] در اوج استیصال بود. از نظر تشکیلاتی و سازمان دهی نیز نظام توان و آمادگی سازمان دادن به طرف دارانش را نداشت و از بعد اجتماعی مردم از نظام جدا شده بودند. از بعد سیاسی و دیپلماتیک نیز کشورهای منطقه آماده بودند به یک جایگزین که با آنها هم گرایی بهتر و سنخیت بیشتر داشته باشد، تن دهند و امریکا و اروپا هم نظر مساعد در این خصوص نشان داده بودند. از نظر اقتصادی نیز نظام در بدترین شرایط به سر می برد و درگیر محاصره اقتصادی، عدم فروش نفت و هزینه جنگ بود. مجموعه اینها نظام را در دیدگاه سازمان، بی آینده و در حال فروپاشی نشان می داد. (همان، ص ۵۸۲)

از نظر سازمان تشکیل میلشیا (ارتش خلقی) برای رسیدن به توازن قوا بود. (همان، ص ۵۸۰) همچنین سازمان تحلیل کرد رژیم به جناح لیبرال برای بقای خویش و ادامه جنگ نیازمند بود و در صورت حذف این جناح، اینکه رژیم با امپریالیسم سازش نموده باشد قطعی است و رژیم ضد خلقی شده است. (همان، ص ۵۸۵)

در واقع نمایش ۳۰ خرداد با برگزاری راه پیمایی که از مدت ها قبل از ستاد واقع در خیابان انزلی سازمان دهی آن در حال انجام بود، دریچه ورود به فاز نظامی و استراتژی سرنگونی بر اساس "خط ضربه ای" تشخیص داده شد.

(همان)

همچنین تأکید شده بود بلافاصله بعد از نخستین ضربه نظامی و سلب ثبات و بی آینده کردن رژیم می بایست در زمینه سیاسی همه کارمان را متعادل و متوازن می کردیم و آلترناتیو دموکراتیک خودمان را ارائه می دادیم (همان، ص ۶۱۷) بر اساس همین طرح، بلافاصله پس از فرار بنی صدر و رجوی از ایران به فرانسه، شورای ملی مقاومت تأسیس شد. (همان)

برنامه سازمان بر اساس ارزیابی از شرایط داخلی، موقعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی جمهوری اسلامی در شرایط جنگ و اشغال و توان سازمان به ویژه با تشکیل میلشیا برای برقراری توازن و همچنین ایجاد ائتلاف با بنی صدر و آماده کردن طرح جانشینی، پس از بازگشت رجوی از سفر به فرانسه و برگزاری جلسه با کادر مرکزی آغاز شد. چنین پیش بینی شده بود سازمان با راه پیمایی به سوی جماران و حمله به امام و همچنین تصرف مجلس شورای اسلامی و مرکز صدا و سیما، قیام مسلحانه را آغاز خواهد کرد.

امام با ادراکی که از شرایط جدید به ویژه ۱۴ اسفند ۵۹ و تشکیل جبهه متحد ضد انقلاب در داخل داشت، ضمن ایجاد آمادگی ذهنی در مردم، نسبت به شرایط حساس کشور در زمان جنگ، در اردیبهشت سال ۶۰ طی سخنانی به همه گروه ها برای خلع سلاح هشدار دادند. امام طی سخنانی فرمودند:

"شما چیزی نیستید که بتوانید در مقابل این موج خروشان انسان های به پا خاسته مقاومت کنید. پس صلاح شما و صلاح ملت و صلاح همه این است که اسلحه ها را زمین بگذارید و از این شیطنت ها دست بردارید و به آغوش ملت برگردید." (۶۰/۲/۱۰، همان، ص ۵۲۶)

پس از صحبت امام، سازمان به امام نامه نوشت و درخواست راه پیمایی به سمت جماران را طرح کرد. امام در پاسخ به این نامه در سخنرانی ۲۱ اردیبهشت سال ۶۰

فرمودند:

مادامی که شما تفنگ ها را در مقابل ملت کشیده اید، یعنی مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده اید، نمی توانیم صحبت کنیم و مجلسی با هم داشته باشیم. شما اسلحه ها را زمین بگذارید ... من هم که یک طلبه هستم با شما حاضرم که در یک جلسه، نه در یک جلسه، در ده ها جلسه با شما بنشینم و صحبت کنم. (همان، ص ۵۳۷)

امام بر این نظر بود که سازمان در نامه به ایشان، با ناشی گری تهدید به قیام مسلحانه کرده است. لذا فرمودند: مادامی که اسلحه در دست شماست. تهدید به قیام می کنید ما نمی توانیم از شما این طور مسایل را قبول کنیم. (همان، ص ۵۳۸)

سازمان بر اثر برخورد امام به بن بست رسید و به گفته یکی از اعضای کادر مرکزی، رجوی در جمع اعضا و در حالی که پریشان بود و مرتب قدم می زد گفت: "امام توپ را در زمین ما انداخت."

همچنین برابر مندرجات دفترچه یادداشت رجوی و تحلیل درون گروهی، رجوی می گوید:

ما با این رندی نفهمیدیم که چکار باید بکنیم. قبلاً تحلیل کرده بودیم که (امام) می گوید: بیایند و ما میلیشیا را راه می اندازیم و قدرت نمایی می کنیم و یا می گوید: "نمی خواهد بیایند" و ما می گوئیم ما را قبول ندارد. اما اینکه بگوید اگر شما اسلحه تان را بر زمین بگذارید من می آیم، قابل پیش بینی نبود. (همان، ۵۳۸)

امام در تداوم مقابله با حرکت های منافقین و بنی صدر در داخل کشور روز پنج شنبه ۲۸ خرداد سال ۶۰ طی پیامی تأکید کردند: "امروز و روزهای آینده، روز شکست جریان قسم خورده اسلام است. من با قدرت ملت دلاور، مقابل ضد انقلاب که تصمیم گرفته است بعضی از افراد را بهانه قرار داده و علیه شما هر روز دست به اغتشاش بزند، خواهم ایستاد. امروز منافقین و جبهه ملی و حزب دمکرات و تمامی ضدانقلابیون دست در دست یکدیگر

در واقع نمایش ۳۰ خرداد با برگزاری راه پیمایی که از مدت ها قبل از ستاد واقع در خیابان انزلی سازمان دهی آن در حال انجام بود، دریچه ورود به فاز نظامی و استراتژی سرنگونی بر اساس "خط ضربه ای" تشخیص داده شد.

همچنین تأکید شده بود بلافاصله بعد از نخستین ضربه نظامی و سلب ثبات و بی آینده کردن رژیم می بایست در زمینه سیاسی همه کارمان را متعادل و متوازن می کردیم و آلترناتیو دموکراتیک خودمان را ارائه می دادیم بر اساس همین طرح، بلافاصله پس از فرار بنی صدر و رجوی از ایران به فرانسه، شورای ملی مقاومت تأسیس شد.

گذاشته اند تا شما و انقلاب پاک ملت را نابود کنند. "امام ضمن دعوت مردم به هوشیاری و آرامش فرمودند: "با حضور دائمی خود، هرج و مرج طلبان را خنثی کنید." (همان، صص ۱-۵۶۰)

با فراخوانی مردم به صحنه، سازمان در شرایطی حرکت مسلحانه خود را در ۳۰ خرداد شروع کرد که تصور می کرد جمعیتی بالغ بر ۵۰۰ هزار نفر از هواداران و مردم به دعوت سازمان به خیابان ها خواهند آمد. حال آنکه تنها ۳ هزار نفر به خیابان آمدند و از ساعت چهار بعد از ظهر درگیری را شروع کردند و تا قبل از نیمه شب دستگیر یا متواری شدند.

سازمان ضمن ادامه ترور و انفجار حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر و نخست وزیری در ۸ شهریور و فرار بنی صدر و رجوی به فرانسه در تحلیل ناکامی "استراتژی ضربه ای" تأکید می کرد "نوک هرم حاکمیت ضربه خورده و حال باید با ضربه های پیاپی به بدنه هرم، جلوی ترمیم ضربه ۷ تیر و ۸ شهریور را گرفت (همان، ص ۶۴۹) در

چارچوب این تحلیل، ترور مردم در کوچه و خیابان تحت عنوان "سرانگشتان رژیم" شدت گرفت. علاوه بر این تأکید شد جو اختناق مانع از حضور مردم در صحنه بوده است و باید برای شکستن این جو، تظاهرات مسلحانه و شورشی "به راه انداخت. (همان) فاضل مصلحتی عضو مرکزیت نهادهای دانش آموزی در جلسه درون گروهی می گوید: تظاهرات مسلحانه را در مناطق شلوغ راه می اندازیم تا با این کار، مردم کشته بشوند و انگیزه مبارزه پیدا کنند و رو در روی نظام قرار بگیرند. (همان، ص ۶۵)

همچنین با مقایسه وضعیت نظام جمهوری اسلامی با رژیم شاه نتیجه گیری می شد "با توجه به آمادگی بسیار عمیق و وسیع اجتماعی و پوشیدگی رژیم و با حضور سازمان سراسر انقلابی و مسلح، می توان رژیم را در جریان یک قیام سراسری به زانو درآورد و ساقط کرد (همان، ص ۶۷۷)

در اواخر شهریور ماه سال ۱۳۶۰ خط و تاکتیک تظاهرات گسترده در داخل سازمان طرح شد. قرار بود تظاهرات اول مهر برگزار شود ولی به تاریخ ۵ مهر موکول شد. در روز ۵ مهر از ساعت ۵:۱۰ صبح با شلیک هوایی و آتش زدن مقداری لاستیک اتومبیل و اتوبوس شرکت واحد تظاهرات آغاز شد ولی همانند ۳۰ خرداد نتیجه ای نداشت. (همان، صص ۶-۶۵۴) ضمن اینکه در همین روز عملیات شکستن حصر آبادان آغاز شد و مارش پیروزی نظامی در جبهه های جنگ، فضای جامعه را تحت تأثیر قرار داد.

پس از سرخوردگی و شکست مجدد، رجوی گفت: "هدف ما تست کردن اوضاع اجتماعی بود." وی در جمع بندی سالانه می گوید: اما با این همه علی رغم اینکه از سی ام خرداد به بعد برای ما روشن بود که آن الگوی سقوط شاه لااقل در این مقطع دیگر قابل تکرار نیست، ولی باز هم تست کردیم و آزمایش کردیم. (همان، ص ۶۵۵) همچنین در سند دیگری آمده است "تاکتیک

تظاهرات مسلحانه اشتباه بود و تظاهرات که فکر می کردیم سبب شکستن جو رعب و وحشت خواهد شد، غیر قابل اجرا [است] و مفید نخواهد بود. (همان، ص ۶۸۶) تحلیل سازمان پس از شکست در ۵ مهر تأکید بر بحران اقتصادی نظام و سقوط قریب الوقوع آن استوار بود. همچنین تأکید می شد "ستون فقرات سازمان سالم ماند. و ضربه کاری از دست گیری ها و اعدام ها نخورده است." ضمن اینکه "تبلیغات در سطح جهانی، به نفع سازمان است" و فعلاً عملیات نظامی گسترده ضروری نیست چون اهداف آن به دست آمده است. (همان، ص ۶۶۱)

ضربات پی در پی به کادرهای سازمان به ویژه ضربه بهمن ۵۹ که منجر به کشته شدن ۲۰ تن از کادرها و نیروهای سازمان از جمله موسی خیابانی نفر دوم و اشرف ربیعی همسر رجوی شد، به منزله سقوط تدریجی تشکیلات داخل کشور بود؛ زیرا ارتباط نیروها با فرماندهی داخل کشور قطع شد و توان سازمان دهی و قدرت سیاسی نظامی سازمان زیر سؤال رفت. هواداران منفعل شدند و کادرها از نظر روانی در حالت تدافعی و ترس قرار گرفتند و حفاظت کامل در الویت قرار گرفت. (همان، ص ۶۸۹)

در این مرحله نیز سازمان در ارزیابی شرایط اجتماعی، موقعیت نظام و توان سازمان اشتباه کرد و نتیجه ای جز شکست نداشت، در حالی که امام با فراخوانی مردم به صحنه و تبیین شرایط حساس برای انقلاب و وابستگی حرکت ضد انقلاب داخلی با دشمن خارجی، نه تنها این جریان را با شکست و اضمحلال روبه رو کرد، بلکه زمینه انسجام اجتماعی و آزادسازی مناطق اشغالی را فراهم کرد. چنان که حد فاصل ۳۰ خرداد سال ۶۰ تا ۵ مهر همان سال - به مدت سه ماه - علاوه بر عملیات های محدود، عملیات ثامن الائمه (ع) با هدف شکستن محاصره آبادان طراحی و انجام شد.

جذب و سازمان دهی نیروهای داوطلب، پس از

تحولات سیاسی- اجتماعی موجب گسترش سازمان رزم سپاه شد. چنان که در عملیات ثامن الائمه (ع)، سپاه با ۱۵ گردان شرکت کرد ولی ظرف کم تر از هشت ماه بعد، سپاه با ۱۰۰ گردان برای آزاد سازی خرمشهر اقدام کرد.

سال ۶۵: تشکیل ارتش آزادی بخش در عراق

استقرار سازمان در فرانسه و تشکیل شورای ملی مقاومت با هدف طرح سازمان به عنوان آلترناتیو نظام جمهوری اسلامی ایران، نقطه آغاز دوره جدیدی از فعالیت های سازمان برای براندازی بود.

استراتژی جدید سازمان پس از ورود به عراق و تشکیل ارتش آزادی بخش، اگرچه پس از ملاقات رجوی با طارق عزیز انجام شد و همچنین حاصل نشست کادر مرکزی بود، ولی به نظر می رسد هر دو مسئله در واقع بیش از آنکه منشأ این تحولات باشد، به عنوان کاتالیزور عمل کرد.

قطعاً فرانسوی ها با توجه به استقرار سوسیالیست ها (فرانسوامیتران) نقش مهمی در توافق جدید عراق و سازمان و در نتیجه فراهم سازی استراتژی جدید سازمان برای براندازی با تکیه بر تشکیل ارتش آزادی بخش در عراق داشتند. سازمان نیز به این نتیجه رسیده بود که عراق در جنگ با ایران، مورد حمایت امریکا و اروپاست و قرار گرفتن در کنار عراق نه تنها به ضرر رجوی و سازمان نیست، بلکه می تواند موجب پذیرش سازمان به عنوان آلترناتیو و جایگزین نظام جمهوری اسلامی شود. (همان، ج سوم، ص ۱۸۹)

رهبری سازمان بر این تصور بود که سرنوشت جمهوری اسلامی به نتیجه جنگ عراق علیه ایران گره خورده است و با توجه به اینکه ابرقدرت ها مایل نبودند ایران در جنگ پیروز شود، بنابراین رژیم صدام در نهایت بازنده نخواهد بود. لذا در چارچوب طرح امریکا و متحدانش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، رسماً و علناً کنار عراق قرار گرفتند. رجوی پیرو این توافقات و

مقدماتی که فراهم شد، ۱۷ خرداد سال ۶۵ وارد عراق شد. (همان، ص ۲۷۵)

رجوی بعدها در پاسخ به این اقدام توضیحاتی را می دهد که بیان گر یک توافق با مشارکت فرانسوی ها است. به ادعای رجوی یک دیپلمات از وزارت خارجه فرانسه به او تلفن کرده و گفته بود: طارق عزیز برای دیداری دیپلماتیک با مقامات به فرانسه آمده و علاقه مند است با شما ملاقات کند و من به همراه ایشان برای ملاقات شما به اور خواهم آمد و ... (همان، ص ۴۲۷)

رجوی بعدها در دیدار محرمانه با رئیس اطلاعات رژیم صدام در سال ۱۹۹۹ درباره پیوند سازمان با عراق توضیحاتی می دهد که نشان گر زمان ارتباط اولیه طارق عزیز با رجوی در پاریس و امضای قرارداد صلح است! رجوی با اشاره به چاپ عکس ملاقات وی با صدام و فشار به سازمان برای دور شدن از عراق تأکید می کند که ما می خواهیم از مرز عراق کشورمان را آزاد کنیم. وی سپس می گوید: به یاد می آوریم که در سال ۱۹۸۲ وقتی که طارق عزیز به منزل ما در پاریس آمد، با همدیگر قرارداد صلح امضا کردیم (همان، ص ۴۳۵)

توجه سازمان به عنصر خارجی در معادله جانشینی در مقایسه با سایر عوامل در این مرحله افزایش یافت. در واقع شکست های قبلی سازمان و محاسبه غلط از توان سازمان و عنصر اجتماعی، نقش مهمی در این گزینش داشت. حسین ماسالی عضو جدا شده از شورای ملی مقاومت می گوید: مجاهدین که پایه های تشکیلاتی خود را در داخل کشور از دست داده بودند و در شکل گیری اتحاد ملی [با سایر گروه ها] ناکام شده بودند، به قدرت های خارجی روی آوردند تا از این طریق به قدرت برسند. تماس آنها با قدرت های بزرگ این توهم را در آنها تقویت کرد که دیگر کار تمام شده و نیازی به متحدین ایرانی ندارد. (همان، ص ۴۲۵)

سازمان برای تدوین استراتژی جدید طی نشست های

کادر مرکزی خود، اوضاع را با طرح چهار پرسش مورد بررسی قرار داد:

۱- اوضاع سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی چیست؟

۲- توان جمهوری اسلامی چیست؟

۳- سازمان در چه وضعیتی قرار دارد؟

۴- چه راه کارهایی برای سرنگونی مناسب است؟
(گفت وگویی اختصاصی با آقای اکبر طاهری)

پس از بررسی هایی که انجام شد سازمان ضمن پذیرش شکست استراتژی "جنگ چریک شهری"، استراتژی "جنگ جبهه ای" یا به تعبیر خود "جنگ آزادی بخش" را انتخاب کرد. جابانی در این زمینه می نویسد: مبارزه مسلحانه چریکی وقتی در داخل کشور به علل مختلف تدارکاتی و تاکتیکی و نظامی و از همه مهم تر در جلب حمایت و همراهی توده ها نتواند به حیات خود ادامه دهد، باید از نقطه ای خارج از مرزها و با حمایت خارجی راهی برای ادامه حیات خود بیابد. سازمان مجاهدین به خاطر کسب سریع قدرت از طریق

پس از سرخوردگی و شکست مجدد، رجوی

گفت: "هدف ما تست کردن اوضاع اجتماعی

بود." وی در جمع بندی سالانه می گوید: اما با

این همه علی رغم اینکه از سی ام خرداد به بعد

برای ما روشن بود که آن الگوی سقوط شاه

لااقل در این مقطع دیگر قابل تکرار نیست،

ولی باز هم تست کردیم و آزمایش کردیم.

(همان، ص ۶۵۵) همچنین در سند دیگری

آمده است "تاکتیک تظاهرات مسلحانه اشتباه

بود و تظاهرات که فکر می کردیم سبب

شکستن جو رعب و وحشت خواهد شد، غیر

قابل اجرا [است] و مفید نخواهد بود.

عملیات نظامی جبهه ای ... همه نیروهای خود را بسیج و به عراق اعزام نمود تا از نعمت جنگ ایران و عراق برای

بسط قدرت نظامی خود بهره جوید. (همان، ۲۷۶)

رجوی در نشست خصوصی درباره تغییر استراتژی،

به این موضوع اشاره می کند که:

"جنگ چریک شهری در شهرها یک جنگ طولانی و زمان بر است، اما جنگ میکرو و کوتاه مدت و بلاجواب است. وی بر این نظر است تا قبل از تشکیل ارتش آزادی بخش، تعادل قوا برقرار نیست و لذا سقوط شتابان یا سرنگونی ضربه ای و سریع جواب نداشت." (همان) وی سپس به جنگ آزادی بخش به عنوان یک تجربه کاملاً جدید در تاریخ معاصر جهان اشاره و درباره مختصات آن می گوید: «چشم انداز سرنگونی وجود دارد و در مرحله نهایی، "خیز اول" برای تسخیر تهران "خیز آخر" هم هست. در این راه یا رژیم کمر ما را می شکند و یا ما کمر رژیم را. استراتژی مجاهدین در گذشته اساساً از بی توجهی یا کم توجهی به عنصر جنگ رنج می برد و عمق دیالکتیک جنگ و اختناق را در نمی یافته، در جوهر جنگ آزادی بخش نوین، ما درست حلقه ای را چنگ زده ایم که قبلاً از دست در رفته بود و آن جنگ ایران و عراق است. (همان، ص ۲۷۷)

سازمان معتقد بود باید با استفاده از فرصت جنگ ایران و عراق، با استقرار در عراق و تشکیل ارتش، جنگ جبهه ای را با هدف سرنگونی آغاز کند. (همان، ص ۲۷۹) در این روند سازمان، ارتش آزادی بخش را تشکیل و رجوی با صدور اطلاعیه آن را اعلام کرد و دو هفته بعد در ملاقات صدام و رجوی، صدام تشکیل ارتش را به رجوی تبریک گفت. (همان، ص ۲۸۱)

سازمان در همکاری جدید با عراق، ضمن گرفتن تجهیزات و امکانات و کمک های مالی و آموزش زرهی و خلبانی، تلاش گسترده ای را برای جمع آوری اطلاعات از ایران آغاز کرد. علاوه بر این، عملیات های محدود را

برای ارزیابی توان سازمان تدریجاً تحت نظارت عراقی ها و با کمک دیده بانی و توپخانه ارتش عراق آغاز کرد. (همان، ص ۲۸۳)

در این روند، سازمان عملیات موسوم به آفتاب را در فکه هم زمان با حمله گسترده عراق برای بازپس گیری فاو آغاز کرد. (همان، ص ۲۸۹) سازمان از پیروزی های اولیه به این نتیجه رسید که «توان یک یگان ما با سه یا چهار یگان ارتش ایران برابر است. یک گردان برای در هم شکستن چند گردان کلاسیک ارتش کافی است.» (همان، ص ۲۹۲) بر پایه ارزیابی جدید سازمان از اوضاع نظامی جبهه، سازمان پس از حمله به مهران- تحت عنوان عملیات چلچراغ- شعار "امروز مهران، فردا تهران" را سرداد.

صدام در هشتم تیر سال ۶۷ ضمن پیش بینی تغییر اوضاع جنگ به سود عراق، به عملیات سازمان در مهران اشاره و گفت: "قهرمانی های مجاهدین خلق در مهران مؤید این سخن می باشد." (همان، ص ۳۰۳)

سازمان در مرحله جدید در حالی که عملیات های خود را در هر مرحله نسبت به گذشته گسترده تر می کرد و در اندیشه خیز نهایی به سمت تهران بود، تصور می کرد با وجود تحولات نظامی بر اثر پیش روی های عراق و فشار به ایران برای اتمام جنگ، ایران از پذیرش قطع نامه امتناع خواهد کرد. (همان، ص ۳۰۴) سازمان معتقد بود، ایران به دلیل بسته بودن همه راه ها با عراق، صلح نخواهد کرد و ادامه جنگ به معنای کاهش توان نظامی و اقتصادی ایران خواهد شد و این روند تا شکست ایران ادامه خواهد یافت. (همان، ص ۳۰۵) و سازمان در این مسیر فرصت خواهد داشت تا در ادامه عملیات های خود، خیز بلند به سمت تهران را بردارد.

با اعلام خبر پذیرش قطع نامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، تمامی نقشه و طرح های سازمان با بن بست مواجه شد. اولین واکنش سازمان در مورد پذیرش قطع نامه از سوی ایران، برگزاری نشست رجوی

رجوی در این نشست با یادآوری شعار "اول مهران، بعداً تهران" گفت: دیگر وقت آن رسیده به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی را کشیده ایم که در نهایت منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می شود وی نام عملیات را فروغ جاویدان اعلام و تأکید کرد باید در عرض دو یا سه روز انجام شود. وی معتقد بود اگر عملیات با سرعت انجام شود، رژیم فرصت بسیج نیرو پیدا نخواهد کرد، چون اصلاً به فکرش هم نمی رسد که ما بتوانیم در عرض این مدت به تهران برسیم.

با اعضا بود. عصر جمعه ۶۷/۴/۳۱ حدود ساعت شش بعد از ظهر در قرارگاه اشرف اعلام شد، ساعت هشت در سالن عمومی حضور داشته باشند. (همان، ص ۳۰۵)

رجوی در این نشست با یادآوری شعار "اول مهران، بعداً تهران" گفت: دیگر وقت آن رسیده به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی را کشیده ایم که در نهایت منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می شود وی نام عملیات را فروغ جاویدان اعلام و تأکید کرد باید در عرض دو یا سه روز انجام شود. وی معتقد بود اگر عملیات با سرعت انجام شود، رژیم فرصت بسیج نیرو پیدا نخواهد کرد، چون اصلاً به فکرش هم نمی رسد که ما بتوانیم در عرض این مدت به تهران برسیم. (همان، ص ۳۰۶)

رجوی برای ایجاد آمادگی در نیروها با اشاره به اینکه "ما از قبل تصمیم انجام این عملیات بزرگ را داشتیم و می خواستیم آن را دیرتر انجام دهیم، اما پذیرش قطع نامه کار ما را تسریع کرد." به این موضوع اشاره کرد که اگر الان اقدام نکنیم فرصت از دست خواهد رفت زیرا بعد از اینکه بین ایران و عراق صلح شود، در اینجا قفل می شویم و دیگر نمی توانیم کاری انجام بدهیم و از لحاظ سیاسی

تبدیل به فسیل می شویم." (همان، ص ۳۰۷)

رجوی در این نشست به تحلیل قبلی سازمان از جنگ اشاره می کند که گفته شد رژیم در منتهای ضعف، حاضر به توقف جنگ می شود و دلیل قبول قطع نامه از طرف آنها همین است. وی سپس نتیجه گرفت: "رژیم دیگر نیروی جنگی لازم ندارد و نمی تواند نیروی جبهه را تأمین کند." و از لحاظ نظامی تعادل خود را از دست داده است و هم از لحاظ سیاسی در انزوای بین المللی قرار دارد." (همان، صص ۳۰۷)

سازمان در مورد ماهیت عملیات فروغ جاویدان می گوید: کاری که ما می خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل یک ابرقدرت است، چون فقط یک ابرقدرت می تواند کشوری را در ظرف این مدت تسخیر کند. حتی عراق هم ادعای گرفتن تهران را نکرده است، اما ما می خواهیم برویم تهران را بگیریم." (همان، ص ۳۰۸)

رجوی درباره واکنش مردم گفت: در این عملیات مردم به حمایت از ما برمی خیزند. وی سپس توصیه کرد: کسانی که حاضرند با ما بیایند را از پادگان ها و مراکز سپاه مسلح کنید و هر چه خواستند تا تهران بیایند آنها را با خودتان ببرید. (همان، ص ۳۱۲) در این نشست یکی از اعضا که تازه به عراق رفته است دست خود را بلند کرد و رفت پشت تریبون و گفت: اینکه می گوئید مردم با ما هستند فکر نمی کنم چنین باشد. من و شوهرم شب قبل از خارج آمده ایم و خود من چهار ماه است که از ایران آمده ام. مردمی که من دیده ام با آنچه که شما می گوئید تفاوت دارند. فکر نمی کنم آنها به ما کمک کنند. هیچ گونه جو سیاسی نظیر آنچه شما به آن اشاره می کنید در ایران به وجود نیامده است، چون خیلی ها در ایران هستند که حتی رادیو مجاهد را گوش نمی دهند و از مجاهدین هم به کلی بی خبرند. رجوی در پاسخ به وی گفت: "این نظر تو به چهار ماه پیش برمی گردد و الان ایران خیلی فرق کرده است." (همان، ص ۳۱۳) وی سپس درباره

پیامد شکست گفت: "اگر در این عملیات شکست هم بخوریم تأثیرش آن قدر هست که باعث برپایی قیام توسط مردم شود. چون رژیم وضعیتی ندارد که تا عید دوام بیاورد." رجوی با تشبیه وضعیت کنونی سازمان با خرداد سال ۶۰ و اجتناب ناپذیر بودن درگیری گفت: می خواهیم تمام سازمان و تمام ارتش آزادی بخش را به میدان جنگ ببریم. این خودش ریسک بالایی دارد. چون جنگ دو وجه دارد: یا شکست یا پیروزی. در صورتی که شکست باشد، موجودیت سازمان به خطر می افتد. (همان، ص ۳۱۶)

پس از آن رجوی خطاب به حاضرین گفت: اگر کس دیگری حرفی دارد باید بگذارد در میدان آزادی تهران بگوید و جمع بندی عملیات هم در همان جا خواهد شد." (همان، ص ۳۱۶)

عملیات فروغ جاویدان با وجود پشتیبانی هوایی و توپخانه ای عراق شکست خورد و سازمان با بر جا گذاشتن بیش از چهار هزار کشته و زخمی مجدداً در برابر یک شکست استراتژیک قرار گرفت. برای توجیه این شکست، تلاش های مختلفی از سوی سازمان انجام شد. در یکی از نشست ها رجوی که پیش از این، تشکیل ارتش آزادی بخش را به معنای رسیدن به توازن قوا ارزیابی می کرد، برای توجیه شکست، اشتباهات را به گردن دیگر انداخت و گفت:

"شما مستعد و لایق پیروزی نبودید، زیرا تفکر شما ماتریالیستی و تعادل قوایی بود." (همان، ص ۷۷)

رجوی همچنین پس از شکست در عملیات مرصاد گفت: اگر پیش بینی ها و خواسته ها به وقوع نپیوست به علت حضور شخص امام بوده و در صورت فوت ایشان، دیگر کسی نیست که بتواند ثبات کشور را تأمین کند و تشتت ها گسترش می یابد و نظام از درون می پوسد و در نتیجه، سقوط جمهوری اسلامی حتمی است. (همان، ص ۷۹)

در واقع سازمان برای سرپوش گذاشتن بر شکست

استراتژی سرنگونی، با تکیه بر تشکیل ارتش آزادی بخش در عراق، مجدداً تحلیل های جدیدی را برای گذار از پیامدهای این شکست، دست آویز قرار داد.

بر خلاف تحلیل سازمان که به نوعی میان جنگ و بقای نظام پیوند برقرار می کرد در واقع این وضعیت برای سازمان به وجود آمده بود. لذا برای رهایی از پیامدهای شکست با توجه به یکی شدن سرنوشت سازمان با صدام و رژیم بعثی تلاش های گسترده ای را انجام داد که مشارکت در قتل عام مردم عراق در انتفاضه، یکی از آنها بود.

به گفته ابراهامیان، مجاهدین خلق تدریجاً از یک جنبش توده ای که می خواستند بدان برسند به یک فرقه درون گرا که در بسیاری از جنبه ها مشابه گروه های شبه مذهبی موجود در سراسر جهان است، تبدیل شد (همان، ص ۹۲) و بیش تر از گذشته به عنصر خارجی توجه کردند. رجوی در نشست موسوم به عاشورا با یک مقدمه طولانی از قیام کربلا نتیجه گرفت: "شکست نظامی امام حسین (ع) نه به خاطر بحث نیروی او بود (۷۲ نفر در مقابل: ۳۰۰ نفر) بلکه این شکست بدان معطوف می گردد که امام حسین (ع) تمام انرژی خود را روی شمشیر و ایدئولوژی گذاشت و از نقش عنصر خارجی غافل گردید. وی سپس نتیجه گرفت: ما که او را رهبر عقیدتی خودمان می دانیم و معتقدیم که باید از قیام کربلا درس بگیریم، ضمن اعتقاد به شمشیر و ایدئولوژی، مجاهدین باید از تجربه مولایمان بهره برده و در پی کسب مشروعیت آلترناتیوی خود در عرصه بین المللی باشیم (همان، ص ۳۲۹)

در چارچوب همین ملاحظات، رجوی پس از سقوط صدام در پیام ۱۲ ماده ای به نکاتی اشاره می کند که بیان گر ماهیت و خط مشی سازمان در آینده است. در بندیک این پیام آمده است: "زمانی که لنین در روسیه پیروز شد و نماینده خود را جهت مذاکره نزد آلمانی ها فرستاد، آلمانی ها برخورد توهین آمیزی با نماینده لنین داشتند.

هنگامی که وی جریان برخورد آلمانی ها و درخواست های آنها را مطرح می کند، لنین به او می گوید: اگر به شما گفتند دامن بپوشید، بپوشید. امروز ما در یک موقعیت تاریخی حساس قرار گرفته ایم لذا به خاطر نجات خلقمان اگر لازم باشد ما هم دامن می پوشیم. (همان، ص ۶۰۲)

در بند نوشته شده است: "ما از جناح قدرت هستیم و دنیا و امریکا نیز به قدرت ما پی برده و روی ما حساب باز کرده اند. ما امروز روی میز پنتاگون هستیم و آنها در امریکا درباره ما صحبت می کنند. پس باید با قدرت بیش تری برای حفظ تشکیلات خود بکوشیم. (همان، ص ۶۰۳) در قرارگاه اشرف در تحلیل هایی که در این دوره صورت می گرفت چنین استدلال می شد: چون امریکا جمهوری اسلامی را تنها دشمن اصلی خود در منطقه می داند، نهایتاً به سراغ آنها خواهد رفت و چون آلترناتیوی برای آن رژیم ندارد و تنها جانشین ما هستیم، بنابراین مجبور می شود در انتها، همین زرهی ها را که از ما گرفته اند، به ما بازگردانند (همان، ص ۶۱۸) حتی از قول یکی از فرماندهان امریکایی نقل می کردند که گفته بود اگر شما بخواهید به ایران بروید و ما (امریکا) پشتیبانی شما را انجام دهیم سرنگونی (جمهوری اسلامی) دو هفته طول می کشد و اگر امریکا به تنهایی برود، سرنگونی جمهوری اسلامی یک هفته بیشتر طول نمی کشد. (همان، ص ۶۱۹)

سازمان پس از سقوط صدام، در کنار نیروهای امریکا، انگلیس و اسرائیل هدف سرنگونی جمهوری اسلامی را دنبال می کند چنانکه روشن است تجربیات گذشته سازمان و تجزیه و تحلیل غلط از عناصر قدرت و شرایط اجتماعی با تفکر التقاطی، هیچگونه تائیدی در اصلاح خط مشی آن نداشته و منافقین را بیش از گذشته به سمت وابستگی و رفتار در چارچوب معادلات قدرت های خارجی سوق داده است.

گفت و گو

استراتژی پرافتداری از دورون خاک عراق

گفت و گو با آقای اکبر طاهری

اشاوه: با شکست استراتژی براندازی نظام در خرداد سال ۱۳۶۰، در حالی که همچنان عملیات ترور و انفجار از سوی نیروهای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در حال انجام بود، رجوی به همراه بنی صدر از کشور متواری و در فرانسه مستقر شدند. تدریجاً تماس سازمان با عراق برقرار و زمینه های انتقال مرکزیت سازمان و نیروهای آن به عراق فراهم شد. سازمان در این دوره، سطح جدیدی روابط اطلاعاتی با عراق برقرار کرد. ارتش آزادی بخش نیز در همین دوره تشکیل شد و سازمان با همکاری عراق عملیات های متعدد نظامی را انجام داد که آخرین آن فروغ جاویدان بود که به نام "عملیات مرصاد" مرسوم شده است. ورود سازمان به عراق و اقداماتی که انجام داده است، با جناب آقای طاهری محقق، کارشناس و استاد دانشگاه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که فرصت را مغتنم شمرده مراتب تشکر خود را از حضور جناب آقای طاهری اعلام می داریم.

آقای رشید: پس از عملیات مرصاد و شکست منافقین این سؤال وجود داشت که آنها چرا این کار را کردند؟ و آنها واقعاً در تاکتیک شکست خوردند یا در استراتژی؟ برای بررسی بیش تر و دقیق تر این موضوع بهتر است که به ارزیابی این مسئله بپردازیم که اساساً سازمان براساس چه تحلیل و چه ملاحظات و ارد خاک عراق شد؟ می دانید که آنها پس از فرار از ایران به فرانسه رفته و در پاریس مستقر بودند. آیا فرانسوی ها در وارد کردن آنها به عراق نقشی داشتند؟ نقش فرانسوی ها چه مقدار بوده است؟ و اصلاً خود این رابطه ای که منافقین با بعضی ها پیدا کردند که آمدند در عراق مستقر شدند و ارتش درست کردند، آیا این روابط از قبل برقرار شده بود؟ چون منافقین با عراق یک رابطه ضعیفی داشتند، حتی در دوره قبل از انقلاب نیز با عراق ارتباط داشتند. آیا واقعاً این روابط، قبل از رفتنشان به فرانسه ایجاد شده بود؟ چون ما خبری داشتیم که یکی از مسئولین اطلاعات سپاه می گفت که رجوی شش ماه قبل از رفتن اش به این شکل به پاریس همراه بابنی صدر، حدود سال ۱۳۵۹ از اصفهان یک سفری به فرانسه داشته و در آنجا با سرویس اطلاعاتی فرانسه بحث کرده و به توافقاتی رسیده اند که این کارها را در ایران بکنند. بعد که رجوی از فرانسه برگشته آمده و در شور این بحث را مطرح کرده که "ما باید وارد فاز مبارزه

مسلحانه بشویم" می گفتند که شور انمی پذیرفته دو روز سه روز، یک هفته بحث کردند تا رجوی توانسته آنها را قانع کند. می دانید منافقین با تشکیل ارتش آزادی بخش حمله های خود را انجام دادند. سئوالی که وجود دارد این است که سازمان براساس چه تحلیل و نظریه ای ارتش آزادی بخش را تشکیل می دهد؟ سازمان روابط اطلاعاتی خودش را با عراق تنظیم می کند و قبل از عملیات مرصاد، عملیات هایی انجام می دهد مثلاً حمله به مهران، حمله به فکه و یا عملیات های دیگری را که انجام می دادند بر چه چارچوبی صورت می گرفته است؟ بررسی خود عملیات مرصاد هم که محل بحث اصلی است و می خواهیم تمرکز بدهیم روی این عملیات که با چه هدفی آن را انجام دادند؟ چه تحلیلی از اوضاع داشتند که آمدند این طوری نیروها را ریختند؟! واقعاً به لحاظ نظامی آدم وقتی بررسی می کند نمی تواند باور کند که با سه یا چهار هزار آدم چه طوری می خواستند تا تهران بیایند؟ یک باریکه ای را گرفته بودند و تا اسلام آباد آمدند، بعد اینها می خواستند چه کار کنند؟ پوشش هوایی شان کجا بود؟ تانک هایشان کجا بود؟ نفربر هایشان کجا بود؟ گردان هایشان کجا بودند؟ آیا اینها واقعا تصورشان این طور بوده مثلاً مردم گردان، گردان، تیپ، تیپ و لشکر، لشکر به اینها می پیوندند؟! مثلاً این

آقای رشید: سؤالی که وجود دارد این است که سازمان بر اساس چه تحلیل و نظریه ای ارتش آزادی بخش را تشکیل می دهد؟
سازمان روابط اطلاعاتی خودش را با عراق تنظیم می کند و قبل از عملیات مرصاد، عملیات هایی انجام می دهد مثلاً حمله به مهران، حمله به فکه و یا عملیات های دیگری را که انجام می دادند بر چه چارچوبی صورت می گرفته است؟

طوری که دارند می آیند تا به باختران رسیدند، می شوند ۱۰ لشکر؛ به همدان رسیدند می شوند ۲۰ لشکر؛ به تهران رسیدند می شوند ۵۰ لشکر، یک تصور این طوری داشتند؟ آنها چه تصویری داشتند؟ واقعاً تصورشان این بود که مثلاً کل سپاه و ارتش نابود شده است؟! ما چند نفر اسیر در عملیات مرصاد گرفتیم یکی از آنها را در همان ۴۸ ساعت اول آوردیم و با او حرف زدیم. نقشه را جلوش گذاشتیم و گفتیم: از این مرز، از این قصر شیرین تا بغداد چند کیلومتر است؟ می گفت: ۱۱۰ تا ۱۲۰ کیلومتر. گفتیم: از قصر شیرین تا تهران چند کیلومتر است. گفت: ۷۰۰ کیلومتر است. گفتیم: نگاه کن بعد از قصر شیرین هیچ چیز نیست، تا بغداد دشت است؛ دشت هموار یک جاده است و یک دشت. اما برعکس، به سمت تهران، این همه ارتفاعات، گردنه و شهر هست، اینها همه مانع است. بعد از ایشان سؤال کردم که ما چقدر آدم داشتیم؟ می گفت: مثلاً... گفتیم: مایک میلیون نفر نیرو از ارتش، سپاه و بسیج داشتیم؟ گفت: بله. گفتیم: هیچ وقت فکر نکردی با یک میلیون نفر آدم که سلاح داشتیم، تجهیزات داشتیم، توپ داشتیم، تانک داشتیم چرا به سمت بغداد که در ۱۲۰ کیلومتری ما قرار دارد نرفتیم؟ شما چگونه با چهار هزار آدم می خواهید ۸۰۰ کیلومتر مسیر را با این همه مشکل، بیابید تا تهران؟ چه چیزی در ذهنتان بود؟ می ماند می گفت به ما گفتند: حرکت کنید!!

بعضی اوقات آدم می رود توی فکر که خدایا اینها چقدر ذهنی بوده اند. به هر صورت این اقداماتشان به دلیل ذهنی بودنشان،

انجام شده است. اینها یک کاری انجام می دهند و به تبعات بعدی اش فکر نمی کنند که چه می شود. یعنی واقعاً آدم توی شخصیت رجوی مانده است! به نظر من او باید آدم ذهنی باشد. شاید به دلیل نوع زندگی که او داشته، این طور شده است. می دانید او در سال ۱۳۵۰ به زندان افتاده است. در آن زمان او ۲۶ سال داشته است. شاید ۲ سال بوده که به مجاهدین خلق پیوسته بوده شخصیت اصلی او در بین سال های ۴۸ تا ۵۰ شکل گرفته و دیگر ایشان اصلاً از سال ۵۰ به بعد آرام زندگی نکرده است، یعنی از سال ۵۰ در زندان بوده و سال ۵۷ که بیرون آمده پس از دو سال و نیم ماجراها شروع شده و او به پاریس رفته و در سال ۶۳، سال ۶۴ به عراق آمده است. یعنی به نظر می رسد او با مردم ایران زندگی نکرده است که به طور طبیعی ببیند، این مردم چه می گویند؟ این تهرانی ها، قزوینی ها، همدانی ها و... و بالاخره مردم ایران چه می خواهند؟ خودم وقتی که فکر کردم گفتم نکند این آدم خیلی ذهنی باشد یعنی ۲۵ سال پیش تا الان که ۶۰ ساله شده است در این ۳۵ سال تا ۴۰ سال فرصت پیدا نکرده که با مردم زندگی کند.

رجوی و خیلی از کادرهای سازمان اصلاً داخل مردم نبودند و با آنها زندگی نکرده اند. خیلی موجودات ذهنی بودند که این کارها را انجام دادند.

آقای طاهری : مباحثی که شما سؤال کردید هر کدام یک زاویه ای خاص و بحث خاص دارد. من به دلیل همین موضوعی که شما مطرح کردید، سعی می کنم محور اصلی بحث خود را عملیات مرصاد قرار دهم. یعنی موضوع عملیات مرصاد، یا ارتش به اصطلاح آزادی بخش نوین باشد. اجازه بدهید قدری به عقب برگردم اساساً سازمان برای سرنگونی جمهوری اسلامی بیشتر از، دو استراتژی یا دو خط مشی در دو مقطع نداشته است. یکی از دو خط مشی، استراتژی آنها بود که در محدوده سال ۶۰ عملی شد که نام آن استراتژی براندازی ضربه ای یا شتابان بود. تاکتیک اصلی این براندازی ضربه ای و شتابان، غافل گیری و شیوه عملش تکیه بر نفوذی ها بود، به این شکل که سازمان، مقدمات مسأله را طی سی ماه فراهم کرده بود تا با یک "ضرب تنه" اساساً رأس جمهوری اسلامی را از بین ببرد. از نظر سازمان و تحلیل سازمان

با توجه به شرایط جنگ، مشکلات اقتصادی، تحریم، کمبودها و ... که از حوصله این بحث بیرون است رجوی قبل از ۳۰ خرداد بحثی را مطرح می کند که با یک ضرب تنه، رأس جمهوری اسلامی یعنی مجلس را از اکثریت انداختن؛ و زار، رئیس جمهور، نخست وزیر و همین طور بخشی از قوه قضائیه را کشتن و حتی در رابطه با امام هم نظر داشتند. مجموعاً نظرشان این بود که رژیم "بدون سر" می شود و با توجه به دشمن خارجی یعنی عراق مشکلات داخلی، سیاسی، اجتماعی و وضعیتی که گروه هادارند همه اینها مخصوصاً مشکلات منطقه ای باعث می شود که جمهوری اسلامی در آن مقطع سرنگون شود. این استراتژی را سازمان عمل کرد. که بخش عمده ای از کارش، فعالیت اش و عملیات اش هم با موفقیت انجام شد، مثل ۷ تیر و ۸ شهریور. بخشی از اقدامات آنها هم موفق نبود. یعنی در رابطه با امام و بعضی از شخصیت های دیگر، صدا و سیما و ستاد کل سپاه که آن نفوذی دستگیر شد موفق نشدند. علی رغم اینکه همین مقدار عملیات سازمان در مقطع خرداد، تیر و مرداد می توانست هر رژیم با هر مقدار قدرت و توان را سرنگون کند. این حجم عظیم ترورهای که مجلس را از اکثریت انداخت و یک دفعه کشور را بی قوه قضائیه کرد و قوه مجریه اش را از بین برد، می توانست هر رژیمی را ساقط کند اما به قوه الهی و مخصوصاً با توجه به وجود خود حضرت امام و حضور مردم در صحنه انقلاب، اساساً خدشه آن چنانی به جمهوری اسلامی و اساس نظام وارد نشد. ضربه ای خفیلی سنگین بود و می توانست هر رژیم دیگری را از بین ببرد، اما جمهوری اسلامی به دلیل ویژگی های خاص خودش که باز هم موضوع بحث مان نیست این فرصت را از سازمان گرفت که بتواند نظام را سرنگون کند. من نمی گویم چرا این کار را انجام داد یا نداد؟ اصلاً کاری ندارم، این بحث خودش دقیقاً یک بحث چند ساعته است که سازمان با چه تحلیل و برداشتی از تجهیزات و امکانات دقیقاً پا به سی خرداد گذاشت. سفر رجوی به خارج و برگشتن آن مواردی هست که در آن مقوله می گنجند. نکته بعدی اینکه همه این استراتژی هایی که بعضاً بعضی از دوستان و دیگران مطرح می کنند اساساً استراتژی و خط مشی برای سرنگونی رژیم

طاهری: اساساً سازمان برای سرنگونی جمهوری اسلامی بیشتر از، دو استراتژی یا دو خط مشی در دو مقطع نداشته است. یکی از دو خط مشی، استراتژی آنها بود که در محدوده سال ۶۰ عملی شد که نام آن استراتژی براندازی ضربه ای یا شتابان بود. تاکتیک اصلی این براندازی ضربه ای و شتابان، غافل گیری و شیوه عملش تکیه بر "نفوذی ها" بود، به این شکل که سازمان، مقدمات مسأله را طی سی ماه فراهم کرده بود تا با یک "ضرب تنه" اساساً رأس جمهوری اسلامی را از بین ببرد.

جمهوری اسلامی نبوده است.

آقای رشید: از چه سالی؟

آقای طاهری: سازمان از نیمه دوم سال ۶۰ تا نیمه اول سال ۶۵ خط مشی ها و تاکتیک های مقطعی را استفاده می کرد و اهداف مقطعی هم از آنها داشت، مثلاً برای اینکه نیرو جذب کند، چند عملیات انجام داد، ترور انجام داد و برای اینکه مثلاً به کشورهای خارجی نشان دهد که آنها آلترناتیو قوی در جمهوری اسلامی هستند، چند کار انجام داد و اطلاعات جمع آوری کرد. این مسائل برای این بود که نشان بدهد که سازمان زنده است و حیات دارد. ولی از دل این حرکت های مقطعی، استراتژی سرنگونی جمهوری اسلامی در نمی آمد. در سال ۱۳۶۵ توسط مسئولین جمهوری اسلامی فعالیت های دیپلماتیکی انجام شد، به ویژه مناسبات با اروپا که فوق العاده خوب بود.

در این مناسبات خوب، یکی از خواسته های ما هم از فرانسه این بود که رجوی را از آنجا اخراج کنند. رجوی از فرانسه اخراج شد، آمد در کجا؟ آمد در عراق مستقر شد. اساساً وقتی رجوی در جایی هست آنجا مرکز تصمیم گیری و مرکز استراتژی به حساب

می آید. در دورانی که در خارج از کشور بودند - در فاصله زمانی که اشاره کردم - اساساً بیشتر بر دیپلماسی انقلابی تکیه داشتند، یعنی اینکه سازمان اساساً احساس می کرد امکان اینکه خودش به تنهایی سرنگونی جمهوری اسلامی را انجام بدهد، برایش وجود ندارد، در نتیجه سازمان برای سرنگونی جمهوری اسلامی، در معادلات خارجی قرار گرفت. به این شکل که عراق را تغذیه اطلاعاتی کند، کشورهای دیگر را تغذیه اطلاعاتی کند، جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی ایجاد کند، چهره جمهوری اسلامی به ویژه امام را مخدوش کند و بسیاری از اقدامات دیگری که سازمان انجام داد. اما همان طور که گفتم خود رجوی و خود سازمان می دانستند که این خط مشی و این استراتژی، اساساً برای سرنگونی جمهوری اسلامی جواب نمی دهد. آنها بیشتر نظرشان این بود که کشورهای خارجی یعنی عراق، آمریکا و دیگران کاری انجام بدهند و با این فعالیت هایی که گفتم و تاکتیک های مقطعی که سازمان داشت، در این فاصله زمانی به کشورهای خارجی به ویژه آمریکا و دیگران نشان بدهند که سازمان آلترناتیو خوبی برای جمهوری اسلامی است. این وضعیت بود که سازمان داشت.

آقای درودیان: آیا به نظر شما در این امر موفق بودند؟

آقای طاهری: در این کار موفق نبودند. اساساً شرایط جمهوری اسلامی عامل بسیار بزرگی در این عدم موفقیت آنها بود. اولاً نقاط قوت جمهوری اسلامی به شکلی بود که توانست ثبات و پایداری خوبی داشته باشد، حتی با وجودی که تحریم خارجی وجود داشت، جنگ خارجی در مرزهایمان بود؛ مشکلات داخلی وجود داشت؛ اما اساس نظام پابرجا بود و ثبات اصلی نظام و امنیت نظامی وجود داشت در نتیجه کشورهای خارجی هم به این تحلیل بهای فوق العاده ای نمی دادند که جمهوری اسلامی به زودی سرنگون خواهد شد. در حالی که سازمان پیوسته به هوادارانش می گفت و در نشریاتش و رادیو و تلویزیونش مطرح می کرد که سه ماه دیگر، شش ماه دیگر جمهوری اسلامی سرنگون می شود. توسط چه کسی سرنگون می شود؟ بیشترشان نظرشان با حمله خارجی بود. نوع کاری که آنها انجام می دادند جنگ روانی بود تا کشورهای خارجی

تحریک شوند و علیه ما فشار بیش تری بیاورند. مثلاً پیوسته با شرکت های نفتی کشورهای خارجی ملاقات می کردند که قراردادهای اقتصادی با جمهوری اسلامی نبندند و جمهوری اسلامی را تحریم نفتی کنند. مسائل مختلفی را به وجود می آوردند اما اینها هیچ کدامشان آن نتیجه ای را که سازمان می خواست، نداشت. اما در سال ۱۳۶۵ به دلیل اقدامات دیپلماتیکی که جمهوری اسلامی انجام داد، سازمان مجبور شد یعنی رجوی مجبور شد که از فرانسه بیرون بیاید و در نتیجه رجوی در حدود خرداد سال ۱۳۶۵ در عراق مستقر شد به این دلیل که هر جا که "رجوی" هست، مرکز عالم هم همان جا خواهد بود، نظر رجوی بعد از صحبت های درون گروهی و نشست هایی که داشتند، این شد که گفت:

اساساً رژیم جمهوری اسلامی به جنگ بهای لازم را داده است اما ما به جنگ، بهای لازم را نداده ایم. چرا جمهوری اسلامی سرنگون نمی شود؟ چون محورش جنگ است. چرا جنگ است؟ به خاطر اینکه جنگ، سرپوش اختناق است؛ یعنی رژیم هر کاری که می خواهد بکند به بهانه اینکه در حال جنگ با کشور خارجی هستیم، دارد انجام می دهد. اما ما چه؟ ما جنگ را فراموش کردیم. ما وقتی جنگ را فراموش کردیم، نتیجه آن این شد که از رژیم عقب افتادیم. در نتیجه حالا ما بایستی چه کار کنیم؟ ما تا حالا به چه می پرداختیم؟ به موضوع مسئله صلح، یعنی جنگ نمی پرداختیم. ما بایستی فشار فوق العاده ای به موضوع صلح بیاوریم تا جمهوری اسلامی صلح کند. صلح که من می گویم معنای دیگری داشت، سازمان نظرش بر روی جنگ بود، یعنی تلاش می کرد تا آنجایی که ممکن است، رژیم بخواهد پیوسته بجنگد، یعنی هیچ گاه حاضر به مصالحه نباشد چرا که سازمان می گفت که اگر رژیم پای میز مذاکره بنشیند، آن زمان وضعیت ما وخیم می شود و در نتیجه شکست می خوریم. همیشه باید جمهوری اسلامی در حال جنگ باشد و هیچ گاه تصور این راهم نمی کردند که نظام - یعنی جمهوری اسلامی - غیر از جنگ. ایده آل دیگری داشته باشد. رجوی در حدود پاییز سال ۱۳۶۵ یک نشست بسیار گسترده ای را برگزار کرد. وی در این نشست گفت

که اساساً خط مشی ای که ما در گذشته داشتیم این دقیقاً حاصل مطالعه و تحقیقی بود، که رجوی در شش الی هفت ماه با مجموع افرادش انجام داده است. رجوی گفت: اساساً باید جنگ چریکی، یعنی شکل مبارزه یا استراتژی که در گذشته برای سرنگونی جمهوری اسلامی داشته ایم را تجزیه و تحلیل کنیم. در این نشست سازمان چند چیز مطرح شد و چند سؤال توسط رجوی مطرح شد: یکی اینکه وضعیت سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی جمهوری اسلامی بررسی شود؛ دوم توان جمهوری اسلامی و اینکه جمهوری اسلامی در چه وضعیتی است؟ مسئله بعد این است که ما (سازمان) در چه وضعی هستیم؟ یعنی توان سیاسی، تشکیلاتی خود سازمان را تجزیه و تحلیل کردند و سؤال مهم تری که وجود داشت اینکه چه راه کاری برای سرنگونی جمهوری اسلامی مناسب است؟ آیا آنچه که در گذشته وجود داشته خوب بوده است؟ محور اصلی شکل مبارزه ای که سازمان، در گذشته داشته عمدتاً بر جنگ چریک شهری بوده است. در جنگ چریک شهری بحث بر سر این است که اساساً نظام، از ثبات و پایداری فوق العاده زیادی برخوردار است و برای اینکه ثبات نظام از بین برود چه کاری باید انجام داد؟ بایستی گروه «آنگارد» یا گروه «پشتاز» به میدان بیاید تا طلسم اختناق، یأس و ناامیدی که در مردم به وجود آمده است و ترس و وحشتی که مردم دارند را از بین ببرد. سازمان آمد گفت که: جمهوری اسلامی با توجه به نوع سرپوشی که بر اختناق دارد، آزادی را از مردم گرفته است. بنابراین موضوع دوم که مهم تر است اینکه آزادی مردم را گرفته است و این خود سرپوشی است که بر روی این مسئله گذاشته است. چه طوری آزادی مردم را گرفته؟ چه طوری خفقان به وجود آورده است؟ با چه شیوه ای؟ با سرپوش اختناق. سرپوش اختناق چیست؟ جنگ است، یعنی با جنگ هر کاری که دلش می خواهد می کند و ماهیچ کاری هم از دستمان بر نمی آید. در نتیجه می توان گفت در زمان جنگ چریکی وقتی که یک تشکیلاتی، خط مشی و استراتژی جنگ چریکی را اتخاذ می کند به این معنی است رژیم که اختناق به وجود آورده است، دیگر سرپوش اختناق ندارد. حال که جمهوری اسلامی سرپوش اختناق دارد، این

سرپوش اختناق داشتن مهم تر از خود اختناق است. پس ما باید به چه بها بدهیم؟ به مسئله جنگ باید بها بدهیم. اگر مسئله جنگ حل نشود، مسئله جمهوری اسلامی هم حل نمی شود. نکته دوم اینکه جنگ چریکی وقتی توسط یک تشکیلاتی اتخاذ می شود به معنی این است که نظام از ثبات برخوردار است. چطوری از ثبات برخوردار است؟ سازمان همین خط مشی را در زمان رژیم شاه استفاده کرده است یعنی خط مشی بعد از خرداد ۱۳۴۲ وقتی اتخاذ می شود، می گوید که در شرایطی که رژیم سبعمانه و یا وحشیانه مردم را در خیابان ها می کشد و خفقان فوق العاده ای بر جامعه حاکم کرده است که این خفقان فوق العاده، سکوت، سکون، یأس، ترس و ناامیدی را بر مردم حاکم کرده است. این تئوری یا نظریه جنگ چریکی که از مائو، کاسترو، رژی دبره و دیگران به ما رسیده بود، توسط سازمان و چریک های فدایی خلق در ایران بومی شده است.

این می گوید چه؟ می گوید در این شرایطی که رژیم شاه یک چنین کاری را انجام داده است مردم متوجه نیستند که می شود این رژیم را سرنگون کرد. فکر نمی کنند که این رژیم شکست پذیر باشد. مگر اینکه چه؟ مگر اینکه یک شخصیتی بیاید به این رژیم ضربه بزند و مردم با چشم خودشان ببینند که این رژیم چگونه است؟ ضربه پذیر و شکست خوردنی است. در نتیجه آن وقت است که مردم در جنگ چریکی طرف دار مبارزه خواهند شد. یک مرحله اش این است، یعنی اینکه مرحله اول، از بین بردن تور اختناق است. یعنی همان خفقانی که به وجود آمده است، چریک باید بیاید با چند بمبی که منفجر می کند، با چند نفر که ترور می کند، با چند اعلامیه ای که پخش می کند این جو خفقان را می شکند. جو خفقان را که شکست بایستی بعد از آن خودش را تثبیت کند. تثبیت شدن در جنگ چریکی به این معنی است که بایستی کاری کند که جمعیت زیادی از مردم هوادارش بشوند، مردم آن را حفظش کنند تا از بین نرود. این خط مشی از مائو گرفته شده است. مائو چه می گوید؟ می گوید: «چریک مثل ماهی است که به آب احتیاج دارد. یعنی اگر چریک نتواند در مرحله بعدی به تثبیت خودش در جامعه بپردازد و نتواند کاری کند که مردم از او

حمایت کنند و به او پناه بدهند، توی جنگل مخفی اش کنند و او را توی دهشان، توی خانه هایشان، توی آپارتمان های شهرشان جا بدهند. بعد چریک چه می شود؟

فوری از بین می رود و مبارزه مسلحانه شکست می خورد. پس مرحله دومش این است. وقتی می گویم که بایستی با جمهوری اسلامی از

طریق استراتژی مبارزه مسلحانه به معنی چریکی استفاده کرده به معنی این است که رژیم را با ثبات فرض کردیم، یعنی دارای ثبات سیاسی، اجتماعی است و حالا ما می خواهیم ثبات اش را بر هم بزنیم. در حالی که می گوید جمهوری اسلامی این طوری نیست، ثبات ندارد، جمهوری اسلامی گرفتار جنگ خارجی است، گرفتار بحران اقتصادی است، تحریم اقتصادی دارد، داخل کشور مشکلاتی وجود دارد، رهبریشان بیماری قبلی دارد و...

بسیاری از مسائل را کنار هم می گذارد با تحلیل و نگاه خودش که از حوصله ما بیرون است و نتیجه می گیرد این خط مشی با این استدلال، به درد شرایط فعلی نظام نمی خورد. نکته بعدی اینکه اساساً جنگ چریکی میکرو است. جنگ چریکی میکرو است یعنی چه؟ یعنی بسیار بسیار جزئی نگراست، بسیار خسته کننده یا طولانی مدت است.

وقتی که می خواهیم در جنگ چریکی جذب نیرو کنیم، مثلاً سازمان در آن سال ها چه کاری انجام می داد؟ می آمد می دید که افرادی یک کسی را معرفی می کردند که پسر خاله من، دختر خاله من، برادر من این تمایلاتی به سازمان دارد، سازمان می آمد برای مدتی برای آنها نامه می نوشت یا از طریق رادیو به آنها مرتب پیام می داد، این پیام ها که رادیو می داد یا نامه هایی که برای این افراد می آمد، این افراد یواش، یواش وابسته به سازمان می شدند. شاید مثلاً بیش از یک سال طول می کشید تا این فرد گرایش به سازمان

طاهری: در دورانی که در خارج از کشور بودند - در فاصله زمانی که اشاره کردم - اساساً بیشتر بر دیپلماسی انقلابی تکیه داشتند، یعنی اینکه سازمان اساساً احساس می کرد امکان اینکه خودش به تنهایی سرنگونی جمهوری اسلامی را انجام بدهد، برایش وجود ندارد، در نتیجه سازمان برای سرنگونی جمهوری اسلامی، در معادلات خارجی قرار گرفت.

پیدا می کرد. بعد از آن سازمان بایستی یک کسی را می فرستاد از عراق بیاید به این فرد وصل بشود تا او را آماده کند برای چه؟ برای اینکه برود خارج از کشور. دوباره باید پیکی توی شهرهای مرزی می آمد و این فرد را تحویلش می گرفت و می رفت عراق. در آنجا بایستی می رفت و آموزش های سیاسی، نظامی، تشکیلاتی هم می دید تا آماده

می شد. این یک پروسه طولانی است برای اینکه شما یک نفر را جذب نیرو کنید تا آماده شود برای جان دادن و برای جنگیدن به نفع سازمان. یک پروژه فوق العاده طولانی است.

شما هزینه می کنید، مدت ها زمان می برد انرژی سازمان گرفته می شود ولی تعداد نیروی کمی در فاصله زمانی مثلاً دو ساله می توانید جذب کنید. در حالی که به درد سرنگونی جمهوری اسلامی نمی خورد. خوب از طرف دیگر جنگ چریکی که مادر گذشته اتخاذ کردیم برای مراحل اولیه، طولانی مدت هم هست به همین دلایل که اشاره کردم یعنی اصلاً در آن دیدگاه های ما هم اساساً جنگ چریکی، طولانی است. جنگ توده ای طولانی است، یعنی اتخاذ استراتژی جنگ چریکی زمان بر است، یعنی زمان بسیار طولانی را می طلبد که شما چه کار کنید؟ تا به مرحله پیروزی برسید، یعنی ما زمان طولانی و وقت زیادی نداریم که بخواهیم آن قدر زمان هزینه کنیم و اینکه چه کار کنیم؟ تا جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم و تعداد زیادی استدلال هایی که من به خاطر اینکه زودتر به محور بحث اصلی مان برسیم، از آنها می گذرم.

نتیجه استدلال ها در این نشست این می شود که خط مشی ما در گذشته، جواب مناسب برای سرنگونی جمهوری اسلامی در شرایط فعلی نیست و بایستی خط مشی دیگری برای سرنگونی جمهوری اسلامی اتخاذ شود. همان طور که اشاره کردم سازمان

دو خط مشی بیشتر نداشت یکی اینکه تا مقطع نیمه اول سال ۶۵ و زمان عملش هم فقط همان محدوده بود و بعد از آن هم دیگر کارایی لازم را نداشته و خود سازمان هم این را می داند در نتیجه خط مشی دومی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی اتخاذ شده در این مقطع است؛ مقطع سال ۱۳۶۵.

آقای درودیان: واقعاً منطق درونی این تحلیل، از مسیر تجزیه و تحلیل درونی سازمان حاصل شده است یا عوامل دیگری هم در آن دخیل بوده است؟ من با توجه به فرمایش شما فرضم بر این است که استراتژی سازمان در حد فاصل شکست استراتژی اول تا استراتژی دوم، استراتژی برای براندازی نداشته و اگر هم داشته با استراتژی ای که امریکایی ها یا اروپایی ها در مورد ایران دنبال می کردند، منطبق نبوده است. پس در عین حال که غربی ها اهدافی را در رابطه ایران دنبال می کردند از نظر آنها منافقین هم ابزار خوبی بوده اند تا از آن علیه ایران استفاده کنند. من قبول دارم دیپلماسی ما موفق بوده و کمک کرده تا فرانسه، منافقین را از آن کشور بیرون کند. فکر می کنم یک لایه های پنهانی وجود دارد. منافقین در سازمان، اهداف و استراتژی سرنگونی را طرح می کنند و ظاهرآ با تحلیل درونی به آن رسیده اند ولی این ظاهر مسئله است. سازمان وقتی در اروپا بود خیلی به روابط ایران و اروپا لطمه می زند که به سود اروپایی ها هم نبود. ولی سازمان می توانست یک کارکرد دیگری برای غرب داشته باشد تا در عین حال که لطمه نمی زند، مفید هم واقع بشود. لذا من فکر می کنم که سازمان برای بازگشت به عراق در گفت و گوها و توافقات بیرونی به نتیجه ای رسید و وارد عراق شد.

درست است که منافقین می گویند ما در گذشته به جنگ توجه نکردیم ولی بررسی ها نشان می دهد موضوع جنگ را دیدند، منتها در استراتژی شکست خوردند، چگونه سازمان می گوید جنگ را ندیدیم؟ بنابراین سازمان پیش از اینکه از طریق منطق درونی به استراتژی جدید رسیده باشد، در یک تعامل با بیرون، متقاعد شد که از اروپا به عراق بیاید.

آقای رشید: نکته ای را در ادامه صحبت شما بگویم حالا منافقین به هر دلیل که به داخل عراق آمدند به همان دلایلی که

آقای طاهری گفتند حالا آمدند ولی باز باید کاری بکنند یعنی اگر همین طور بیکار بنشینند که نمی شود. باید کاری انجام بدهند به نظرم می رسد که اینجا باز هم مثلاً از بیرون به این نتیجه رسیدند که باید ارتش درست کنند، یعنی از آنها خواسته شده است یا صدام خواسته یا دیگران خواسته اند. همین نگاهی که می فرمایید چطور اگر الان، مائو زنده باشد، جنگ چریکی را برای سرنگونی یک رژیم آنچنان اثبات می کند. درست است که طولانی است و زمان بر است خوب شما عرضه دارید کاری کنید تا مردم به شما پیوندند و این رژیم، به طور اساسی سرنگون شود چگونه پذیرفتند که این جنگ چریکی را کنار بگذارند؟ به نظر می رسد چون با بیرون توافق کرده اند حالا یا با سرویس های اطلاعاتی یا با عراق باید مسیر را کج کنند و به سمت جنگ بیایند.

آقای درودیان: چون جنگ، مسئله غرب بود می خواستند جنگ را تمام کنند و نمی توانستند. خوب اگر یک جریانی این طوری بیاید با یک استراتژی جدید و بتواند و ابزارهایی در داخل ایران داشته باشد حتماً می توانسته کارکرد مؤثری برای غرب داشته باشد.

آقای طاهری: خدمت شما عرض می کنم، آنچه که من دارم بحث می کنم، و مسائلی را که دارم می گویم و آنچه هست مستند است و کلمه، کلمه آنها تحلیل و نوشته ها و مطالبی است که وجود داشته است.

آقای درودیان: آیا در سازمان بحث شده است؟
آقای طاهری: اسناد و مدارک دارد و اسناد و مدارکش بوده. اما آن چیزی که شما می گویند آن چیزی است که به هر حال مدرک و سندی برایش نمی توانید ارائه کنید. ببینید من نظرم این است.

آقای درودیان: ولی دلیل هم نمی شود که نیست.
آقای طاهری: حالا ببینید آنچه که داریم مطرح می کنیم بایستی با شواهد و قرائن هم خوانی داشته باشد. اگر غرب با امریکا یا هر کس دیگر مثلاً نظرش این بود که ما در جنگ پیروز نشویم، اگر چه موضوع تحلیل جنگ، اصلاً کار من نیست، کار شماست اما به نظر می رسد که امریکایی ها هدفشان از جنگ این

نبود که یک طرف پیروز داشته باشد، چه ایران باشد چه عراق باشد. هم زمان بایستی ضمن اینکه هویت عربی عراق به آنها بر می گشت، جمهوری اسلامی هم تضعیف می شد. نه به معنی اینکه بخواهد بیاید مثلاً از جمهوری اسلامی حمایت کند یا جمهوری اسلامی را پیروز کند یا اعراب این کار را بکند. در نتیجه اگر قرار بود کاری انجام بدهد هیچ نیازی نداشت از ابزار سازمان استفاده کند یا می توانست از افراد دیگری استفاده کند.

آقای درودیان: اصلاً فرض می گیریم همین تحلیل را بپذیریم و کاری به اسناد و مدارکش نداشته باشیم، اما تنها عبارتی که مستند است برای جنگ بدون برنده، سخنان کیسینجر است که هفت روز بعد از شروع جنگ، موضوع جنگ بدون برنده را طرح کرد. این تنها مستند این نظریه است. اگر چه مابقی اش هم مستند است ولی فرض بگیریم که تحلیل شما درست است، خیلی خوب سال ۱۳۶۵ ایران در چه وضعیتی است؟ سال ۶۴ و ۶۵ یعنی بعد از فتح خرمشهر، عملیات را ادامه می دهد و ماهیت جنگ فرسایشی را پذیرفته و پیروزی به دست آورده و وضعیت عراق

درودیان: واقعاً منطق درونی این تحلیل، از مسیر تجزیه و تحلیل درونی سازمان حاصل شده است یا عوامل دیگری هم در آن دخیل بوده است؟ من با توجه به فرمایش شما فرض بر این است که استراتژی سازمان در حد فاصل شکست استراتژی اول تا استراتژی دوم، استراتژی برای براندازی نداشته و اگر هم داشته با استراتژی ای که امریکایی ها یا اروپایی ها در مورد ایران دنبال می کردند، منطبق نبوده است. پس در عین حال که غربی ها اهدافی را در رابطه ایران دنبال می کردند از نظر آنها منافقین هم ابزار خوبی بوده اند تا از آن علیه ایران استفاده کنند.

نیز شکننده است. در این موقعیت، مسئله اصلی مهار ایران است؛ بنابراین منافقین یک ...

آقای رشید: فاو هم پیروز شده.

آقای درودیان: فاو هم پیروز شده. ضمن اینکه از منظر عراق ما هم آمدم مجلس اعلا و لشکر بدر را تشکیل داده ایم، یعنی نگران هستند که ایران پیروز بشود بنابراین مادر وضعیتی بودیم که بتوانیم این معادله را که شما فرمودید بر هم بزنیم؛ پس منافقین می تواند برای مهار پیروزی ایران و بازگشت آن به عراق، کارکرد داشته باشد و این فعالیت ها در این چارچوب انجام شده است.

آقای طاهری: این بحث که کش دار است و ما را به آن چیزی که هدف شما از جلسه است نمی رساند. من نکته ای را بگویم.

آقای رشید: اگر سؤال ما را پاسخ بدهید و اجازه بدهید طرح سؤال کنیم، بهتر است.

آقای طاهری: آخر من مسئله مرصاد را برایتان نگفتم.

این مقدمه را گفتم که استراتژی سازمان را یعنی همان قسمت اصلی سؤال شما که اساساً چه تصویری، چه فکری، چه ذهنیتی و چه اندیشه ای داشتند را ...

آقای رشید: به نوعی می خواهم همین سؤال را طرح کنم. در دنباله صحبت آقای درودیان احساس ما همیشه این است که چرا واقعاً منافقین در هیچ مرحله ای یک پیروزی به دست نیاوردند؟ اینکه سرنوشت استراتژی نیمه سال ۱۳۶۰ تا سال ۶۴ بعد می گوید می خواستند در یک مقطع چهار، پنج ساله به عنوان یک آلترناتیو برای اروپایی ها نقش ایفا کنند. غربی ها که نتیجه ای نگرفتند، می آیند اینجا شروع می کنند که یک ارتش درست کنند باز در مرصاد ناتوان می شوند.

به نظر می رسد وصل بودن به یک جای بیرون و تحلیل براساس منطق بیرونی، سازمان را به مسیری می کشاند که نتیجه ای ندارد. می خواهم بگویم که سازمان به طور ذاتی نه ریشه دارد و نه قابلیت و واقعاً کارهایی که در اروپا می کردند و هنوز هم دارند می کنند، مثل رئیس جمهور کردن مریم رجوی، یعنی خودشان را می آورند در قد و قواره یک نظام، یک دولت و یک نظام جا افتاده؛ ولی ادا است. واقعاً ادا است. مگر توی پیروانتان مگر

رشید: به نظر می‌رسد از قدیم در بالاترین سطح یک پیوندی بین منافقین و سرویس امریکا و بین منافقین و سرویس غرب بوده است. در مذاکرات رجوی با حبوش، جمله معروف است. رجوی می‌گوید: شما از ما خواستید که صیاد را بزنیم و زدیم.

تشکیلات است، یعنی تصور اینکه شما در این دنیا فعلی، آدم‌ها را بگذارید توی یک مجموعه، توی یک حصار تشکیلاتی، توی وضعیت خاصی که این طوری فکر کنند اصلاً برای همه مایه حیرت و تعجب است، یعنی همه مانده اند که این تشکیلات چه طوری به این نتیجه می‌رسد و این طوری آدم‌ها را نگه می‌دارد. من نمی‌خواهم شرایط مختلف را برای شما بگویم یعنی حتی وقایع زندان در سال‌های ۵۴ و ۵۵ را نمی‌خواهم بگویم. شما با آدم‌هایی که در زندان بودند مصاحبه کنید ببینید چه طوری آدم‌ها را نگه می‌داشتند؟ و چگونه سر همه آدم‌های زندان بلا می‌آوردند که فلج بشوند؟ چگونه این تشکیلات آدم‌ها را در مراحل بعدی دور خودش نگه می‌دارد؟ آن هم آدم‌های تحصیل کرده را؟ یک شب به آنها می‌گوید شما باید همه زن‌هایتان را طلاق بدهید، و همه آدم‌ها زن‌هایشان را طلاق می‌دهند. همه حلقه‌هایشان را درمی‌آورند دور می‌ریزند، خدا حافظ شما.

یعنی اساس عاطفه وجود ندارد. یک روز دیگر می‌گوید همه شما بچه‌ها یتان را باید از خود دور کنید و همه بچه‌ها بایستی از مادرها جدا بشوند، خدا حافظ شما.

می‌دانید که بچه، جگر گوشه مادر است. بچه پنج ساله، دو ساله، طفل شیرخوار همه را از مادرها می‌گیرند، خدا حافظ شما. بچه‌ها را می‌گیرد و اصلاً معلوم نیست کجا رفته‌اند؟ یعنی بچه‌ها یک اسم جدید، هویت جدید، شناسنامه جدید پیدا می‌کنند. اخیراً من یکی از این افراد را که در تشکیلات، خیلی آدم سرشناسی است، خانم اش و خودش فرار کردند و رفتند، نفوذی هم بودند. همین اخیراً برای کسی که از او سؤال کرده بود که از خواهرت چه خبر؟ تعریف کرده بود که به مادر من زنگ زده صحبت کرده و باز هم

چقدر طرف‌دار دارید صحیح است دو میلیون، ۱۰ میلیون، ۲۰ میلیون؟! مرتب این ادا و اطوار را درمی‌آوردند. به نظر می‌رسد از قدیم در بالاترین سطح یک پیوندی بین منافقین و سرویس امریکا و بین منافقین و سرویس غرب بوده است. در مذاکرات رجوی با حبوش، جمله معروف است. رجوی می‌گوید: شما از ما خواستید که صیاد را بزنیم و زدیم.

آقای درودیان: به هر جهت برای ما این نکته وجود دارد و می‌گویم سازمانی که به دنبال آلترناتیو شدن است و پیچیدگی‌های بازی قدرت را بعد از ۳۰ سال درک می‌کند نمی‌توانیم بگویم نگاه به غرب نداشته و بدون ارتباط با غرب عمل می‌کرده است. به نظر من همان چیزی که سازمان آن را به ما نسبت می‌دهد، خودش در آن گرفتار شده است.

به ما چه نسبتی می‌دهد؟ این گونه تحلیل می‌کنند و می‌گویند، رژیم اختناق ایجاد کرده، منتها اختناق‌اش را با سرپوش جنگ، دارد پوشش می‌دهد. ما می‌گوییم عمده‌ترین مسئله سازمان این است که برای رسیدن به قدرت از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند حتی ارتباطات بیرونی، منتها این را با پوشش‌های درونی به خورد اعضای سازمان می‌دهد و آنها را برای کادرها توجیه می‌کند. ظاهر آن این است که خط مشی یا استراتژی سازمان حاصل نشست‌های درونی است، در صورتی که این طور نیست.

آقای طاهری: من به دلیل شناختی که دارم می‌گویم اصلاً وقت این مصاحبه به نظر من کم می‌آید که بخواهم این قصه را توضیح بدهم. شما همه چیز را بر محور وابستگی یک تشکیلات به این شکل تحلیل نکنید.

آقای درودیان: اتفاقاً منافقین به خاطر همین مسائلی که می‌گویید، می‌فهمند که بدون ارتباط بیرون نمی‌شود قدرت را قبضه کرد.

آقای طاهری: یک نکته‌ای برای شما بگویم توی امریکا یا حتی در اروپا اگر کسی که حاضر بشود در مقطع دکترادر مورد این تشکیلات پایان‌نامه بنویسد، قبول می‌کنند. اصلاً پذیرفتن تز دکترای تشکیلات سیاسی به این کوچکی، اصلاً فوق‌العاده بعید است علت آن چیست؟ علت واقعاً ناشناخته بودن این

دارد از سازمان، تعریف می کند بعد او گفته که فلانی کجاست؟ یعنی شوهرت کجاست؟ گفته که بله، چند سالی که من از او خبر ندارم. او عراق است و من از او خبر ندارم. اینها آدم های بی سواد نیستند، اتفاقاً این دو نفر، دانش جوی دانشگاه صنعتی شریف بودند...

آقای درودیان: ما اینها را می پذیریم و قبول داریم ولی بحث چیز دیگری است. براساس درک شما از سازمان، اگر سازمان این قدر پیچیده است، پس ما نباید بپذیریم اگر در این شرایط به تحلیل رسید، خودش رسیده است.

پیچیدگی های افراد و اینکه آنها آدم های باهوشی هستند، به ما اجازه می دهد که بگوئیم همان اندازه که آدم های باهوشی سازمان را اداره می کنند، از امکانات بیرون هم استفاده می کنند همان اندازه به ما اجازه می دهد تصور کنیم اینها قادر هستند که غربی ها را هم فریب بدهند که به رژیم قابل سرنگونی است، به ما امکانات بدهید. تمام این مطالبی که ماسئوال می کنیم و ابهام داریم تأیید کننده برداشت های شما است.

آقای نداف: برداشتی که از فرمایشات آقای طاهری دارم، شاید منظور ایشان این باشد که در واقع تولی و تبری مسعود رجوی یک مرکز انحصاری است و صرفاً براساس منافع شخصی رجوی شکل می گیرد و وابستگی یا عدم وابستگی شان هم بر این اساس است، یعنی با توجه به پیچیدگی هایی که سازمان داشتند...

آقای رشید: ولی بسیار انسان های باهوش و زیرک بودند.

آقای نداف: نمی توانیم بگوئیم ماهیت غربی داشتند یا مثلاً در ابتدا شرقی بودند، بعد غربی شدند. صرفاً منافع در واقع...

آقای درودیان: همین منافع فرقه ای نشان می دهد که اگر امکانی در خارج است باید استفاده کنند. اگر می توانند سعادت را بسیج کنند تا از روس ها امکانات بگیرند، بگیرند. هر چیز که می شود بگیرند. ما می گوئیم با وجود این مسائل این احتمال را باید بدهیم که اگر تحلیلی شده، صرفاً براساس نشست در عراق این تحلیل ها حاصل نشده بنابراین...

آقای طاهری: اجازه بدهید بحثمان را از همان نکته قبلی ادامه

بدهم. در این شرایط، نشستی تشکیل شد و در این نشست، دقیقاً چهار تا پنج سؤال اصلی مطرح کردند که:

جمهوری اسلامی اساساً چه وضعیتی دارد؟ دقیقاً بر روی آن، بحث خیلی مفصلی کردند و چندین شبانه روز نقاط قوت و ضعف جمهوری اسلامی، وضعیت اقتصادی با آمار و ارقام بسیار، مسائل فرهنگی دانشگاه ها و... از همه این زوایا موضوع را بررسی کردند و در مجموع به نتیجه رسیدند که باید از دلش چه در می آمد؟ یک راه کار اجرایی برای سرنگونی جمهوری اسلامی. البته گفتند راه کار گذشته جواب نمی دهد و بایستی استراتژی جدیدی اتخاذ بشود. سازمان راه یا خط مشی جدیدی را در درونش اتخاذ کرد. این خط مشی را در یک محدوده زمانی چند ماهه اتخاذ کرد و در عین حال که این خط مشی جدید را تست می کرد اما آن را علنی نکرد. این چه زمانی بود؟ تاریخ دقیق تأسیس ارتش، ببخشید تاریخ دقیق شروع عملیات. اولین عملیات براساس این خط مشی در تاریخ ۶۵/۱۲/۷ بود. در حالی که اعلام رسمی ارتش آزادی بخش در سی خرداد ۶۶ بود یعنی چیزی حدود چهار ماه فاصله است. یعنی سازمان در این فاصله چه کاری را انجام داد؟ تست کرد که آیا این خط مشی جواب می دهد؟ و وقتی که دید که این خط مشی جواب می دهد و رو به رشد و گسترش است آن را اعلام رسمی کرد. حالا این خط مشی را توضیح بدهم که اساساً در این فاصله ۱۵ ماه چه گذشته است؟ یعنی از ۶۵/۱۲/۷ تا ۶۷/۲/۳۰ را می گویم. آخرین عملیات سازمان قبل از عملیات آفتاب یا چلچراغ؟

آقای درودیان: چلچراغ.

آقای طاهری: عملیات آفتاب بود.

آقای درودیان: چلچراغ، مهران بود.

آقای طاهری: عملیات چلچراغ، فکه بود در این ۱۵ ماه چه اتفاقی افتاد؟ عملیات سازمان در این پانزده ماه را براساس این خط مشی می توانیم به چند مرحله تقسیم کنیم:

مرحله اول: عملیات های سازمان، عملیات های بسیار کوچک بود. در عملیات هایشان بیشتر به یک پاسگاه، به یک پایگاه مرکزی، یک پادگان کوچک مرزی حمله می کردند و از یک اسیر

شروع شد و مرتب گسترش پیدا کرد. آن چیزی که در آن زمان رصد می کردیم و دنبال می کردیم و آمار و ارقامش را از سپاه و ارتش و جاهای دیگر می گرفتیم که چه قدر حمله شده است، در مرحله اول، ۲۲ عملیات این شکلی سازمان انجام داد در ابتدای کار این عملیات هایی که سازمان انجام می داد غالباً عملیات های بسیار کوچکی بود یعنی عملیات ها در همین محدوده های بسیار کوچکی انجام می شد و تعداد اسرایی را هم که می گرفتند، خیلی کم بود. مثلاً در مرحله اول بیش ترین اسیری که گرفتند ۱۶ نفر بود. در مرحله دوم که از مرداد سال ۶۶ شروع شد و تا مهر ۶۶ یعنی سه ماه طول کشید، فاصله عملیات های سازمان یک مقدار زیادتر شده بود اما از جهت کیفیت از ماه های قبل بالاتر رفته بود به این معنی که در این مرحله، اسرایی که سازمان در هر عملیات می گرفت بین ۱۵ تا ۳۵ نفر بود علت اینکه من روی اسرا تکیه می کنم به خاطر این است که آمار شهدا و مجروحین یا کشته هایی که می گفتند که به جمهوری اسلامی وارد کردیم آمارش بیش تر نجومی بود و اصلاً با واقعیت جور در نمی آمد، اما آمار اسرا واقعی بود. چرا؟ به خاطر تبلیغات، به خاطر اینکه تضعیف روحیه کند، به خاطر اینکه قابلیت سازمان را نشان بدهد.

در این سه ماه یک مقداری فاصله عملیات ها زیادتر شده بود اما از جهت کیفیت، بالاتر رفته بود. آخرین عملیات مرحله دوم، ۶۶/۷/۲۴ بود. عملیات ها باز هم فاصله زمانی بیش تری پیدا کرد. سازمان در مرحله سوم، شش عملیات بیشتر انجام نداد. در مرحله های قبلی یا مقر پاسگاه یا مقر گردان را می گرفت. در مرحله سوم مقر تیپ ها را هم می گرفت. تعداد ۵ تا ۱۰ مقر کوچک تر سازمان جمع می شدند و با یک فرمانده واحد، به یک مقر تیپ حمله می کردند. در گذشته مثلاً ۱۰ یا ۱۵ نفر به یک پاسگاه کوچک حمله می کردند، بعداً به تدریج گسترش پیدا کرد و ۵ یا ۶ مقر کوچک سازمان جمع می شدند و به یک جای بزرگ تری حمله می کردند تا رسید به مرحله سوم، که حتی به مقر تیپ حمله می کردند در مرحله سوم کم ترین اسیری که گرفتند ۳۲ نفر بود و بیش ترین آنها ۲۶۶ نفر. اما در مرحله چهارم، سه ماه سازمان توقف کامل داشت و هیچ گونه عملیاتی را انجام نداد بعد از سه ماه،

کیفیت عملیات یک باره افزایش پیدا کرد. پیوسته گفته می شد که قرار است سازمان کمیت و کیفیت عملیاتش را بالا ببرد. در مرحله چهارم سازمان دو عملیات بیشتر انجام نداد: یکی عملیات فکه بود یکی عملیات مهران عملیات فکه در اوایل فروردین سال ۶۷ بود. عملیات فکه...

آقای درودیان: قبل از فاو

آقای رشید: بله

آقای درودیان: تا ۲۲ فروردین

الان می گویم ۸ فروردین عملیات آفتاب در منطقه فکه، آن هم در منطقه لشکر ۷۷ خراسان انجام شد.

آقای رشید: در فکه

آقای طاهری: عملیات بعدی که سازمان انجام داد در ۶۷/۳/۲۸ بود که اسمش عملیات چلچراغ است.

در عملیات مهران که اتفاق افتاد، سازمان شعار می داد که: امروز مهران فردا تهران! سازمان در این عملیات ۱۵۰۰ نفر اسیر گرفت و سازمان در این مرحله دقیقاً مقر لشکر را گرفت. در این مرحله، به مقرهای لشکرها حمله می شد.

آقای درودیان: یعنی هم زمان با عراق، منافقین داشتند به فکه می آمدند؟

آقای رشید: بله

آقای طاهری: اینجا لشکر ۱۶ زرهی قزوین و لشکر ۱۱ سپاه

آقای درودیان: لشکر ۱۱ امیرالمؤمنین

طاهری در این عملیات سازمان اعلام کرد ۸۰۰۰ نفر کشته و مجروح از جمهوری اسلامی گرفته است. عملیات بعدی که سازمان انجام داد در چه تاریخی بود؟

آقای رشید: یعنی مرصاد؟

آقای طاهری: ۶۷/۵/۳. چه فاصله زمانی دارد؟

آقای درودیان: ۳۵ روز

آقای طاهری: سازمان عملیات بعدی را ۳۵ روز بعد و با اجبار انجام داد یعنی شرایط جنگ، باعث انجام آن شد. شما خیلی خیلی بهتر از من می دانید. آنچه که سازمان قرار بود انجام بدهد، عملیاتی بود که باید چهار ماه بعد انجام می داد، حدود چهار ماه بعد. گفته

بود حداقل ۱۰۰ روز تا ۱۲۰ روز دیگر بایستی عملیات بعدی سازمان انجام می شد. عملیاتی که سازمان در مرحله بعدی باید انجام می داد، می باید ابزار و امکانات فوق العاده زیادی می داشت و از همان زمان شروع کرده بوده آموزش خلبان. یعنی خلبان هایی که داشت همه را

آورده بود و داشت آموزش خلبانی هلی کوپتر می داد. توپ و تانک هایی که به کشورهای مختلف سفارش داده بود را داشت دریافت می کرد و آموزش می داد و تجهیزات راداری، بی سیمی و وسایل مورد نیاز آنها را داشت تهیه می کرد. تمام نیروهایی که در کشورهای مختلف داشت، همه شان را برای آمدن به عراق بسیج کرده بود.

مقدمات دیگری هم در رابطه با داخل کشور نیاز داشت که اعتراضات اجتماعی و ... که قرار بود انجام شود. به خاطر اینکه عملیات اصلی لو نرود، قرار بود این کارها با فاصله خیلی کمی از عملیات اصلی انجام شود. یک اتفاق فوق العاده نادری افتاد که از نظر من خدا و کیلی یک معجزه بود که ماقطع نامه ۵۹۸ را پذیرفتیم و مسئله آتش بس اعلام شد. اعلام آتش بس یعنی "مرگ رجوی"، مرگ تشکیلات، مرگ این خط مشی. این را سازمان درک نکرد. این را رجوی نفهمید. اگر شما بخواهید ببینید کجا ذهنی عمل کرد. اینجاست که ذهنی عمل کرد. یعنی در شرایطی که هیچ گونه آمادگی نداشت سازمان بعد از اعلام آتش بس آمد سریع ملاقاتی را با صدام انجام داد و اجازه گرفت. عکس و تفسیر آن را هم دیدید. اجازه گرفت که آخرین شانس خودش را امتحان کند، صدام هم اجازه داد و گفت که ما پشتیبانی می کنیم، شما هم کارتان را شروع کنید و آنها هم شروع کردند. در زمانی که آتش بس اعلام شد سازمان به نیروهای خود آماده باش اعلام کرد.

نیروهای سازمان تا آن زمان، تقریباً شاید شبی یک ساعت، دو ساعت هم نمی خوابیدند. همه توپ و تانک های جدید را تازه

طاهری: سازمان بعد از اعلام آتش بس آمد سریع ملاقاتی را با صدام انجام داد و اجازه گرفت. عکس و تفسیر آن را هم دیدید. اجازه گرفت که آخرین شانس خودش را امتحان کند، صدام هم اجازه داد و گفت که ما پشتیبانی می کنیم، شما هم کارتان را شروع کنید و آنها هم شروع کردند.

تازه باز می کرد به آنها آموزش می داد. دستگاه راداری که اصلاً طرف بلد نبود با آن کار کند را روی یک نسخه، این شکلی کپی کرده بودند که پیچ توی دستگاه را به افراد یاد می داد که به طرف راست بپیچان، این طوری موجش عوض می شود؛ یا ماشین های مختلف که آنها بلد

نبودند توضیحات آن را برای افراد نوشته بود. این کارها به خاطر عجله ای بود که سازمان داشت. علی ایحال شکل و ماهیت کاری که سازمان انجام داد را شما دقیقاً می دانید که چه طوری عمل شد. اما اساساً این توضیحات را برای این دادم که من استراتژی اصلی سازمان را برایتان می گویم که از چه گرفته شده بود.

آقای درودیان: ببخشید. همین نکته که ما در ورود منافقین، به عراق گفتیم، انجام آخرین عملیات هم موید همین نکته است. یعنی اصلاً گسترش سازمان رزم مجاهدین و توسعه آنها به بحث ارتش آزادی بخش درست با استراتژی عراق منطبق است. فعلاً با مبانی نظری آنها کاری نداریم، یعنی همان اتفاقی که برای سازمان رزم عراق اتفاق می افتد و استراتژی اش را از پدافند به آفند تبدیل می کند، همین اتفاق را در حرکت سازمان، گسترش و جهش هایی که در عملیات می کند، حتی به قول فرمایش شما، نقطه آخر در ملاقاتی که با صدام می کند، می بینیم. یعنی درست است که سازمان می آید به لحاظ نظری توضیح می دهد که چرا عملیات؟ چرا ارتش آزادی بخش؟ چرا فلان؟ ولی در سطح بالا، هماهنگی اش با استراتژی عراق است. با آن بحث ها هم منافات ندارد یعنی این طور نیست که نافی آن بحث باشد که مبانی نظری ندارد. اتفاقاً این پیچیدگی سازمان و هوش این افراد است که قادرند برای تغییر استراتژی شان مبانی نظری تعریف کنند؛ قادرند ارتباطات خارجی شان را با پوشش ضرورت های تاریخی و شرایط اجتماعی منطبق کنند. اینها علامت هوش آنها است.

آقای طاهری: استراتژی که سازمان در اینجا اتخاذ کرد...

آقای رشید: در مرصاد؟

آقای طاهری: در مرصاد، یعنی اساساً در جنگ آزادی بخش نوین که اتخاذ کرد، اساساً برگرفته شده از تفکر یکی از "مارکسیسم های معروف" یا "نومارکسیسم های معروف" است نام این فرد، آنتونی گرامشی "است. او رئیس حزب کمونیست ایتالیا بود. مدت ها دستگیر شد و به زندان رفت. بعضی از کتاب هایش در ایران ترجمه شده مثل نامه های زندانش. بحث "هژمونی" ایشان در جامعه شناسی، یک بحث خیلی معروفی است که هنوز هم بحث اش یک بحث نو و تازه ای است. اما آنچه که سازمان تاحدی از آن استفاده کرد، از نظریه "جنگ مانوری" او می باشد. نظریه جنگ مانوری او چه می گوید؟ می گوید: اساساً تحولات در کشورهای سرمایه داری و فئودالیسم کاملاً با همدیگر متفاوت است. می گوید: در دوران فئودالیسم دولت و ملت از یکدیگر جدا هستند یعنی میان این دو تا فاصله است. چرا فاصله است؟ به خاطر اینکه ارتباطات وجود ندارد، وسایل ارتباط جمعی نیست، مردم در دهات زندگی می کنند، اصلاً نمی دانند چه خبر است. حاکمیت به صورت قبیله و خان است و زندگی دانداری دارند و اصلاً مناسباتی ندارند. دولت با کی طرف است؟ با یک روستایی. می گوید: در نظام فئودالیسم پیوندی بین ملت و دولت وجود ندارد در حالی که در نظام سرمایه داری کاملاً برعکس است. یعنی همه آدم هایی که در جامعه زندگی می کنند، به شکلی با دولت مناسباتی دارند و به دولت وصل هستند. این ارتباط، یک ارتباط پیچیده تری نسبت به ارتباطات فئودالیسم می باشد در نتیجه می گوید: اگر در دولت فئودالیسم کسی بتواند با یک جنگ مانوری و یا به یک تعبیر خیلی شیک تری، از بیرون بتواند یک منطقه ای از مرز را بشکافد به دلیل همین فاصله ای که بین مردم و دولت وجود دارد می تواند تا قلب حکومت پیش برود. این تفکر این را اگر یک طوری دیگری توضیح بدهم این طوری است. شما یک قلعه را نگاه کنید. چه طوری است؟ تصور کنید که مثلاً همه ایران، یک قلعه کلی باشد. مثلاً تهران، یک قلعه ای باشد که در این قلعه چی هست؟ در این قلعه، شاه نشین قلعه است که در اینجا رئیس، خان و همه زندگی می کنند در این فیلم ها که آدم می بیند

همین وضعیت را دارند. یعنی یک دفعه می آیند.

آقای رشید: مثل ارگ بم

آقای طاهری: ارگ بم هم همین طوری بود که البته در اثر زلزله خراب شد. می گوید اگر کسی یک نقطه مرزی را سوراخ کند تا به اینجا برسد، هیچ کسی وجود ندارد. در اینجا هم همین طور است می گوید: در دولت فئودالیسم دو قدرت، حکومت را نگه داشته است. آنها کی هستند؟ یکی نیروهایی است که شاه را محافظت می کنند و در مرکز وجود دارند. یکی نیروهایی هست که مرزها را نگه می دارند. مثلاً حکومت داریوش را که نگاه کنید فقط در مرز هایش نیرو دارد، بین مرزها چیزی وجود ندارد. یادتان باشد قبل از خودمان در مناطق مختلف کشور یک دفعه می بینید شورشی سر می گیرد و شلوغ می کنند، اما در دولت های سرمایه داری، شورش های دهقانی و شورش های دیگری دیده نمی شود.

آقای رشید: نظام ما را به یک نظام فئودالیستی تشبیه کرده؟

آقای طاهری: می گوید: جمهوری اسلامی نظام ماقبل سرمایه داری است که به دلیل جنگ و به دلیل خفقانی که به وجود آورده بین مردم و ملت فاصله افتاده است. در نتیجه آن بخشی از مردم هم که طرف دار نظام بودند به دلیل فعالیتی که مادر مرزها داشتیم، جمهوری اسلامی مجبور شده نیروهای طرفدار خودش را به جبهه ها بیاورد. برای چه؟ چون ارتش جواب نمی داده مجبور شده نیروهای داوطلب را بیاورد. در نتیجه شهرها از نیروهای اصلی که بایستی مدافع شهرها باشند، خالی شده و نیرویی هم وسط راه نیست. چرا نیست؟ چون مردم بی تفاوت هستند، مردم به دلیل تورم، مشکلات اقتصادی، بیکاری و ... بی تفاوت شده اند، در نتیجه اگر ما از اینجا شروع کنیم تا شاه نشین قلعه می توانیم پیش برویم. بر اساس این تفکر زمانی که در آن حمله می کند، می گوید: در جبهه ای به عرض یک جاده ما می توانیم به تهران برسیم. با این تفکر ما می توانیم چه کار کنیم؟ چند سال قبل از اینکه سازمان این خط مشی را استفاده کند، در اوگاندا چنین اتفاقی افتاده است. چه چیزی وجود داشت؟ یک گارد ملی وجود داشت و یک ارتش وجود داشت. گارد ملی از شاه

اوگاندا، رئیس جمهوری حمایت می کرد و ارتش هم مرزها را محافظت می کرد، وقتی چند نفر انقلابی از بیرون حمله کردند و آمدند، در اوگاندا انقلاب شد. دولت گرفته شد و تمام شد و رفت. سازمان می خواست از این شیوه استفاده کند، از این تفکر می خواست استفاده کند و این کار را انجام دهد.

آقای رشید: او لااقل از نیروهایش استفاده کرد در این ...

آقای طاهری: اما چه نقضی در این خط مشی وجود داشت؟ نقضی که وجود داشت این بود که اساساً این استراتژی برای دوران ماقبل سرمایه داری یعنی دوران فئودالیسم است. در حالی که رجوی یا سازمان در چند مقطع به شدت تأکید کردند بر سرمایه داری یا وابسته بودن بورژوازی ایران. در سال ۱۳۴۸ هم در نشست تبریز وقتی کادرهای همه جانبه سازمان در آنجا تشکیل جلسه دادند، در آن نشست می خواستند که استراتژی از دلش بیرون بیاید. گفتند نیروهایمان سرخورده شده اند و دیگر کار فکری، مطالعاتی و ... به دردشان نمی خورد. بایستی چکار کنیم؟ بایستی استراتژی مان را مشخص کنیم. در آنجا آمدند اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران را بررسی کردند. یکی از نتایج آن جمع بندی این بود که: ایران کشوری است وابسته به سرمایه داری خارجی و بورژوازی وابسته است.

آقای درودیان: قبل از انقلاب به این جمع بندی رسیده بودند؟

آقای طاهری: دو مرتبه در آستانه پیروزی انقلاب یعنی چند ماه قبل از اینکه انقلاب پیروز بشود - در زندان چه کار کردند؟ اگر شما کتاب کارتر یا امپریالیسم را بخوانید که سازمان نوشته بود، پنج، شش تا کتاب در آن زمان نوشته اند، زمامداری کارتر یک کتابش بود و یک کتابش امپریالیسم بود که سازمان چاپ کرد. دقیقاً همین تحلیل در این کتاب است، می گوید: ایران کشور سرمایه داری است.

آقای درودیان: چرا به این تحلیل تاسی می کنند؟

آقای طاهری: سؤال اصلی اینجاست که سازمان با چه تحلیلی این کار را کرد؟ نیروها از سازمان می پرسند شما که می گوید از این تفکر استفاده کنیم، این تفکر که برای ماقبل

سرمایه داری است - ماقبلاً اشاره کردیم که می گفتند جمهوری اسلامی یا ایران کشور سرمایه داری است - پس چرا چنین چیزی را استفاده می کنید؟ در پاسخ اعضا یک حرف فوق العاده بی ربطی می زند و بر این اساس توضیح می دهد. وقتی می خواهد بیاید این رازمینی اش کند و توضیح بدهد که بین ملت و مردم فاصله وجود دارد، می آید زندانی هایش را می گوید، چقدر مردم در زندان ها هستند؟ چقدر کشتار کرده است؟ چقدر اعتراضات کارگری وجود دارد؟ آن زمان ها اگر یادتان باشد، این تفاوت خیلی زیاد بود. مثلاً تعداد زیادی از این اعتراضات کارگری که مردم برای حقوقشان یا بیکاریشان تظاهرات می کردند، همه اینها را کنار هم می گذارد و از مجموع اینها نتیجه می گرفت که: جمهوری اسلامی نظام سرمایه داری به معنی ارتباط تنگاتنگ دولت و ملت نیست به جهتی ...

آقای درودیان: پس این تحلیل، پشتوانه عملیات های کوچک هم هست و تشکیل ارتش آزادی بخش را هم شامل می شود.

آقای طاهری: بله، این تفکر، برای این است که می گوید: دولت های ماقبل سرمایه داری را با جنگ مانوری می شود سرنگون کرد. جنگ مانوری به معنی کودتا، یعنی از بیرون می شود با یک حرکت، این شکلی آمد و جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. کاری که سازمان در مراحل ۱۵ ماهه اولیه انجام می داد دقیقاً مقدمه ای بود برای کاری که بایستی ۱۸ ماه بعد - یعنی در پایان ۱۸ ماه یعنی سه و چهار ماه بعد از پذیرش قطع نامه - انجام می داد. اما به حول و قوه الهی چه اتفاقی افتاد؟ واقعاً یک معجزه ای روی داد و سازمان نتوانست به آن نتیجه اش برسد. اگر قرار بود سازمان سه ماه دیگر عملیات خودش را انجام بدهد، توانی که سازمان استفاده کرد، هم از جهت کمی و هم از جهت کیفی قطعاً توان فوق العاده زیادتری بود.

آقای درودیان: اینها مرصاد را انجام دادند که به سمت تهران بیایند.

آقای طاهری: بله، همین را می خواهم توضیح بدهم. هم از جهت کمی و هم از جهت کیفی. نکته دوم اینکه وضعیت

جمهوری اسلامی به ویژه وضعیت جبهه های جنگ مان بسیار بسیار وخیم تر از آن چیزی می شدند که در ۲۸ تیر ۶۷ بود.

آقای درودیان: ۲۸ تیر پذیرش قطع نامه است و ۲۹ مرداد آتش بس برقرار شد.

آقای طاهری: می خواهم این نکته را بگویم، در این فاصله روندی که داشتیم، چون روند صعودی نبود و روندی بود که پیوسته وضعیت ما نامناسب تر می شد. اگر نگاه کنید وضعیت ما در جبهه ها در اواخر سال ۶۶ خیلی بهتر بود تا چهار ماه آخر. چون همه جاهایی که ما در گذشته داشتیم همه را در چهار ماه آخر از دست داده بودیم. نه توسط سازمان بلکه توسط ارتش عراق.

آقای رشید: اصلاً دلیلی که صدام حمله نمی کرد، اشتباه اش بود. می توانست حمله کند ولی نکرد. یک سال ابتدای سال ۶۵ آمد تحت عنوان "استراتژی دفاع متحرک" حملاتی را انجام داد که موفق نشد و آن را کنار گذاشت.

آقای درودیان: آقای شمخانی می گوید...

آقای رشید: آقای شمخانی معتقد بود این حملاتی که سازمان کرد روی تفکر صدام تأثیر گذاشت.

آقای درودیان: آسیب پذیری خطوط دفاعی ما را آشکار کرد.

آقای طاهری: اگر بعد از انقلاب، اگر در این مدت ۲۷ سال از

من بپرسید که عمده ترین و اصلی ترین دشمن جمهوری اسلامی ایران چه کسی بوده و چه کارهایی آنجا داده است؟ به شما می گویم: "سازمان بوده". شما اگر نگاه کنید هر جایی که شما بروید، رد پای سازمان را کامل می بینید. به نظر من اگر سازمان در ماجرای جنگ نمی آمد، قطعاً سرنوشت جنگ عوض می شد. خود سازمان چندین بار توی مذاکراتی که با همین مسئولین عراقی داشته است دقیقاً به آنها می گوید که: ما در جنگ به شما کمک کردیم. در مراحل بعدی هم با آنها مذاکره می کنند، همیشه این نکته را به آنها گوشزد می کنند. یعنی به عنوان یک تشکیلاتی که ما به شما اطلاعات می دادیم، به ما نگاه کنید. وقتی عراق یک موشک به ایران می زد در عرض پنج دقیقه ما متوجه می شدیم. یعنی براساس تخلیه هایی که سازمان انجام می داد، مشخص

می شد موشک به کجا خورده؟ چند نفر کشته شده؟ شهدا چه کسانی هستند؟ مجروحین در کدام بیمارستان خوابیده اند؟ و کوچه و پلاک و ... را همه را دقیقاً در اختیار صدام می گذاشتند. مجموعه اطلاعاتی که سازمان به صدام و عراق می داد، مجموعه خط مشی و استراتژی که به آنها نشان می داد و اصلاً آنها را راهنمایی کرد که ایرانی ها چطور ضربه بپذیر هستند، تماش را خود صدام هم می دانست که مدیون چه کسی است؟ مدیون سازمان است.

آقای درودیان: ببخشید اگر از بحث شما بخواهیم نتیجه بگیریم، شما به هر جهت معتقد هستید که منافقین در استراتژی شکست خوردند. مرصاد یعنی شکست در استراتژی. درست است؟ البته بر این بحث، سه نقد هم شما قائل هستید. می خواهم ببینم بیش از این چیزی نیست؟ یکی معتقدید تحلیل غلط از شرایط می کردند. فرمودید که قبلاً گفته بودند ایران بورژوازی وابسته است ولی حالا می گویند دوره ماقبل از بورژوازی است. یکی فرمودید در انجام عملیات تعجیل کردند، یعنی اگر دو سه ماه دیگر صبر می کردند و آن زمان انجام می دادند، به نتیجه می رسید. فرض شما بر این است که مشکل آنها تعجیل بود.

آقای طاهری: به نتیجه می رسید، نیست. حاصل کار و خسارت قطعاً این نمی شد. یعنی اگر در مرصاد ۱۵۰ کیلومتر آمدند

درودیان: اگر خود ما هم می آمدیم و جنگ را با موجودیت مان پیوند می زدیم، ما هم شاید موجودیت مان تمام می شد یعنی به جای پذیرش قطع نامه و به قول فرمایش شما آن انعطاف که یک شرایط جدید ایجاد کرد را نداشتیم، ما هم آن بقایمان در خطر بود. پس ما این اشتباه را نکردیم. اگر ما فکر می کردیم که جنگ را باید با موجودیت خودمان پیوند بزنیم، اشتباه بوده ولی این کار را نکردیم و بقایمان هم تضمین شد. صدام هم شاید این اشتباه را کرد که دچار این سرنوشت شد.

جلو، آن وقت ممکن بود تا ۵۰۰ کیلومتر جلو بیایند.

آقای درودیان: نکته سوم می فرمایید که یکی از مشکلاتشان در طراحی استراتژی این بود که نوعی پیوستگی بین جنگ و بقای نظام قائل می شدند در صورتی که اشتباه کردند، نظام قادر بود تصمیم بگیرد.

غیر از این سه نقد، چه نقد دیگری هست؟

آقای طاهری: استراتژی سازمان، به دلیل اینکه آن چیزی که سازمان برایش برنامه داشت تا در یک شرایط خاص و در یک زمان خاص عمل کند، برای آنها فراهم نشد و ما هم نمی توانیم با اما و اگر پیش بینی کنیم که چه اتفاقی می افتد.

آقای درودیان: مورد به مورد بحث کنیم. آیا این تحلیل، درست بود که بقای جمهوری اسلامی را با جنگ پیوسته می دیدند؟

آقای طاهری: بله. یعنی اصلاً تحت هیچ شرایطی سازمان در مخیله اش خطور نمی کرد که جمهوری اسلامی از شعار "جنگ جنگ تارفع فتنه" دست بکشد.

آقای درودیان: پس اشتباه کردند.

آقای طاهری: می خواهم این نکته را بگویم من وقتی خدمت شما می گویم این را نگویید اشتباه کرد، من هم این تصور را داشتم شما برداشتی غیر از این داشتید...

آقای رشید: وقتی قطع نامه را پذیرفتیم؟

آقای طاهری: معجزه ای اتفاق افتاد. همه گریه می کردند. اصلاً این نکته را فقط بگذارید برای ...

آقای درودیان: ما فقط منافقین را نمی گوئیم اگر ما هم فکر می کردیم موجودیت نظام فقط با جنگ است ما هم اشتباه می کردیم. نمی خواهم بگویم که ...

آقای طاهری: ببینید شما خودت را بگذار در آن شرایط، یعنی شما می گوئید که ...

آقای درودیان: نه ببینید...

آقای طاهری: یعنی خودت را بگذار در سال ۶۶

آقای درودیان: ما در زمان ماقبل اتخاذ استراتژی نیستیم، بعد از اتخاذ استراتژی و تست شدن آن هستیم، یعنی داریم یک

قضایات می کنیم. به قول فرمایش شما ما الان نمی گوئیم همان موقع هم ما می دانستیم درست نمی گویند، می خواهیم ببینیم کجای کار اشکال داشت که به نتیجه نرسیدند؟ خود ما هم همین طور. اگر خود ما هم می آمدیم و جنگ را با موجودیت مان پیوند می زدیم، ما هم شاید موجودیت مان تمام می شد یعنی به جای پذیرش قطع نامه و به قول فرمایش شما آن انعطاف که یک شرایط جدید ایجاد کرد رانداشتیم، ما هم آن بقایمان در خطر بود. پس ما این اشتباه را نکردیم. اگر ما فکر می کردیم که جنگ را باید با موجودیت خودمان پیوند بزنیم، اشتباه بوده ولی این کار را نکردیم و بقایمان هم تضمین شد. صدام هم شاید این اشتباه را کرد که دچار این سرنوشت شد.

آقای طاهری: بله "ما که شما می گوئید فقط حضرت امام بود، یعنی حضرت امام بود. یعنی اینجا می شما دو نوع است یکی می گوید من

آقای درودیان: نه، نه امام است.

آقای طاهری: من بینی و بین الله در مخیله ام نمی گنجید. به نظر من یک معجزه ای اتفاق افتاد. خدا و کیلی که این معجزه هم دقیقاً در شرایط ...

آقای درودیان: شما وقتی می گوئید معجزه، وجه عقلانی اش را نادیده می گیرید. من می خواهم بگویم این تصمیم، وجه عقلانی دارد. به لحاظ تاریخی صلح امام حسن (ع)، صلح حدیبیه و ... وجه عقلانی دارند منتهی چون که جامعه ما در شرایط انقلابی بود شرایط انقلابی و جنگ، مشخصه اش التهاب و مطلق اندیشی است، لذا شاید این طور فکر می کردیم در صورتی که امکان دارد امام این طوری نبوده ولی ما این طوری بودیم ...

آقای طاهری: این نکته را که من می گویم فضایی که ساخته شده بود، این شرایطی که فراهم شده بود برای جامعه ما تصمیم گیری در آن هم از معجزه کمتر نبوده. یعنی در آن شرایط خیلی سخت بود.

آقای درودیان: آیا آقای هاشمی این معجزه را قبول دارد؟ آقای هاشمی می گفت سه سال من می گفتم بیا باید صلح کنیم پس افرادی وجود داشته که با استدلال می گفتند جنگ را تمام کنیم.

پس همه ما این نبوده.

آقای طاهری: باشد امام جامع نگر بود. یک آقای هاشمی تنها نبود. امام بایستی یک مجموعه کل مملکت و جو جامعه را...

آقای نداف: در ۲۲ بهمن هم آقای طالقانی همین استدلال‌ها را می‌کرد ولی امام باز معجزه کرد.

آقای طاهری: بله این را که می‌گویم و اسمش را معجزه گذاشته‌ام به معنی عمقی نیست، یعنی واقعاً یک چیزی فوق العاده عجیب بود. اگر سه ماه دیگر این تصمیم گرفته می‌شد و در آن زمان گرفته نمی‌شد، دیگر خساراتی که طی دو ماه بعد ما می‌دیدیم، نه اینکه جمهوری اسلامی خدای نکرده سرنگون می‌شد، این اتفاق نمی‌افتاد، اما به نظر من خسارت‌های ما خسارت‌های خیلی شدیدتری می‌شد.

آقای درودیان: ببخشید من فکر می‌کنم شما نقدی بر این استراتژی ندارید. در ذهنتان این است که استراتژی درست طراحی شده است.

آقای طاهری: همین که به شما می‌گویم این استراتژی اصلاً برای نظام ماقبل سرمایه‌داری ترسیم شده است، یعنی با واقعیت‌ها جور در نمی‌آید اما رجوی به خاطر اینکه می‌خواست از این استراتژی استفاده کند می‌آمد توجیه می‌کرد و می‌گفت: پیوندی بین جامعه و دولت وجود ندارد. در جمهوری اسلامی، ملت و دولت وجود ندارد و توجیه می‌کرد. در حالی که این‌طوری نبود و اصلاً آن شکل نظام ماقبل سرمایه‌داری که وقتی به یک‌جا حمله شد، سنگرهای بعدی وجود ندارد و سرنگون می‌شود، غلط بود. در حالی که تو ممکن است وقتی که در این خط آمدی، داخل جبهه آمدی با یک تلفن می‌گویی آقا هواپیما برود بمباران کند، موشک‌ها را بزنید می‌روید بمباران می‌کنید. سریع می‌آیند ارتباطات وجود دارد. یعنی از این استراتژی نمی‌توان آن چیزی را که رجوی از آن می‌خواست - یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی - را در آورد اما این استراتژی می‌توانست خسارت بسیار شدیدتری از آن چیزی که اتفاق افتاد به ما بزند.

آقای درودیان: نه ما سؤال‌المان، سؤال اول است. بنابراین منافقین به آن چهار سؤال که در آن نشست کردند، پاسخ درست

ندادند.

آقای طاهری: به هر حال آنها بهینه‌ترین راه را انتخاب کردند. حالا ممکن است که به نظر شما ده خطابه این وارد باشد، ده اشکال داشته باشد اما این خط مشی، بهتر از راه و استراتژی‌ای که در گذشته داشتند جواب می‌داد. در گذشته می‌رفت طرف خودش را می‌کشت و دو تانیر و جمع می‌کرد حالا این همه نیرو...

آقای رشید: در شرایطی هم که این حمله اتفاق افتاد، نمی‌شود گفت منافقین اصلاً نظامی نبودند. بالاخره یک فکر نظامی هم داشته‌اند. در دوره‌ای که عملیات مرصاد اتفاق افتاد اولاً ما دچار یک غفلت استراتژیک در مورد عراق شده بودیم که آن هجمه بر ما شده و ما اصلاً تصور نمی‌کردیم.

آقای درودیان: موازنه به ضرر ما به هم خورده بود.

آقای رشید: بله، وزارت اطلاعات از یک ماه قبل به ما می‌گفتند: منافقین می‌خواهند در آبادان عمل کنند، توی شلمچه، توی تنومه، یعنی مداوم توجه ما را به جنوب جلب می‌کردند و خیلی آمدند به ما گفتند. حالا ببینید چه اتفاقی در سراسر مرز افتاد؟ کل ارتش صدام آمد و کل سپاه را در منطقه جنوب درگیر کرد و در منطقه غرب هم کل ارتش را درگیر کرد، یعنی ۹۰ درصد ارتش و سپاه از اینجا به پایین درگیر بود. در ماه‌های خرداد و تیر، دو ماه تمام یک سوراخ باز مانده بود که همین منافقین داخل آن آمدند. موقعی که پیش روی کردند من به آقای شمخانی گفتم بیشتر از دوره اول جنگ به داخل آمدند، ولی هیچ خبری نیست و هیچ خبری هم نبود.

می‌خواهم بگویم که نشستند و تحلیل کردند گفتند اگر سپاه ده لشکر دارد و ده لشکر هم ارتش، کل این لشکرهای سپاه و ارتش با ارتش صدام درگیر هستند و کسی نیست.

آقای درودیان: از قصر شیرین به بالا...

آقای رشید: یعنی ما کاری کنیم تا کل نیروهای هوادار و طرف دار جدی نظام در مرز درگیر شوند و موقعی که تا چهار زبر آمدند...

آقای نداف: البته اشتباه هم کرده بود، آمده بودند در جاده ترافیک شد و مردم هم فهمیدند.

نداف: یک فرضی هم وجود دارد که جدای از اینکه شما فرمودید تعجیل در عملیات فروغ جاویدان داشتند و وعده و وعیدهایی هم که ارتش صدام به اینها داد عملی نشد. از لابه لای مذاکرات مسعود رجوی با مسئول امنیتی عراق این طوری بر می آید که تردید داشته، واقعاً عراق خیلی مایل نبوده که منافقین واقعاً بزنند و نسبت به این عملیات، تردید داشته.

آقای رشید: ترافیک مردم بود.

آقای درودیان: اینکه کل ارتش و سپاه درگیر بودند اینکه ایشان می فرمایند آیا در دراز مدت اگر کل ارتش و سپاه درگیر نبودند، منافقین نمی توانستند این طوری عمل کنند؟ من می گویم اتفاقاً آنکه در این استراتژی برای منافقین "پاشنه آشیل" است اینکه سرنگونی رادر جنگ و وابستگی با استراتژی عراق طراحی کرد. این پاشنه آشیل اینهاست. اما نقطه شکست این استراتژی، همین نکته است. استراتژی براندازی برپایه جنگ و ادامه جنگ و پیوستگی با عراق است و آنجا که ماقطع نامه را پذیرفتیم، شکست خورد. ولو اینکه مرصاد را هم انجام نمی دادند این استراتژی شکست می خورد. این نقطه ضعف شان است.

آقای رشید: آن قدر با پیام امام نیرو آمد. آقای طاهری این قدر نیرو به جبهه آمد. واقعاً کسانی که سال ۵۹ به مدت شش ماه آمده بودند به جبهه برگشتند. همه یک بار دیگر به حقانیت امام ایمان آوردند.

آقای درودیان: این هم نشان دیگری است بر اینکه تحلیل اجتماعی شان غلط بود. یعنی جنگ، پذیرش قطع نامه و پایان جنگ، یک پتانسیل اجتماعی را آزاد می کند و اتفاقی می افتد که اول جنگ افتاد و این جزء تحلیل های غلط سازمان است. منافقین بیش از اینکه در عملیات مرصاد و در پشت تنگه چهارزبر گرفتار شوند. در مبانی استراتژی و تحلیل اجتماعی شان دچار خطا

شدند.

آقای طاهری: اینکه سازمان ذهن گراست و اینکه به هر حال این حصار تشکیلاتی و این جوی را که فراهم کردند برای خودشان مشکلاتی را ایجاد کرد و خود آنها را هم اذیت کرد و ناچار شدند حتی در مقطع ۳۰ خرداد و علی رغم اینکه مرکزیت سازمان اعتقاد نداشت که توانایی رویارویی با جمهوری اسلامی را دارد اما رجوی بر این تأکید داشت که باید این کار را بکنیم. این به هر حال طبیعی است اما شما این نکته را هم مد نظر داشته باشید که رجوی در آنجا گفت "یا همه یا هیچ". یعنی در آنجا قبل از مرصاد ...

آقای درودیان: همان نشست ده ساعته است؟

آقای طاهری: بله در آنجا گفت: یا همه یا هیچ. یعنی اگر ما امروز این کار را نکنیم، راست هم می گفت. یعنی اگر در این فاصله ده روزی که صدام مجاز بود و فرصت داشت که آتش بس را قطعی قبول کند و ما هم پذیرفته بودیم، اگر در این فاصله کاری نمی کرد دیگر کار، شدنی نبود. اما استراتژی سازمان در آن زمان طرح ریزی نشده بود، از قبل طرح ریزی شده بود. چرا؟ شما اگر نگاه کنید قبلش هم عیناً این شعار را داشتند می دادند: امروز مهران فردا تهران. شعاری بود که از رادیو شان هم پخش کردند. چندین بار هم فیلم شان را پخش کردند که مردم در میدان اصلی مهران داشتند شعار می دادند. این کار به این معنی بود که خط مشی ترسیم شده بود، اما این خط مشی را نتوانست در روز خودش انجام دهد. طبیعی است در مقطعی که آمادگی وجود ندارد و شرایط فراهم نیست، نایستی عمل می کردند. آنها هم همراه با صدام بایست قطع نامه را می پذیرفتند. اما اینها چه کار کردند؟ ریسک کردند آن هم نه ریسک معقولانه، اینجا شما می توانید بگویید معقولانه نبود.

آقای درودیان: استراتژی یک امر عقلانی است و یک امر ریسکی نیست. اشتباه آنها هم همین است و همان چیزی که به ما نسبت می دادند را خودشان دچار شدند.

آقای رشید: این چند حرکت را شما پشت سر هم بگذارید، حرکت خرداد سال ۶۰ و حرکت های بعدی و همین حرکت

مرصاد را، چرا همواره اینها شکست می خوردند؟

آقای طاهری: زیاده خواهی شان است. یعنی زیاده خواهی سازمان نشان...

آقای نداف: یک فرضی هم وجود دارد که جدای از اینکه شما فرمودید تعجیل در عملیات فروغ جاویدان داشتند و وعده و وعیدهایی هم که ارتش صدام به اینها داد عملی نشد. از لابه لای مذاکرات مسعود رجوی با مسئول امنیتی عراق این طوری بر می آید که تردید داشته، واقعاً عراق خیلی مایل نبوده که منافقین واقعاً بزنند و نسبت به این عملیات، تردید داشته.

آقای طاهری: خداوکیلی کمک درست و حسابی نکرد.

آقای نداف: بعد مسعود رجوی به قدری فشار می آورد و قاطعانه می گوید که ما رژیم را سرنگون می کنیم. یعنی این قدر ضمانت می دهد و می گوید شما بیاید پشت سر ما. در لابه لای خاطرات میلشیاای سازمان هم نگاه کنید می بینید که اینها واقعاً انتظار داشتند از هواپشتیبانی بشوند.

این تصویری را که الان گفتم خیلی جالب است یکی از این میلشیاها می گوید ما به جای اینکه از هوا حمایت بشویم، باران گلوله های مردمی است که دارد روی سر ما می ریزد و به اصطلاح سرازیر می شود. یعنی اینها فکرش را نمی کردند که ببینند سیخ بشوند و داخل خاک جمهوری اسلامی ایران بیایند، از آن طرف هم عراق...

آقای رشید: صدام به این نکته توجه داشته که دوره استفاده از منافقین گذشته است.

آقای نداف: آقای طاهری یک مسئله هم این بحث هژمونی را زیاد شنیده ام، حالا نمی توانم مستند بگویم. تا آنجا که به خاطر دارم علی رغم تأکید جناب عالی که می فرمایید فاصله دولت و ملت را تحلیل می کردند ولی می بینیم که باز اصطلاحاً از هژمونی استفاده می کند و منظور آنها همان طلسم اختناق است که باید شکسته بشود.

آقای طاهری: بحث هژمونی در رابطه با مسئله جامعه شناسی است و اصلاً به این بحث هیچ ربطی ندارد. طرح بحث هژمونی در دوران پختگی تفکر گرامشی صورت گرفته،

یعنی برای دوران جوانی اش نیست. در جوانی اش نامه های زندان و کتاب های دیگرش را نوشته است.

آقای رشید: برای چه دوره ای است؟

آقای درودیان: در ایران کتابی از او ترجمه شده؟

آقای طاهری: در ایران نامه های زندانش ترجمه شده. الان یکی دو تا از کتابش را من دارم.

آقای نداف: خیلی جالب نظریه آنتونی گرامشی...

آقای طاهری: خودش هم سال های زیادی بعد از جنگ جهانی دوم در زندان بوده است.

آقای درودیان: آقای طاهری، یک نکته دیگر را هم آقای رشید بیان کرد. شما صحبت های آقای نداف را گوش کردید، باز بر می گشت به آن نکته اول. ببینید وقتی که ما قطع نامه را می پذیریم یک اتفاقی می افتد که کارکرد صدام و منافقین برای غرب و یکدیگر تمام می شود. صدام به این توجه داشته است اما منافقین این را نمی بینند. نمی بینند وقتی که قطع نامه پذیرفته شد، کارکرد صدام برای غرب هم تمام می شود نه تنها منافقین برای صدام بلکه صدام هم، اینها اشتباه در محاسبه است. علت این اشتباه در محاسبه را من فکر می کنم یک نکته غیر از مسئله ذهنی بودن است و اینکه منافقین احساس می کنند که می توانند سر همه کلاه بگذارند، یعنی می گویند این استفاده را می کنیم و بعد راه خودمان را می رویم، در صورتی که کسی که در پارادایم قدرت می آید و می خواهد با عامل خارجی کار کند نمی تواند از این پارادایم خارج شود و به نظرم این نکته هم از اشتباهات منافقین است.

آقای طاهری: بله این نکته ای فوق العاده حساس است که شما روی آن انگشت گذاشتید. خود بزرگ بینی رجوی یک واقعیت است. این نوع روابط تشکیلاتی را هیچ کس ندارد. یعنی خودشان را واقعاً عقل کل می دانند. تشکیلات را عقل کل می دانند و این را تا پایین ترین آدم در تشکیلات تسری می دهند یعنی از همه آدم و عالم بهتر می فهمند.

آقای نداف: یک مطلبی از مسعود رجوی می خواندم می گوید هر چند در کاخ سفید می دانستند، که چه کسی حزب جمهوری اسلامی را منفجر کرده و چرا عملیات علیه رئیس

جمهور و وزیرای ایران را انجام داد و آنها خوب می دانستند ولی باز هم صفت تروریسم به ماندادند با آنها هماهنگ بودیم. تحلیلی که آنها داشتند درست بود.

نکته ای را می خواهم عرض کنم شاید نظر شما مخالف باشد. شما در واقع ورود منافقین به عراق را مصادف با تشکیل ارتش آزادی بخش دانستید یعنی از نیمه دوم یا اول سال ۶۵ در حالی که با این بررسی هایی که دارم انجام می دهم و مقاله اش را برای این فصل نامه نوشته ام می بینیم وقتی منافقین در سال ۶۰ به آن اهدافی که می خواستند برسند، نرسیدند و در واقع سقوط رژیم جمهوری اسلامی محقق نشد.

یعنی تک پایه کردن رژیم جمهوری اسلامی. در واقع می خواستند با شکل کودتا گونه بیایند مسئولین حکومتی را حذف کنند. بعد از فرار بنی صدر و بعد از همه بحران هایی که ایجاد شد اینها شروع به نزدیک شدن به عراق کردند، حداقل در والفجر مقدماتی محرزترین همکاری اطلاعاتی بین عراق و منافقین انجام شد یعنی...

آقای درودیان: قبل از رفتن رجوی به عراق

آقای نداف: قبل از رفتن به عراق، اینها رفته بودند به فرانسه. نفوذی منافقین ۲۴ ساعت قبل از عملیات رفت و تمام اطلاعات را برد. البته سردار رشید این موضوع را بهتر می دانند. این را شما چه طوری می بینید؟ واقعاً این همکاری های سازمان با ارتش عراق یا استخبارات و یا مخابرات را چگونه می بینید؟

آقای طاهری: پیوند برنامه عراق و ارتباط سازمان با عراق را از اول یک باره دیگر بایستی مرور کنیم. ببینید درست از سال ۶۱ سازمان تغذیه اطلاعاتی عراقی ها را انجام می داد. این مطلبی

طاهری: خود بزرگ بینی رجوی یک واقعیت است. این نوع روابط تشکیلاتی را هیچ کس ندارد. یعنی خودشان را واقعاً عقل کل می دانند. تشکیلات را عقل کل می دانند و این را تا پایین ترین آدم در تشکیلات تسری می دهند یعنی از همه آدم و عالم بهتر می فهمند.

آشکار و واضح است.

این همکاری از سال ۶۱ شروع می شود. طارق عزیز یک ملاقاتی با رجوی در سال ۶۱ داشته است این مطلب را نگفته اند. تا کی گفتند؟ این را در سال ۶۶ گفتند.

آقای نداف: در چه برجی بوده است؟

آقای طاهری: دقیقاً نمی دانم.

آقای رشید: پیش هم بودند؟

آقای درودیان: بله دیگر در فرانسه بودند.

آقای طاهری: گفته بود. ولی کسی باور نمی کرد که ایشان رفته با طارق عزیز ملاقات کرده باشد.

آقای رشید: نه نه. بنی صدر گفت رجوی آمد به من گفت: با او ملاقات بکنم، گفتم به درد نمی خورد ولی در حد نیم ساعت برو

آقای درودیان: نه ایشان یک نکته دیگری را می گوید، اینها سال ۶۱...

آقای رشید: خب، ایشان نیز سال ۶۱ را می گوید.

آقای درودیان: خیر ایشان سال ۶۳ را می گوید.

آقای رشید: سال ۶۱ است. سال ۶۰ فرار کردند و هفت یا هشت ماه پیش هم بودند، بعد جدا شدند

آقای طاهری: طارق عزیز با رجوی در سال ۶۱ ملاقات کرد. **آقای درودیان:** ولی این ملاقات، این نیست که ایشان می گویند.

آقای طاهری: قطعاً تا سال ۶۶ افشا نشد.

آقای درودیان: این را بنی صدر می گوید که بعداً فهمیدم که اینها از قبل هم با عراق رابطه داشته اند در صورتی که او در فرانسه آمد به من گفت. گفتم برو نیم ساعت با طارق عزیز ملاقات کن. گفتم که به تو که پیغام دادند به من هم داده اند من نپذیرفته ام ولی اگر می خواهی بروی برو و این رفت عراق!

آقای طاهری: خدمت شما عرض کنم ماجرای هماهنگی و همکاری اطلاعاتی رجوی با عراق در سال ۶۱ قطعی، قطعی است تا سال ۶۵.

آقای درودیان: حدوداً چه زمانی را شما می فرمایید بعد از

رمضان ...

آقای طاهری: علت چیست؟ علت اینکه تا قبل از این، ما تخلیه تلفنی زیادی نداشتیم، یعنی سازمان در مورد جمع آوری اطلاعات جنگی کاری انجام نمی داد، مشخص است که بعداً این کار را انجام می داد، یعنی محور اصلی، جنگ شده بود به خاطر این بود که هزینه می کرد. برای کی هزینه می کرد؟ می داد به صدام. قشنگ معلوم بود که دیگر این کار را انجام می داد شما اگر یادتان باشد یک کاری در رابطه با عملیات والفجر ۸ انجام شد، یک طرح فریبی در این رابطه انجام شد. این نشان می داد که هماهنگی بین عراق و سازمان چقدر زیاد است. وقتی سازمان فریب خورد، عراق هم فریب خورد. این بر کسی پوشیده نیست. اما قبل از آن اگر شما ببینید سازمان حتی دو سه تا موضع گیری علیه صدام کرد. در سال ۵۹...

آقای نداف: تحت عنوان بحرانی ترین وظیفه سازمان ...

آقای طاهری: دو سه اطلاعیه داد. زمانی که عراقی ها در رابطه با جزایر ادعا کردند در رابطه با اروندرود ادعا کرده بودند، سازمان گفت که زخم های کهنه را نو کرده است. در چند مقطع هم می آمدند می گفتند ما می خواهیم برویم جبهه، حالا یادروغ یا غلط، کاری ندارم می خواستند اسلحه جمع کنند و فتنه کنند اما در آن زمان قصدشان این نبود، احساس شان این بود که مستقلاً می توانند کاری کنند. از زمانی که سازمان از ایران خارج شد، یعنی رجوی فهمید که بابراندازی شتابان و ضربه ای نمی تواند کار کند، آن زمان در معادلات ابر قدرت ها قرار گرفت. یک قسمتش عراق بود که آمد و کاملاً اطلاعات را می داد. به خاطر چه بود؟ به خاطر این بود بایستی تغذیه اش می کرد و پشتیبانی اش می کرد. برای ترورهای شان بایستی پول از آنها می گرفتند. جا مهم تر از این بود وقتی می خواهی گروه های مسلحی را در کشور نگه داری به هر حال این همکاری وجود داشت، همکاری را کسی نمی گوید اما اینکه سازمان خودش گفت ما برای جنگ اهمیت لازم را تا این زمان قائل نشدیم این دقیقاً از کی شروع شد؟ از نیمه دوم سال ۶۵. یعنی نشستی که در دی ماه سال ۶۵ در قرارگاه اشرف برگزار شد که چند روز طول کشید. از دل آن جلسه این استراتژی بیرون آمد.

در مرحله اول یعنی ۶۵/۱۲/۷ تا ۳۰ خرداد ۶۶ از این چه بیرون آمد؟ تست کردند که آیا این کار جواب می دهد یا نه؟ یکی از هدف های این کار کشاندن نیروهای حزب اللهی به جبهه ها و تخلیه شهرها از نیروهای حزب اللهی بود. سازمان گفت که ما موفق شدیم، چرا؟ به خاطر اینکه ما به همه جا حمله می کنیم و ارتشی ها ترسیده اند و مجبورند سپاهی ها را بیاورند و اینکه سرنگونی از درون شهرها جواب نمی دهد. در نتیجه باید روی اینجا انرژی بگذارند و همین روش را ادامه دادند در مراحل بعدی در پایان سال ۶۶ رجوی مصاحبه ای انجام داد و عملکرد و کارکرد ارتش آزادی بخش را توضیح داد و گفت: ما این ارتش را که به وجود می آوریم حاصل کارش چه بوده؟ گفت که مثلاً ما ۹۵ عملیات انجام دادیم البته تعداد آنها کمتر از این مقدار بود و عملیات های ناموفق شان را هم جزء آنها قرار داده بود و ۸۵۰۰ نفر کشته گرفتیم و ۸۳۰ تا ۸۵۰ نفر را اسیر گرفتیم و گفت که در یک سال گذشته این استراتژی، جواب داده و در همان مصاحبه هم تأکیدش این بود که این روش و این خط مشی ...

آقای رشید: ۸۵۰۰ نفر گفتید؟

آقای طاهری: کشته؟

آقای رشید: شما گفتید که خیلی ...

آقای طاهری: بله تعداد کشته و مجروحش خیلی زیاد بود و گفت که ۸۳۰ یا ۸۵۰ نفر اسیر گرفتیم که ما همین حدود آمار آنها را داشتیم. رجوی در آنجا هم تأکید کرد که شیوه سرنگونی جمهوری اسلامی همین است و تأکید می کرد که ...

آقای نداف: حضور منافقین در کردستان را از سال ۶۱ تا سال ۶۵ چطوری می بینید؟ یعنی مناسبات و همکاری شان با حزب دمکرات و گروه های دیگر چگونه بود؟

آقای طاهری: این اقدامات اساساً بیشتر به عنوان پشتیبانی بود، یعنی به عنوان اینکه از اینجا برای آموزش نیروها استفاده کنند و حلقه واسطه ای باشد برای اینکه از مقرهای نزدیک عراق - چه دره شیلر و چه جاهای دیگر - بتواند نیروها را بیاورد.

آقای رشید: آقای طاهری خیلی متشکر.

آقای طاهری: خیلی ممنون.

مستأله

گروه رجوی، فرار به جلو، پیوند با حزب بعث عراق

جمعی از پژوهش گران*

اشاره: یکی از دلایلی که موجب شده است تاکنون در مورد نقش سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در روند تحلیل جنگ تحمیلی شاهد کمترین آثار مکتوب باشیم، دسترسی نداشتن به اسناد و مدارک معتبر و کافی است. به همین دلیل در بسیاری از نوشته ها و کتاب های موجود در مورد جنگ ایران و عراق، یا به طور کلی در این خصوص بحثی صورت گرفته یا به شکلی گذرا به آن اشاره شده است. این مسئله موجب شده است تا با وجود نقش آفرینی مهم این سازمان در بخشی از تحولات جنگ، محققین و پژوهش گران فعلی و آینده، شناخت و آگاهی کمتری در این خصوص داشته باشند.

فصل نامه نگین ایران به منظور هموار ساختن راه هرگونه تحقیق در این زمینه و ارائه جدیدترین اسناد معتبر و قابل رجوع به پژوهش گران، مناسب دیده است تا بخش هایی از کتاب "سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام" را به صورت یک مقاله بدون هیچ گونه دخل و تصرف برای خوانندگان عزیز چاپ نماید. فرصت را مغتنم شمرده ضمن تقدیر و تشکر از پژوهش گران مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، مطالعه این کتاب سه جلدی را به خوانندگان محترم پیشنهاد می کنیم.

۱- پیشینه روابط سازمان با دولت بعثی عراق

همان گونه که در گفتارهای پیشین ضمن توضیح ترورها و قتل های مشکوک توسط مرکزیت سازمان در سال های ۱۳۵۲ به بعد گفته شد، **مرتضی هودشتیان** عضو اعزامی از ایران در یک پایگاه سازمان در بغداد زیر شکنجه از بین رفت. **محسن نجات حسینی**، از کادرهای قدیمی سازمان در خصوص یک پایگاه اصلی سازمان در بغداد می نویسد:

... یک فرستنده رادیویی در اختیار ما قرار گرفت و تعدادی گذرنامه عراقی برای افرادی از سازمان که فاقد گذرنامه و کارت شناسایی معتبر بودند، صادر شد. عراق به خاطر نزدیکی به ایران و نیز به علت اختلافاتی که بین آن کشور و رژیم شاه وجود داشت، محیط مناسبی برای آموزش و فعالیت تبلیغاتی به شمار می رفت. «ابونضال»، که نماینده سازمان «الفتح» در بغداد بود، تمایل به همکاری با ما را از هنگام جریان هواپیماربایی نشان داده بود. یک خانه گروهی در بغداد اجاره کرده بودیم تا افرادی که در رابطه با رادیو و یا برای آموزش به بغداد می رفتند، در این خانه زندگی کنند.

... حسین خوشرو و مرتضی خاموشی، که مدتی گویندگی در [بخش فارسی] رادیو [بغداد] را به عهده داشتند، بیش از

دیگران در عراق به سر می بردند. از جمله این افراد، **محسن**

فاضل بود که به تازگی از ایران به خارج فرستاده شده بود ...

محمد یقینی و **حسین روحانی** نیز در بغداد بودند. روحانی، که در آن هنگام مسئولیت بخش خارج از کشور سازمان را به عهده داشت، امور آموزشی سازمان را نیز اداره می کرد. (۱)

شیوه اعزام افراد به عراق نیز همان گونه است که **نجات حسینی** درباره «حمید» (مرتضی هودشتیان) توضیح می دهد؛ وی می نویسد:

در اواسط مرداد ماه ۱۳۵۳ یکی از اعضای داخل، با نام **مستعار «حمید»**، برای گذراندن یک دوره آموزش نظامی و تکنیکی به خارج فرستاده شد. حمید با گذرنامه رسمی خود به لندن رفت و از آنجا با یک گذرنامه جعلی به بغداد رفت. (۲)

هم پیمان و متحد یا «همکار» و «مأمور»

دولت عراق از ابتدا مجاهدین خلق را متحد خویش می شناخت. سابقه «همکاری استراتژیکی و تاکتیکی» توأمان بین این دو، به اوایل دهه ۱۳۵۰ می رسید. از این رو عراق پیش از شروع جنگ تحمیلی، برنامه های خود را برای تبلیغ این گروه آغاز کرد. بیان سوابق گذشته سازمان مجاهدین خلق و پخش زندگی نامه بنیان گذاران و برخی از کادرهای سازمان که به

* کتاب سه جلدی سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴ - ۱۳۴۴) از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی تهیه شده است. پس از هماهنگی با مسئولین محترم مؤسسه مذکور، بخشی از مطالب کتاب به صورت یک مقاله اخذ شده است.

دولت عراق از ابتدا مجاهدین خلق را

متحد خویش می شناخت. سابقه

«همکاری استراتژیکی و تاکتیکی»

توأمان بین این دو، به اوایل دهه

۱۳۵۰ می رسید. از این رو عراق پیش

از شروع جنگ تحمیلی،

برنامه های خود را برای

تبلیغ این گروه آغاز کرد.

دست رژیم شاه کشته شده بودند، از طریق برنامه فارسی رادیو بغداد در زمستان ۵۸ و بهار و تابستان ۵۹، از جمله این برنامه های تدارکاتی و روانی بود. با شروع جنگ بین دو کشور، پروژه بهره برداری از مجاهدین به نتیجه خود نزدیک شد.

در آستانه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و پس از آن، ارتباط برنامه ریزی شده و جدی بین این دو برقرار گشت. اندکی بعد، عراق به مثابه پشتیبان [و] تغذیه کننده نیروهای سازمان عمل می کرد. نیروهایی که از کردستان عراق برای عملیات به داخل خاک ایران نفوذ می کردند چندی بعد شرایط استقرار و نصب «رادیو مجاهد» و بهره برداری از راه های ارتباطی بین بغداد-اروپا، برای آن دسته از کادرهای مجاهدین خلق که در استتار و مخفیانه تردد می نمودند، فراهم گشت.

عراقی ها ابتدا در نظر داشتند که هر چه سریع تر سازمان با آنها به صورت علنی و رسمی بر سر یک میز به گفت و گو بنشینند. عراق به فکر تلافی همکاری اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و دولت جمهوری اسلامی ایران و ایجاد نوعی توازن قوانین بود.

در واقع مجاهدین خلق در دامی افتادند که خود برای عراقی ها تدارک دیده بودند؛ چرا که اینها مدعی بودند که یک سازمان سراسری اند که وظیفه حفاظت از جان رئیس جمهور عزل شده ایران را به عهده گرفته اند. واحدهای عملیاتی شان نیز در درون شهرها مشغول آماده کردن قیام مسلحانه توده ای

می باشند. دولت جمهوری اسلامی نیز به زودی با دست همین مجاهدین سرنگون خواهد شد. عراقی ها چنین ادعاهایی را در واقع قبول نداشتند و وقتی هم بدان نمی نهادند. آنچه برای آنان اهمیت داشت، علم کردن آنها در مقابل «مجلس اعلا» بود.

دام اصلی را دستگاه اطلاعاتی عراق پهن کرد. این دستگاه، از طریق واسطه های آشنا از جمله همان مسئول اطلاعاتی فرانسه وارد چانه زنی جدیدی با سازمان شد. موضوع این بود: اکنون که عراق در جنگ علیه ایران، مورد حمایت امریکا و اروپاست، قرار گرفتن در کنار آن نه تنها به ضرر رجوی و گروه وی نخواهد بود، بلکه پذیرش مجاهدین خلق به عنوان آلترناتیو و جایگزین نظام جمهوری اسلامی، توسط عراق (یعنی یک دولت شناخته شده) راه را برای این پذیرش توسط متحدان اروپایی عراق و امریکایی ها نیز خواهد گشود.

از جمله استدلال های درون تشکیلاتی مجاهدین خلق برای قبول چنین اتحادی با عراق، این بود که می گفتند: «اگر بتوانیم در بالاترین سطح از عراقی ها امتیاز بگیریم، از همین ابتدا توانسته ایم خود را به عنوان یک وزنه سنگین مطرح کنیم.»

گروه رجوی با شیوه های تبلیغاتی و شانتاژهای خاص خود، با پیامی به عراق فهماندند که وقت چندانی ندارند و چه بسا ملاقات بعدی در تهران باشد و در آن موقع، دیگر مجاهدین در رأس قدرت هستند. **صدام حسین** معنای چنین پیامی را گرفت و با توجه به شرایط ویژه جنگ در آن زمان (زمستان ۶۱) که عراق در موضع ضعف قرار داشت و اغلب متصرفات را هم از دست داده بود، هیچ مانعی در مسیر ملاقات مقامات ارشد خود با سران سازمان احساس نکرد. سرانجام قرار شد مسائل فی مابین در سطوح بالا حل و فصل شود. این توافق برای صدام، به معنی گامی به جلو جهت کنترل و در اختیار گرفتن این گروه بود. گروهی که می توانست در آینده نقشه های عراق را در ایران بهتر محقق سازد. البته در ابتدا تصور این بود که حمایت و به رسمیت شناخته شدن سازمان توسط دولت عراق، موجب خواهد شد که سایر دولت ها نیز چنان کنند... اما دیگر کشورها به چنین دامی فرو نیفتادند. (۳)

مواضع علنی سازمان در قبال عراق

اولین موضع گیری علنی و ثبت شده سازمان در قبال عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ رخ داد. در پی ادعای رژیم بعث عراق در مورد جزایر سه گانه خلیج فارس و متهم ساختن ایران به تحریم مخالفان دولت عراق، سخن گوی سازمان «ضمن محکوم کردن شدید این نحوه برخورد رژیم عراق» تأکید کرد که: «دولت بعث، زخم های کهنه را مجدداً سر باز نموده و علیه ایران مستمسک قرار داده است... دعاوی ارضی نظیر مسئله جزایر، پیوسته عامل تحریکی در دست امپریالیست ها بوده است... ما خواستار آن هستیم که دولت بعث هر چه سریع تر به این فتنه انگیزی خاتمه داده و بیش از این اسباب رضایت خاطر امپریالیست ها و تفرقه خلق ها را فراهم نگرداند.» (۴)

در نشریه مجاهد مورخ ۲۳ فروردین ۵۹ نیز در ستون نگاهی به اخبار و رویدادهای دنیا، تحت عنوان «در حرف ضد امپریالیسم در عمل...» اقدام دولت بعث عراق در «طرح مسائل انحرافی چون دعاوی ارضی» «سعی در منحرف کردن اذهان مردم از دشمن اصلی یعنی امریکا» توصیف گردید. (۵)

در ۲۷ فروردین ۱۳۵۹، هم زمان با اوج گیری تنش سیاسی و نظامی بین عراق و ایران، پس از پخش گفتاری در تجلیل از مجاهدین خلق و سران و بنیان گذاران آن در بخش فارسی رادیو بغداد، سخن گوی سازمان در مورد «برنامه های اخیر بخش فارسی رادیو عراق» چنین اظهار داشت:

مدتی است که رادیو عراق، در برنامه های فارسی خود، از برخی نشریات مجاهدین استفاده کرده و دفاعیات شهدا و مواضع عقیدتی سیاسی سازمان و برادران ما را مورد تجلیل قرار می دهد.

از آنجا که هم زمان با افزایش اختلافات عراق با ایران این نحوه برخورد، حاصلی جز ضربه زدن به مجاهدین ندارد، لذا به مسئولان این رادیو هشدار می دهیم که:

اولاً مجاهدین را اسباب ترندها و معامله گری های سیاسی خود قرار ندهند؛ همان معاملات و کش و واکش های سیاسی

که در گذشته نیز بر حسب آنها وقتی با شاه به توافق رسیدند، انقلابیون و ترقی خواهان ایران را از عراق اخراج نموده و رادیو شان نیز دفعتاً چنان مواضعی اتخاذ نمود که گویی دیگر در ایران هیچ خبری نیست. وانگهی مسئولان عراقی، خود در سال ۴۹ مجاهدین را که از دویی با هواپیمای مصادره شده ایرانی به بغداد رفته بودند به خوبی در زیر شکنجه آزموده اند، باید پذیرفته باشند که نه می توان به هیچ قیمتی مجاهدین خلق ایران را خرید و نه آنها را باز بچه معاملات سیاسی قرار داد.

ثانیاً اگر کسی در عراق مدعی انقلابی گری و ترقی خواهی است، چه انقلاب فلسطین و چه گسترش یک دموکراسی انقلابی و مردمی در داخل کشور خود، بهترین صحنه آزمایش اوست و لذا اگر رادیو بغداد داعیه احترام گذاشتن به سازمان و چهره های انقلابی ایران را دارد، بهتر است راه نزدیک تر (یعنی داخل خود عراق را) بییماید. (۶)

یک روز پس از اعلام موضع مزبور، سخن گوی سازمان در ۲۸ فروردین ۵۹ درباره ملاقات مسعود رجوی با هانی الحسین سفیر فلسطین در ایران، اظهارات صدام حسین در مورد شرایط پایان درگیری با ایران را «شرایط بسیار غیر عملی و شگفت انگیزی» توصیف نمود و آن را متعارض با ابراز تمایل وزیر خارجه عراق به حل اختلافات از طریق مذاکره برشمرد:

پیداست که با حرف های صدام حسین صرفاً مانور تبلیغاتی و طبل میان تهی است و یا آقای سعدون حمادی می خواهد در افکار عمومی بین المللی موجه جلوه کرده و ایران را مقصر معرفی کند. علی هذا، «مجاهدین خلق ایران» بر این عقیده اند که چنان چه وزیر خارجه عراق قصد گمراه کردن افکار عمومی بین المللی را ندارد و به راستی به احترام متقابل کشورها و عدم مداخله در امور داخلی ایران اعتقاد داشته و واقعاً نمی خواهد که توطئه جنگ افروزان امپریالیستی میان ملت های مسلمان به نتیجه برسد، به توصیه های انقلابیون فلسطین و شخص برادر «یاسر عرفات» مبنی بر مأیوس کردن امپریالیسم بین المللی گوش فرادهد. (۷)

همچنین در نشریه رسمی سازمان، در تاریخ شش

دام اصلی را دستگاه اطلاعاتی عراق پهن کرد.

این دستگاه، از طریق واسطه‌های آشنا از جمله

همان مسئول اطلاعاتی فرانسه وارد چانه‌زنی

جدیدی با سازمان شد. موضوع این بود:

اکنون که عراق در جنگ علیه ایران، مورد حمایت

امریکا و اروپاست، قرار گرفتن در کنار آن نه تنها به

ضرر رجوی و گروه وی نخواهد بود، بلکه پذیرش

مجاهدین خلق به عنوان آلترناتیو و جایگزین نظام

جمهوری اسلامی، توسط عراق (یعنی یک

دولت شناخته شده) راه را برای این پذیرش

توسط متحدان اروپایی عراق و آمریکایی‌ها نیز

خواهد گشود.

اردیبهشت ۱۳۵۹ شهادت آیت الله محمدباقر صدر و خواهر

ایشان، «مظلومانه‌ترین شهادت‌ها» و نشانه دیگری بر «خلق و

خوی فاشیستی عمال بعثی عراق» توصیف شد و چنین تأکید

گشت:

مجاهدین خلق ایران ضمن تسلیت این فاجعه به امام

خمینی و تمامی مردم، پیروزی هرچه سریع‌تر آزادی و عدالت

را برای ملت برادر عراق و همه انقلابیون راستین آن

آرزومندند. (۸)

۲- سازمان و جنگ تحمیلی

سازمان، در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۰، در حالی که انتشار نشریه

مجاهد را از تیر ماه قطع کرده بود، طی اطلاعیه‌ای که در مورد

حوادث و تحرکات تجاوزکارانه ارتش بعث عراق و مزدوران

آن در مرزهای غربی کشور انتشار داد، با «محکوم کردن استبداد

حاکم بر عراق» چنین اعلام داشت:

سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن ابراز تأسف شدید از

همه خسارات جانی و مالی جنگ‌های غرب کشور و تسلیت به

تمامی خلق قهرمانان، بدین وسیله اعلام آمادگی می‌کند تا

چنان چه مقامات کشور مجاز نمایند، در دفاع از مرزها و شهرها

و هم‌وطنانی که تحت تهاجم استبداد بعثی حاکم بر عراق و یا

مزدوران شاه خائن (امثال پالیزبان) واقع شده‌اند، شرکت

کند. (۹)

در شرایطی که هم‌زمان با اوج‌گیری برخوردهای نظامی

عراق و ایران در مرزهای غربی و جنوبی کشور، در عرصه

داخلی، کماکان سازمان به مثابه یک عامل اصلی تشدید تنش‌ها

و درگیری‌های داخلی در شهرهای مختلف کشور محسوب

می‌گردید، (۱۰) ولی مع‌الوصف بعد از آغاز تجاوز سراسری

رژیم صدام به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، موضع تبلیغاتی قبلی

مبنی بر آمادگی برای دفاع، مجدداً توسط سازمان تکرار شد:

سازمان مجاهدین خلق ایران طی اطلاعیه‌ای به تاریخ اول

مهر ضمن محکوم کردن تجاوزات عراق مجدداً برای دفاع از

میهن و مردم اعلام آمادگی می‌کند. (۱۱)

اما این اطلاعیه و اطلاعیه‌های قبلی و بعدی، تادهم‌آبان ماه

که سازمان یک شماره فوق‌العاده مجاهد منتشر ساخت، انتشار

و بازتاب چندانی نمی‌یافت. عملاً هم دفاتر و اعضا و وابستگان

سازمان درگیر خطوط تشکیلاتی «افزایش تشنج اجتماعی»

بودند و موضوع تهاجم دشمن به کشور، هیچ جایگاه جدی و

مؤثری در خط مشی سازمان پیدا نکرده بود، چنان‌که در آینده هم

پیدا نکرد.

در مورد چگونگی انعکاس اطلاعیه‌های مذکور در

مطبوعات، لازم به ذکر است که روزنامه کیهان در تاریخ ۲۲ مهر

ماه ۵۹ متن تلگرام هواداران سازمان در اهواز به استاندارد

خوزستان را درج نمود که طی آن به اطلاعیه‌های ۲۰ شهریور و

اول مهر اشاره و استناد گشته و مضمون آن بازگو شده بود. (۱۲)

سازمان همچنین در پنجم مهرماه ۱۳۵۹ طی اطلاعیه‌ای

تأکید کرد:

...در شرایط حساس و خطیر کنونی که بر این میهن حاکم

است، کلیه نیروها باید متحداً در دفاع از کشور در برابر تجاوز و

تهاجم خارجی عمل کنند. (۱۳)

در شرایطی که لزوم وحدت عام و فراگیر که مجاهدین خلق

نیز به آن اذعان داشتند در قبال تجاوز وسیع عراق به خاک ایران بر کسی پوشیده نبود، در عرصه درگیری های سیاسی داخل کشور، سازمان از مواضع واگرایانه خود در قبال نظام و نهادهای نوپای آن دست برنداشته و همچنان بر طبل ادعاهای خود تشنج آفرینی و متهم کردن نهادهای نظام به اعمال غیرقانونی می کوبید. از این رو طبعاً ادعاهای وحدت طلبانه ایشان جدی گرفته نمی شد. بدین جهت در اطلاعیه بعدی نوشتند:

...در شرایط حساس و خطیر که بر میهن ما می گذرد و وحدت و یکپارچگی صفوف تمام اقشار ملت و کلیه نیروها را برای مقابله با تهاجم و تجاوز خارجی ایجاب می کند، ما در کمال تأسف شاهد برخی عملکردها و تبلیغات تفرقه افکنانه و ناقض وحدت عمل و فشار بر نیروهای انقلابی هستیم. (۱۴)

فشارهایی که سازمان از آن سخن می راند (و اغلب خود نیز در ایجادش نقش اساسی داشت)، راه نداشتن یا راه نیافتن عناصر سازمان با هویت تشکیلاتی به جبهه ها بود. بدیهی است که اگر اعضای سازمان بنا به اقتضائات نیروهای نظامی، در قالب نیروهای تحت هدایت فرماندهان ذیربط قرار می گرفتند، اساساً وجهی برای تمایز و شناخته شدن آنان از دیگران نمی بود که منجر به تضییقات یا محدودیت های ادعایی گردد. مشکل از آنجا آغاز می شود که صحنه حساس و پیچیده جبهه های جنگ توسط سازمان به عرصه ای برای مانور تشکیلاتی و تبلیغات گروهی و خودمختاری نیروهای شبه نظامی سازمان تبدیل می شد و مشکلات و تشنجات جدید در «جبهه نظامی» کشور علاوه بر «جبهه سیاسی» پدید می آورد. حدود دو هفته بعد از اطلاعیه قبلی، اطلاعیه ای دیگری صادر شد که ضمن آن چنین آمده بود:

مجاهدین خلق ایران از اینکه مراجعات و اقدامات سازمان جهت رفع این ممانعت ها و مساعدت به نیروهای سازمان، تاکنون بی نتیجه مانده و پای تصفیه حساب های تفرقه افکنان گروهی و انحصارطلبی به میدان های جنگ و دفاع نیز کشیده شده، بسیار متأسف بوده و از مقامات مسئول درخواست می کند که در این شرایط حساس با رفع این گونه ممانعت ها، زمینه را

برای انجام وظیفه میهنی و مردمی کلیه نیروها فراهم آورند. این مطالب درست در زمانی انتشار می یافت که طبق اسناد درونی سازمان، این تشکیلات، تداوم جنگ را در جهت خواست خود برآورد می کرد، زیرا به باور آنان:

...به لحاظ مسائل داخلی نیز چون مسائل داخلی ایران بیشتر است، اگر جنگ درازمدت بشود، باعث سقوط رژیم ایران خواهد شد؛ ولی عراق علی رغم داشتن یک سری مسائل داخلی، چون قدرت سازمان دهی دارد، قادر است که مسائالش را حل نماید... (۱۵)

اما آنچه که در تبلیغات علنی سازمان به عنوان ممانعت ها و تضییقات مشارکت نیروهای آن در جنگ ذکر می شدند و با استناد به آنها، عملاً بر عدم حضور مؤثر در صحنه دفاع تصریح می شد، چه بود؟ در متن مفصلی تحت عنوان «گزارش به خلق قهرمان ایران، مجاهدین خلق در جبهه های مقاومت» چنین آمده بود:

...مضيقه سازی و ایجاد محدودیت در کلیه کارهای ما [در جبهه های جنگ] صورت گرفته که به شرح زیر خلاصه می شود:

الف- در زمینه تسلیحاتی تقریباً در تمام مراجعات بی جواب ماندیم. ما در مقابل درخواست تسلیحات مناسب جهت مقاومت در برابر نیروهای متجاوز، علی رغم آنکه حاضر بوده و هستیم که هرگونه تضمین مورد قبول آقایان رانیز پذیرا شویم، با جواب های منفی روبه رو گشته ایم. تأسف آورتر آنکه در مواردی حتی سلاح های محدود خودمان نیز بارها ضبط گردیده است...

ب- نوع دیگر کارشکنی، فشار و تهدید و به تعطیل کشاندن مراکز آموزش نظامی ما بوده است...

ج- برای حفر خندق های ضدتانک نه تنها امکاناتی در اختیار ما نمی گذارند بلکه در مواردی حتی مانع شده اند که افراد ما... خود به این کار اقدام کنند...

د- فشار و محدودیت حتی جهت اقداماتی نظیر برپایی چادرهای امداد و جراحی مجروحین و یا اقدامات پشت

جبهه‌ای مانند ایجاد تعاونی‌های صنفی نیز به شدت اعمال می‌شود. (۱۷)

ملاحظه می‌شود که بنابه مفاد صریح نوشته رسمی سازمان، تشکیلات سیاسی مزبور انتظار داشته است که امکانات آموزشی، لجستیکی و تسلیحاتی یک ارتش را خود، مستقلاً دارا باشد و در کنار نهادهای رسمی نظامی مانند ارتش و سپاه، جداگانه به ایفای نقش بپردازد. واقعاً اگر قصد یک سازمان سیاسی و حتی شبه نظامی متعلق به دوران قبل از استقرار نظام، آن می‌بود که همراهی و مشارکت فعال در عرصه دفاع از سرزمین و مقابله با تجاوز را داشته باشد، تنها راه آن برخورداری از یک نیروی نظامی مستقل «شخصی و اختصاصی» بوده است؟ و در آن صورت چه هرج و مرج و اغتشاشی پدید می‌آمد؟ در حالی که طبیعت رفتار سیاسی یک سازمان قانونی و قانون‌مند ایجاب می‌کند که بدون شرط‌گذاری و مداخله مستقیم، با تبلیغات و آموزش‌های خود، نیروی اجتماعی هوادار یا مخاطب خویش را به سمت سازمان‌دهی در نهادهای رسمی نظامی کشور گسیل دارد و جبهه مقاومت ملی و فراسازمانی را تقویت کند.

با وجود آشکار بودن ضعف و نادرستی داعیه و استدلال سازمان و تکرار پی در پی تبلیغات مبنی بر اینکه مسئولان نظام به دلیل انحصارطلبی و یا دشمنی با سازمان، مانع مشارکت آن در مقابله با تجاوز دشمن شده است، به نظر می‌رسید که «جنگ عراق علیه ایران» هم صرفاً یک سوژه جدید در کنار سایر سوژه‌های تبلیغاتی قبلی برای توجیه تشنج‌آفرینی و زمینه‌سازی تقابل آتی در برابر نظام، قلمداد می‌شده است.

سازمان با تأکید بر فضای پرسش‌گری افکار عمومی نسبت به موضع آن در قبال جنگ و اتخاذ ژست مظلومانه، پس از یک دوره چهار ماهه سکوت نسبی تبلیغاتی، در دهم آبان ۱۳۵۹ یک شماره فوق العاده نشریه مجاهد در ۱۲ صفحه منتشر ساخت.

در این فوق العاده در کنار مطالبی مانند گزارش در مورد حضور نیروهای سازمان در جبهه‌ها و ذکر اسامی و مشخصات افرادی به عنوان «شهدای سازمان» در جبهه‌های جنگ،

(۱۸) بیانیه تفصیلی سازمان «در رابطه با تجاوز عراق» نیز درج گردید. در این بیانیه با تأکید بر «محکوم نمودن تجاوز عراق»، «سیاست تجاوزکارانه استبداد بعثی حاکم بر عراق که به دلیل توسعه‌طلبی‌های ارتجاعی» جنگ را آغاز نموده، «شدیداً محکوم» گشته است. در قسمت‌های مختلف این بیانیه، «رژیم بعث عراق» بخشی از «جبهه کشورهای ارتجاعی منطقه»، «مانعی در مسیر مبارزات ضدامپریالیستی» که در «مسیری انحرافی به نفع امپریالیسم و صهیونیسم» امکانات و کوشش‌های خلق‌های آزادی‌خواه ایران و منطقه را هدر می‌دهد و با «هدف‌های ارتجاعی توسعه‌طلبانه»، بدون «حسن نیت» و «صداقت»، «در خط امپریالیسم امریکا قرار گرفته» توصیف شده است. (۱۹)

در خاتمه این بیانیه پس از تکرار چند باره مدعای عدم مساعدت مسئولان کشور به سازمان برای «انجام وظیفه سازمان» در قبال جنگ و طرح متعدد اتهام «انحصارطلبی و تفرقه‌افکنی و ضدیت با نیروهای انقلابی» به مقامات رسمی کشور، سعی شده بود که در پوشش پیشنهاد راه‌حلی برای موفقیت کشور در جنگ، مطالب سیاسی نامشروع و زیاده‌خواهانه سازمان تبلیغ و توجیه شوند. (۲۰)

همچنین در توضیح شرط «در صورت مجاز دانستن» که در اولین اطلاعیه سازمان برای مشارکت در دفاع از کشور ذکر شده بود، مقاله‌ای تحت عنوان «چرا تجویز شرکت در دفاع را خواستار شدیم؟» در ویژه‌نامه مجاهد درج شده بود که محتوای آن تکرار چند باره دعوای و مطالبات تسلیحاتی و تشکیلاتی برای «امکان‌پذیر شدن» مشارکت سازمان در مقابله با تجاوز عراق بود. (۲۱)

در این مقاله تأکید شده بود که:

.... تأیید رسمی حضور نظامی ما می‌توانست به ایجاد فضای سازنده‌ای برای ما و همه منجر شود... در این میان آنکه بایستی تاوان غرض‌ها و ندانم‌کاری‌ها را بپردازد، خلق ستم‌کشیده ماست. (۲۲)

در بخشی از گزارش سازمان در مورد حضور در جبهه‌ها نیز

چنین اعلام شد:

حرف آخر به امثال این آقایان [=مقامات مسئول کشور] این است که شما تضيیقات را از برادران حاضر مادر منطقه جنگ زده بردارید، آنهایی را که در آنجا با حداقل امکانات می جنگند تسلیح کنید، مطمئن باشید نیروهای زیاد دیگری هستند که در صورت دست برداشتن از انحصار طلبی و در صورت در اختیار قرار دادن امکانات نظامی، به جبهه اعزام خواهند شد. (۲۳)

ماه ها بعد، که ماهیت و اهداف سازمان بیشتر روشن شده بود، رجوی در جواب به رقبای «پیکار»ی، اهداف مجاهدین خلق از اتخاذ چنان موضوعی که به ظاهر مردمی و در جهت دفاع

از میهن وانمود می شده در روزهای شروع جنگ را، بدین گونه سربسته قدری توضیح می دهد:

فکر می کنم احساسات سراسری توده های مردم در آن

هنگام احتیاجی به شرح ندارد همه می دانند که کم ترین شبهه ایجاد اخلال در جنگ و یا اصلی نمودن (و یا حتی بیان) سایر دردها و مشکلات در قبال آن، از آنجا که احساسات سراسری را جریحه دار می نمود، بهترین بهانه را به دست مرتجعین می داد تا تحت الشعاع جنگ، افکار عمومی را نسبت به انقلابیون مغشوش نموده و به آنها ضربه بزنند. (۲۴)

علت ابراز علاقه سازمان برای حضور در جبهه چه بود؟! چه اهدافی را جدای از بهره برداری تبلیغاتی دنبال می کرد؟! هنوز چند هفته ای از آغاز جنگ نگذشته بود که در یک مورد کاملاً مشخص، ارتش جمهوری اسلامی رفتار افراد سازمان در جبهه را متناقض با امنیت ملی و اهداف جنگ تشخیص داد و ناگزیر از مقابله با آن گردید.

ماجرای این قرار بود که مجاهدین خلق، از بدو ورود به جبهه ها، شروع به گرفتن عکس و جمع آوری اطلاعات کرده بودند که با اعتراض مقامات ارتشی مواجه شدند. (۲۵) به آنها گفته می شود که عکس های خود را باید قبل از انجام هر کاری،

به آنان نشان بدهند تا ببینند به لحاظ امنیتی مسئله ای نداشته باشد. عناصر سازمان با این مسئله مخالفت ضمنی می کنند و همچنان به کارهای خود ادامه می دهند. کار به جایی می کشد که ارتش، مقر مجاهدین خلق را محاصره و همه آنها را دستگیر می کند و مدارک موجود را، که شامل اطلاعات وسیعی درباره وضعیت استراتژیک ارتش و عکس های بسیاری از موقعیت جبهه ها و دیگر مدارک بوده است، ضبط می کند. (۲۶)

در پی صدور اطلاعیه دادستانی انقلاب در تاریخ ۵۹/۷/۷ مبنی بر ممنوعیت انتشار نشریات سازمان که در آن زمان به نام های «بازوی انقلاب» و «فریاد گودنشین» منتشر می شد، به دلیل مواضع منفی آنها در مورد «جنگ تحمیلی» و «تضعیف روحیه سپاهیان و رزمندگان»، سازمان اطلاعیه مفصلی منتشر ساخت که طی آن درباره مواضع خود در قبال جنگ و مقابله با

رجوی بعدها در خارج کشور در یک جمع خصوصی عنوان نموده است: «۸۰ درصد مکالمات تخلیه تلفنی که با داخل کشور داشته ایم، موفقیت آمیز بوده است.»

تصمیم دادستانی، چنین اعلام نمود:

... جنگی که از قریب یک ماه و نیم پیش در ابعاد گسترده ای شروع شده همچنان ادامه دارد، نیروهای متجاوز عراقی پس از اینکه برخی نواحی و شهرهای ما را اشغال کرده اند در این اواخر شهر آبادان را در محاصره گرفته ... شرایط جنگی همچنان بر میهن ما حاکم است ... مسئله ای که وجود دارد این است که مجاهدین از همان ابتدا در جبهه های مقاومت حضور داشته اند ولی عناصر و محافل و ارگان های ارتجاعی سعی می کردند تا مجاهدین را برکنار از این جبهه ها قلمداد کرده ... دادستانی رسماً پایه میدان نهاده تا با سوء استفاده از شرایط جنگ ... صدای مجاهدین خلق را خاموش کند تا دیگر هیچ پیام انقلابی به گوش مردم نرسد ... دادستانی نباید گمان بکند که می تواند صدای مجاهدین را خاموش کند ... ما به دادستانی توصیه می کنیم که تصمیم غیرقانونی خود را لغو کند، چرا که مجاهدین خلق هرگز بدین اختناق تن نمی دهند. (۲۷)

روحیه جسارت و ایستادگی در برابر نهادهای قانونی کشور

که در کلیه تبلیغات سازمان، دامن زده می شد، در مورد جنگ علاوه بر نمونه فوق در سایر مواردی که تخلفات آشکار سازمان نیز کشف می شد، تکرار می گشت. از جمله در آبان ماه ۵۹ در مورد کشف یک خانه تیمی سازمان در شهر آبادان خبری منتشر شد که طبق آن، ۳۰ قبضه سلاح و یک بی سیم مسروقه سپاه برای استراق سمع مکالمات واحدهای نظامی در آنجا به دست آمد. همچنین از این خانه تیمی «اطلاعات وسیعی راجع به ارتش جمهوری اسلامی که در اشکال مختلف تهیه شده بود، به دست آمد: از جمله نقشه مواضع سلاح های سنگین نیروهای مسلح رزمنده اسلام و علامت گذاری کلیه مناطق عملیاتی جنگی» (۲۸)

سازمان در واکنش به این خبر بر اساس همان روحیه قانون ستیزی، بدون آنکه توضیحی برای کار اطلاعاتی مشکوک و خودسرانه خود در منطقه جنگی ارائه کند، حاشیه پردازی کرده و خانه تیمی مزبور را «سنگر مقاومت» در برابر تجاوز عراق توصیف کرد و کشف آن را از مصادیق اقدامات حاکمیت انحصار طلب برشمرد و با کنایه و طعنه تأکید نمود که: «خوب بود آقایان به جای پرداختن به دستگیری مجاهدین، هم خود را صرف مبارزه با تجاوز می کردند» (۲۹)

همچنین در اطلاعیه رسمی سازمان تحت عنوان «گزارش به خلق و هشدار مجاهدین خلق ایران در مورد دست گیری نیروهای جان بر کف مجاهدین خلق در جبهه های مقاومت»، حضور نظامی سازمان بدون قرار داشتن تحت پوشش نیروهای نظامی رسمی کشور و به صورت تشکیلاتی، توجیه شده بود و از موضع یک نیروی نظامی ذیحق و مدعی، دست بالا گرفته شده بود و نهادهای قانونی کشور، مطابق معمول تبلیغات مکرر و انبوه سازمان، مورد حمله و اتهام قرار داده شد:

... اخیراً به دنبال تمام فشارهایی که در سراسر کشور بر مجاهدین خلق (به مثابه استوارترین موانع سازش و گرایش به غرب) وارد می آید ... فشار و تهاجم بر نیروهای ما که در سنگرهای مقدم مقاومت، در حال پیکار با نیروهای اشغال گر هستند فزونی گرفته است ... آیا وقاحت بالاتر از این می توان

یافت که در شهری که همه سلاح بر دوش در سنگرها در حال مقاومت هستند (۳۰) ادعای کشف خانه تیمی بشود ... آیا داشتن ابزار و آلات جنگی در صحنه جنگ هم برای مجاهد جرم است؟ ... آیا این افراد که می گویند در میدان جنگ از ما، ابزار و ادوات جنگی کشف کرده اند این مسئله را دلیل بر مجرم بودن ما می شمردند؟ ... آیا ما پیشاپیش برای هماهنگی بارها و بارها در زمینه های طرح های دفاعی و تهاجمی با مسئولین صحبت نکردیم؟ ... انتظار داریم چنان چه گوش شنوایی در مسئولین برای توجه به این سخنان وجود دارد، اقدامات لازم برای ممانعت از این رفتارها که فقط به نفع اشغال گران عراقی است به عمل آورند تا بیش از این منافع خلق، بازیچه قدرت طلبی گروه های واپس گرا و تفرقه افکن قرار نگیرد. (۳۱)

سازمان که تنها تشکل سیاسی بود که در قامت رقیب و هم عرض نیروهای نظامی کشور خود را نشان می داد و اعلام می کرد که برای «هماهنگی با سایر نیروهای نظامی اقدام کرده، و در یک رفتار نادر و در نوع خود منحصر به فرد، اصرار داشت که حضور تشکیلاتی نظامی مستقل در مناطق جنگی داشته باشد» طی نامه ای خطاب به بنی صدر رئیس جمهور (و رونوشت به رئیس مجلس شورای اسلامی) مجدداً بر دعوی تبلیغاتی نادرست و غیرقانونی خود پافشاری کرد:

همان طوری که طی نامه هایی خطاب به مقامات مسئول و همچنین طی اطلاعیه های رسمی اعلام کرده ایم، نیروهای سازمان مجاهدین خلق ایران، از اولین روزهای آغاز تجاوز عراق به میهن ما در کنار مردم و نیروهای رزمنده و در صفوف مقدم جبهه به دفاع از مرزها و مردم کشور پرداخته اند این افراد که متأسفانه برخی مقامات مسئول نیز در میان آنها دیده می شوند ... نه تنها علی رغم تقاضاهای مکرر ما برای دریافت سلاح های لازم، مانع از برآورده شدن چنین درخواستی شدند، بلکه به دستگیری وسیع نیروهای مجاهدین خلق در شهرهای مناطق جنگ زده پرداختند ... ما در آغاز جنگ تلاش کردیم تا برای شرکت در دفاع از مردم میهن مان ... تجویز مقامات مسئول را نیز کسب کنیم ... که متأسفانه تا به حال این درخواست ما

بلا جواب مانده است ... مجاهدین خلق ایران به این وسیله و ضمن اطلاع این مطلب مؤکداً از جنابعالی به عنوان فرمانده کل قوا (۳۲) خواستاریم که اقدامات لازم را در جهت توقف فشارها و رفع تضییقات از نیروهای ما در شهرها و مناطق جنگ زده معمول ... فرمایید. (۳۳)

به رغم تصریح و اذعان سازمان مبنی بر عدم «مجاز قانونی» برای حضور نظامی در مناطق جنگی، تا مدت ها، برخورد قانونی مسئولان با تخلفات و جرایم «تیم های نظامی» سازمان، سوژه تبلیغاتی سازمان علیه نهادهای قانونی کشور در شرایط جنگی، محسوب می شد. (۳۴)

همچنین پس از ناکامی سازمان برای «رسمیت بخشیدن» به حضور تشکیلاتی نظامی خود در مناطق جنگی، حتی با توسل به بنی صدر رئیس جمهور، که در نیمه دوم سال ۵۹ آرام آرام به متحد استراتژیک سازمان بدل شده بود، تبلیغات سازمان در مورد جنگ به اعلام هر از چندگاه «شهادت» نیروهای نظامی که به خود منتسب می ساخت، محدود گردید. ضمناً مواضع سیاسی سازمان علیه رژیم بعث نیز به مرور کم رنگ تر و غلظت «مقصر نشان دادن نظام جمهوری اسلامی» در زمینه سازی جنگ، در تحلیل های سازمان افزایش پیدا کرد تا آنجا که در خرداد ۱۳۶۰، سه روز قبل از شورش مسلحانه سی خرداد، در موضع گیری نسبت به بمباران مشکوک و پیچیده تأسیسات هسته ای عراق توسط اسرائیل، (۳۵) تلویحاً نظام جمهوری اسلامی هم سو با امریکا و رژیم صهیونیستی بر شمرده شد. (۳۶) به اعتقاد بسیاری از کارشناسان این تغییر موضع و آغاز همکاری های گسترده نظامی و امنیتی سازمان با رژیم عراق که در ابتدا غیر علنی بود و به سرعت آشکار شد، اثبات نمود که از ابتدا موضع سازمان در مورد جنگ، ناصادقانه و فرصت طلبانه بوده است.

همکاری اولیه سازمان با ارتش عراق

از مجموعه اولین اقدامات سازمان، مورد «تخلیه تلفنی»، به دلیل نقش با اهمیت و جامع آن، بالاخص در خدمت به عراق، نمونه وار در اینجا می آید.

تخلیه تلفنی یا جاسوسی تلفنی که با شیوه ها و تکنیک هایی چون زیر پا کشی، استنطاق، تهدید، تطمیع، یک دستی، تهازل و غیره اقدام به کسب اطلاعات محرمانه می شود، از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون یکی از مهم ترین روش های گردآوری اطلاعات طبقه بندی شده توسط سازمان محسوب می گردد.

نخستین شواهد در مورد تلاش سازمان در این زمینه، مربوط به سال ۵۹ است. طبق رهنمود مرکزیت، به برخی از اعضای سازمان تأکید شده بود که نظام، فاقد پیچیدگی لازم است و شما می توانید از این روش، جهت کسب اطلاعات استفاده نمایید. متن این مدرک درون گروهی که مربوط به فاز سیاسی است ولی در دوره فاز نظامی به دست آمده، به شرح زیر است:

چگونه می توان با تلفن از مزدوران ارتجاع اطلاعات گرفت:

بعضی از مسئولین ارگان های مختلف ارتجاع که با مسئله حفاظت برخورد مستقیمی ندارند هنوز نسبت به مسائل حساس نشده اند (به قول معروف هنوز آتن دار نشده اند) لذا از طریق تلفن می توان پاره ای از اطلاعات را که بعضاً مهم نیز هست از آنها گرفت.

اطلاعاتی که از طریق زیر به دست می آید می تواند مورد استفاده قرار گیرد:

۱- در مورد سوژه هایی که هیچ ردی از آنها نداریم می توان از ارگان های مختلف در مورد سوژه، اطلاعات گرفت و با ارتباط این اطلاعات می توان به سر نخ هایی رسید.

۲- در مورد سوژه هایی که اطلاعات مختصری از آنها داریم از طریق تلفن این اطلاعات را کامل کنیم. اکنون تجربیاتی که در این زمینه وجود دارد توضیح می دهیم.

مهم ترین قسمت تلفن محمل آن است. محمل باید خیلی جا افتاده و حساب شده باشد که اصلاً به ذهن طرف نرسد که ممکن است تلفن مشکوک باشد. برای انتخاب محمل باید به پارامترهای زیر توجه نمود:

قبلاً باید روی محمل فکر کرد و برای تمام سوال هایی که

ممکن است حول و حوش محمل مطرح شده جواب تهیه کرد...

سازمان در دوران جنگ، از زمان حضور تشکیلاتی در کردستان عراق و افزایش همکاری‌های متقابل، اطلاعات به دست آمده را بیشتر در زمینه اطلاع‌رسانی به عراق (جهت افزایش اعتماد مقامات امنیتی و سیاسی رژیم صدام و سرویس دهی بیشتر و کسب امکانات مالی و نظامی) خرج می‌کرده است. در آن زمان، سازمان قبل از هر چیز در پی آن بود که:

۱- روند برنامه‌های جاری و طرح‌های دراز مدت ارتقای توان دفاعی کشور را شناسایی نماید.

۲- از محتوای فرمان‌های فرماندهی کل قوا به سیاست‌گذاران و مجریان نیروهای مسلح مطلع شود.

۳- زمان و انگیزه ورود هیئت‌های نظامی و سیاسی خارجی و نوع مذاکرات و مشخصات و اهداف مأموران اعزامی نیروهای مسلح به خارج از کشور را پی‌برد.

۴- با شناسایی تغییر و تحولات پایگاه‌های هوایی و پادگان‌ها، مأموریت‌ها و نقل و انتقالات فرماندهان، و تجهیزات و خطوط تولید کارخانجات نظامی، امکان ارزیابی دقیق‌تر توان دفاعی و تهاجمی را برای رژیم عراق تأمین نماید.

۵- از زمان و مکان و محتوای مراسم مهم نظامی و کمیسون‌هایی که در سطح عالی ستادی تشکیل می‌شد، مطلع شود.

۶- مسائل و معضلات و نارسایی‌های پرسنل و مشکلات ستادی و لجستیکی نیروهای مسلح را به دست آورد.

کشور عراق، زمین و تدارکات و تجهیزات نظامی و لجستیکی و هزینه ارتش آزادی‌بخش مجاهدین را تأمین می‌کرد و در مقابل، مجاهدین اطلاعات جبهه‌ها و تحرکات نظامی ایران و شنود بی‌سیم ارتش ایران را به دولت عراق می‌داد....
این عراق بود که کاملاً سازمان را در خدمت خود گرفته بود.

از آنجا که تخلیه تلفنی نسبت به سایر روش‌های جاسوسی به دلیل سهل‌الوصول بودن، کم‌هزینه بودن، کم‌خطر بودن، سرعت بیشتر در دسترسی و انتقال اطلاعات، امکان دست‌یابی به همه مراکز و افراد مورد نظر، عدم هوشیاری و آموزش کافی در بین بسیاری از مسئولان و ضعف امکانات فنی در جلوگیری از این شیوه، از امتیازات منحصر به فردی برخوردار است و در سطح وسیعی مورد استفاده سازمان قرار گرفته است. رجوی بعدها در خارج کشور در یک جمع خصوصی عنوان نموده است: «۸۰ درصد مکالمات تخلیه تلفنی که با داخل کشور داشته‌ایم، موفقیت‌آمیز بوده است.» (۳۷)

پس از اعلام رسمی حضور کامل سازمان در عراق از سال ۱۳۶۵، که مقدمات علنی آن در ملاقات طارق عزیز نایب نخست‌وزیر عراق با مسعود رجوی در دی‌ماه ۱۳۶۱، فراهم شد و روابط اطلاعاتی و نظامی با عراق، «رسمیت تبلیغاتی» یافته بود، بالاترین سطح خدمات‌رسانی ممکن به ارتش عراق در تداوم علیه ایران، از سوی سازمان انجام شده است. مسعود جابانی عضو سابق سازمان که خود در عملیات نظامی داخل عراق، به شدت زخمی شده است، درباره نوع روابط سازمان و عراق چنین می‌نویسد:

کشور عراق، زمین و تدارکات و تجهیزات نظامی و لجستیکی و هزینه ارتش آزادی‌بخش مجاهدین را تأمین می‌کرد و در مقابل، مجاهدین اطلاعات جبهه‌ها و تحرکات نظامی ایران و شنود بی‌سیم ارتش ایران را به دولت عراق می‌داد. ... این عراق بود که کاملاً سازمان را در خدمت خود گرفته بود. (۳۸)

محمدحسین سبحانی از مسئولان اسبق اطلاعاتی و امنیتی سازمان درباره نحوه هماهنگی عراق و سازمان در زمینه کسب اطلاعات می‌نویسد:

... استخبارات عراق [= سازمان اطلاعات نظامی] از طریق مهدی ابریشمچی، «پرسش‌های اطلاعاتی» مورد نیاز ارتش عراق را در مورد شناسایی محل پل‌ها، تأسیسات آب و برق، کارخانه‌ها و مراکز اقتصادی و نظامی ایران را به مسعود رجوی

می داد و سپس رهبری سازمان نیازهای اطلاعاتی «استخبارات» عراق را به «ستاد اطلاعات» سازمان ارجاع می داد. «ستاد اطلاعات» نیز بعد از کار اطلاعاتی بر روی سوالات، اقدام به تهیه پاسخ های آن می کرد. (۳۹)

به نوشته سبحانی، «مسئولیت ستاد اطلاعات» [سازمان] را تاکنون [سال ۱۳۸۳] مهدی افتخاری، هادی روشن روانی مهدی براعی، مسعود خداپنده، حمید باطبی و زهره حسینی بر عهده داشته اند... در «ستاد اطلاعات» جمع آوری اطلاعات نظامی برای عملیات های نظامی و تروریستی مورد نظر بود. (۴۰)

در این ستاد «شبکه شنود» وجود داشت که «یکی از منابع جاسوسی و کسب اطلاعات برای رژیم صدام حسین بود» و شبکه های بی سیمی و مخابراتی ایران را در جبهه های جنگ مانیتور و شنود می کرد.

اعضای سازمان در این بخش، پیام های رمز فرماندهان ارتش و سپاه را به دلیل آشنایی به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، با رمزگشایی کشف می کردند. سپس مسئول «ستاد اطلاعات» پیام های کشف شده را به مهدی ابریشمچی و نهایتاً در اختیار ارتش صدام حسین قرار می داد. در سال ۱۳۶۶ مسئولیت این بخش با محسن سیاه کلاه از اعضای مرکزیت سازمان بود. (۴۱)

مهدی خوشحال عضو سابق سازمان با استناد به اسناد و مدارکی که از همکاری های اطلاعاتی سازمان و عراق در اروپا منتشر شده است می نویسد:

مجاهدین خلق نه تنها به راحتی آب خوردن اطلاعات سری کشورشان را در اختیار عراقی ها قرار می دادند، بلکه رهبران برای خوش رقصی نزد افسران اطلاعاتی عراق، نه تنها ایرانی بودنش را منکر می شد، بلکه صریحاً وطن خود را «عراق» و خون خود را هم «عراقی» می خواند. (۴۲)

جمشید طهماسبی یکی دیگر از جدا شدگان سازمان چنین نوشته است:

...مجاهدین خلق تبدیل به عوامل نفوذی ارتش عراق و حزب بعث در ایران شدند، با «خلوص» و «اخلاص» به نفع ارتش عراق و رژیم صدام حسین جاسوسی کردند... (۴۳)

به نوشته اعضا و مسئولان جدا شده سازمان، علاوه بر روش های مرسوم کسب اطلاعات، سازمان از ارتباطات خانوادگی اعضا و هواداران نیز در بسیاری اوقات، بدون اطلاع و موافقت آنان، بهره برداری نموده و اطلاعات محرمانه نظامی را از داخل کشور گردآوری کرده و به رژیم صدام انتقال می داد. (۴۴)

جاسوسی سازمان با امکانات صدام

در کنار پشتیبانی-نظامی-مالی اطلاعاتی و تبلیغاتی رژیم بعثی صدام از سازمان که بخش قابل توجهی از اسناد به دست آمده پس از سقوط صدام حسین به جزئیات این مسائل اشاره دارد- نظر به اهمیت تخلیه تلفنی-علی رغم مشکلات متنوع عراقی ها، بهترین و گسترده ترین امکانات با دستور شخص **صدام حسین** در اختیار منافقین قرار می گرفته است.

اسناد موجود (۴۵) حاکی است یکی از وظایف اصلی مقرهای مختلف سازمان در مناطق هم جوار با ایران، تخلیه تلفنی و جمع آوری اطلاعات جبهه و جنگ بوده است.

راه اندازی شبکه ارتباطات بین پادگان ها و مقرهای تاکتیکی سازمان در عراق علاوه بر نقش کاربردی در انسجام تشکیلاتی و به تعبیر خود سازمان، اعمال رهبری رجوی بر سازمان، تأثیر بسزایی در انتقال سریع اطلاعات به دست آمده از جاسوسی ها و تخلیه تلفنی و انتقال به موقع این اطلاعات به سرویس اطلاعاتی عراق داشته است. در نوار جلسه شماره ۴۰ از اسناد افشا شده پس از سقوط صدام (۴۶) که بین عباس داوری (۴۷) و افسران سرویس اطلاعاتی عراق برگزار شده، چنین آمده است:

عباس داوری: در رابطه با پروژه شبکه تلفنی که آخر کار رسیده فعال کار ارتباط بین پادگان ها برقرار است و در پادگان مرکزی فعال است. اما گویا این تلفن ها خیلی ضعیف است و پارازیت دارد و من فکر می کنم دارند این را آزمایش می کنند. ولی فکر می کنم اگر این مجموعه مسئولین فنی ما در همان پادگان مرکزی با مهندسین هدایتی ما هماهنگی و صحبت کنند، یعنی اگر (مهندسین شما) بروند آنجا و هماهنگ کنند اشکالات مشخص خواهد شد و هم نتیجه بهتری خواهند گرفت. یعنی

اخیراً نیز فیلم این ملاقات مخفی توسط شبکه «الجزیره» قطر و شبکه انگلیسی «اسکای نیوز» پخش شده است که عباس داوری در حال دادن اطلاعات محل پل ها و مراکز اقتصادی و نظامی ایران به مأموران صدام حسین هنگام جنگ ایران و عراق می باشد.

مسئله ارتباطات تلفنی مورد تأکید و موافقت شخص رئیس جمهور (صدام) بوده است. حالا شما این همه زحمت کشیدید و ارتباطات برقرار شد، لازم است که اشکالات جزئی نیز برطرف شود. مخصوصاً در رابطه با فرماندهی برادر مسعود که لازم است فرماندهی خود را از این طریق برقرار کنند. افسر اطلاعاتی عراق: یکی از نیروهای شما اخیراً حضور ما رسیده و در زمینه بعضی از موارد صحبت هایی با ما داشته است و قصد دارند یک سری برنامه ها را پیگیری نمایند.

عباس داوری: بله برادران فنی ما هستند. حالا که شما این همه زحمت کشیدید باید بتوانیم بهره برداری کنیم.

در ادامه که موضوع جاسوسی از طریق تخلیه تلفنی خارج از مناطق کردنشین عراق مطرح می شود رابط سازمان بر اخذ امکانات بیشتر تأکید دارد:

عباس داوری: مسئله دیگر تلفن سلیمانی به خارج است که ما الان در آنجا خیلی در مضیقه هستیم. شما یک بار گفتید که امکانش نیست از سلیمانی مستقیماً صحبت شود. اگر این امکان نیست ما چند تلفن دیگر به شما بدهیم تا آنها بتوانند از اپراتور شما استفاده بکنند.

افسر سرویس اطلاعاتی عراق: ارقام را می شود اضافه کنیم. تماس های خارجی و اصلی همه نزد شما است. بیش از ادارات و وزارتخانه های دولتی در خدمت شما است و به شما می دهند و باید صبر کنید.

عباس داوری: در مورد تردهای اضطرابی در شمال است و یک شماره ای هم در کرکوک می خواستیم تا صفر آن باز شود. درباره داوری و نقش وی در روابط با مقامات اطلاعاتی

عراق، محمد حسین سبحانی از مسئولان سابق اطلاعاتی سازمان چنین نوشته است:

...عباس داوری با نام تشکیلاتی رحمان اهل تبریز امتولد ۱۳۲۲ [و از اعضای قدیمی سازمان می باشد... وی بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مسئولیت روابط خارجی سازمان را بر عهده داشت... و در ردیف افراد انگشت شماری است که در مدت سه دهه گذشته سازمان خلع رده نشده و تحت برخورد تشکیلاتی قرار نگرفته است. وی از سال ۱۳۶۱ به بغداد رفت و ابتدا تحت مسئولیت محمد حیاتی و سپس تحت مسئولیت مهدی ابریشمچی، معاونت «ستاد روابط» با عراق را بر عهده گرفت. عباس داوری از افرادی است که در ملاقات با مقامات سیاسی و امنیتی عراق به همراه رجوی و ابریشمچی حضور داشته است. اخیراً نیز فیلم این ملاقات مخفی توسط شبکه «الجزیره» قطر و شبکه انگلیسی «اسکای نیوز» پخش شده است که عباس داوری در حال دادن اطلاعات محل پل ها و مراکز اقتصادی و نظامی ایران به مأموران صدام حسین هنگام جنگ ایران و عراق می باشد. (۴۸)

مهدی ابریشمچی در یکی از جلسات سری با یکی از افسران استخبارات عراق صمیمیت خود را این گونه اظهار می کند که در صورت عدم انجام درخواست وی، اعضای سازمان را جهت راه پیمایی به درب خانه وی خواهد برد.

مهدی ابریشمچی: اگر یک خط مستقیم برای کوت راه اندازی کنید خیلی خوب خواهد بود. اگر تلفن را راه نیندازی می گویم مجاهدین بیاوند درب منزل شما و راه پیمایی کنند. افسر استخبارات: در خصوص شبکه ارتباطات ما آماده همکاری هستیم مثلاً ارتباط از ایران به پاریس و ... شما در استفاده از اولین بخش از شبکه ارتباطات موفق بودید.

در بخشی دیگر از ملاقات با رابط سازمان، افسر ارشد اطلاعاتی عراق می گوید:

در خصوص درخواست های قبلی از جمله درخواست ۱۰۰ دستگاه خودرو ما از نظر اداری با این درخواست شما موافقت داریم فقط پیگیری در خصوص کسب موافقت ادارات دیگر است که در حال پیگیری می باشد. می دانید که ورود خودرو نیاز

به اخذ مجوز از مبادی ذیربط دارد که با توجه به ورود کالاهای خارجی، اخذ مجوز ضروری است. مانند معاملات سابق، ۲۸ خودرواز داخل عراق خریداری می شود و ۷۲ دستگاه از خارج خریداری خواهد شد.

در رابطه با تلفن هایی که شما ۱۲۰ خط تلفن برای بغداد درخواست کرده بودید که با ۲۴ خط آن موافقت شده که باقی مانده خطوط تلفن ۹۶ خط می باشد. در خصوص مسئله خانه مسکونی که شما ۷ آپارتمان و ۷ منزل ویلایی و ۵ قطعه زمین خالی در کنار این مجموعه [در بغداد] و همچنین ۳ دستگاه برای موضوع حفاظت و ۲ تا در سلیمانیه خواسته اید که نسبت به این امر موافقت شده است. شما با برادر رضا (کارمند مخابرات) هماهنگی کنید فقط شروط سابق که به شما اعلام کرده بودیم درخصوص مسئله اجاره بها و مسئله حفاظت که به عهده شما می باشد و رعایت قوانین اداری و امنیتی لازم است. دو خط تلفن ویژه درخواست کرده بودید که در این خصوص موافقت حاصل گردید.

۲۱ دستگاه مرکزی تقسیم خطوط تلفن درخواست داشتید که با تهیه آن بر اساس وضع موجود موافقت شده است. در خصوص تأمین نیازمندی ها سه یا چهار روز دیگر تماس بگیرید.

استراتژی جنگ جبهه ای سازمان

رهبری سازمان با این تصور که سرنوشت جمهوری اسلامی به نتیجه جنگ عراق علیه ایران گره خورده است و با توجه به اینکه ابرقدرت ها مایل نبودند ایران در جنگ پیروز شود و بنابراین رژیم صدام در نهایت بازنده نخواهد بود، در چارچوب طرح امریکا و متحدانش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، رسماً و علناً در کنار عراق قرار گرفت. از این رو رجوی در پی امضای معاهده ای در فرانسه با «طارق عزیز» معاون نخست وزیر وقت عراق و به بهانه تحت فشار قرار گرفتن از سوی دولت فرانسه، در ۱۷ خرداد سال ۶۵ وارد بغداد گردید. پس از ورود وی به عراق، نیروهای نظامی سازمان که از سال ۶۱ به تدریج در کردستان عراق مستقر شده بودند و سایر

رهبری سازمان با این تصور که سرنوشت جمهوری اسلامی به نتیجه جنگ عراق علیه ایران گره خورده است و با توجه به اینکه ابرقدرت ها مایل نبودند ایران در جنگ پیروز شود و بنابراین رژیم صدام در نهایت بازنده نخواهد بود، در چارچوب طرح امریکا و متحدانش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، رسماً و علناً در کنار عراق قرار گرفت.

نیروهای گردآوری شده از داخل ایران و ترکیه و پاکستان، در داخل قرارگاه های تشکیلاتی سازمان دهی شدند و سلسله عملیات متعددی را در طول نوار مرزی ایران با حمایت و پشتیبانی ارتش عراق علیه نیروهای ایران در مناطقی مانند سردشت، دهلران، مریوان، سرپل ذهاب، جنوب بانه، ارتفاعات کرمانشاه به انجام رساندند. (۴۹) در این عملیات ها تلفات جانی و تسلیحاتی قابل توجهی به برخی یگان ها و پایگاه های پراکنده نیروهای نظامی ایران وارد گردید.

براساس آمار، این عملیات ها از یک طرف برای سازمان یک موفقیت محسوب می شد و از طرف دیگر با طراحی و خواست ارتش عراق و در قالب برنامه های جنگی رژیم صدام، سیر صعودی داشت. با توجه به این نکته و ضربه وارده به سازمان در پاکستان در آن زمان و ضربات وارده به تیم های ترور سازمان در داخل کشور، تشکیلات عملاً با قبول شکست استراتژی جنگ چریک شهری، که از ابتدای تشکیل، سازمان مدعی آن بود، به استراتژی «جنگ جبهه ای» یا به تعبیر خود «جنگ آزادی بخش» روی آورد.

... رجوی در نشست های خصوصی، این تغییر استراتژی را چنین توجیه کرد:

جنگ آزادی بخش تجربه کاملاً جدیدی در تاریخ معاصر جهان و در مداری چپ تر و کیفی تر و تکاملی تر از همه استراتژی های نظامی قرار دارد. با هدف طلسم شکنی در کوتاه

مدت و با توسل به اصل طلایی حداکثر تهاجم در جنگ تمام عیار و تحرک مطلق، خود را در جنگ انقلابی تجلی می‌کند.

مهم‌ترین مختصات جنگ آزادی‌بخش نوین عبارت‌اند از: الف: این افق در مقابل جنگ آزادی‌بخش گسترده است که چند بار دستگاه نظامی رژیم را می‌لرزانیم و می‌رویم و برمی‌گردیم و یک بار هم می‌زنیم و می‌رویم که می‌رویم. بنابراین چشم‌انداز سرنگونی وجود دارد.

ب: در مرحله‌نهایی جنگ آزادی‌بخش نوین از توقف و سکون را و استقرار در بین راه خبری نیست. خیز اول برای تسخیر تهران، خیز آخر هم هست. در این راه یا رژیم کمر ما می‌شکند و یا ما کمر رژیم را.

ج: تفاوت طلسم‌شکنی در جنگ شهری و جنگ آزادی‌بخش نوین این است که اولی فقط به اختناق می‌زند و دومی هم به اختناق می‌زند و هم به سرپوش اختناق (یعنی جنگ). تزریق نکردن عنصر جنگ در رگ و ریشه خطوطمان پیوند ما و توده‌ها را آن‌چنان‌که باید برقرار نمی‌کند. استراتژی مجاهدین در گذشته اساساً از بی‌توجهی یا کم‌توجهی به عنصر جنگ، رنج می‌برد و عمق دیالکتیک جنگ و اختناق را در نمی‌یافته، در جوهر جنگ آزادی‌بخش نوین، ما درست حلقه‌ای را چنگ زده‌ایم که قبلاً از دست رفته بود و آن جنگ ایران و عراق است و دیگر اینکه در دستگاه چریک شهری ما باید دنبال پاسدارها می‌گشتیم، اما در جنگ آزادی‌بخش نوین این رژیم است که خودش با پای خودش به مرز آمده و ما باید کمرش را پای مرز بشکنیم. (۵۰)

به نوشته مسعود جابانی عضو سابق سازمان: «جایگزینی جنگ جبهه‌ای به جای جنگ چریک شهری، به دلیل شکست جنگ چریک شهری در داخل ایران، ضرورت وابستگی به دولت عراق را که در حال جنگ با ایران بود می‌طلبید... پذیرش جنگ جبهه‌ای آن هم از مرزی که دشمن متجاوز، آن را شروع کرده و بمب‌ها و موشک‌های آن هر روز بر سر مردم کوچه و بازار فرود می‌آمد و خانه‌های مردم را خراب می‌کرد و مردم را به عزا می‌نشانند، بسیار ضدملی و نامشروع‌تر از جنگ چریک

شهری بود... سال ۱۳۶۵ رسماً و علناً پایان جنگ بی‌نتیجه شهری اعلام [شد] و آقای رجوی در نشست اعلام داشت که من بعد جنگ میکرو شهری جای خود را به جنگ ماکروی مرزی می‌دهد. و این سرآغاز ادای دین به رژیم بعثی بود و سازمان مجاهدین را در مناسبات رژیم صدام به سمت حل‌شدگی سوق داد» (۵۱)

مهندس علی اکبر راستگو از مسئولان سابق روابط خارجی سازمان که مدتی هم در بخش نظامی داخل عراق فعالیت داشته است، چگونگی تغییر استراتژی سازمان را این‌گونه توضیح می‌دهد:

در اوایل سال ۱۳۶۵ و در اوج دوران آشفتگی‌های سیاسی استراتژیک سازمان، دست غیبی به یاری مسعود رجوی آمد. دولت ژاک شیراک، رجوی را به دلیل عدم توجه به قوانین داخلی و امنیتی کشور فرانسه از این کشور اخراج کرد. شورای ملی مقاومت در نشست ۲۳ اردیبهشت ماه ۶۵ خود طی بیانیه‌ای اعلام کرد که «برای خنثی کردن توطئه‌های دشمن از یک سو و پاسخ‌گویی به الزام‌های مرحله جدید تدارک قیام از سوی دیگر، محل اقامت آقای مسعود رجوی مسئول شورا از اروپا به کشور عراق منتقل می‌شود. شورای ملی مقاومت این انتقال را برای گسترش و سازمان‌دهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک امری لازم و آخرین گام برای عبور به خاک میهن می‌داند. ... به دنبال عزیمت مسعود رجوی از پاریس به بغداد، در همه امور سازمان تغییراتی ایجاد شد. این تغییرات در شیوه سازمان‌دهی نیروها و جنگ برای سرنگون کردن حکومت اسلامی در نظر گرفته شده بود. در همین راستا، شیوه جنگ‌ها که پیش از آن پارتیزانی در کردستان و جنگ چریک شهری در شهرهای ایران بود، به شکل جنگ‌های گردانی در مناطق مرزی با ارتش و سپاه پاسداران ایران سازمان‌دهی شد. ضمن اینکه این دوران مصادف بود با شدت گرفتن جنگ هشت ساله بین ایران و عراق. با آغاز عملیات گردانی که تکامل جنگ‌های چریکی و پارتیزانی نام‌گذاری شد، استراتژی جنگ آزادی‌بخش در آذرماه ۱۳۶۵ پا گرفت. در این راستا چون این استراتژی در نهایت به سود

طرف عراقی تمام می‌شد، سیل آموزش‌های نظامی، کمک‌های مادی، تسلیحاتی، پشتیبانی، لجستیکی، اطلاعاتی و سلاح‌های عراقی به سمت سازمان مجاهدین خلق سرازیر شد. (۵۲)

هادی شمس حائری عضو سابق شورای مرکزی سازمان

که خود تا سال ۱۳۷۰ در عراق با تشکیلات همکاری می‌کرد، درباره حضور مسعود رجوی در عراق و تغییر استراتژی سازمان چنین نوشته است:

در سال ۱۳۶۵ به دلیل پاره‌ای مسائل که بر ما معلوم نیست، و آن‌طور که مجاهدین می‌گویند در یک معامله پنهانی بین فرانسه و رژیم جمهوری اسلامی، رجوی از فرانسه اخراج و به عراق عزیمت می‌کند. رجوی در درون روابط ادعا کرد که از مدت‌ها قبل قصد داشته که به عراق بیاید. (رجوی چند روز پس از ورودش به عراق از محل اقامتش در بغداد طی یک مکالمه تلفنی به نگارنده گفت که من مدت‌ها پیش می‌خواستم به عراق پیام اما شرایط اجازه نمی‌داد.)

اما در روابط بیرونی چنین وانمود می‌کرد که دولت فرانسه در اثر زد و بند های امپریالیستی و توطئه چریک‌های فدایی خلق، او را اخراج نموده و ناگزیر گشته به عراق بیاید. با آمدن رجوی به عراق که از روی ناچاری و اجبار بود، بار دیگر ماشین تحلیل سازمان به کار افتاد و طی نشست‌های متعدد این پرواز را پرواز سرنوشت‌ساز و نقطه عطف پر خیر و برکت برای «مقاومت» ایران برآورد کردند و گفتند: «با آمدن رهبری به عراق ما اکنون در فاز سرنگونی [جمهوری اسلامی] قرار گرفته‌ایم»... پس از چند ماه گفتند که «سازمان به این نتیجه رسیده که جنگ چریک شهری و فرماندهی از پشت خط تلفن، راست روی بوده و جوابگوی به میدان کشیدن عنصر اجتماعی و سرنگونی نیست و به منزله عبور از سوراخ سوزن است و حالت میکرو دارد...» با

«وقتی رجوی به فرانسه آمد، او و هوادارانش به سرعت با کمبود پول مواجه شدند. دولت عراق به وی پیشنهاد حمایت داد و آنان پذیرفتند. در دراز مدت، آنان به عوامل رژیم عراق مبدل گشتند و بیشتر اعتبار خود را در ایران از دست دادند.»

آمدن «برادر» به عراق اوضاع دگرگون شده و ما در آستانه حاکمیت قرار گرفته‌ایم و لذا عملیات نظامی هم باید متناسب با این مرحله، یعنی ماکرو باشد. از طرف دیگر ما تا به حال از فرصت جنگ ایران و عراق، آن چنان که باید و شاید استفاده نکرده‌ایم و به آن بهای کافی نداده‌ایم. در

صورتی که چنین موهبتی در کنار ما وجود دارد و ما می‌توانیم جنگ جبهه‌ای را با رژیم شروع کنیم...»... در اثبات و درستی خط تشکیل ارتش و اندر مزایا و برکات و تردیدناپذیری آن چنان با شور و شوق و خوش‌باوری سخن می‌گفتند که گویا این آدم‌های آنها نبودند که در مورد خط و خطوط قبلی هم با همین اصرار و پافشاری، آنها را درست‌ترین می‌خواندند. (۵۳)

در گزارش وزارت امور خارجه امریکا درباره سازمان که در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) انتشار یافت، ماجرای رفتن رجوی به عراق برای همکاری نظامی مستقیم با ارتش صدام، این گونه تشریح شد:

در ژوئن سال ۱۹۸۶ [خرداد ۱۳۶۵]، فرانسه رجوی را طبق آنچه رسانه‌ها حدس می‌زدند معامله‌ای با دولت ایران باشد، مجبور به ترک آن کشور ساخت. طبق این گزارشات، سفر رجوی، بهایی بود که فرانسه برای آزادی گروگان‌های فرانسوی در لبنان پرداخت. سازمان مجاهدین خلق این اخراج را به عنوان «پرواز تاریخ‌ساز رجوی برای صلح و آزادی» جلوه دادند.

وکیل سابق رجوی، که یک حقوق‌دان ایرانی مقیم فرانسه بود، (۵۴) این حرکت را چنین بیان می‌دارد: «وقتی رجوی به فرانسه آمد، او و هوادارانش به سرعت با کمبود پول مواجه شدند. دولت عراق به وی پیشنهاد حمایت داد و آنان پذیرفتند. در دراز مدت، آنان به عوامل رژیم عراق مبدل گشتند و بیشتر اعتبار خود را در ایران از دست دادند.»

پژوهش‌گر نظامی «آنتونی کوردزمن» تجزیه و تحلیل

دیگری را ارائه داد: «نتیجه نهایی اقدام فرانسه، در هر حال، دادن امکان دسترسی بسیار بیشتر رجوی به تسلیحات، امکانات آموزش در نزدیکی مرز، و منابع مالی بیش تری بود.»

طبق گزارشات مطبوعات، بیش از هزار عضو مجاهدین در استقرار رجوی در بغداد به وی پیوستند. عراقی ها نیز برای دهن کجی به دولت ایران، از او در مراسمی که معمولاً در مورد رهبر یک دولت صورت می گرفت، استقبال نمودند...

برای انجام عملیات نظامی که میزان تهدید آن برای ایران به طرز مضحکی با «پشه» مقایسه شده است، مجاهدین اتحاد جانبدارانه ای با عراق تحت حاکمیت صدام حسین به پیش برده، ارتش آزادی بخش ملی مجاهدین که به لحاظ پول، تسلیحات، پایگاه (تقریباً ۵ پایگاه و اجازه وارد آوردن ضربه) به صدام متکی بود، به ابزاری در جنگ عراق با ایران مبدل گشت. (۵۵)

سازمان هم در پاسخ به بیانیه وزارت خارجه امریکا با تأکید بر ناگزیر بودن انتقال تشکیلات به عراق، تشکیل ارتش در ادامه «سیاست صلح» را «موجب شکوفایی» خواند «و آلت دست بودن» آن توسط رژیم صدام را «ادعای کذب» توصیف نمود، (۵۶) و هم سویی سازمان با دول غربی در همکاری با عراق به دلیل روابط حسنه امریکا و اروپا و رژیم صدام در آن مقطع ۶۵ را یادآوری کرد:

تهیه کنندگان گزارش وزارت خارجه عمدتاً از یاد می برند که مجاهدین زمانی به عراق رفتند که، قبل و بعد از آن، عالی ترین روابط بین امریکا و اروپا با عراق برقرار بود و عالی رتبه ترین سناتورهای امریکایی یا مقام های وزارت خارجه به عراق رفت و آمد داشته و مقام های عراقی توسط رئیس جمهور امریکا، پذیرفته می شدند. (۵۷)

در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۶، یک سال پس از استقرار کامل تشکیلات سازمان در عراق، پیام رجوی در آستانه ۳۰ خرداد مبنی بر اعلام تأسیس «ارتش آزادی بخش ملی» منتشر شد. (۵۸) بعدها روز ۳۰ خرداد به عنوان زمان تأسیس ارتش سازمان تثبیت شد و سازمان با پیوند دادن این موضوع به آغاز شورش مسلحانه

علنی سازمان در سال ۶۰ تأکید داشت که استراتژی جدید، در ادامه همان استراتژی خرداد ۶۰ شکل گرفته است.

در اطلاعیه تأسیس ارتش سازمان، رجوی چنین اعلام کرد: تأسیس ارتش آزادی بخش ملی به مثابه بازوی استقرار و اقتدار خلق از دیرباز در صدر آرزوهای عموم وطن دوستان و آزادی خواهان این مرز و بوم و همه مشتاقان استقلال بود و کمبود آن، یکی از مهم ترین حلقه های مفقود در تاریخ جنبش های رهایی بخش مردم ایران در دوران معاصر است. (۵۹)

دو هفته پس از تشکیل ارتش سازمان، خبر یک ملاقات دیگر مسعود رجوی و صدام حسین انتشار یافت:

در این دیدار، رئیس جمهور عراق تأسیس ارتش آزادی بخش ملی ایران را به رهبر مقاومت ایران تبریک گفت و آن را ارتشی که برای صلح مبارزه می کند نامید. متقابلاً برادر مجاهد مسعود رجوی از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، روز ملی عراق و جشن های سی ژوئیه را به رئیس جمهور عراق تهنیت گفت. (۶۰)

عملیات های سال ۱۳۶۶

با اعلام تشکیل ارتش آزادی بخش که با تبلیغات زیاد و اغراق آمیز در رسانه های گروهی منطقه و غرب مطرح شد، سازمان با کمک ارتش عراق، کمیت و کیفیت عملیات های خود را شدت بخشید.

شمس حائری که خود در آن زمان در داخل تشکیلات و به عنوان عضو شورای مرکزی از نزدیک ناظر وقایع بوده است، می نویسد:

ارتش آزادی بخش آخرین استراتژی از نوع مسلحانه بود که به گل نشسته بود. تعداد نفرات این ارتش هرگز از دو هزار نفر (جز در مقطع عملیات فروغ جاویدان که از تمامی اروپا و امریکا نیرو بسیج کرده بودند و عده زیادی اسرای جنگی را نیز [با تهدید و تطمیع] در آن وارد نمودند و رقم نفرات را به شش هزار نفر رساندند) تجاوز نکرد. سربازان مسعود و مریم (اصطلاحی که به رزمندگان داده بودند) طی چند عملیات توانستند ضرباتی به

در تمامی این عملیات، دیده‌بانی و توپخانه ارتش عراق به کمک ارتش آزادی بخش می‌آمدند و آنها تعیین می‌کردند که از کدام نقطه باید حمله شود و اساساً بدون حمایت عراق، عملیات غیرممکن بود.

رژیم بزنند و تعدادی از پاسداران و سربازان ایرانی را به اسارت بگیرند. در تمامی این عملیات، دیده‌بانی و توپخانه ارتش عراق به کمک ارتش آزادی بخش می‌آمدند و آنها تعیین می‌کردند که از کدام نقطه باید حمله شود و اساساً بدون حمایت عراق، عملیات غیرممکن بود. این حملات اما از خاک دشمن و در بحبوحه جنگ ایران و عراق قبل از اینکه نتایج و دست‌آوردهای مثبت سیاسی داشته باشد، تأثیر منفی روی مردم گذاشت و به ضد خود تبدیل شد و به علت نامشروع بودن، نتوانست نیروهای نظامی و مردم ایران را به سوی خود جلب کند. این حملات اگر چه پیروزی‌های مقطعی و ناچیز نظامی دربر داشت، اما بهره‌های تبلیغاتی و سیاسی آن به جیب رژیم جمهوری اسلامی ریخته می‌شد. (۶۱)

آنچه که به نام ارتش آزادی بخش سازمان، در عرصه تبلیغات ارائه می‌شد، در واقع چیزی نبود جز بخشی از ارتش عراق، با این تفاوت که نفرات آن دارای ملیت عراقی نبودند و به زبان فارسی سخن می‌گفتند ولی در کنار نیروهای صدام علیه کشور سابق خود می‌جنگیدند. در طول جنگ هشت ساله، به دلایل مختلفی از جمله تحولات استراتژی و تاکتیک دو کشور و نوسانات وضعیت سیاسی و نظامی، مناطقی از خاک ایران و عراق مدتی توسط دیگری تصرف می‌شد و دست به دست می‌گشت. البته از ابتدا تا پایان جنگ، ارتش متجاوز رژیم بعث عراق که با حمایت ابر قدرت‌ها و سایر متحدان منطقه‌ای و غربی به سرزمین ایران تجاوز کرده بود، همواره قسمت‌هایی از خاک ایران را در تصرف خود داشته است.

در سال ۶۶ و در واکنش به پیروزی‌های قبلی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران، عراق با افزایش پشتیبانی علنی

شوروی، امریکا و اروپای غربی، استراتژی نظامی خود را تغییر داد و سازمان رزم ارتش خود را متناسب با استراتژی جدید گسترش بخشید. انبوه سلاح‌های کشتار جمعی و تجهیزات مدرن نظامی نیز به سوی عراق سرازیر شد، تا آنجا که شتاب برنامه‌های تسلیحاتی عراق در آن سال، «انقلاب در تأسیسات و نهاد نظامی» این کشور خوانده شد. (۶۲) تشکیل ارتش سازمان در متن استراتژی جدید «تهاجمی» ارتش صدام و در جهت اهداف و منافع نظامی و سیاسی رژیم بعث عراق صورت پذیرفت.

عراق که در سال ۱۳۵۹ با ۱۲ لشکر به ایران حمله کرده بود، در سال ۱۳۶۶، ۵۰ لشکر مجهز و آموزش دیده به مضاف نیروهای جمهوری اسلامی ایران آورد که ارتش کوچک سازمان در دل این مجموعه بزرگ، وظیفه مشارکت در برخی عملیات ایذایی و صدمه زدن به واحدهای کوچک پراکنده نظامی ایران در مناطق مرزی را بر عهده داشت. چون نیروهای سازمان با پوشیدن لباس شبیه نیروهای ایرانی و سخن گفتن به زبان فارسی می‌توانستند عملیات فریب‌رادر موارد زیادی اجرا کنند و تخلیه اطلاعاتی سریع اسرا را به انجام برسانند، به یگان ویژه‌ای با توانایی‌ها و کارکردهای اختصاصی در ارتش عراق تبدیل شدند. به نوشته کتاب منتشره از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مثلاً در مناطق جنوبی «بیش‌ترین تلاش منافقین در خطوط پدافندی ارتش ایران و باهدف گرفتن اسیر و تخلیه اطلاعاتی آنها انجام می‌شد.» (۶۳)

از سوی دیگر نیروهای مبارز عراقی با حمایت جمهوری اسلامی ایران، تشکل نظامی یافته بودند و عملیات آنها در داخل خاک عراق و مناطق جنگی علیه ارتش صدام روند رو به افزایش یافته بود. به گونه‌ای که می‌توان تشکیل ارتش سازمان را از این زاویه، واکنش و حرکت انفعالی رژیم بعث در مقابل شکل‌گیری تیپ‌ها و لشکرهای مبارزان عراقی تحت نظر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق نیز محسوب نمود. البته کمیت و کیفیت عملیات نیروهای مبارز عراقی به مراتب بسیار بیشتر و مؤثرتر از اقدامات سازمان بود. به طور نمونه در طول دو

ماه مرداد و شهریور ۱۳۶۶، این نیروها «بیش از ۱۲۰ مورد عملیات تهاجمی و تدافعی و کمین در شمال عراق» انجام دادند. (۶۴)

ارتش عراق نیز برای بهره‌برداری‌های اطلاعاتی و جنگ روانی، در بعضی حملات پراکنده، نیروهای سازمان را به کار می‌گرفت و گاه گروه‌هایی از آنها را در برخی مناطق متصرفی خود مستقر می‌کرد و تعدادی از ضربات معمول و متداول دوران جنگ را به نام سازمان ثبت می‌نمود. در مواردی هم نیروهای سازمان در عملیات‌های ایذایی علیه واحدهای کوچک و پراکنده در مناطق جنگی، خود به تنهایی اقدام می‌کردند که در این موارد هم پشتیبانی لازم اطلاعاتی و لجستیکی ارتش عراق کماکان وجود داشت.

در چند مورد نیز بخشی از غنائم جنگی متصرفی ارتش عراق و اسرای ایرانی در اختیار سازمان قرار می‌گرفت تا در تبلیغات رسانه‌ای، به نمایش گذاشته شوند و برای ارتش آزادی بخش سازمان هویت و عظمت و ابهت فراهم سازند. در تبلیغات سازمان مانند سایر موارد، تصویر به شدت اغراق شده و خلاف واقعی از عملیات‌های نظامی ارتش آزادی بخش ارائه می‌گردید که بر اساس آن، این ارتش کوچک توانسته بود، ده‌ها هزار تن از نیروهای مسلح ایران را کشته و هزاران تن را اسیر کند.

پس از تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل درباره جنگ ایران و عراق در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ و عدم پذیرش فوری آن توسط ایران، ارتش عراق و سازمان، حملات نظامی خود را به شکل وسیعی افزایش دادند.

در اول مرداد ۶۶ تعداد زیادی از نیروهای ارتش سازمان در نیمه شب به یک پایگاه کوچک نظامی در منطقه مرزی چنگوله - در نزدیکی شهر مهران - حمله کردند که طی آن ۱۶ تن از افراد مستقر در آن به اسارت درآمدند. (۶۵) اما نشریه سازمان اعلام کرد که در عملیات مزبور سه پایگاه سپاه منهدم گردید و ۷۸ نفر از نیروهای آنها کشته و مجروح شدند و ۱۶ تن به اسارت درآمدند. (۶۶)

در ادامه عملیات نظامی ارتش عراق در منطقه میمک و سومار، در نیمه شب سوم مرداد، نیروهای ارتش سازمان «به همراه نیروهای «فرسان» نیروهای محلی سازمان دهی شده در ارتش عراق] و با پشتیبانی آتش تهیه ارتش عراق به یکی از پایگاه‌های لشکر ۸۱ زرهی باختران در منطقه عمومی سرپل ذهاب هجوم آوردند.» در این شبیخون با استفاده از عملیات فریب، از ۲۴ نفر نیروی ایرانی موجود، ۲۰ نفر اسیر شدند و یک نفر زخمی شد. (۶۷) نشریه سازمان در مورد نتایج این عملیات اعلام نمود که ۸ پایگاه ارتش را منهدم ساخته و تلفات نیروهای ایران، ۲۱ اسیر و ۶۷ کشته و مجروح بوده است. (۶۸)

به گزارش سازمان، در عملیات مورخه ۹ مرداد به ۹ پایگاه سپاه در منطقه گیلانغرب تهاجم شد که طی آن ۷۶ نفر از نیروهای ایران کشته و ۷۵ تن مجروح شدند و ۳ نفر هم به اسارت درآمدند. (۶۹) در حالی که بنا به گزارش محرمانه حفاظت اطلاعات سپاه در همان زمان، «این حمله که در موقعیت تیپ ۵۹ مسلم بن عقیل سپاه انجام گرفت، با مقاومت شدید نیروهای خودی روبه‌رو شد. در این حمله، ۱۲ تن از نیروهای خودی شهید و ۲۰ تن دیگر مجروح شدند.» (۷۰)

در تاریخ ۲۶ مرداد تعدادی از نیروهای ارتش سازمان «با کمین در سر راه نیروهای ارتش در نوار مرزی «سورن» از توابع شهر بانه، چهار تن از نیروهای ایران را شهید و سه تن را زخمی کردند و سیزده تن را نیز به اسارت درآوردند.» (۷۱) اما نشریه سازمان این اقدام را «نبرد پیروزمند گلوگاه استراتژیک سورن» نامید و تلفات نیروهای ایران را ۱۴ نفر اسیر و ۱۴۰ نفر کشته و مجروح برشمرد. (۷۲)

در تاریخ ۳۱ مرداد، ارتش سازمان «به دو پایگاه ارتش [جمهوری اسلامی ایران] در منطقه سردشت حمله کرد... در این حمله، سه تن شهید و چهار تن زخمی شدند و ده تن به اسارت درآمدند.» (۷۳) آمار اعلام شده سازمان درباره تلفات ایران در این تهاجم، ۱۱۰ نفر کشته و مجروح و ۱۱ تن اسیر بود. (۷۴) به گزارش سازمان در عملیات تهاجمی علیه ۳ پایگاه ایران در منطقه موسیان و دهلران در تاریخ ۱۱ شهریور، ۱۱۳ نفر از

نیروهای ایران کشته و ۱۶ تن اسیر شدند. (۷۵) گزارش محرمانه نظامی ایران در آن زمان نشان می‌دهد که «نزدیک به ۳۰۰ تن از افراد سازمان مجاهدین خلق از حدود ساعت ۲۲ با پشتیبانی آتش توپخانه عراق، پایگاه گردان ۲۰۵ ژاندارمری را در منطقه [از توابع دهلران] در شرق مهران مورد حمله قرار دادند [۶ تن] از نیروهای پایگاه به شهادت رسیدند و ۱۶ تن اسیر شدند... [و در روز ۱۲ شهریور] به یک پایگاه نظامی در سقز حمله کردند که این حمله... دفع شد و مهاجمان با دادن پنج کشته مجبور به عقب نشینی شدند.» (۷۶)

در نیمه شب ۳۱ شهریور «یکی از پایگاه‌های مرزی سپاه پاسداران در منطقه مهران هدف حمله غافل گیرانه اعضای سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت... هشت تن از نیروهای خودی شهید، تعدادی زخمی و ۱۸ تن نیز اسیر شدند. قرارگاه نیروی زمینی جنوب در گزارشی، عامل غافل گیر شدن نیروهای خودی را وجود یک فرد نفوذی اعلام کرد که قبلاً به عنوان پاسدار و وظیفه مسئولیت سنگر کمین را به عهده داشت.» (۷۷) سازمان این عملیات را «پیروزی درخشان» نامید و تلفات وارده بر نیروهای ایران را ۱۸ اسیر و ۵۰ کشته و زخمی اعلام نمود. (۷۸)

مرداد ۱۳۶۶، مسعود رجوی، در مصاحبه‌ای کارنامه ارتش سازمان را این گونه اعلام کرد:

ارتش آزادی بخش، چنان که اعلام شده، تا به حال [مرداد ۱۳۶۶] ده‌ها رشته عمل بزرگ و بسیار موفق داشته است. آمار تلفاتی که به دشمن وارد کرده حدود ۲۵۰۰ نفر است و حدود یکصد و سی نفر را هم اسیر گرفته است. در مقابل، شهدا و مجروحین جدی خودمان، در مجموع این عملیات که نگاه کنیم، بیش از سه درصد نبوده است. (۷۹)

وی با توصیف‌های اغراق شده از توان و جایگاه نظامی ارتش سازمان تأکید نمود که:

... ارتش آزادی بخش در مسیر پیشرفت‌هایش پیوسته به درگیری‌ها و به روبرویی‌هایی نزدیک می‌شود که کمر دشمن را هدف قرار داده است و کمرش را خواهد شکست. (۸۰)

عراق اصلاً کاری به این کارهای ما ندارد. یادتان هست که در اولین دیدار من با رئیس جمهور عراق، آنچه در ابتدا در اعلامیه رسمی روی آن تأکید شد، به رسمیت شناختن استقلال کامل ما در جمیع جهات و به رسمیت شناختن و احترام گذاشتن به آزادی عمل کامل ما تا رسیدن به اهدافمان بود... هر کس هم شک دارد ما دعوت می‌کنیم، می‌تواند بیاید و از نزدیک ببیند.

رجوی همچنین در توضیح نوع رابطه سازمان و ارتش آن با رژیم عراق، به سخنان صدام استشهاد کرد و چنین گفت: عراق اصلاً کاری به این کارهای ما ندارد. یادتان هست که در اولین دیدار من با رئیس جمهور عراق، آنچه در ابتدا در اعلامیه رسمی روی آن تأکید شد، به رسمیت شناختن استقلال کامل ما در جمیع جهات و به رسمیت شناختن و احترام گذاشتن به آزادی عمل کامل ما تا رسیدن به اهدافمان بود... هر کس هم شک دارد ما دعوت می‌کنیم، می‌تواند بیاید و از نزدیک ببیند. (۸۱)

به همین ترتیب، ظاهراً برای کسانی که در آمار و ارقام شگفت عملیات‌های نظامی ارتش سازمان، شک و تردید داشتند نیز جز قبول دعوت سازمان و رفتن به عراق و مشاهده از نزدیک، راه دیگری وجود نداشت.

در تبلیغات سازمان، اخبار وقوع عملیات‌های نظامی متعددی توسط ارتش آزادی بخش اعلام می‌گردید که هرگز رخ نداده بود و هیچ‌گاه در هیچ یک از گزارش‌های نیروهای ایران به ثبت نرسیده است. در پایان سال ۶۶، سازمان بیلان کار ارتش خود را به این شرح اعلام نمود: ۹۹ رشته عملیات، و وارد ساختن ۹۳۰۰ تن تلفات به نیروهای ایران و گرفتن ۸۶۰ تن اسیر. (۸۲)

مجموع گزارش‌های نیروهای نظامی در سال ۶۶، نشان می‌دهد که از تیر تا دی ماه ۶۶، ارتش سازمان کمتر از ۴۰ مورد

عملیات انجام داده بود و تلفات وارده به نیروهای ایران نیز کمتر از یک صدم آمار اعلامی سازمان بوده است. (۸۳)

پس از عملیات سازمان در منطقه جنوب، سه ماهه زمستان ۱۳۶۶ دوره توقف عملیات های ارتش سازمان است. در این مدت، سازمان به شناسایی، جمع آوری، آموزش، تبلیغ و برنامه ریزی پرداخت و گاهی برای شناسایی در جدار مرز به درگیری پراکنده می پرداخت. شواهد و قرائن نشان می دهد که در این دوره توقف، در چارچوب آماده سازی و طراحی عملیات باز پس گیری فاو توسط ارتش عراق، برای بهار ۱۳۶۷ سازمان قصد آموزش نظامی کافی و سازمان دهی و نقل و انتقال نیرو و ارتقای توان نظامی خویش را داشته است. همچنین در این راستا باید توجه داشت:

تبلیغات سازمان در این دوره کاملاً فعال و حول محور براندازی مسلحانه نظامی ادامه داشت.

هواداران سازمان در خارج کشور چندین تظاهرات نیز انجام دادند و حضور تبلیغاتی سازمان در رسانه های غربی را تأمین می کردند. آموزش سازمان در این دوره کاملاً فعال بود. خروج باقی مانده هواداران از کشور برای پیوستن به ارتش سازمان، به صورت گسترده دنبال می شد.

خط عملیات شهری متوقف شده و در این دوره، عملیات تروریستی در شهرها به حال تعلیق درآمده بود.

خط جاسوسی تلفنی (تخلیه تلفنی) کماکان از طریق تلفن ادامه داشت.

عملیات های بهار ۱۳۶۷

سیر عملیات های نظامی و تبلیغات گسترده روی آنها و افزایش حمایت حامیان عراق از سازمان، موجب شد که سازمان به حرکت جهشی (ماکرو) روی آورد و خواستار سهم و نقش بیش تری در استراتژی نظامی رژیم بعث عراق گردد. نتیجه آن پس از چند ماه توقف، تغییر و تقویت سازمان دهی ارتش سازمان بود که اولین نمود آن اقدام به عملیات موسوم به «آفتاب» در آستانه حمله گسترده عراق برای باز پس گیری فاو، در منطقه فکه بود.

شرایط نظامی و سیاسی ایران در بهار ۱۳۶۷ در حال تغییراتی بود که یادآوری آن، شناخت بهتر زمینه اقدامات گسترده تر نظامی سازمان را امکان پذیر می سازد. به نوشته کتاب «پایان جنگ»:

در فروردین سال ۱۳۶۷ به دلیل تحولاتی که به تدریج در حال وقوع بود، ساختار الگوهای موجود از کنش و واکنش های حاکم بر جنگ دستخوش تغییر شد... صرف نظر از ملاحظات سیاسی و نظامی که به طور آشکاری به سود عراق در حال تغییر بود، اوضاع داخلی ایران نیز به دلیل افزایش اختلاف نظرات سیاسی و مناقشات جناحی در آستانه فرا رسیدن انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی در نیمه دوم فروردین، از حساسیت خاصی برخوردار بود. فضای داخلی کشور عمیقاً درگیر انتخابات مجلس و فارغ از روند حساس و نگران کننده روند جنگ بود، چرا که پیروزی در عملیات والفجر ۱۰ [در ۱۳۶۶/۱۲/۲۳] نوعی احساس آرامش نسبت به جبهه ها ایجاد کرده بود. (۸۴)

از سوی دیگر در شرایطی که از نیمه اسفند ۶۶ حملات موشکی عراق به شهر تهران آغاز شده بود و در سال نو (۶۷) نیز ادامه داشت، برخی عملیات های نظامی عراق برای زمینه سازی و تمهید اجرای طرح عملیات بزرگ در جنوب که در اواخر فروردین برای تسخیر فاو برنامه ریزی شده بود، صورت می گرفت. سازمان هم در این زمینه «کمکی» برای ارتش عراق بود.

در ساعات اولیه بامداد هشتم فروردین ماه ۱۳۶۷ (حدود ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه نیمه شب) در منطقه مرزی فکه، از سوی ارتش عراق و ارتش سازمان، عملیاتی صورت گرفت که به گفته سازمان با شرکت ۱۵ تیپ رزمی (۸۵) دو تیپ رزمی زنان و یک تیپ زرهی جدیدالتأسیس نیز در زمره این تیپ ها بودند و در منطقه وسیعی شروع شد.

در این عملیات که از سوی سازمان «آفتاب» نام گرفته بود، با هدف انهدام لشکر ۷۷ خراسان (مستقر در غرب منطقه شوش) صورت گرفت، چند تیپ مکانیزه ارتش عراق نقش اصلی را ایفا

می کردند. آنها با استفاده از اصل غافل گیری و فریب، نیروهای خط پدافندی را دور زده خود را به گروهان تانک مستقر در منطقه رسانده و پس از بی اثر کردن این گروهان، به سمت بقیه خطوط پدافندی حرکت کردند.

نیروهای ارتش سازمان پس از تصرف خط پدافندی ارتش جمهوری اسلامی توسط ارتش عراق، تمامی سنگرها و استحکامات موجود را به آتش کشیدند و سپس به برافراشتن پرچم های سازمان بر روی خاکریزها و پخش اعلامیه اقدام نمودند.

عراقی ها و نیروهای سازمان تا حدود ظهر روز تهاجم، تمامی امکانات و تجهیزات به غنیمت گرفته شده را به پشت خط و به درون خاک عراق منتقل کردند و نیز کلیه اسرار انتقال داده و در حدود ساعت ۱۳ از خاک ایران تا پشت خط پدافندی رژیم بعث عراق، عقب نشینی کردند. بر اساس گزارش منابع نظامی ایران، تلفات سنگینی به مهاجمان وارد آمد و آنان مجبور به عقب نشینی از خاک ایران شدند.

درباره دست آورد سازمان از این عملیات، راستگو با استناد به منابع سازمان می نویسد:

تلفات وارده به لشکر ۷۷ خراسان ۳۵۰۰ تن کشته و مجروح و ۵۰۸ اسیر، از طرف سازمان اعلام شد ... سازمان مجاهدین (ارتش آزادی بخش) توانست با همراهی و همکاری ارتش کشور دشمن (عراق) کاری را که آن ارتش نتوانسته بود علیه کشور ایران عملی سازد، انجام دهد و یکی از لشکرهای زبده رژیم ایران را به نفع طرف عراقی از کار بیندازد ... رجوی در نشستی در همین رابطه گفت که «این سربازان مانع ورود ما به خاک ایران برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی هستند و باید از سر راه کنار زده شوند.» (۸۶)

پس از چند عملیات نظامی انحرافی ارتش عراق در نیمه دوم فروردین ۶۷، «... امریکایی ها در تاریخ ۱۳۶۷/۷/۲۸ به دو سکوی نفتی ایران در خلیج فارس حمله کردند و هم زمان با آن، عراقی ها غافل گیرانه و پس از حمله گسترده شیمیایی به خطوط پدافندی خودی در فاو، با سپاهی مجهز به فاو یورش آوردند ...

سقوط فاو در عرض ۳۶ ساعت پس از آنکه دو سال و سه ماه در اختیار ایران بود و در حالی که عراق از حضور عمده قوای ایران در منطقه غرب اطلاع داشت، با به کارگیری سلاح های شیمیایی، و با استفاده از گازهای خردل و سیانور انجام گرفت.» (۸۷)

بعدها روشن شد که اطلاعات گردآوری شده توسط سازمان از وضعیت جبهه ها و نیروهای نظامی ایران، در به ثمر رسیدن عملیات مزبور نقش داشت. (۸۸) ضمن آنکه ارتش سازمان با عملیات «آفتاب» و سایر

اقدامات ایذایی، در مقدمات آن سهم بود. عملیات آفتاب و دست آوردهای تبلیغاتی آن، سازمان را در مسیر جدیدی از عملیات های گسترده تر قرار داد و در آستانه اولین سالگرد تأسیس ارتش سازمان در ۲۸ خرداد ۶۷ عملیات ارتش عراق و سازمان، در منطقه مهران انجام شد. در سالنمای تحمیلی جنگ ایران و عراق درباره این عملیات چنین آمده است:

در روزهای پایانی خرداد ۱۳۶۷، منافقین به کمک ارتش عراق به مهران و دهلران که در کنترل پدافندی ارتش قرار داشت حمله کردند ... در بهار همین سال بعد از نشست محرمانه رجوی و صدام، تجهیزات سنگین شامل تانک تی ۵۵ و نفربرهای بی ام بی در اختیار منافقین قرار گرفت و افسران عراقی آموزش فشرده ای را برای آنان برگزار کردند. رجوی قبل از عملیات تهران طی نشستی برای تحریک و تشویق نیروهایش جهت حمله به خطوط ارتش می گوید: «توان یک یگان ما با ۳ یا ۴ یگان ارتش ایران برابر است. یک گردان برای در هم شکستن چند گردان کلاسیک ارتش.» منافقین پس از حمله به مهران شعار «امروز مهران فردا تهران» را سر دادند. (۸۹)

سازمان با دعوت از خبرگزاری های خارجی پس از ورود به مهران، اقدام به راه اندازی یک برنامه بزرگ تبلیغاتی نمود. پس از این عملیات، رهبری تشکیلات مدعی شد که «وقتی می توانیم در یک عملیات، شهری را آزاد نماییم پس دسترسی به تهران چندان مشکل نخواهد بود.» (۹۰)

عملیات مزبور که از سوی سازمان «چلچراغ» نام گرفته بود، توسط تیپ های زرهی عراق و پیاده سازمان انجام شد و در چهار محور به طول ۵۰ کیلومتر و عمق ۲۰ کیلومتر در خاک جمهوری اسلامی انجام گردید.

قبل از شروع عملیات، از ابتدای شب تمام محورهای منطقه توسط توپخانه ارتش عراق زیر آتش قرار گرفت و با شروع عملیات، تبدیل به آتش تهیه پیش روی مقدماتی شد.

به گزارش راستگو از این عملیات، مطابق منافع سازمان:

...از چهار محور به شهر مرزی مهران واقع در جنوب غربی استان ایلام حمله بردند و آن شهر را تسخیر کردند. شهر مهران در طول جنگ ایران و عراق چند بار بین طرفین دست به دست شده و در آن تاریخ، خالی از سکنه بود. در این شهر به علت شدت آتش توپخانه عراقی ها، حتی یک ساختمان سالم نیز به جای نمانده بود. به گفته سازمان، در «عملیات چلچراغ» لشکر ۱۶ زرهی قزوین، لشکر ۱۱ سپاه پاسداران و گردان های مختلف توپخانه و کاتیوشای حکومت اسلامی به طور کامل در هم کوبیده شد و ۸ هزار تن از نیروهای حکومت اسلامی کشته و زخمی شدند. ۱۵۰۰ نفر نیز در داخل این عملیات اسیر شدند. (۹۱)

در عصر روز تهاجم، نیروهای ارتش سازمان، کلیه امکاناتی را که قابل انتقال بود به پشت خط عملیاتی منتقل و سنگرها و مقرهای خط عقب و اکثر سنگرها و سوله ها و مقرهای خطوط و پایگاه های بعدی را منهدم کرده، به آتش کشیدند.

روز دوم تهاجم تعداد دیگری از نیروهای سازمان منطقه را ترک و به داخل عراق عقب نشینی کردند و روز سوم، کل منطقه را تخلیه کردند.

بخشی از امکانات و کمک های ارتش عراق در این تهاجم به شرح ذیل بود:

۱- در اختیار گذاشتن معابر و امکانات لازم در طول مدت شناسایی منطقه

۲- باز کردن میدان مین و معبر

۳- تأمین عمده تانک ها و نفربرهای عملیاتی سازمان

۴- تأمین توپخانه و ادوات دیگر به همراه مهمات مربوطه

۵- آتش پشتیبانی و آتش تهیه، قبل و حین عملیات

۶- پشتیبانی هوایی و بمباران شدید منطقه در طول عملیات

۷- پشتیبانی ترابری جهت انتقال امکانات به خط حمله و

تخلیه غنائم به پشت خط

۸- جابه جایی نیروهای سازمان و اسرا به پشت خط به

صورت جداگانه

۹- تکذیب انجام عملیات از سوی عراق و نسبت دادن انجام

کامل آن به سازمان و ارتش آزادی بخش. (۹۲)

سندی از روابط نظامی سازمان با عراق

در جلسه ای در فروردین ۶۷ که عملیات نظامی سازمان در منطقه فکه مورد بررسی قرار گرفت، مهدی ابریشمچی با اشاره به جزئیات عملیات سازمان، از افسر اطلاعاتی ارتش عراق درخواست می کند یک گروه از سازمان اطلاعات بیابند و غنائم موجود در دست سازمان را ببینند. او می گوید:

همان طور که می دانید دشمن اعلام نموده نیروهای عراقی حملاتی کرده اند و این عملیات را به عراقی ها نسبت داده است. آنان در منطقه فکه تیپ کماندویی لشکر ۴ و تیپ یک مکانیزه را آورده اند که دو گردان آنها را حمایت می کردند.

افسر اطلاعاتی عراق: قبل از اینکه به جلسه بیایم با وزیر تبلیغات ملاقات داشتم که به توافقاتی رسیدیم. ایشان سلام رساندند. وزیر تبلیغات دستور دادند که تکذیبیه صادر شود و در رادیو [بغداد، بخش] فارسی منعکس و انتشار یابد و به تمامی خبرگزاری های خارجی و مطبوعات و روزنامه های خارجی داده خواهد شد. مضمون این تکذیبیه این است که این عملیات را ارتش آزادی بخش ایران و در داخل خاک ایران انجام داده و رژیم بر آن سربوش می گذارد.

مهدی ابریشمچی: از این مساعدت های سیاسی شما و دیگر مساعدت های شما متشکرم که روش و دستورات برادر مسعود، تشکر از این مساعدت های شما است. مساعدت های غیر سیاسی شما خیلی زیاد است. ولی ببینید مساعدت سیاسی شما چقدر مؤثر است.

افسر سرویس عراق: من خلاصه بیانیه را نوشتم اگر مطلب جدید بود ملاقات فوری و اضطراری تشکیل می دهیم. عملیات تشریح شود، اگر نواقصی باشد تکمیل کنیم تا در آینده بتوانیم از نقاط منفی کم کنیم.

مهدی ابریشمچی: همان طور که در جمع بندی عملیات، برادر مسعود [رجوی] در مقابل رئیس جمهور [صدام حسین] بیان کرد و از نتایج این عملیات گفت ما هنگامی موفق شدیم که توانستیم نسبت به عملیات گذشته، نیروهای خود را به هفت برابر افزایش دهیم، یعنی ۳۵۰۰ جنگ جو ورز منده. بدیهی است که بدون توجیهات [رهنمودهای] سیدالرئیس [صدام] اجرای چنین عملیاتی امکان پذیر نبود.

در جمع بندی کامل این عملیات و درس های اخذ شده می توان به این موارد اشاره کرد:

هماهنگی قبلی بانیروهای مسلح [عراق]
پیش بینی های مربوط به آتش باری و توپخانه
حل نمودن مشکل ارتباطات

تعیین کردن پیشاپیش موقعیت فرماندهی برای عملیات های آینده.

مخصوصاً ما به این نتیجه رسیدیم که از این پس ما بایستی مورد به مورد نیازمندی های خود را از قبل مشخص کنیم. ما برای ۳ ماه آینده در بهار نیازمندی های خود را ارائه خواهیم داد. در این زمینه ها نیاز به آموزش از جانب ارتش عراق داریم:

تانک

تکرار دوره های مشابه قبلی برای نفربرهای زرهی

آموزش ماشین های فرماندهی

آموزش تفنگ ۱۰۶

آموزش کاتیوشا و مینی کاتیوشا

آموزش توپ ۱۲۲

آموزش شناسایی.

ما هنوز هدف عملیات آینده را انتخاب نکرده ایم چون احتیاج به بررسی داریم و هنوز نمی دانیم در کدام سپاه [عراق] مستقر خواهیم شد.

لذا سؤال داریم اگر عملیات در منطقه بصره بخواهد انجام شود جواب شما چیست؟

افسر عراقی: شما منطقه را مشخص کرده اید؟

مهدی ابریشمچی: این منطقه یکی از مناطق پیشنهادی است ما می خواهیم ببینیم آیا باز هم دست ما باز است؟

افسر عراقی: امکان انتخاب برای شما فراهم است. در منطقه جنوبی نیاز به بررسی و شناسایی است. در خصوص مشکلاتی که اشاره کردید هر عملیاتی برای خود روش هایی اعم از مثبت و منفی دارد ولی هر اندازه که روی مشکلات واقعی انگشت بگذاریم در عملیات های بعدی موفق خواهیم بود. خوشحال خواهیم شد اگر مشکلات، چه کوچک و چه بزرگ مشخص شود و ما به عنوان شکایت تلقی نخواهیم کرد، بلکه به نفع طرفین خواهد بود و روش دموکراتیک همین است. برخی از امور کوچک است ولی در چارچوب عملیات نظامی، مسئله بزرگی است مثل ایجاد ارتباطات.

در خصوص دوره آموزش، مورد نظر ما نیز بود و من خود پیگیری کرده ام و شما این موارد را آماده کنید: شما تعداد

پس از عملیات مهران، در جمع بندی رهبری سازمان، هدف عملیات بعدی، تهران منظور شد و برای رسیدن به حداکثر توان برای انجام این عملیات، یک مقطع سه ماهه در نظر گرفته شد و بلافاصله اعزام اعضا و مرتبطن سازمان از ایران و خارج کشور به عراق، به طور وسیعی آغاز شد. همچنین سازمان در این مقطع به منظور جذب اسرا و استفاده از آنها در عملیات نهایی فعال تر شده بود. افراد تازه وارد و نیروهای ارتش سازمان تحت آموزش و مانورهای فشرده قرار گرفته بودند و در آموزش های جدید، آموزش سلاح های ضد هوایی هم منظور شده بود.

شرکت کنندگان در هر آموزش را مشخص کنید. در رابطه با سلاح و مهمات ماه‌های آینده هم مشکلی نخواهیم داشت. در خصوص زمین مانور هم ظرف این هفته به شما جواب می‌دهیم. (۹۳)

دستور ویژه صدام در تأمین نیازهای سازمان در جلسه دیگری از مذاکرات با سازمان اطلاعاتی عراق در سال ۶۷، مهدی ابریشمچی تأکید می‌کند امکانات ویژه‌ای که عراق بنا به دستور صدام، در اختیار سازمان قرار می‌دهد باعث شده تا با ضربه زدن سازمان، جمهوری اسلامی ایران در جنگ علیه عراق موفق نباشد. وی تصریح می‌کند:

اینها توجهات ناشی از دستورات سیدالرئیس [صدام] است. تمام امکانات شما در حالت جنگ که مورد نیاز خودتان هست را در اختیار ما گذاشته‌اید، این نشانه آن است که شما با احساس مسئولیت این اتمام را دارید. در برابر این خدمت شما، نیرو به داخل ایران می‌فرستیم و ضربه می‌زنیم تا در جنگ علیه شما موفق نباشند. (۹۴)

در کتاب منتشره از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، با استناد به اسناد نظامی چنین آمده است:

در بهار همین سال [=۱۳۶۷] بعد از نشست محرمانه رجوی و صدام، تجهیزات سنگین شامل تانک تی ۵۵ و نفربرهای بی‌ام‌بی در اختیار منافقین قرار گرفت و افسران عراقی آموزش فشرده‌ای را برای آنها برگزار کردند. (۹۵)

در جلسه دیگری برای بررسی نقاط ضعف عملیات و انسجام بیشتر بین سازمان و ارتش عراق، که در تیر ماه ۶۶ برگزار شده ابریشمچی می‌گوید:

من در تأیید ضرورت نشست‌ها نکته‌ای را بگویم. برادر مسعود همیشه به فرماندهان نظامی می‌گوید که: «درست است که مسئولین عراقی تسهیلات زیادی مانند راه، پادگان و سلاح در اختیار شما می‌گذارند که به جای خودش خیلی مهم است، ولی از همه اینها مهم‌تر، عبارت است از اشکالاتی که مسئولین عراقی از کار نظامی شما می‌گیرند به خصوص در موارد منفی کارهایتان. درست است که شما عجله زیادی برای کشتن

پاسداران دارید و بیشتر به طرف شهرهای ایرانی* و پیوسته می‌خواهید با خون جاده را باز کنید و می‌خواهید زمان و تاریخ را با خون کوتاه کنید، ولی هیچ کس بدون تجربه و دانش پیروز نمی‌شود. بنابراین بهترین هدیه‌ای که فرماندهان عراقی به شما می‌دهند شناخت نقاط منفی کار است.»

بنابراین من مطمئن هستم که حتی در عملیات موفق‌مانند عملیات دهلران (۹۶)، به تجربیات فرماندهان شما نیازمندیم... ولی به هر حال ما با آموزش‌های مسعود و تجربیات شما می‌توانیم موفق باشیم و من عین این نکات [گفته شده توسط فرماندهان عراقی] را به فرماندهان [ارتش سازمان] خواهم گفت و شما به آقای دکتر (۹۷) بگویید مهدی این کار را خواهد کرد. (۹۸)

«فروغ جاویدان»: چند گام به تهران

صدام رئیس‌جمهور عراق و حامی تمام عیار سازمان، در هشتم تیر ماه ۱۳۶۷ طی یک سخن‌رانی درباره جنگ عراق و ایران، ضمن تکرار ادعای صلح طلبی خود و محکوم نمودن ایران به دلیل تداوم مقاومت برای تحقق هدف محکومیت و مجازات متجاوز، در شرایطی که با مداخله علنی آمریکا و متحدانش در جنگ به نفع رژیم بعث عراق، احساس پیروزی می‌کرد، درباره سازمان رسماً این گونه اظهار نظر نمود:

عراق به سطحی از آگاهی رسیده است که اگر روزی حس کند نابودی دشمن در سرزمینش خدمت به صلح است به آن دست خواهد زد... اگر ایران به هیچ یک از این مسائلی که من اشاره کردم توجه نکند مردم خودشان آنها را مجبور خواهند کرد که به صلح تن در دهند و این چیزی است که به آن ایمان راسخ دارم و قهرمانی‌های مجاهدین خلق در مهران مؤید این سخن می‌باشد. بالاخره روزی خواهد رسید که برای جنگیدن کسی به کمک آنها نخواهد آمد و بعد از مدتی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین‌طور پیوستن مردم ایران را به صفوف آنها خواهند دید. (۹۹)

در تیر ماه ۱۳۶۷ جمهوری اسلامی ایران رسماً قطع نامه ۵۹۸

را پذیرفت. در حالی که از بدو تصویب این قطع نامه در ۳۰ تیر ۱۳۶۶، ایران آن را «رد» نکرده بود و برای تأمین اهداف خود، از طریق مذاکره با دبیرکل سازمان ملل، برای پذیرش قطع نامه شروطی را طرح نموده بود و در واقع عملاً آن را به صورت «مشروط» پذیرفته بود. اما به دلیل کارشکنی امریکا، انگلیس و فرانسه در طول مذاکرات و ورود مستقیم امریکا به جنگ با ایران، پس از مشورت و تصمیم مسئولان عالی رتبه، با موافقت امام خمینی، در ۲۷ تیر ماه سال ۶۷ ایران اعلام کرد: قطع نامه ۵۹۸ را بدون قید و شرط پذیرفته است. (۱۰۰) اما ارتش صدام در تاریخ ۳۱ تیر ماه به خاک ایران حمله کرد و از منطقه جنوب به سمت خرمشهر و اهواز پیش روی نمود. پس از ضد حملات موفق ایران، ارتش عراق در جبهه های میانی و غرب کشور نیز به عملیات نظامی مبادرت کرد که آنها هم با بسیج مجدد نیروهای مردمی و نظامی جمهوری اسلامی، ناموفق شدند. (۱۰۱) در نتیجه نیروهای عراقی عقب نشینی کردند و رژیم عراق در اول و سوم مرداد ماه رسماً عقب نشینی خود را از جبهه های جنوب و میانی و غرب کشور اعلام نمود. اما هم زمان عملیات مشترک عراق و سازمان آغاز گردید. نکاتی چند در علل و زمینه های شکل گیری این عملیات قابل توجه و بررسی هستند:

پس از عملیات مهران، در جمع بندی رهبری سازمان، هدف عملیات بعدی، تهران منظور شد و برای رسیدن به حداکثر توان برای انجام این عملیات، یک مقطع سه ماهه در نظر گرفته شد و بلافاصله اعزام اعضا و مرتبطان سازمان از ایران و خارج کشور به عراق، به طور وسیعی آغاز شد. همچنین سازمان در این مقطع به منظور جذب اسرا و استفاده از آنها در عملیات نهایی فعال تر شده بود. افراد تازه وارد و نیروهای ارتش سازمان تحت آموزش و مانورهای فشرده قرار گرفته بودند و در آموزش های جدید، آموزش سلاح های ضد هوایی هم منظور شده بود. (۱۰۲)

«پیش از این منافقین در تحلیل درون گروهی خود، امکان موافقت ایران با قطع نامه را غیر ممکن دانسته و به صراحت اعلام می کردند: تنها در صورتی جمهوری اسلامی قطع نامه را خواهد

پذیرفت که به لحاظ سیاسی - نظامی و اقتصادی به بن بست کامل برسد. به عقیده آنان، این اقدام به منزله فروپاشی نظام خواهد بود...» (۱۰۳)

تحلیل رجوی در مورد نتیجه جنگ این بود که ایران به دلیل بسته بودن تمامی راه های بازگشت به صلح با عراق، ناچار به ادامه جنگ خواهد بود. هر قدر هم جنگ به طول بینجامد، از یک طرف توان نظامی و اقتصادی ایران بیشتر تحلیل می رود و از طرف دیگر بازگشت به سمت آتش بس و صلح غیر ممکن تر می شود و این جنگ تا شکست ایران ادامه خواهد یافت.

با اعلام خبر پذیرش قطع نامه از سوی ایران، نقشه ها و طرح های قبلی سازمان با بن بست مواجه شد. در آن شرایط، سازمان در کنار امیدواری به داشتن پشتوانه خرده عملیات های مرزی، حمایت نمایندگان کنگره و سنای امریکا را نیز یدک می کشید. در ۳۰ خرداد ۶۷ تعداد ۱۳۸ نماینده کنگره و ۱۴ سناتور امریکایی طی نامه ای به «جرج شولتز» وزیر خارجه وقت امریکا، از وی خواسته بودند که به جنبش های مقاومت داخلی در ایران توجه کند و در همین راستا حمایت از سازمان مستقر در عراق را اکیداً توصیه کرده بودند. «مروین دایملی» نماینده کنگره امریکا در روز دوشنبه ۶ تیر ماه ۶۷ در تظاهرات سازمان در واشنگتن شرکت کرده و طی سخنانی که از یکی از شبکه های تلویزیونی امریکا هم پخش شد اظهار داشت: «نباید دست از تلاش کشید، مطمئن باشید که با کمی صبر و تلاش بیشتر به زودی از مهران به تهران رژه خواهید رفت.» (۱۰۴) سازمان نوار ویدئویی سخن رانی مزبور را برای کلیه کادرهای سازمان پخش کرد.

اولین واکنش سازمان در مورد پذیرش قطع نامه از سوی ایران، برگزاری نشست رجوی با اعضا بود. شرح نشست عمومی بانیروهای سازمان در کتاب منتشره سازمان، چنین آمده است:

عصر روز جمعه ۶۷/۴/۳۱، حدود ساعت ۶ بعد از ظهر به قسمت های مختلف مستقر در قرارگاه اشرف و اردوگاه های دیگر ابلاغ شد که همه برای سخن رانی رجوی رأس ساعت ۸

تحلیل رجوی در مورد نتیجه جنگ این بود که ایران به دلیل بسته بودن تمامی راه‌های بازگشت به صلح با عراق، ناچار به ادامه جنگ خواهد بود. هر قدر هم جنگ به طول بینجامد، از یک طرف توان نظامی و اقتصادی ایران بیشتر تحلیل می‌رود و از طرف دیگر بازگشت به سمت آتش بس و صلح غیرممکن تر می‌شود و این جنگ تا شکست ایران ادامه خواهد یافت. با اعلام خبر پذیرش قطع‌نامه از سوی ایران، نقشه‌ها و طرح‌های قبلی سازمان با بن بست مواجه شد.

در سالن عمومی حضور داشته باشند...

ساعت در حدود ۱۱:۳۰ شب بود که مسعود و مریم وارد سالن شدند... رجوی شروع به سخن رانی کرد. حدود نیم ساعت از شروع صحبتش گذشته بود که ناگهان آن را قطع کرد و گفت:

کارهای بزرگ در پیش داریم. مگر ما نگفته بودیم که «اول مهران، بعداً تهران»؟! [دست زدن حضار همراه با شعار «امروز مهران، فردا تهران»]

در همین زمان دو نفر نقشه بزرگی از ایران را آوردند و در سمت چپ او، در کنار نقشه دیگری که قبلاً وجود داشت، نصب کردند و رفتند. پس از ساکت شدن جمعیت، رجوی به جلوی نقشه رفت و جلسه بدین گونه ادامه یافت:

رجوی: دیگر وقت آن رسیده است که به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی را کشیده‌ایم که در نهایت منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می‌شود. (هورای جمعیت) البته این دفعه احتیاج به ماکت و کالک منطقه‌ای نداشتیم چون این بار قرار است به تهران برویم. [دست زدن حضار و شعار «امروز مهران، فردا تهران»] البته نام آن را با عنایت به نام پیامبر اسلام «فروغ جاویدان» (۱۰۵) نام گذاشته‌ایم. (صلوات حضار) و عملیات را به اسم امام

حسین(ع) آغاز خواهیم کرد. چون این بار احتیاج به ماکت نداشتیم گفتیم چه ضرورتی دارد؟ خود نقشه ایران را بیاورید! (با چوب دستی از سمت چپ نقشه قصر شیرین، باختران و تهران را نشان می‌دهد) همانند شهاب باید به تهران برویم. از لحظه‌ها حتی کوچک‌ترین لحظه‌ها باید استفاده کرد، نباید هیچ لحظه‌ای را از دست بدهیم زیرا در این عملیات، لحظه‌ها تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازند. این عملیات باید در عرض ۲ یا ۳ روز انجام شود چون فقط اگر عملیات با این سرعت انجام شود، رژیم فرصت بسیج نیرو پیدا نخواهد کرد؛ چون اصلاً به فکرش هم نمی‌رسد که ما بتوانیم در عرض این مدت به تهران برسیم و احتمالاً نمی‌تواند هیچ عکس‌العمل مؤثری انجام بدهد. البته در عملیات چلچراغ از شما خواستم که سرعتتان در آن حد باشد. پس از جریان عملیات چلچراغ با فرماندهان نشستیم و به جمع‌بندی و بررسی پرداختیم که عملیات بعدی چه باشد؟ پس از بحث و بررسی‌های زیاد دیدیم در عملیات قبلی که مهران بوده است و از مشکل‌ترین عملیات‌های مرزی بود، بعد از گرفتن ستاد لشکر می‌توانستیم جلوتر برویم و هیچ نیرویی هم بر سر راهمان نبود. با توجه به اینکه همیشه در عملیات‌ها به صورت تصاعدی عمل کرده‌اید، یعنی وسعت هر عملیاتتان از قبلی بیشتر بوده است - آفتاب از پیرانشهر وسیع‌تر و مهران از آفتاب - حالا باید این عملیات هم نسبت به چلچراغ، تفاوت کیفی داشته باشد. بنابراین فکر کردیم که در عملیات بعدی - هر چه باید باشد - حداقل این است که باید یک مرکز استان را بگیریم. در این صورت مگر ما دیوانه‌ایم که پس از گرفتن مرکز استان، آن را اول کنیم و برگردیم؟!

خوب، یا همان جا می‌مانیم، یا به طرف تهران حرکت می‌کنیم. ولی باز در مقایسه با کار قبلی دیدیم استان خیلی کم و کوچک است. (با لحن طنز آلود) آخر شما دیگر بچه نیستید که بروید یک شهر را بگیرید! اگر بخواهید وسیع‌تر از عملیات‌های قبلی عمل کنید هیچ راهی غیر از فتح تهران ندارید (دست زدن حضار و ابراز احساسات). البته یک سری می‌گفتند برویم اهواز را بگیریم و یک سری می‌گفتند برویم کرمانشاه را بگیریم. ما

نشستیم و فکر کردیم و دیدیم باید از طریق کرمانشاه برویم زیرا اولاً تا حدودی وضع و شرایط مسیری که انتخاب کرده ایم نسبت به قبل مناسب تر و بهتر است، چون عراق تا قصر شیرین و سرپل ذهاب پیش رفته است و این بار نیاز به خط شکنی نداریم و به راحتی می توانیم تا کرمانشاه برویم. ثانیاً نزدیک ترین نقطه مرزی برای رسیدن به تهران، کرمانشاه است. از آن به بعد بر اساس تقسیمات انجام شده ۴۸ ساعته به تهران خواهیم رسید.

البته روی لشکر ۸۴ و ۸۸ شناسایی انجام داده ایم اگر موقعیت سیاسی مثل قبول قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران پیش نمی آمد شاید فقط در همان جا (کرمانشاه) عمل می کردیم ولی حالا ایران خیلی ضعیف شده است و ما یک راست می رویم و تهران را می گیریم. (۱۰۶)

باید بدانید که ما از قبل تصمیم انجام این عملیات بزرگ را داشتیم و می خواستیم آن را دیرتر انجام دهیم اما پذیرش قطع نامه کار ما را تسریع کرد؛ یعنی به دلیل شرایط سیاسی جدید مجبوریم یکی دو ماه آن را زودتر انجام دهیم. تصمیمی که

ما گرفتیم تصمیم بسیار حساس و مشکلی بود و ما چاره ای جز عمل نداریم و اگر الان اقدام نکنیم فرصت از دست خواهد رفت زیرا بعد از اینکه بین ایران و عراق صلح شود ما در اینجا قفل می شویم و دیگر نمی توانیم کاری انجام بدهیم و از لحاظ سیاسی، تبدیل به فسیل می شویم. پس بایستی آخرین تلاش خودمان را هم بکنیم و یک بار دیگر کل سازمان را به صحنه بفرستیم و مطمئن هستیم که پیروزیم و از هم اکنون من این

پیروزی را به شما و خلق قهرمان ایران تبریک می گویم. اگر ما به تحلیل هایی که در مورد رژیم داشته ایم معتقد هستیم زمان مناسبی برای ما به وجود آمده است. ما در تحلیل از جنگ گفتیم که رژیم در منتهای ضعف حاضر به توقف جنگ می شود و دلیل قبول قطع نامه از طرف آنها هم همین است. ما نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم. باید حمله کنیم و کارش را یک سره کنیم. رژیم دیگر نیروی جنگی لازم را ندارد و

نمی تواند نیروی جبهه را تأمین کند؛ مثلاً عراق در همین چند عملیاتی که کرده است به راحتی توانسته مناطقی را پس بگیرد و هرچه خواسته جلو رفته است. «فاو» را گرفته و جزایر مجنون و چند نقطه دیگر را با چند ساعت جنگ، باز پس گرفته است. ملت دیگر از جنگ خسته شده اند و همه مخالف جنگ هستند و کسی به جبهه نمی آید. کسانی که در جبهه هستند افرادی هستند که آنها را به زور از شهرها و روستاها دستگیر کرده اند و به جبهه فرستاده اند و میلی به جنگیدن ندارند. تمام لشکرها و نیروهای رژیم در حملات عراق ضربه کاری

خورده و پراکنده هستند و یارای مقابله با ما را ندارند. پس هم از لحاظ نظامی تعادل خود را از دست داده است و هم از لحاظ سیاسی در انزوای بین المللی قرار دارد. البته در عملیات چلچراغ یک نفر به کمک شما آمد و آن حضرت علی (ع) بود که به شما کمک کرد و این بار هم حضرت محمد (ص) و امام حسین (ع) به کمک شما می آیند و شما باید به اندازه چندین نفر کار کنید و سختی را تحمل کنید. البته در این چند روز که اعلام

البته این عملیات را دو عامل درجه یک تهدید می کند؛ یکی اینکه از طرف رژیم خمینی از طریق هواپیما مورد حمله و بمباران قرار بگیریم چون روی جاده همه به یک ستون حرکت می کنیم؛ ثانیاً چون صف ماشین ها خیلی طولانی است اگر ماشین هایی خراب شوند و یا از دور خارج شوند نباید به خاطر آن همه ستون متوقف شوند و بایستی آن را به سرعت از دور خارج کرد و از ماشین زاپاس استفاده کرد و یا کلاً آن را از دور خارج کرد و معطل آن نشد. در ضمن هیچ ماشینی حق سبقت گرفتن از جلویی را ندارد و همین طور حق عقب افتادن را هم ندارد

آماده باش بود شما خیلی کار کردید و کاریکی یا دو ماه را در ۳ روز کرده اید. از حالا باید همگی آماده باشید که هر وقت گفتیم حرکت می کنیم آماده باشید. شاید سازمان ۲۵ سال پیش به وجود آمد تا در چنین روزی به چنین کاری دست بزنند.

ما از طرف قصر شیرین می رویم. در آنجا لشکر ۸۱ با عراق درگیر است، لشکر ۵۸ و لشکر ۸۸ در سومار درگیر هستند، لشکر ۶۴ در پیرانشهر است و تنها امکان دارد لشکر ۲۸ در راه به استقبال ما بیاید. [در اینجا رجوی فردی را از میان جمعیت صدا می زند و می پرسد:] اگر لشکر سنندج بیاید چه کار می کنی؟ [آن فرد جواب داد:] نمی آید.

رجوی: نگو نمی آید؛ بگو اگر آمد داغانش می کنیم. [بلند می شود و روی نقشه دنبال شهرها می گردد.] کاری که ما می خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل یک ابر قدرت است؛ چون فقط یک ابر قدرت می تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند؛ به طور مثال بغداد تا مرز ایران ۱۸۰ کیلومتر فاصله دارد و در طول ۸ سال جنگ، ایران ادعای گرفتن آن را نکرده است؛ و همین طور عراق هم ادعای گرفتن تهران را نکرده است اما ما می خواهیم برویم تهران را بگیریم.

(با طنز:) خوب، چه میشه کرد دیگه! بعضی وقت ها این طور پیش میاد دیگه! [دوباره به نقشه اشاره می کند.] ما به ترتیب به قصر شیرین، سرپل ذهاب، اسلام آباد و بعد کرمانشاه می رویم. بعد از آن همدان، قزوین، تاکستان، کرج، و بالاخره تهران. (کف زدن حضار) ابتدا از محور قصر شیرین که در دست عراق است وارد می شویم و تا سرپل ذهاب می رویم؛ البته از طریق جاده آسفالته. بعد کردند و اسلام آباد را توسط یک لشکر که فرمانده آن احمد واقف (۱۰۷) است. پس از فتح اسلام آباد، یک تیپ در کردند و دو تیپ در اسلام آباد، مستقر می شوند، که در ضمن راه ورودی شهر را نیز تحت کنترل می گیرند. اسم عملیات این محور را به نام «حنیف» نام گذاری کرده ایم. بعد از اسلام آباد به سمت کرمانشاه حرکت می کنیم، که اسم این عملیات «سعید محسن» است و دو لشکر به مسئولیت صالح (۱۰۸) در کرمانشاه عمل می کنند. صالح، آماده ای؟

صالح: بله.

رجوی: مسئولین همه آماده اند؟

صالح: بله.

رجوی: شما قرار شد به کجا بروید؟

صالح: کرمانشاه. تقسیم بندی هم شده است که تیپ ها باید در کدام نقاط متمرکز شوند. تیپ ... به سراغ صدا و سیما می رود، تیپ ... به سراغ زندان دیزل آباد می رود و زندانیان را آزاد می کند و آنهایی را که می خواهند، مسلح می کند، و تیپ ... سپاه بعثت و قرارگاه نجف را می گیرد و به همین ترتیب جعفر راه ورودی کرمانشاه، تیپ افسانه پادگان نزدیک آن، و تیپ جلیل (۱۰۹) دروازه خروجی کرمانشاه را به اضافه هوانیروز دارند. البته مردم را می فرستیم که زندانیان دیزل آباد را آزاد کنند. رجوی: اول شهر را بگیرید، بعد زندان را؛ چون تصرف شهر مهم تر است. ما در کرمانشاه اعلام جمهوری دموکراتیک اسلامی می کنیم. این تیپ ها در کرمانشاه مستقر می شوند و ۲ تیپ به سنندج و بقیه به سمت همدان حرکت می کنند. نام عملیات محور همدان را به نام «بدیع زادگان» گذاشته ایم. محمود قائم شهر (۱۱۰)، آماده ای؟

محمود: بله.

رجوی: می دانی باید به کجا بروید و چه هدف هایی را در شهر در دست بگیرید؟

محمود: بله، همدان.

رجوی: بعد از آنکه به همدان رسیدید و مستقر شدید یکی از تیپ های زیر نظر خودت را برای کمک به تهران بده. وقتی همدان و صدا و سیما آن را گرفتید صدای مجاهد را پخش کنید و به مردم اعلام کنید که ما داریم می آییم.

محمود: باشد.

رجوی: رادار همدان باید منهدم شود تا هواپیماها نتوانند درست کار کنند. از پایگاه نوژه هم ترسی نداشته باشید؛ هر سه ساعت به سه ساعت دستور می دهم هواپیماهای عراقی بیایند و آنجا را بمباران کنند. پایگاه هوایی تبریز را هم با هواپیما هر سه ساعت به سه ساعت مورد هدف قرار خواهیم داد.

نادر (۱۱۱)، از لحاظ پوشش هوایی چطوری؟
نادر: در دست ماست و می توانیم کنترل کنیم.
رجوی: اگر هواپیمایی بخواند از نوژه بلند شود چه کار می کنید؟
نادر: می زنیم. اگر چیزی بخواند پرواز کند کلاً فرودگاه را می زنیم.
رجوی: کاملاً مطمئن هستید؟
نادر: بله، می توانیم.
رجوی: علاوه بر آن ضد هوایی و موشک سام ۷ هم که داریم؟
نادر: بله، داریم.

رجوی: فتح الله (۱۱۲)، تو می روی قزوین و تاکستان را می گیری. یکی از هدف ها علاوه بر مراکز سپاه، لشکر ۱۶ قزوین است. پس از خلع سلاح تمام نیروهای نظامی و انتظامی در آنجا مستقر می شوی و وقتی مستقر شدی یکی از تیپ های خود را به کمک تهران بفرست چون در آنجا نیاز هست. پس از آن ۲ تیپ راهی تاکستان شده و در آنجا مستقر می شود و پشت سر آن منوچهر (۱۱۳) با یک لشکر، راهی کرج می شود و آنجا را تصرف می کند. البته نام عملیات محورهای قزوین و تاکستان را به نام «سردار» نام گذارده ایم. پس از آن ۴ لشکر و ۲ تیپ تحت نام کلی «سیمرغ» و تحت فرماندهی محدود عطایی راهی تهران می شوند، که مهدی ابریشمچی هم معاون او در این عملیات است. [محمود عطایی و مهدی ابریشمچی دست یکدیگر را می فشارند.] ضمناً اگر یادتان باشد در انقلاب ایدئولوژیک گفتم یک سیمرغ بود که به کوه قاف رسید و آن روز هم گفتم که سیمرغ «مریم» بود. علت اینکه این اسم «سیمرغ» را انتخاب کردم حرف همان روز است. (کف زدن حضار)
مریم: (با طوار): چرا این اسم را گذاشتی؟
رجوی: می بخشید که بدون مشورت جناب عالی این اسم را گذاشتم.

در آنجا تیپ لیل فرودگاه مهرآباد، تیپ... سلطنت آباد، تیپ فرهاد صدا و سیما، تیپ فرشید زندان اوین (۱۱۴)، تیپ... مراکز

ما در این راه عاشوراگونه می رویم اما این بار با زمانی که در ۳۰ خرداد ۶۰ شروع کردیم فرق می کند، چون در آن موقع چشم انداز پیروزی نداشتیم و عاشوراگونه شروع کردیم ولی این بار چشم انداز پیروزی داریم که خیلی ملموس است. البته همه افراد باید بدانند که می خواهند چه کار کنند. ما کاری می خواهیم بکنیم که همه دنیا تعجب کنند و یک دفعه بفهمند که ما در تهران هستیم و خمینی دیگر وجود ندارد

سپاه، تیپ... نخست وزیری، تیپ... مجلس شورا، تیپ... ستاد ارتش و تیپ کاظم (۱۱۵) در جماران عمل می کند. (هورا و کف زدن حضار). هوانیروز عراق تا سرپل ذهاب به همراه ستون ها خواهد بود. از نظر هوایی ناراحت نباشید چون هواپیماهای عراقی پشتیبان ما هستند و تمام ماشین ها به صورت ستون حرکت می کنند.

البته این عملیات را دو عامل درجه یک تهدید می کند؛ یکی اینکه از طرف رژیم خمینی از طریق هواپیما مورد حمله و بمباران قرار بگیریم چون روی جاده همه به یک ستون حرکت می کنیم؛ ثانیاً چون صف ماشین ها خیلی طولانی است اگر ماشین هایی خراب شوند و یا از دور خارج شوند نباید به خاطر آن همه ستون متوقف شوند و بایستی آن را به سرعت از دور خارج کرد و از ماشین زاپاس استفاده کرد و یا کلاً آن را از دور خارج کرد و معطل آن نشد. در ضمن هیچ ماشینی حق سبقت گرفتن از جلویی را ندارد و همین طور حق عقب افتادن را هم ندارد. هر جا که رسیدید سر راه جاده ها را باز کنید. تیپ های مأمور در شهر، مأمور تأمین جاده های آن شهر می باشند و هر تیپ با رسیدن به آن شهر وارد آن شده و بقیه ستون بلافاصله به حرکت خود ادامه می دهند. ضمناً اگر اسیر شدید راجع به خط سیر عملیات که از کدام جاده و از کدام شهرهاست، چیزی نگویید و بگویید که عملیات قرار بود تا همین جا باشد. (رو به

محمود قائم شهر: محمود، خوب فهمیدی که باید به کجا بروی؟ یک دفعه به قائم شهر بروی! تو اول به همدان برو، کار و مسئولیت خودت را انجام بده، بعداً که به تهران آمدی مازندران را به تو می‌دهم. (رو به قاسم: (۱۱۶) حیف که مردم اصفهان بی‌بخارند و الا یک تیپ را هم به تو می‌دادم که به اصفهان برویم. [محمود عطایی فرمانده محور تهران را صدا می‌کند و او پای میکروفون می‌آید از او پرسید: وضعیت چطور است؟

عطایی: خوب است. با نیروی هوایی و هوانیروز عراق هماهنگ شده است. ماشین‌ها آماده است، مهمات بارگیری شده، و تیپ‌ها تا حدودی توجیه شده‌اند و تا رسیدن به شهرها بهداری هم آمادگی لازم را دارد و هیچ گونه نگرانی وجود ندارد. در لابه لای ستون، تعمیرکار سیار و فیلم بردار سیار هم در حال حرکت هستند.

رجوی: در این عملیات مردم به حمایت از ما بر می‌خیزند. کسانی که حاضرند با ما بیایند را از پادگان‌ها و مراکز سپاه مسلح کنید و هر چه خواستند تا تهران بیایند آنها را با خودتان ببرید. در این عملیات نیروهای زیادی به ما کمک خواهند کرد. از طرفی درب زندان‌ها که باز شود آنها هم با ما هستند و با ما خواهند آمد. نیروهای زندان، بالقوه با ما هستند. (۱۱۷) البته هر جا رفتید اگر مردم آنجا تسلیم شدند که کاری با آنها ندارید و اگر جنگیدند با آنها بجنگید، و هر جا رسیدید از مردم کمک بگیرید و کارها را به خود مردم بدهید و از این نترسید که مردم اسلحه دار می‌شوند و چه خواهد شد. محمود، وقتی که تهران را گرفتی در خیابان طالقانی به ساختمان بنیاد علوی می‌روی. در طبقه پنجم آنجا اتاقی است که روزی اتاق من و اشرف و موسی بوده است. سلام من را به ساکنین آنجا می‌رسانی و اگر مردم آنجا بودند جای دیگری را به آنها بده چون ما را بعد از انقلاب به زور از آنجا بیرون کردند. آن اتاق را برای من نگه دار تا وقتی که به تهران آمدم در آنجا مستقر شوم. [رو به فرید: (۱۱۸) خوب، فرید، شما چه کار می‌کنید؟ در اولین روزی که نیروها به مقصد رسیدند شما باید ۲۴ ساعته برنامه داشته باشید و مسئله را به گوش همه ملت ایران

برسانید. کار و بارتان جفت و جور هست؟ برنامه تان تنظیم شده است؟

فرید: ما ۲۴ ساعته برنامه خواهیم داشت.

رجوی: برای ثبت در تاریخ می‌خواهم هر کس با این طرح موافق است دست بلند کند. [همه دست‌ها را بلند کردند. رجوی تک‌تک به همه نگاه کرد. رو به فیلم بردار و انتظامات: شما چرا دستتان را بلند نمی‌کنید؟ [آنها هم دستشان را بلند کردند. رو به حضار: آیا ما دیوانه نیستیم که می‌خواهیم چنین کاری بکنیم؟ آیا به نظر شما چنین کاری شدنی است و آیا احمقانه نیست؟ اگر کسی مخالفتی دارد بیاید و صحبت کند و کسی هم حق ندارد با او مخالفت کند.

رجوی نشست و یک سیگار روشن کرد. در همین حین زنی از میان جمعیت بلند شد و دست خود را بلند کرد. همه حضار با تعجب به او نگاه می‌کردند.

رجوی: پشت میکروفون بیا و حرف‌های خودت را بگو. زن: من مخالف نیستم، اما اینکه می‌گویند مردم با ما هستند فکر نمی‌کنم چنین باشد. من و شوهرم چند شب قبل از خارج آمده ایم و خود من ۴ ماه است که از ایران آمده‌ام. (۱۱۹) مردمی که من دیده‌ام با آنچه که شما می‌گویید تفاوت دارند. فکر نمی‌کنم آنها به ما کمک کنند. هیچ گونه جو سیاسی نظیر آنچه شما به آن اشاره می‌کنید در ایران به وجود نیامده است، چون خیلی‌ها در ایران هستند که حتی رادیو مجاهد را گوش نمی‌دهند و از مجاهدین هم به کلی بی‌خبرند. شما چطور انتظار دارید با اختناق شدیدی که وجود دارد چنین کسانی در تهران بلند شوند و از ما حمایت کنند؟

رجوی: درست می‌گویی و درست صحبت کردی ولی من الان تو را قانع می‌کنم. این نظر تو به ۴ ماه پیش برمی‌گردد و الان ایران خیلی فرق کرده است. از آن گذشته تا ما شهری را آزاد نکنیم مردم با ما نخواهند شد. ما روی نیروی خودمان حساب می‌کنیم. مردم در وهله اول نخواهند آمد و حتی ممکن است از ما بترسند و همان طور که گفتی بروند و درهایشان را ببندند؛ ولی وقتی که رفتیم و در کرمانشاه مستقر شدیم و مردم دیدند که

تبادل قوا به سمت مامی چرخد (۱۲۰) یک قدم بیرون می گذارند و مادر شهر می گردیم و اعلام می کنیم که هستیم و آن وقت مردم جرأت می کنند درها را باز کنند و بعد جلو آمده از ما حمایت می کنند و ما هم کارها را به دست مردم می دهیم، ولی در ابتدا آنچه تو گفتی درست است. در آن موقع که شما در ایران بودید چقدر از مردم مخالف خمینی بودند؟ زن: ۹۰ درصد.

رجوی: این ۹۰ درصد اگر بفهمند که مجاهدین به شهرشان آمده اند حتماً از آنها حمایت می کنند و مردم وقتی که دیدند سپاه و کمیته دیگر نیست، حتماً نمی ترسند و وقتی که اسلحه گرفتند خودشان همه کاره می شوند و شما فقط آنها را راهنمایی می کنید. البته اگر در این عملیات شکست هم بخوریم تأثیرش آن قدر هست که باعث برپایی قیام توسط مردم شود، چون رژیم وضعیتی ندارد که تا عید دوام بیاورد. ولی مادر وضعیتی مثل ۳۰ خرداد قرار داریم و باید به این کار تن بدهیم. البته برای من تصمیم گیری در این مورد مشکل بود چون بهترین نیروها و نفراتی را که در سال های زندان با هم بودیم به داخل صحنه می فرستیم. مادر این عملیات می خواهیم تمام سازمان و تمام ارتش آزادی بخش را به میدان جنگ ببریم. این، خودش ریسک بالایی دارد، چون جنگ دو وجه دارد: یا شکست یا پیروزی. در صورتی که شکست باشد موجودیت سازمان به خطر می افتد. [یک نفر از ته سالن: خون اشرف می جوشد، مسعود می خروشد.] ما در قدیم ۳ یا ۴ نفر را در ایران داشتیم که آن عملیات ها را می کردند که سپاه و کمیته ها هیچ کاری نمی توانستند بکنند. این ساسان (۱۲۱) کجاست؟ (رو به ساسان:)

شمار سال ۱۳۶۰ در عملیات های تهران چه کاری کردید؟ ساسان: بالطبع با این نیرویی که داریم می رویم و حتماً برایمان موفقیت آمیز خواهد بود زیرا در سال ۶۰ و ۶۱ در تهران فقط ۸ تا ۱۰ تیم نظامی در سراسر تهران داشتیم که نیروهای کمیته و پاسداران از دست ما در امان نبودند. مثلاً یک تیم ۳ نفره ما این طرف میدان مصدق می ایستاد، یک تیم آن طرف و سراسر مسیر را به راحتی می بستند و نیروهای پاسدار و کمیته هم کاری

نمی توانستند بکنند و از مامی خوردند.

مریم: (رو به زن:) شما خیالتان راحت باشد. همه چیز آماده است و طرح ها دقیق می باشد. شما ناراحت نباشید. ما نباید مردم را زیاد هم دست کم بگیریم؛ چرا که در میان خود ما هم عده زیادی از اسرا وجود دارند که به ما پیوسته اند و این نشان دهنده حمایت زیادی است که در شهرها از ما خواهد شد. اسرا دستشان را بلند کنند! [حدود ۴۰۰-۵۰۰ نفر دست بلند می کنند]

مادر ۳۰ خرداد از روی استیصال و ضعف با رژیم برخورد کردیم ولی امروز از موضع قدرت با او برخورد خواهیم کرد. البته دلیل اینکه مامی خواهیم این قدر زود دست به این عملیات بزنیم این است که رژیم در حال حاضر هم دچار بحران نیرویی شده و هم روحیه نیروهایش به دلیل شکست های پیاپی، ضعیف شده است. برای همین هم می خواهد صلح صوری کند تا وقت پیدا کند و بسیج نیرو کند. به همین دلیل ما باید تا دیر نشده از این فرصت استفاده کنیم و این عملیات را انجام دهیم ولی قبلاً بین هر عملیات، یکی دو ماه برای کارهای مقدماتی از جمله شناسایی و آماده کردن خودروها و دیگر وسایل و مانور وقت لازم داشتیم، که در حال حاضر موفق شدیم همه کارها را در عرض همین مدت کوتاه بعد از عملیات چلچراغ انجام دهیم که کار بسیار شاقی بود ولی با روحیه بالای افراد ما و عنصر مجاهد بودن که در همه بوده است این کار در این مدت کوتاه عملی شد و خیلی ها در این مدت کوتاه، آموزش های پیچیده ای نظیر کار با تانک را هم یاد گرفتند و آماده عملیات شدند. عده ای هم راجع به وضعیت بچه های کوچک سؤال کردند که ما بچه ها را بعد از آنکه تهران فتح شد، سوار اتوبوس می کنیم و به تهران می آوریم. رجوی: از هر کس می پرسم بلند شود و جواب بدهد. طاهره (۱۲۲)، چه کار کردی؟ کارها رو به راه است؟ دیگر فشنگ کم نمی آورید؟ کنسرو و آب میوه به اندازه کافی داریم؟

طاهره: نه، این دفعه خیلی زیاد داریم و تقسیمات و وسایل هم انجام شده است. مهمات به اندازه کافی و حتی بیشتر از آنچه مورد نیاز است برداشته اند. هزار تفنگ اضافی رسیده است و تانک ها و خودروها هم اکثراً رسیده و بقیه هم تا فردا ظهر

می‌رسد. کنسرو هم به تعداد کافی تهیه شده که حتی ممکن است زیاد هم بیاید.

رجوی: محمود (۱۲۳)، وضعیت به لحاظ امکانات چطور است؟ کم و کسری ندارید؟ همه خودروهای مورد نیاز رسیده است؟

محمود: بله، فقط مقدار کمی مانده، که تا فردا ظهر تمام می‌شود.

رجوی: فاطمه (۱۲۴)، وضعیت درمانی به لحاظ دارو و پزشک و آمبولانس همه آماده هستند یا نه؟

فاطمه: بله، آماده است.

رجوی: قرار بود برای حمل مجروحین هلی کوپتر بگیرید و داشته باشید. گرفته اید؟

فاطمه: مسئله آن هم تا فردا حل خواهد شد.

رجوی: دکتر حمید (۱۲۵) را هم ببرید. کاظم (۱۲۶) هم آمده است. مسئله درمانی اینجا مسئولیتش با کاظم باشد که در این زمینه چیزی کم نیاورید.

ما در این راه عاشوراگونه می‌رویم اما این بار بازمانی که در ۳۰ خرداد ۶۰ شروع کردیم فرق می‌کند، چون در آن موقع چشم‌انداز پیروزی نداشتیم و عاشوراگونه شروع کردیم ولی این بار چشم‌انداز پیروزی داریم که خیلی ملموس است. البته همه افراد باید بدانند که می‌خواهند چه کار کنند. ما کاری می‌خواهیم بکنیم که همه دنیا تعجب کنند و یک دفعه بفهمند که ما در تهران هستیم و خمینی دیگر وجود ندارد.

مریم: درست است که ما به خاطر وظیفه‌ای که داریم عاشوراگونه وارد می‌شویم ولی در اینکه ما حتماً پیروزی شویم هیچ شکی نداریم. الان جبهه‌ها خالی شده و وقتی که از جبهه آن

عراق پیشاپیش حملات گسترده‌ای را در جبهه غرب و جنوب آغاز کرده بود و یک عملیات هوایی برای ایجاد جو رعب و وحشت علیه مردم غرب کشور انجام داد. تقریباً هم‌زمان با شروع عملیات «فروغ جاویدان» ارتش عراق با حجم وسیعی اقدام به حمله گسترده‌ای در منطقه جنوب، با تظاهر به قصد تصرف خرمشهر انجام داد، که هدف آن در حقیقت زمین‌گیر کردن قوی‌ترین لشکرها و تیپ‌های رزمی جمهوری اسلامی بود. برای تکمیل شدن رفع موانع، نیروی هوایی عراق روزهای قبل از آغاز عملیات سازمان، به دفعات مناطق تجمع نیرو در اطراف کردند و اسلام‌آباد را نیز بمباران کرد.

طرف‌تر برویم کسی نیست که جلوی ما را بگیرد و ما آن قدر می‌خواهیم با سرعت پیش برویم که هر کس که مجروح شد باید خودش مسئله‌اش را حل کند که باعث کندی ستون نشود.

رجوی: اگر کس دیگری حرفی دارد باید بگذارد در میدان آزادی تهران بگویند و جمع‌بندی عملیات هم در همان‌جا خواهد شد. طی چند روزی که ما در اردوگاه قدم زده ایم شاهد بوده ایم که بچه‌ها چقدر کار کرده‌اند. دیدم جیبی را نفربر کرده‌اند و تویوتایی را

زهری کرده‌اند، که اینها همه نشان‌دهنده آمادگی ماست اِبا خنده: [روی جیب‌های رزمی آرم ایران را زده‌اند که ما خیلی خوشحال هستیم که کشورمان سازنده شده است. (۱۲۷) روبه یکی از فرماندهان: [کمرشکن‌ها را خالی کرده‌اید؟ تانک‌های ۶ چرخ آماده‌اند؟ فرمانده: بله.

رجوی: تانک‌های ۶ چرخ سرعتشان زیاد است و هر سه تا از آنها که وارد یک شهر شود همان رژه‌اش جو وحشت را حاکم می‌کند. ما برای همین از این تانک‌ها استفاده می‌کنیم. مریم: در پایان مطلبی بود که می‌خواستیم بگوییم و آن اینکه از فرماندهان تیپ‌ها می‌خواهیم که بعد از نشست، ساعتی به شما فرصت بدهند تا بچه‌ها همدیگر را ببینند و از هم خداحافظی کنند.

در اینجا نشست تمام شد و همه دست زدند و شعار دادند و نهایتاً سرودی پخش شد و افراد شروع به بیرون رفتن از سالن کردند. ساعت ۲:۳۰ بود که سخن‌رانی پایان پذیرفت و افراد تا

۳:۳۰ بعد از نیمه شب از یکدیگر جداحافظی می کردند. (۱۲۸)
در روزهای شنبه و یکشنبه کارها جنبه آماده سازی داشت و اسرایی که قرار بود در عملیات شرکت کنند، سازمان دهی شدند و طی یک نشست در روز شنبه، فرمانده گردان ها، سرگروه ها و فرماندهان دسته در رابطه با آرایش ستون و مکانیزم عملیات توجیه شدند. در این نشست ها به افراد گفته می شد که تاباختران درگیری نخواهیم داشت و ستون تحت هیچ شرایطی نباید توقف داشته باشد.

در روز یکشنبه قرار شد کلیه قسمت ها حداکثر تا ساعت ۱۴ همه کارها را انجام داده و استراحت کنند، که غالب آنها موفق نشدند و بعضاً تا نیمه شب کار آماده سازی ادامه داشت. تانک ها نیز از چندین روز قبل تحویل تیپ ها شده بود. مادرها قرار شد در روز یکشنبه فرزندان شان را ببینند و جداحافظی کنند. طی همین دو روز افراد پایگاه بدیع به مرور آزاد شده و به قرارگاه اشرف رفته و در سازمان تیپ ها قرار می گرفتند. همچنین در روز یکشنبه کلیه تیپ ها در قرارگاه اشرف مانور داشتند. در این مانور، آرایش ستون تمرین داده می شد و بعد از ظهر همین روز بعضی از تیپ ها که نتوانسته بودند نشست توجیهی را در روز شنبه بگذرانند در جلسه توجیهی شرکت کردند. در این نشست ها به افراد گفته می شد روی جاده حرکت کنند و سرعت ۷۰ کیلومتر در ساعت در پیش روی الزامی است و از هر طرف که به شما شلیک شد به همان سمت شلیک کنید. در همین نشست ها برگه هایی جهت پر کردن به افراد داده می شد که برگ شناسایی محسوب می شد.

همه ماشین ها شماره گذاری شده و تیپ ها کدبندی و نام گذاری شده و به همه ابلاغ شده بود که مدارک عراقی را بگذارند و مقداری پول ایرانی بین افراد تقسیم شده بود و با برنامه و امکانات و سازمان دهی، در انتظار دوشنبه و شروع عملیات بودند.

تحلیل سازمان که موجب تصمیم گیری در آن مقطع بود به شرح زیر است:

۱- با پذیرش قطع نامه ۵۹۸ چشم انداز آینده نظامی سازمان

در جدار مرز مبهم خواهد بود و رجوی در پیش برد خط فعلی با مشکل روبه رو خواهد شد. (بن بست در عملیات نظامی)
۲- ظاهراً عراق به سازمان فشار می آورده است و از قول افراد رده بالای سازمان نقل می شده است که: «صاحب خانه (عراق) به ما فشار می آورد» یا به عبارت دیگر: «صاحب خانه ما را جواب کرده است».

۳- براساس تحلیل سازمان، جمهوری اسلامی از دو عامل ثبات و پایداری، یعنی «جنگ» و «اختناق داخلی» برخوردار است، که با پذیرش قطع نامه ۵۹۸ خود به خود عامل جنگ را از دست داده و صرفاً اختناق باقی مانده است. در پی این برداشت، سازمان به این استدلال رسیده بود که: «اولاً جمهوری اسلامی از حیث نظامی در حداقل توان خویش و از حیث روحیه و توان عملیاتی و تدافعی بسیار ضعیف است، ثانیاً از حیث کمک های مردم، حداکثر نارضایتی وجود دارد و نظام در مقابل سؤال مردم بی پاسخ مانده است.» (۱۲۹)

نیروهای متشکله حاضر در عملیات «فروغ» به سه گروه عمده در سازمان تقسیم می شوند:

۱- نیروهایی که از قبل در مجموعه ارتش آزادی بخش متشکل بودند و در عملیات های مختلف شرکت داشتند و تجربیات خوبی از آن عملیات ها کسب کرده بودند. اینها از توانایی خوبی برخوردار بوده، آموزش دیده، و از تابعیت تشکیلاتی و توانایی برخوردار بودند، تا آخرین لحظه می جنگیدند و هنگامی که مهماتشات تمام می شد با نارنجک خودکشی می کردند و حاضر به تسلیم نبودند.

۲- نیروهایی که بنا به ضرورت طی یک فراخوان عمومی از اعضا و هواداران سازمان در کشورهای مختلف، به خصوص اروپا بسیج شده و به عراق روانه شده بودند. این دسته از نیروها با توجه به مدت محدود آموزش نظامی، از کیفیت پایینی در عملیات برخوردار بودند. این تیپ ها روحیه جنگی نداشتند، آموزش دیده نبودند و حتی لوازم آرایش خود را به همراه آورده بودند و با اقوامشان در ایران قرار ملاقات گذاشته بودند. تعدادی نیز مدارک تحصیلی خود را آورده بودند تا پس از فتح ایران،

سهمی در قدرت بگیرند! به عبارت دیگر این گروه جهت سیاهی لشکر فراخوانی شده بودند.

۳- اسرایی که در عملیات های قبلی به اسارت سازمان درآمده بودند و با اقدامات توجیهی سازمان، به آن جذب شده بودند و پس از آموزش های لازم در تیپ ها سازمان دهی شده بودند. این عده حدود ۸۰۰ نفر برآورد شده اند که با وعده آزادی آمده بودند و انگیزه بسیار پایینی داشتند و توانایی نظامی مطلوبی نیز نداشتند و طبعاً در عملیات، تلفات زیادی داشتند. البته عده کثیری از آنان از ابتدای درگیری های اسلام آباد فرار کرده و از کوهستان های مجاور خود را به استان های دیگر رسانده بودند. (۱۳۰)

قابل توجه است که عمده تاً فرماندهان عملیاتی سازمان در عملیات «فروغ» از رده های بالای تشکیلاتی بوده اند که نظامی نبوده اند و بعضاً اصول اولیه فرماندهی یک عملیات نظامی را نمی دانستند.

کلیه نیروهای سازمان، اعم از کادر و عضو و هوادار- به استثنای تعدادی که هدایت و پشتیبانی را به عهده داشتند- که در این عملیات شرکت کردند، مجموعاً در حدود ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر برآورد شده اند، که در حدود ۲۵ درصد از آنان رازنان و دختران تشکیل می دادند. (۱۳۱)

ستاد کل، تحت فرماندهی **مسعود و مریم رجوی** و مرکب از ۴ نفر ستادی و ۵ فرمانده محور به شرح زیر بود: (۱۳۲)

الف: ستادها

- ۱- ستاد تبلیغات، به فرماندهی محمدعلی جابرزاده
 - ۲- ستاد سیاسی، به فرماندهی محمد سیدالمحدثین
 - ۳- دفتر فرماندهی: به مسئولیت شهرزاد حاج سیدجوادی
 - ۴- تدارکات کلی، به مسئولیت ثریا شهری
- ب: محورها

- ۱- محور کرد و اسلام آباد غرب، به فرماندهی مهدی براعی
- ۲- محور باختران، به فرماندهی ابراهیم ذاکری
- ۳- محور همدان، به فرماندهی محمود مهدوی
- ۴- محور قزوین، به فرماندهی مهدی افتخاری

۵- محور تهران، به فرماندهی محمود عطایی و به معاونت مهدی ابریشمیچی

ستاد نظامی تحت فرماندهی مستقیم رجوی، مرکب از ۷ فرمانده ستاد نظامی و ۲۵ فرمانده تیپ رزمی به شرح زیر بوده است:

- ۱- اردوگاه اسرا، به مسئولیت صادق سادات دربندی
 - ۲- هوانیروز، به مسئولیت حسن نظام الملکی
 - ۳- ترابری، به مسئولیت محمود قجر عضدانلو
 - ۴- دفتر ستاد نظامی، به مسئولیت سهیلا صادق
 - ۵- تسلیحات، به مسئولیت یوسف
 - ۶- امداد، به مسئولیت افسانه زهری
 - ۷- مخابرات، به مسئولیت حشمت
- به اضافه ۲۵ فرمانده تیپ، که علاوه بر آنها، ۴ نفر در رده فرمانده تیپ در محور تهران سازمان دهی شده بودند.

هر تیپ شامل ۱۶۰ تا ۱۸۰ نیرو مرکب از دو گردان پیاده، یک گردان تانک، یک گردان ادوات، یک گردان ارکان، یک گروهان پشتیبانی رزمی و یک دفتر بوده است. هر گردان پیاده شامل ۵۰ نفر که در ۵ دسته ۱۰ نفره سازمان دهی شده بودند، می شد. (۱۳۳)

تجهیزات هر تیپ عبارت بود از ۴ دستگاه تانک، ۶ دستگاه هینو حامل تیربار سبک، ۴ دستگاه جیپ حامل تیربار، ۲ دستگاه جیپ حامل دو شکا، ۲ دستگاه جیپ حامل تنگ ۱۰۶، ۲ دستگاه جیپ حامل تیربار دولول، یک دستگاه ایفا حامل ضدهوایی چهارلول، یک دستگاه ماشین دو پداله و یک دستگاه وانت دو کابینه حامل تیربار، یک دستگاه جیپ، ۲ دستگاه لندکروز، یک دستگاه وانت دو کابینه برای فرماندهی، ۴ دستگاه ایفا حامل نیرو، یک دستگاه کامیون، دو تانکر سوخت و یک دستگاه آمبولانس. ضمناً در هر تیپ دو گروه فیلم بردار جهت ثبت کلیه وقایع سازمان دهی شده بود. (۱۳۴)

پس از فراهم آمدن مقدمات، ستون ارتش آزادی بخش متشکل از ۲۵ تیپ رزمی، رأس ساعت ۶ صبح روز دوشنبه ۶۷/۵/۳۳ پس از اجرای مراسم صبحگاهی از قرارگاه خود در عمق خاک عراق به حرکت درآمده و پس از طی مسیر تعیین شده در

در نزدیکی های صبح مجدداً ستون سازمان به حرکت درآمد اما باز در گردنه چهارزبر، درگیر شد و دنباله ستون متوقف گردید. بر اثر نبرد سنگین در چهارزبر مرتباً تعداد زخمی ها زیاد شد و تعداد لاشه های کامیون ها و کشته ها و ... افزایش پیدا کرد و تعدادی از فرماندهان گردان درگیر هم کشته شدند. در این وقت حمله دیگری از سوی سه راهی ملاوی به نیروهای سازمان صورت گرفت. در این میان اسرای حاضر در عملیات، غالباً فرار کردند و بی نظمی شدیدی بر نیروهای سازمان حاکم شد.

ساعت ۴ بعد از ظهر از مرز خسروی عبور کرده و طبق پیش بینی، ستون ساعت ۵ بعد از ظهر از قصر شیرین و ۶ بعد از ظهر از سرپل ذهاب عبور کردند. از این پس وظیفه فرماندهی محورها و تیپ های تحت امر به قرار زیر آغاز شد:

۱- محور اول به فرماندهی مهدی براعی با ۳ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف شهرهای کرد (تا ساعت ۸ شب) و اسلام آباد (تا ساعت ۱۰ شب) را به عهده داشته است.

۲- محور دوم به فرماندهی ابراهیم ذاکری با ۵ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف کرمانشاه را تا ساعت ۱۲ شب به عهده داشته است. در کرمانشاه قرار بوده است مراکز مهمی چون صدا و سیما، هوانیروز، مراکز قرارگاه های سپاه و ... به تصرف در آیند و تعدادی از تیپ ها مستقر و بقیه جهت کمک، محورهای بعدی را همراهی کنند. به منظور پاک سازی کرمانشاه، یک ساعت توقف تا ساعت ۱ بامداد در نظر گرفته شد.

۳- محور سوم به فرماندهی محمود مهدوی با ۲ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف همدان را تا ساعت ۷:۳۰ صبح روز سه شنبه ۶۷/۵/۴ به عهده داشته است. تصرف پایگاه هوایی نوژه نیز به عهده این محور بوده است. یکی از تیپ ها در همدان مستقر و

تیپ دوم ستون را همراهی می کرده است. تصرف همدان و پایگاه نوژه تا ۹:۳۰ صبح به طول می انجامیده است.

۴- محور چهارم به فرماندهی مهدی افتخاری با ۲ تیپ تحت امر، وظیفه تسخیر و پاک سازی قزوین را به عهده داشته است. یک تیپ جهت نگه داری در قزوین مستقر و تیپ دیگر، ستون را همراه می کرده است.

۵- محور پنجم به فرماندهی محمود عطایی - که ریاست ستاد فرماندهی کل را نیز بر عهده داشت - و با معاونت مهدی ابریشمچی با ۱۳ تیپ تحت امر، مسئولیت اجرای مرحله نهایی عملیات یعنی تصرف تهران را داشته است. مراکز حساس تهران از قبل شناسایی و بین یگان های رزمی تقسیم مسئولیت شده بود. زمان پیش بینی شده برای عملیات در تهران ۴ بعد از ظهر روز سه شنبه ۶۷/۵/۴ در نظر گرفته شده بود. نیروهای این محور از جمله زبده ترین نیروهای سازمان بودند. (۱۳۵)

سازمان در مورخ ۶۷/۵/۳ ساعت ۳ بعد از ظهر عملیات خود را موسوم به «فروغ جاویدان» آغاز کرد. در لحظه حرکت تیپ ها، رهبری سازمان برای بدرقه در محل حاضر شده و اظهارات مختصری برای نیروها ایراد کرد.

عراق پیشاپیش حملات گسترده ای را در جبهه غرب و جنوب آغاز کرده بود و یک عملیات هوایی برای ایجاد جو رعب و وحشت علیه مردم غرب کشور انجام داد. تقریباً هم زمان با شروع عملیات «فروغ جاویدان» ارتش عراق با حجم وسیعی اقدام به حمله گسترده ای در منطقه جنوب، با تظاهر به قصد تصرف خرمشهر انجام داد، که هدف آن در حقیقت زمین گیر کردن قوی ترین لشکرها و تیپ های رزمی جمهوری اسلامی بود. برای تکمیل شدن رفع موانع، نیروی هوایی عراق روزهای قبل از آغاز عملیات سازمان، به دفعات مناطق تجمع نیرو در اطراف کردند و اسلام آباد را نیز بمباران کرد. (۱۳۶)

نیروهای سازمان پس از شروع عملیات در ساعت ۴ بعد از ظهر از مرزهای بین المللی عبور کرده وارد خاک جمهوری اسلامی شدند. از آنجا که رژیم عراق تجاوز خود را تا شهرهای قصر شیرین و سرپل ذهاب گسترش داده بود، نیروهای سازمان

بدون درگیری و عبور از خط وارد شهرهای قصر شیرین و سرپل ذهاب شده و پس از عبور از کرد به سمت اسلام آباد پیش روی کردند و حدود ساعت ۹:۳۰ شب به اسلام آباد رسیدند و شهر را تصرف کردند.

در این شرایط عراق با توپ، گردنه پاتاق را می زد. از طرفی هواپیماهای عراقی منطقه شمال گردنه -موسوم به «ریجاب»- و چند روستای پر جمعیت آن حوالی را بمباران شیمیایی نمود که عده زیادی کشته و مصدوم بر جای گذاشت. هواپیماهای عراق اقدام به پخش حجم زیادی اعلامیه بر فراز شهرهای مرزی، از جمله کردند غرب نمودند؛ مبنی بر اینکه عراق در حال انجام عملیات گسترده است و از نیروهای نظامی خواسته شده بود که با در دست داشتن آن اطلاعیه، خود را تسلیم نمایند و نیز از مردم منطقه تقاضای ترک منطقه شده بود. در واقع سازمان تا بالای گردنه پاتاق هیچ نیروی بازدارنده ای را جلوی روی خود نداشت و تازمانی که بلندگوی سازمان در اسلام آباد غرب اعلام ننمود کسی باور نمی کرد که سازمان دست به چنین عملیاتی زده است و همه گمان می کردند نیروهای عراق عاملان این عملیات اند. (۱۳۷)

منافقین در قالب تیپ های ۲۰۰ نفره، با تانک های برزلی بسیار پیش رفته با ۸۰ آمبولانس و صدها خودروی سبک، دو کامیون اسلحه، آزمایشگاه و بیمارستان های صحرایی و به طور کلی بسیار مجهز وارد ایران شده بودند. آنان در سر راه خود بسیاری از مردم بی دفاع را به شهادت رساندند. در شهر اسلام آباد اوج این فجایع رخ داد. منافقین در بیمارستان اسلام آباد تمام نیروهای پاسدار و بسیجی که در بیمارستان بستری بودند را سر بریدند و ۱۳ نفر از بچه های جهاد سازندگی را هم تیرباران و اعدام کردند. منافقین بعد از اسلام آباد راهی کرمانشاه شده بودند که در ۳۰ کیلومتری کرمانشاه در گردنه چهارزبر که بعدها به «تنگه مرصاد» معروف شد با مقاومت رزمندگان مواجه شده و متوقف شدند. شهید صیاد شیرازی آن موقع فرماندهی هوانیروز را به عهده گرفت و با بمباران ماشین های آنها، موقتاً آنها را متوقف کرد و ستون های آنها را به

آتش کشید. در درگیری تنگه مرصاد، منافقین با دادن ۱۵۰۰ کشته زمین گیر شدند و از همان جا تصمیم به فرار گرفتند. مشکلی که رزمندگان با آن مواجه بودند تعقیب منافقین بود. آنان با قرار دادن نیروهای انتحاری در گردنه های مختلف، مقاومت جدی از خود نشان می دادند تا سایر نیروها موفق به فرار به خاک عراق شوند. این جنگ و گریز تا پیل ماهی در نزدیکی سرپل ذهاب ادامه یافت ولی منافقین با انفجار پیل ماهی مانع ادامه تعقیبشان شدند. هواپیماهای عراقی هم در این موقع عملاً وارد کار شدند و با بمباران وسیع رزمندگان، تعداد زیادی از نیروهای ما را به شهادت رساندند. (۱۳۸)

در ساعت ۱۱:۳۰ شب یکی از تیپ های باختران راه را اشتباه رفته همین امر باعث شده بود که ترافیک سنگینی در شهر [اسلام آباد] و در خارج شهر به وجود بیاید. همچنین به علت فرار وسیع مردم از شهر، ستون سازمان کاملاً متوقف شد. (۱۳۹) پس از خروج ستون نیروهای سازمان از اسلام آباد پس از یکی دو درگیری کوچک، در ساعت ۲ نیمه شب ۱۳۶۷/۵/۴ در منطقه حسن آباد، یکی از تیپ های سازمان گرفتار درگیری سنگینی شد و با اینکه اولین تیپ، گردنه حسن آباد را پشت سر می گذارد اما بعد از آن هم درگیر نبرد سنگینی در منطقه می شود. (۱۴۰)

پس از کمک رسانی گردان های متعدد از تیپ های مختلف به نیروهای درگیر، در نزدیکی های صبح مجدداً ستون سازمان به حرکت درآمد اما باز در گردنه چهارزبر، درگیر شد و دنباله ستون متوقف گردید. بر اثر نبرد سنگین در چهارزبر مرتباً تعداد زخمی ها زیاد شد و تعداد لاشه های کامیون ها و کشته ها و ... افزایش پیدا کرد و تعدادی از فرماندهان گردان درگیر هم کشته شدند. در این وقت حمله دیگری از سوی سه راهی ملاوی به نیروهای سازمان صورت گرفت. در این میان اسرای حاضر در عملیات، غالباً فرار کردند و بی نظمی شدیدی بر نیروهای سازمان حاکم شد.

بلافاصله پس از آزادسازی شهر اسلام آباد، یگان های سپاه پیش روی را به سوی کرد آغاز کردند. قبل از رسیدن نیروهای

خودی به این شهر در ساعت سه نیمه شب، ۳ فروند هلی کوپتر ترابری در کردند به زمین نشستند و تعدادی از کادرهای منافقین و رهبری سازمان برابر اطلاعات موجود رجوی و همسرش طی مدت اشغال، در شهر کردند به سر می بردند. [را از شهر خارج کردند]. (۱۴۱)

از ساعت ۷ حملات هواپیماها و سپس حملات هوانیروز باخترا بر روی ستون سازمان شروع شد. همین امر موجب شد که نفرات، که پیش از آن در ماشین های خودشان بودند، از ماشین ها خارج شده و در اطراف جاده، لای شیارها و پناه گاه های طبیعی، کنار جاده، وزیر پل ها سنگر بگیرند و ستون کاملاً متوقف شود. در ضمن هم زمان در اطراف کارخانه قند درگیری سنگینی در گرفت. در هر سه جبهه درگیری، نیروهای جمهوری اسلامی بر فراز ارتفاعات، بر نیروهای سازمان اشراف کامل داشتند و ضمناً با حملات هوایی، نیروهای سازمان را به شدت سرکوب کردند. در این میان تعدادی از نیروهای ارتش آزادی بخش ناگزیر از فرار و عقب نشینی شدند. این در حالی بود که تعدادی از بی سیم های آنها از کار افتاده بود و آمبولانس ها مرتباً زخمی های سازمان را به عقب بر می گرداند. (۱۴۲)

ظهر روز سه شنبه ۶۷/۵/۴، توسط نیروهای جمهوری اسلامی، جبهه دیگری از پشت پادگان الله اکبر، به قصد قطع ارتباط میان نیروهای ارتش آزادی بخش در اسلام آباد و کردند، باز شد و حملات و سرکوبی نیروهای سازمان تا نیمه های شب ادامه داشت. (۱۴۳)

صبح روز چهارشنبه ۶۷/۵/۵ نیروهای جمهوری اسلامی از دو جبهه، از طرف پادگان الله اکبر و از منطقه جنوب اسلام آباد، به سمت اسلام آباد هجوم آوردند و مناطق غربی و جنوبی شهر را کلاً زیر فشار قرار دادند، به طوری که حتی در جنوب شهر پیش روی داشتند. در ساعات آغازین روز چهارشنبه نیروهای ارتش آزادی بخش با امیدواری به پیش روی به سمت باخترا، برای گرفتن تنگه چهارزبر به آن منطقه هجوم آوردند که تلاششان ناکام ماند.

جریان حمله به این ترتیب بود که افراد سازمان تا صبح چهارشنبه در لابه لای شیارهای کوهستان به طور مستمر استراحت می کردند، تا اینکه در اولین ساعات بامداد، هلی کوپترهای عراقی جهت باز کردن تنگه به کمک ارتش آزادی بخش آمدند و با آمدن آنها دستور تهاجم و حرکت به نیروهای سازمان داده شد.

درگیری شدیدی برای گرفتن تنگه آغاز شد و با شکست اولین تهاجمات ارتش آزادی بخش، فرار نیروهای سازمان شروع شد. نیروهای جدید با این تصور که راه باز شده است به سمت جلو در حرکت بودند و در همین حال با نیروهایی روبه رو می شدند که در حال فرار بودند و علت عقب نشینی را هم توضیح نمی دادند. نیروهای تازه وارد نیز با رفتن به صحنه درگیری و حرکت به سمت عقب متوقف شدند. (۱۴۴)

حملات هوایی مکرر و هجوم هلی کوپتر و کاتیوشا به منطقه، از سوی جمهوری اسلامی، امکان سازمان دهی را از آنان گرفت و نیروهای سازمان به تعجیل در ماشین های انباشته از نفرات، در حالی که بعضی افراد به جاهای مختلف ماشین آویزان بودند، عقب نشینی می کردند. (۱۴۵)

غروب روز چهارشنبه درگیری تنگه چهارزبر با عقب نشینی نیروهای ارتش آزادی بخش به پایان رسید و از شب پنج شنبه عقب نشینی کامل آغاز شد. چهارشنبه شب در ساعت ۷ بعد از ظهر شدت حملات ارتش جمهوری اسلامی حتی فرصت عقب نشینی را هم از نیروهای سازمان گرفته بود. از صبح روز پنجشنبه ۶۷/۵/۶ نیروهای در حال فرار آنها، در حوالی اسلام آباد مورد چند حمله مختصر قرار گرفتند. مجروحین یا خود را می کشتند یا امیدوار بازگشت نیروهای تازه نفس می ماندند. تعداد زیادی از افراد نیز در کوه و دشت و روستاهای اطراف پراکنده شدند و آخرین خودروهای سازمان با حداکثر ظرفیت و در حالی که افرادی به اطراف آن آویزان بودند به داخل خاک عراق بازگشتند. (۱۴۶)

یکی از فرماندهان سپاه پاسداران در تشریح عملیات می گوید:

دیگر پیامد عملیات، محکومیت سازمان و عملیات فروغ از جانب گروه‌های اپوزیسیون بوده است. عمده گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، نظیر حزب دمکرات کردستان، چپی‌ها و سلطنت‌طلبان، عملیات فروغ را نتیجه توهमत و خیال‌پردازی‌های رجوی دانسته و حتی بعضی‌ها سازمان را عامل ایجاد وحدت در جمهوری اسلامی عنوان کرده‌اند.

عملیات فروغ جاویدان پیامدهای زیادی - عمدتاً به زیان سازمان - برای سازمان داشته است که، به طور گذرا به آنها اشاره می‌کنیم:

یکی از پیامدهای این عملیات، زیر سؤال رفتن خط استراتژی سازمان و به تبع آن زیر سؤال رفتن رهبری بود. سازمان استراتژی و برنامه‌های مختلفی را از ابتدای تأسیس و خصوصاً پس از پیروزی انقلاب مورد آزمایش قرار داده بود که با ورود به فاز جدید و تشکیل ارتش آزادی‌بخش، همه آنها را نوعی مردود و بی‌جواب قلمداد کرده بود و تنها راه مبارزه و براندازی نظام را نبرد مسلحانه و جنگ نوین ارتش آزادی‌بخش دانسته بود. با مطرح کردن این مسئله که «صلح طناب دار رژیم است» و «هیچ‌گاه رژیم صلح نمی‌کند»، اقدام به عملیات‌های جدار مرز و نهایتاً چلچراغ و فروغ نمود و چون در عملیات فروغ جاویدان با شکست مواجه شد و صلح و آتش بس نیز میان ایران و عراق برقرار شد، لذا برای جبران این مسئله، رجوی علت شکست و ناکامی را در خود پرسنل سازمان و بی‌ایمانی و ضعف آنها عنوان کرده و گفت: «اگر ایراد و مشکلی هست در خود شماست؛ خط مشی ما مشکلی نداشته است.» (۱۴۸) این خط در وادار کردن نیروها به اعتراف به خست و کم‌کاری و بی‌ایمانی و عدم باور به توانایی‌های خویش که در جلسات عمومی انجام شد، نمود پیدا کرد. به رغم این کار، شکسته شدن رجوی در ذهن تعداد زیادی از نیروها باعث ریزش نیرو گردیده، تعداد کثیری از

۱۱ روز قبل از حمله منافقین به داخل کشور، با خبر شدیم که تغییرات جدیدی در آرایش ناوگان‌های مستقر در خلیج فارس و دریای عمان به وجود آمده است. به طور مثال ناو هواپیمابر وینسنس به طرف دهانه تنگه هرمز آمده بود و ناوهای انگلیسی حرکات مشکوکی را انجام می‌دادند. در همین موقع ۵۳ نفر از نمایندگان کنگره آمریکا (به نقل از رادیو منافق) طی نامه‌ای از وزارت امور خارجه خواسته بودند که دولت ریگان در جهت تقویت سازمان منافقین به عنوان آلترناتیو آینده حکومت ایران برنامه ریزی بکند. دو روز بعد از این قضایا، یعنی ۹ روز قبل از حمله آنها و درست بعد از قبول قطع نامه ۵۹۸ از طرف ایران اسلامی، عراق در دو جبهه غرب و جنوب دست به تحرکات وسیعی زد. در جنوب، خود را تاجاده خرمشهر اهواز رساند و به طرف جاده اهواز حرکت کرد و قصد داشت خرمشهر را دور بزند و در غرب، از محور از گله - قصر شیرین - سریل ذهاب - گیلانغرب - سومار - نفت شهر و میمک به عمق ۳۰ کیلومتر به داخل کشور تعرض کرد. به لطف خداوند در جنوب بچه‌ها با آمادگی که داشتند و همچنین با حضور وسیع و به موقع مردم، ضربه مهلکی را به دشمن وارد آوردند و او را تا مرزهای بین‌المللی عقب راندند. اما در غرب، دشمن تجاوزش را گسترش می‌داد. در این مدت سعی کرد که از محور سومار خودش را به سه راهی استراتژیک اسلام‌آباد - ایلام - ایوان غرب و همچنین در منطقه گیلانغرب هم می‌خواست خودش را به سه راهی دیگری برساند. اما خوش بختانه همان‌طور که از رادیو شنیدید مردم ایوان، دلاورانه مقاومت کرده و تعدادی از تانک‌هایشان را منهدم کردند و سه دستگاه از آنها را هم به غنیمت گرفتند و تعدادی هم اسیر گرفتند. و دشمن یعنی ناچار شد که ۱۱ کیلومتر از آن سه راهی مهم عقب‌نشینی کند. رزمندگان یکی از تیپ‌ها نیز ۱۱ تانک دشمن را منهدم کردند و دشمن به ناچار عقب‌نشینی کرد.

قرار بود وقتی منافقین به تهران رسیدند، با پخش یک اعلامیه شدیدالحن از کشورهای دیگر درخواست حمایت کنند و آنها نیز منافقین را حمایت نمایند. (۱۴۷)

اعضا و هواداران سازمان جدا شدند. همچنین در این راستا شعار محوری سازمان هم که «صلح و آزادی» بود زیر سؤال رفت. در راستای همین بحث است که رجوی همیشه در سخن رانی هایش پس از عملیات فروغ، تأکید می نماید که «ما زائیده جنگ نبودیم که با صلح از بین برویم» و دائم بر این موضوع توقف و تأکید خاصی داشت زیرا در ذهن افراد این سؤال مطرح شد که «ما برای تحقق صلح مبارزه می کردیم. اکنون که صلح محقق شده چرا باید مبارزه کرد؟» پس از این نیز رجوی استراتژی «جرقه و جنگ» را دنبال می کرد. (جرقه از سازمان، جنگ از دور ژیم ایران و عراق). (۱۴۹)

شکست سازمان در استراتژی و شعار محوری و همچنین تحولات منطقه ای همچون جنگ عراق علیه کویت و لشکرکشی نیروهای چند ملیتی علیه عراق و به تبع آن نزدیکی هر چه بیشتر عراق به ایران و سعی جدی عراق بر حل ریشه ای مشکلات و معضلات موجود بر سر راه تعمیق روابط دو کشور، همه این مسائل موجب ریزش شدید نیرو گردید. بنا به گزارشات موثق حدود ۲۰۰۰ نفر نیروی بریده از سازمان در اروپا حضور دارند که از عملیات فروغ به بعد شروع به انفصال نموده اند.

دیگر پیامد عملیات، محکومیت سازمان و عملیات فروغ از جانب گروه های اپوزیسیون بوده است. عمده گروه های مخالف جمهوری اسلامی، نظیر حزب دمکرات کردستان، چپی ها و سلطنت طلبان، عملیات فروغ را نتیجه توهमत و خیال پردازی های رجوی دانسته و حتی بعضی ها سازمان را عامل ایجاد وحدت در جمهوری اسلامی عنوان کرده اند. پیامد دیگر عملیات فروغ جاویدان تلفات آن عملیات است. سازمان ۱۳۰۴ نفر کشته را خود رسماً تأیید و با عکس و زندگی نامه منتشر کرده است. تعداد مجروحین نیز بالغ بر ۱۵۰۰ نفر برآورد شد که ۷۰۰ نفر آنان معالجه سرپایی و سطحی داشته اند و ۸۰۰ نفر بستری و بعضاً جان سپرده اند. بر اساس اعترافات دستگیر شدگان و عکس هایی که از بعضی اجساد شناسایی شده تهیه گردیده است از مجموع ۵۱ نفر هیئت اجرایی سازمان

(مرکزیت) حداقل ۳۳ نفر از آنها در صحنه عملیات حضور داشته اند که ۱۶ نفر آنان کشته شده اند. لذا حجم ضربه به بدنه سازمان ۵۰ تا ۶۰ درصد بوده و به کادر مرکزی سازمان حدود ۳۰ درصد ضربه وارد شده است که این تعداد علاوه بر تعداد مجروحین و از کار افتادگانی است که به عقب انتقال داده شده اند. رضا پورآگل، مهدی افتخاری و مهدی کتیرایی از جمله کشته شدگان مرکزیت در این عملیات می باشند. تجهیزات منهدم شده سازمان در مجموع نبردهای عملیات فروغ جاویدان ۶۱۲ خودرو از انواع مختلف، ۷۲ تانک و زره پوش، ۲۱ توپ ۱۲۲ میلی متری و ۵۱ تفنگ ۱۰۶ میلی متری که عمدتاً بدون خودرو حمل کنند بودند برآورد گردیده است. آمار غنائم نیز حدود ۵۰۰ دستگاه انواع خودرو و مقادیر زیادی تجهیزات انفرادی و جمعی بوده است. تنها پیامد مثبت این عملیات برای سازمان از بعد تبلیغاتی بوده است.

یکی از محورهای اساسی در مانور تبلیغاتی و رُست تشکیلاتی آنان پیش روی نیروهای سازمان تا حوالی کرمانشاه است و همیشه روی این مطلب، مانور تبلیغاتی می داده اند. از زمان عملیات فروغ تاکتیک های سازمان تغییرات فاحش داشته اما استراتژی سازمان کاملاً حفظ شده است. سازمان معتقد است که در عملیات فروغ چون سازمان فقط به ارتش متکی بوده عملیات به شکست منجر شده است. در توجیه شکست عملیات، رجوی گفت: تمامی اتکای ما به ارتش و ایدئولوژی مان بود و روی عنصر سیاسی کار جدی صورت نداده ایم و آن را با قیام کربلا قیاس نمود که امام حسین (ع) نیز تمامی اتکا را بر دو عنصر شمشیر و ایدئولوژی خود نهاد و از معادله های سیاسی چشم پوشی کرد!! و همین باعث شکست گردید!! از آن پس و با همین توجیه و در پی بن بست نظامی تحمیل شده، خط کار سیاسی در اولویت قرار گرفت ولی هیچ گاه دنباله روی از مشی مسلحانه به عنوان تنها راه مقابله با جمهوری اسلامی ایران، به کناری گذاشته نشد. (۱۵۰)

منابع:

آشکار بود و توسط مسئولان ممانعت شده بود، تحت عنوان «فشار روزافزون تجمین بر سربازان و درجه داران آزاده» اذعان شد این موارد که به وضوح نقض نظم و انضباط نیروهای نظامی و سوء استفاده از امکانات نظامی برای تبلیغات تشکیلاتی بود، با روحیه طلبکارانه و حق به جانب سازمان این گونه بیان شده است:

«در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۳ ایدی منتجم، امام جمعه پایگاه وحدتی [نیروی هوایی] دزفول، مانع از فروش نشریه مجاهد توسط یک سرباز می شوند... ضمناً به دو سرباز دیگر که روی تانک چیفتن کار می کردند به دلیل گرفتن عکس یادگاری با آن همراه با آرم سازمان، اخطار کردند که در صورت تکرار اخراج خواهند شد.» نشریه مجاهد، ش ۱۱۴: ص ۴۷.

۲۶- جنگ تحمیلی در تحلیل...: ص ۲۶.

۲۷- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۲۵: صص ۲ و ۷.

۲۸- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۸/۱۷: ص ۱.

۲۹- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۲۵: ص ۵.

۳۰- نیروهای مردمی مسلح در شهرهای مناطق جنگی تحت پوشش و سازمان دهی «سپاه» و «کمیته های انقلاب اسلامی» قرار داشتند و سازمان «بسیج» که هنوز نوپا بود نیز در حال گسترش بود و بخش هایی از مقاومت غیررسمی و مردمی را مدیریت می کرد. همچنین ستاد جنگ های نامنظم در جنوب کشور هم به تازگی با مسئولیت دکتر چمران- نماینده امام در شورای عالی دفاع- شکل گرفته بود. بنابراین هیچ محمل و ضرورتی برای حضور یک تشکل سیاسی نظامی وجود نداشت.

۳۱- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۲۵: ص ۴.

۳۲- در آن زمان رئیس جمهور، طی حکمی از سوی امام خمینی، به مسئولیت فرماندهی کل قوا منصوب شده بود که در سال ۱۳۶۰ به دلیل عدم کفایت و صلاحیت، عزل گردید.

۳۳- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۲۵: ص ۴.

۳۴- نشریه مجاهد، ش ۹۹ و ش ۱۱۰ و ش ۱۱۴ (مورخ ۵۹/۱۲/۲۶) نمونه هایی از این تبلیغات در قبال برخورد با عناصر سازمان در مناطق جنگی را تا پایان سال ۱۳۵۹ در بر دارند.

۳۵- واقعه مزبور اساساً بازتاب سیاست منطقه ای رژیم صهیونیستی در جهت جلوگیری از دسترسی ملت های مسلمان به فناوری انرژی هسته ای محسوب می شد و یکی از علل آن، احتمال پیروزی جمهوری اسلامی و با نیروهای انقلابی در داخل عراق در آن مقطع زمانی بود که اسرائیل در هماهنگی با امریکا زیرساخت تأسیسات بهره برداری نشده هسته ای عراق را منهدم ساخت و ربطی به ماهیت وابسته رژیم بعث عراق نداشت. اما رژیم صدام کوشید در تبلیغات منطقه ای و در بین کشورهای اسلامی از این واقعه بهره برداری نماید و خود را دشمن صهیونیسم معرفی کند تا بتواند افکار عمومی اعراب و مسلمانان را به نفع خود و علیه ایران جلب نماید. سازمان نیز در امتداد همین سیاست تبلیغاتی رژیم صدام، در آستانه رویارویی مسلحانه گسترده با نظام، در مورد جنگ تحلیل وارونه ارائه می داد.

۳۶- نشریه مجاهد، ش ۱۲۵، ۱۳۶۰/۳/۲۷: ص ۵.

۳۷- بررسی تخلیه تلفنی توسط منافقین، پایان نامه کارشناسی، دانشکده امام باقر(ع)، تاریخ رساله ۱۳۷۴: صص ۱۴-۲۲؛ با تلخیص.

۳۸- جابانی، روانشناسی خشونت و ترور (کنکاشی در سازمان مجاهدین خلق ایران)، انگلستان، ایران اینترلینگ، چاپ اول ۲۰۰۵، ۱۳۸۴، ص ۶۸.

۳۹- سبحانی محمدحسین، روزهای تاریخ بغداد، جلد ۱، کلن، کانون آوا،

۱- نجات حسینی، بر فراز خلیج فارس: ص ۳۶۱.

۲- همان، صص ۳۶۱-۳۶۲.

۳- اقتباس از سایت ایران دیده بان، ۱۷ اسفند ماه ۱۳۸۱، هشتم مارس ۲۰۰۳.

۴- مجموعه اعلامیه ها...، ج ۳: ص ۱۶۴. روزنامه کیهان، ۵۹/۷/۲۸: ص ۳.

۵- نشریه مجاهد، ش ۳۸: ص ۸.

۶- مجموعه اعلامیه ها و موضع گیری های سیاسی مجاهدین خلق ایران (سه جلد، از ۲۸ دی ماه ۵۷ تا ۴ خرداد ۵۹)، تهران، مجاهدین خلق ایران، بهمن ۵۸، بهار ۵۹، خرداد ۵۹، ج ۳: ص ۱۴۱. روزنامه کیهان، ۵۹/۷/۱۹: ص ۱۲.

۷- مجموعه اعلامیه ها...، ج ۳: ص ۱۶۹. روزنامه کیهان، ۵۹/۷/۲۸: ص ۹.

۸- نشریه مجاهد، ش ۴۹: ص ۱.

۹- متن اطلاعیه ۱۳۵۹/۶/۲۰، جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک ها، تهران، اداره تحقیقات و بررسی های سیاسی وزارت ارشاد اسلامی، شهریور ۶۲، نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۵۹/۸/۱۰: ص ۳. صص ۲۰-۲۱. این اطلاعیه در فوق العاده شش صفحه ای نشریه مجاهد که بدون تاریخ در اواخر شهریور ۱۳۵۹ به عنوان پاسخ به اتهام مشارکت سازمان در کودتای نوژه انتشار یافته بود، در ص ۵ درج گردید.

۱۰- در جلد دوم کتاب حاضر، مواضع و عملکرد تشنج آفرین سازمان و زمینه سازی شورش مسلحانه طی سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ تشریح و تبیین شده است.

۱۱- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۱۰: ص ۳.

۱۲- روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۷/۲۲: ص ۴.

۱۳- متن اطلاعیه ۵ مهر ۱۳۵۹.

۱۴- متن اطلاعیه ۸ مهر ۵۹.

۱۵- متن اطلاعیه، ۲۳ مهر ۵۹.

۱۶- جنگ تحمیلی در تحلیل...: ص ۲۰.

۱۷- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۱۰: ص ۳.

۱۸- افرادی که به عنوان شهدای سازمان در جبهه ها در این نشریه و سایر نشریات مجاهد (از آذر ماه به بعد) معرفی می شدند یا از اعضای نیروهای نظامی رسمی کشور بودند که سازمان مدعی بود آنان هوادار یا عضو بوده اند، و یا کسانی بودند که در اثر بمباران یا تصادف در مسیر مناطق جنگی

و در حین مأموریت های سازمانی کشته شده بودند.

۱۹- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۱۰: ص ۳.

۲۰- همان: ص ۱۲.

۲۱- همان: صص ۱ و ۱۱.

۲۲- همان: ص ۱۱.

۲۳- همان: ص ۳.

۲۴- نشریه مجاهد، ش ۱۱۴: ص ۳۷؛ مصاحبه مسعود رجوی. وی در این مصاحبه تلاش می کند غیرمستقیم اثبات کند که از موضع نظام در مورد جنگ حمایت نمی کند و همراهی سازمان در ابتدا مشروط و محدود بوده و ماهیت جنگ را ناشی از تخاصم دو دولت می داند که هر دو از مشروعیت برخوردار نیستند. رجوی با ارائه نقل قول هایی از لنین و مائو تصریح می کند که اختلاف سازمان با پیکار، فقط در تاکتیک برخورد با نظام جمهوری اسلامی است.

۲۵- در نشریه سازمان به مواردی که صرفاً جنبه بهره برداری تبلیغاتی آنها

- چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳، ص ۳۰۴.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- همان: صص ۳۰۶-۳۰۷.
- ۴۲- برای قضاوت تاریخ، متن مذاکرات مسعود رجوی با مسئولین اطلاعاتی عراق (در زمان حکومت صدام)، انگلستان، ایران اینترلینگ، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳.
- ۴۳- همان: ص ۴۵.
- ۴۴- سبجانی محمدحسین، روزهای تاریخ بغداد، جلد ۱، کلن، کانون آوا، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳، صص ۳۰۴-۳۰۷.
- ۴۵- همان گونه که در گفتار پیشین اشاره شد، پس از فروپاشی رژیم صدام حسین اسناد منتشره ارتباط منافقین و صدام اعم از صوتی و تصویری و مکتوب در خارج کشور عرضه شده و بر روی سایت های اینترنتی قرار گرفت که بخشی از آنها توسط مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی جمع آوری و نگه داری شده است. در بخش های مختلف کتاب به این موارد استناد شده که از جمله بحث حاضر مبتنی بر آنها نگاشته شده است.
- ۴۶- پس از سقوط صدام حسین، توسط نیروهای مردمی و مبارز که به مراکز اطلاعاتی رژیم بعث حمله کرده بودند، بعضی از نوارهای ویدئویی ضبط مخفی استخبارات از جلسات فی مابین مقامات عراقی با سران سازمان (رجوی، ابریشمی، داوری و ...) افشا گردید که از طریق برخی فعالان سیاسی مخالف سازمان و جدا شدگان در اروپا منتشر شد. مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی نیز توانست به بخشی از این اسناد و نوارها دسترسی پیدا کند. در این کتاب، قسمت هایی از این نوارها پس از ترجمه، برای اولین بار منتشر می شوند.
- ۴۷- عباس داوری که از معدود سران سازمان بود که با مقامات ارشد اطلاعاتی و امنیتی عراق مذاکره می کرد، خود شخصاً در مذاکرات به زبان عربی صحبت می کرد و در برخی ملاقات های سری مسعود رجوی با مقامات عراق یا سایر کشورهای عربی، صحبت های فی مابین را نیز ترجمه می کرد.
- ۴۸- سبجانی، روزهای تاریخ بغداد: ص ۲۳۳.
- ۴۹- برگرفته از بولتن نظامی تحلیلی سپاه پاسداران، قرارگاه غرب، سال ۱۳۶۷.
- ۵۰- بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ جاویدان، پایان نامه تحصیلی دوره کارشناسی دانشگاه امام باقر(ع)، تابستان ۷۷، موجود در آرشیو مطالعات و پژوهش های سیاسی، صص ۲۲-۲۳؛ برگرفته از نوار ویدئویی سخن رانی رجوی.
- ۵۱- روانشناسی خشونت و ترور... صص ۶۸-۶۹.
- ۵۲- راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ: صص ۳۹۲-۳۹۳.
- ۵۳- شمس حائری، مرداب (نسخه اینترنتی): صص ۵۵-۵۶.
- ۵۴- منظور عبدالکریم لاهیجی است که در سال [های] ۵۸ و ۵۹ وکیل محمدرضا سعادت عضو مرکزیت سازمان در ماجرای رابطه اطلاعاتی با کشور شوروی، بود. وی تا مدت ها از سازمان حمایت می کرد و در خارج کشور نیز از حامیان و وابستگان سازمان محسوب می شد اما از سال ۶۲ به بعد به تدریج روابط او با سازمان تیره شد و در زمره مخالفان سازمان درآمد. لاهیجی کاندیدای سازمان برای مجلس بررسی قانون اساسی در سال ۵۸ بود و در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی، هم خود عضو اصلی شورای معرفی نمایندگان ترقی خواه در کنار رجوی و خیابانی بود و هم به عنوان کاندیدای سازمان معرفی گردید. در پاریس نیز ارتباطات و امکانات
- لاهیجی در خدمت تثبیت موقعیت سازمان و شورای مقاومت قرار گرفت.
- نشریه مجاهد، ش ۱ و ش ۲ و ش فوق العاده ۵ و ش ۲۷ و ش ۵۸.
- ۵۵- بال شکسته: صص ۱۸ و ۲۰.
- ۵۶- دموکراسی خیانت شده: صص ۱۴۸-۱۵۳.
- ۵۷- همان: ص ۱۵۷.
- ۵۸- نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۹۸، ص ۱.
- ۵۹- بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ جاویدان، پایان نامه تحصیلی دوره کارشناسی دانشگاه امام باقر(ع)، تابستان ۷۷، موجود در آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ص ۲۳. نیز متن اصلی اطلاعیه ۲۹ خرداد رجوی مندرج در نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۹۸، ۱۳۶۶/۳/۲۹: ص ۱.
- ۶۰- نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۱۰۱: ص ۱.
- ۶۱- شمس حائری، مرداب (نسخه اینترنتی): ص ۵۷.
- ۶۲- کتاب پایان جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نویسنده محمد درویدیان، چاپ دوم، صص ۲۰-۳۳.
- ۶۳- همان: ص ۵۱.
- ۶۴- روزشمار جنگ ایران و عراق، ج ۵۰ (اسکورت نفتکش ها)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نویسنده محمود یزدانفام، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۱۴.
- ۶۵- همان: ص ۵۹.
- ۶۶- نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۱۰۳: صص ۳۱.
- ۶۷- روزشمار جنگ، ج ۵۰: صص ۸۸-۸۹.
- ۶۸- نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۱۰۳: صص ۱ و ۵۴.
- ۶۹- همان، ش ۱۰۴، صص ۱ و ۵۴.
- ۷۰- روزشمار جنگ، ج ۵۰: صص ۱۵۸-۱۵۹.
- ۷۱- همان، ص ۳۴۰.
- ۷۲- نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۱۰۶، صص ۴۱.
- ۷۳- روزشمار جنگ، ج ۵۰: ص ۴۰۱.
- ۷۴- نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۱۰۷: صص ۱۲۱-۱۴.
- ۷۵- همان: صص ۱۰ و ۱۱.
- ۷۶- روزشمار جنگ، ج ۵۰: صص ۵۳۲ و ۵۴۰.
- ۷۷- همان: ص ۷۴۰.
- ۷۸- نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۱۰۹: صص ۱ و ۵۴.
- ۷۹- همان، ش ۱۰۸، ص ۶.
- ۸۰- همان: ص ۳۴.
- ۸۱- همان. یک عضو سابق سازمان درباره پیوند صدام و رجوی چنین نوشته است: «معمای بزرگ اینکه چگونه صدام ضدایرانی دیکتاتور، با تعدادی ایرانی مدعی انسان دوستی و آزادی خواهی تا بدین حد از انطباق می رسند، را باید در وحدت ایدئولوژیک آنها یافت. صدام حسین بعضی از بهترین دوستان و بعضی از اقوام خود را با تیغ کینه خود آشنا کرد، ولی همواره حامی بی چون و چرای مجاهدین بود.» جابانی، روان شناسی خشونت و ترور: صص ۶۹-۷۰.
- ۸۲- همان، ش ۱۳۱: ص ۵۴.
- ۸۳- مجموعه گزارش های حفاظت اطلاعات ستاد غرب کشور از تاریخ ۱۳۶۶/۱/۲۱ تا ۱۳۶۶/۹/۱۸.
- ۸۴- پایان جنگ: ص ۶۲.
- ۸۵- در منابع داخلی سازمان، هر تیپ دارای ۲۵۰ نفر نیرو اعلام می شد. تعدادی از اسرای ایرانی از اردوگاه های اسرا در سراسر عراق با قطعیت و

فریب و وعده شرایط بهتر زیستی، نیز گردآوری شده و در این تیپ ها سازمان دهی شده بودند.

۸۶- راستگو، مجاهدین خلق در آیین تاریخ: صص ۳۹۶-۳۹۸.

۸۷- آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نویسنده محمد درودیان، چاپ هشتم، ۱۳۸۳، صص ۱۹۷-۱۹۸.

۸۸- پایان جنگ ...: ص ۷۷.

۸۹- آغاز تا پایان: ص ۲۰۲.

۹۰- برگرفته از اصل نوار سخن رانی رجوی، پس از عملیات تصرف مهران، تیرماه ۱۳۶۷.

۹۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیین تاریخ: صص ۳۹۸-۳۹۹.

۹۲- بولتن ویژه آزادی بخش؛ موجود در دانشکده امام باقر(ع): صص ۱۵۶-۱۵۷.

۹۳- متن پیاده شده نوارهای مذاکرات نمایندگان سازمان و مسئولان اطلاعات نظامی ارتش عراق.

۹۴- همان.

۹۵- آغاز تا پایان ...: ص ۲۰۲.

۹۶- منظور عملیات حمله به پایگاه ژاندارمری در منطقه مرزی دهلران بوده است که در اول تیر ماه ۱۳۶۶ صورت گرفت و طی آن ۵ تن از سربازان ایران به شهادت رسیدند و ۷ تن مجروح شدند ولی سازمان آمار داد که ۱۳۸ تن از نیروهای ایران را کشته و زخمی کرده است، نشریه اتحادیه انجمن های ...، ش ۱۰۰: صص ۳۱.

۹۷- منظور دکتر فاضل براک است که در آن زمان، رئیس سازمان کل اطلاعات عراق (مخابرات) بود.

۹۸- متن پیاده شده نوار مذاکرات.

۹۹- بولتن خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷/۴/۸.

۱۰۰- پایان جنگ ...: صص ۱۴۷-۱۶۳.

۱۰۱- همان: صص ۱۷۵-۱۸۰.

۱۰۲- بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ: صص ۴۸-۴۹.

۱۰۳- همان: ص ۱۸۴.

۱۰۴- ترجمه از اصل نوار «مروین دایملی» به تاریخ ۲۷ ژوئن ۶/۱۹۸۸ تیر ۱۳۶۷.

۱۰۵- تعبیر «فروغ جاویدان» در سطح تبلیغات وسیع، پیش از این توسط رژیم شاه در مهر ماه سال ۱۳۵۱ در عنوان رپرتاژ تصویری جشن های سلطنتی ۲۵۰۰ ساله، به کار رفته بود. «فیلم بزرگ رخداد جشن های تاریخی قرن ما» با نام «فروغ جاویدان» که توسط ۳۲ فیلم بردار تهیه شده بود، در اواخر مهر ۵۱ به طور هم زمان، در ۳۰ سینمای تهران و ۴۰ سینمای شهرستان ها نمایش داده شد.

۱۰۶- از همین رو تعدادی از کارشناسان سیاسی نظامی، عملیات فروغ را به عملیات «کرگدن وار» تشبیه می کنند. چون کرگدن با گردنی کوتاه و چاق عملاً توان دیدن اطراف را ندارد و صرفاً جلوی خود را دیده و به شاخص روبه روی خود امیدوار است.

۱۰۷- مهدی برای؛ که گویا در جلسه حاضر نبوده است.

۱۰۸- ابراهیم ذاکری.

۱۰۹- مهدی مددی.

۱۱۰- محمود مهدوی.

۱۱۱- حسن نظام الملکی.

۱۱۲- مهدی افتخاری.

۱۱۳- فرهاد الفت.

۱۱۴- سازمان به تشکیلات درون زندان ها اطلاع داده بود که به زودی نظام جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد. بنابراین، از آمادگی برای پیوستن به سازمان و کمک به آزادسازی شهرها برخوردار باشند. ر.ک: دفتر سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بولتن «رویدادها و تحلیل»، ش ۴۶، ۱۳۶۷/۵/۲۹: ص ۲۲.

۱۱۵- حسین ابریشمچی.

۱۱۶- محمدعلی جابریزاده.

۱۱۷- هواداران مجاهدین که در آن زمان در زندان های جمهوری اسلامی به سر می بردند به زعم و تحلیل مسعود رجوی به سه گروه تقسیم می شدند: ۱- خائنین: کسانی که همراهی خود با جنبش مجاهدین را یک اشتباه اعتقادی و تاریخی می دانستند و آن را یک حرکت ضد خلقی قلمداد و مترصد جبران بدهی خود به مردم بودند.

۲- خرده بورژوازاها: شامل آن دسته از کسانی که بنا به شرایط سخت زندان، خود را نادم و پشیمان جلوه داده تا از حداکثر تسهیلات زندان بهره برده و با عبور محافظه کارانه از پروسه سیاسی و مبارزاتی در پی آینده سازی برای خود و خانواده هایشان نمی باشند.

۳- اسرای مجاهد خلق دسته سوم به آن دسته از افرادی اطلاق می شد که یا علناً بر سر مواضع سازمانی مانده بودند و یا کاملاً تاکتیکی برخورد می کردند تا شرایط موسوم به (X وضعیت غیر قابل پیش بینی) فراهم آید تشکیلات نیم بندی که از طریق این افراد در تعدادی از زندان های کشور به وجود آمده بود و خبر آن از طریق خانواده هایشان به سازمان در اروپا منتقل گردیده بود، مجاهدین را بر آن داشت که روی این نیروها به عنوان ذخیره ای برای عملیات فروغ حساب ویژه ای باز کند مسعود رجوی باور داشت که رهایی هر یک از آنها در جریان فتح نظامی شهرها می تواند به مثابه اضافه شدن صد نیروی با انگیزه به رزمندگان ارتش آزادی بخش باشد.

پس از شکست عملیات فروغ؛ از اسناد به دست آمده و اعترافات عناصر دستگیر شده مشخص گردید تعدادی از زندانیان منافق، برای همراهی با فاتحین جنگ، اعلام آمادگی و حتی شورش کرده بودند، به همین دلیل تجدید محاکمه گردیدند.

۱۱۸- محمدعلی توحیدی.

۱۱۹- «روند حوادث نظامی این باور را در منافقین تقویت کرده بود که نیروهای نظامی ایران بر اثر حملات عراق متلاشی شده اند و ... بر پایه این تصور، از چند ماه قبل، خروج منافقین از داخل کشور برای سازمان دهی در بیرون، شتاب بیش تری به خود گرفت، در این مرحله (طی مرداد و پاییز ۱۳۶۶) نیروهای سازمان به عراق منتقل شدند». ر.ک: رویدادها و تحلیل، ش ۴۶، ۱۳۶۷/۵/۲۹: ص ۲۲.

۱۲۰- رجوی متأثر از جامعه شناسی قدرت از منظر عراقی ها، بر این باور بود که «الحق لمن غلب» «حق با کسی است که غلبه دارد».

رجوی با حضور طولانی خود در عراق و فاصله ای که با مردم ایران و خواسته های آنها پیدا کرده بود، عموماً تحلیل هایش متناسب با فضای عراق و مردم آن کشور تنظیم شده بود.

۱۲۱- مهدی کتیرایی.

۱۲۲- ثریا شهری، ناظر تقسیم مهمات و ابزار جنگی.

۱۲۳- محمود عضدانلو، مسئول ترابری.

۱۲۴- مسئول امداد.

۱۲۵- حسن جزایری.

۱۲۶- کاظم رجوی.

۱۲۷- تمامی سلاح های به کار گرفته شده از سوی منافقین توسط دولت بعثی تدارک شده بود. ر.ک: «پایان جنگ» سیری در جنگ ایران و عراق، ج ۵: ص ۱۸۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۱۲۸- بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ: صص ۵۳-۶۴، نقل از فروغ بی دروغ. ۱۲۹- همان: صص ۳۷-۳۸، متخذ از بولتن «مرصاد» متعلق به حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران، قرارگاه غرب، ۱۳۶۷.

۱۳۰- همان: ص ۴۱، متخذ از اسناد بازجویی های به دست آمده از اسرا.

۱۳۱- همان: صص ۴۱، ۴۲؛ آمار منتشره از سوی قرارگاه غرب سپاه پاسداران، ۱۳۶۷.

۱۳۲- همان: ص ۴۲؛ متخذ از اسناد مذکور در پی نوشت ۴۷.

۱۳۳- همان: ص ۴۳.

۱۳۴- همان: صص ۴۳-۴۴.

۱۳۵- همان: صص ۴۵-۴۶.

۱۳۶- همان: صص ۳۹-۴۰، متن بازجویی از اسرای عملیات مرصاد، ۱۳۶۷.

۱۳۷- همان: صص ۴۷-۴۸، از متن مصاحبه با یکی از کارشناسان اطلاعاتی عملیاتی منطقه غرب کشور، در سال ۱۳۷۶.

۱۳۸- روزنامه همشهری، تاریخ ۱۳۸۴/۵/۴ به نقل از سردار رضوان مدنی

۱۳۹- فروغ بی دروغ پیرامون راه موسی [منشعب از سازمان مجاهدین خلق]، [چاپ اروپا]، ۱۹ بهمن ۱۳۶۷، ص ۱۶.

۱۴۰- همان: صص ۱۶، ۱۷.

۱۴۱- پایان جنگ، ج ۵: ص ۱۹۰.

۱۴۲- همان: ص ۱۷.

۱۴۳- همان: ص ۱۸.

۱۴۴- همان: ص ۱۹.

۱۴۵- همان: ص ۲۰.

۱۴۶- همان: ص ۲۱.

۱۴۷- مجله پیام انقلاب، شماره ۲۲۰، صص ۱۸ الی ۲۱، شهریور ۱۳۶۷، به نقل از سردار شبانی، از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۱۴۸- سازمان همواره با فرافکنی و برخورد های ایدئولوژیک مترصد توجیه عملکرد خود می باشد، پس از شکست در عملیات فروغ، رجوی در یک نشست طولانی در عراق، علت شکست را به نیروها و ضعف ایدئولوژیک آنان معطوف داشت تا سرپوشی بر محاسبات غلط (اطلاعاتی و تحلیلی) خود بگذارد.

رجوی آخرین نقطه پیش روی نیروهایش (تنگه چهارزبر) را بهانه کرد و اعلام داشت: «شما در تنگه چهارزبر گیر نکردید بلکه در تنگه توحید، زمین گیر شدید» و اضافه کرد «ضعف ایدئولوژیک شما باعث گردید تا در تنگه آرزوها و خصلت ها و خواسته هایتان درجا بزنید» سپس با یک برنامه ریزی قبلی تعدادی از نفرات را صدا زد و از آنان سؤال کرد: «وقتی به تهران می رسیدی چه کار برای اولویت داشت؟» و سؤال شونده بی درنگ پاسخ می داد: «قصد داشتم پیش پدر و مادرم بروم و این پیروزی را به آنها تبریک بگویم». رجوی خطاب به بقیه نیروهای حاضر از این روحیه به مثابه ماده شدن خصلت های بورژوازی یاد نمود و آن را در تضاد با ایدئولوژی مجاهدین خواند و گفت: «خب، معلوم است با این تفکر، بایستی هم در چهارزبر گیر می افتادیم، وقتی دیدار با فامیل بهانه ای برای رسیدن به هدف می شود، بالتبع از جوهر و تقدس هدف غائی می کاهد.»

۱۴۹- استراتژی جرقه و جنگ: قبول قطع نامه ۵۹۸ از طرف نظام و شکست عملیات فروغ، استراتژی جنگ مسلحانه سازمان را به بن بست کشاند و با حداقل این نگرانی را به دنبال داشت که پس از آتش بس میان تهران و بغداد، تکلیف سازمان -ارتش آزادی بخش و مشی مسلحانه چه خواهد شد؟

رجوی در یک نشست اختصاصی با اعضا به این مهم پرداخت و با رسم یک مثلث روی تابلو عنوان داشت: «یک ضلع این مثلث صلح است، یک وجه اش جنگ است و ضلع سوم نه جنگ و نه صلح است. ضلع سوم شرایط فعلی است که ما را قفل کرده و اگر این حالت به سمت صلح برود، بی شک مجاهدین در خاک عراق به پایان خواهند رسید، لذا وظیفه ما این است که زمان را جلو بکشیم...»

«جامعه شناسی و روان شناسی طرف عراقی و رژیم، مبین آن است که هیچ کدام در پی صلح دائم نیستند و قطعاً روزی جنگ دومی آغاز خواهد شد، وظیفه ما این است که ضلع فعلی این مثلث (نه جنگ و نه صلح) را به سمت ضلع دوم یعنی جنگ دوم سوق دهیم». این استراتژی بعدها تحت نام «جرقه و جنگ» - جرقه از مجاهدین، جنگ از آنها معروف شد و همه نیروها روی این استراتژی کوک شدند تا با ایجاد فتنه روابط و مذاکرات دو طرف را مخدوش کنند.

رجوی معتقد بود که استخبارات و مخابرات رژیم عراق زمینه مناسب تری نسبت به سیستم سیاسی و اجتماعی عراق دارند تا او بتواند با تحریک آنان، استراتژی خود را جلو ببرد. از همین رو بخش عارفی (رابطه با دو سرویس عراقی) بسیار فعال شد تا دائماً برای پیش برد سیاست خود، فضا سازی نمایند.

اگر چه عمر رژیم صدام به آنجایی نرسید که خواسته سازمان (جنگ دوم) تحقق یابد، و لیکن فضا به اندازه ای باز شد که آنها توانستند در راستای عینی کردن مشی مسلحانه خود و ارتقای روحیه نفرت پاسیو شده، مسیر جنگ شهری را مجدداً باز کنند و با خمپاره و ترور، تاکتیک قدیمی خود را دنبال کنند.

۱۵۰- نشست عاشورا: پس از مدتی که از عملیات فروغ گذشت، رجوی در نشست عاشورا زمینه لازم را برای انتقال بخشی از سازمان به اروپا و شروع به کار سیاسی فراهم نمود. در مرتبه قبل که رجوی همراه با کلیه عناصر سازمان از فرانسه به عراق منتقل شدند، مهدی ابریشمچی عنوان داشته بود که من بعد هر که در اروپا بماند خواهد سوخت و ماندن هیچ نیرویی نه مشروعیت دارد و نه کاری از پیش خواهد برد و اساساً خط قرمز ما روی همین ماندن یا نماندن تعیین شده است. رجوی در نشست موسوم به عاشورا، با یک مقدمه طولانی از قیام کربلا، نتیجه گرفت که شکست نظامی امام حسین (ع) نه به خاطر بحث نیرویی او بود (۷۲ نفر در مقابل ۳۰۰۰ نفر) بلکه این شکست بدان معطوف می گردد که امام حسین (ع) تمامی انرژی خود را روی شمشیر و ایدئولوژی خود گذاشت و از نقش عنصر خارجی غافل گردید. ما که او را رهبر عقیدتی خودمان می دانیم و معتقدیم که باید از قیام کربلا درس بگیریم، ضمن اعتقاد کامل به شمشیر و ایدئولوژی مجاهدین، باید از تجزیه مولایمان بهره برده و در پی کسب مشروعیت آلترناتیو خود در عرصه بین المللی باشیم من بعد مجاهدین و ارتش آزادی بخش در عراق تحت مسئولیت مسعود رجوی به راهبردی کردن استراتژی جرقه و جنگ مشغول شدند و با مطرح کردن مریم رجوی به عنوان رئیس جمهور برگزیده و انتقال او و بسیاری از نیروهای قدیمی به فرانسه و فعال کردن شورای ملی مقاومت، عملاً مبحث حمایت های سیاسی، جذب نیرو و مالی سازمان را در اروپا و امریکا سازماندهی نمودند.

عملیات فروغ جاویدان

پن پست در الاستراتژی

ناصر شبانی *

چکیده مقاله

پس از پذیرش قطع نامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، ارتش عراق در محورهای جنوب و غرب به خاک ایران حمله و بیشتر از ماه‌های اول جنگ، در غرب کشور پیش روی کرد. سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نیز با استفاده از فرصتی که ارتش عراق فراهم کرده بود، در منطقه قصر شیرین وارد خاک ایران شد و عملیات فروغ جاویدان را در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۳ به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. سازمان با فراخوانی نیروهای خود و با تجهیز ۲۵ تیپ رزمی به استعداد ۱۶۰ تا ۱۸۰ نفر وارد خاک ایران شد. از جمله اهداف مهم این عملیات تصرف شهرهای بزرگ کرمانشاه، همدان، قزوین و تهران بود. سازمان قصد داشت با ورود به این شهرها، در گام اول مخالفین را سازمان دهی کرده و علیه تأسیسات آن شهر به کار گیرد و سپس مردم را علیه نظام تحریک کند. این اقدام براساس تحلیل رهبران سازمان از سرنوشت نهایی جنگ، و در نهایت شکست ایران بود و آنها چنین تصور می کردند که این رویداد سرنوشت ساز با شکست ایران در جنگ خاتمه می یابد و در نتیجه، واگرایی مردم به نظام سیاسی به اوج رسیده و مردم آماده شورش علیه نظام خواهند بود! در این شرایط نیروهای ارتش

آزادی بخش وارد عمل شده و با بسیج نیروهای مخالف نظام، انرژی نهفته مردم را فعال کرده و دامنه شورش علیه نظام را گسترش خواهند داد و در نتیجه، نظام سیاسی ایران دچار فروپاشی می شود. براساس گفته‌های مسعود رجوی -رهبری سازمان- این عملیات از قبل طراحی و برنامه ریزی شده و قرار بود در سالگرد حمله عراق به ایران (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) اجرا شود؛ اما با تصمیم غیرمترقبه رهبران ایران (پذیرش قطع نامه ۵۹۸) و احتمال برقراری آتش بس، رهبری سازمان مجبور شد تا پیش از موعد مقرر و با تعجیل، عملیات ویژه خود را آغاز کند.

نحوه اجرای عملیات نیز نشان می داد که این حرکت، عجولانه و شتاب زده انجام شده است. با آغاز عملیات فروغ جاویدان، نیروهای ارتش آزادی بخش وارد خاک ایران شدند و در کمتر از ۲۴ ساعت با تصرف شهرهای کردند و اسلام آباد خود را به نزدیکی شهر کرمانشاه رساندند. مردم برخلاف تصور آنها نه تنها با ارتش آزادی بخش همراهی نکردند بلکه به شیوه‌های مختلف با نیروهای سپاه و بسیج همکاری کرده و در نهایت نیز شکست سنگین دیگری را به سازمان مجاهدین خلق (منافقین) تحمیل کردند.

در تحقیق حاضر این فرضیه که سازمان مجاهدین خلق در

در تحقیق حاضر این فرضیه که سازمان مجاهدین خلق در این عملیات، گذشته از دلایل تاکتیکی و عملیاتی، به چه دلایل راهبردی شکست خورد؟ مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده معتقد است که دلیل اصلی و راهبردی شکست سازمان در عملیات فروغ جاویدان، تحلیل غلط و نادرست رهبری سازمان از شرایط داخلی ایران است.

تحقیق حاضر به دنبال بررسی این فرضیه است که صرف نظر از مسائل تاکتیکی و عملیاتی، دلیل اصلی و راهبردی شکست عملیات سازمان مجاهدین خلق موسوم به عملیات فروغ جاویدان که در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۳ صورت گرفت، چه بود؟ نگارنده در جست و جو برای یافتن پاسخی مستند از میان پاسخ های محتمل، به این نتیجه رسیده است که دلیل اصلی و راهبردی شکست سازمان مجاهدین در عملیات فروغ جاویدان، تحلیل نادرست سازمان از شرایط داخل کشور ایران بوده است. رهبری سازمان با این تحلیل که نظام سیاسی ایران در اثر شکست های نظامی و سیاسی و نیز ناتوانی اقتصادی مجبور به پذیرش شکست در جنگ شده و برای جلوگیری از شکاف میان مردم و نظام و فروپاشی کامل، قطع نامه ۵۹۸ را پذیرفته است، به ایران حمله کرد. براساس این تحلیل، نقطه ثقل موفقیت این طرح، بر جذب، سازمان دهی و به کارگیری مردم ناراضی یا بی تفاوت، استوار شد که در اوج واگرایی نسبت به نظام سیاسی قرار دارند و سازمان خواهد توانست آنان را به سمت شورش و درگیری با نظام هدایت کند. نادرست بودن این تحلیل موجب شد که نقطه اتکای طرح (نارضایتی مردم و شورش آنان) سست شده و سازمان در همان مراحل اولیه با شکست روبه رو شود. در واقع شکست حرکت سازمان مجاهدین توسط کسانی رقم خورد که سازمان تصور می کرد با پشتوانه آنها پیروز خواهد شد. در این شرایط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موفق شد با بسیج و سازمان دهی مردم و به صحنه آوردن آنها، شکست مجدد ارتش

این عملیات، گذشته از دلایل تاکتیکی و عملیاتی، به چه دلایل راهبردی شکست خورد؟ مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده معتقد است که دلیل اصلی و راهبردی شکست سازمان در عملیات فروغ جاویدان، تحلیل غلط و نادرست رهبری سازمان از شرایط داخلی ایران است.

کلید واژه

سازمان مجاهدین خلق، منافقین، عملیات فروغ جاویدان، عملیات مرصاد، امنیت داخلی و عملیات نفوذی

مقدمه

سازمان مجاهدین خلق به همراه ارتش عراق پس از پذیرش قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایران با تصور تغییر موازنه قوا در جنگ و بحرانی شدن شرایط داخلی کشور، دست به حمله علیه ایران زدند. سازمان مجاهدین خلق که تمام توان خود را در این حمله به کار گرفته بود، از مدت ها قبل در پی فرصتی برای وارد آوردن ضربه ای اساسی به حکومت ایران بود. این تهاجم در صورت موفقیت، می توانست ایران را در آستانه ورود به شرایط جدید پس از جنگ، با دشواری های بسیار زیادی در عرصه داخلی و بین المللی روبه رو کند.

انگیزه اصلی سازمان مجاهدین از این تهاجم، تحلیل رهبران سازمان از شرایط داخلی ایران بود. آنها با این تصور که نظام سیاسی ایران در اثر جنگ و فشارهای اقتصادی، بین المللی، سیاسی و اجتماعی در ضعیف ترین شرایط قرار دارد، نیروهای خود را از سایر کشورها به داخل عراق فراخواندند و با تشکیل تجهیز و آموزش ۲۵ تیپ رزمی در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۳ از مرزهای غربی ایران وارد کشور شدند.

رهبران سازمان معتقد بودند که در حمله به ایران، اکثریت مردم که از وضعیت جاری کشور و فشارهای ناشی از هشت سال جنگ، ناراضی هستند و نسبت به سرنوشت کشور بی تفاوت شده اند، به آنها خواهند پیوست و سازمان می تواند با سازماندهی و به کارگیری آنها، حرکتی توده ای را به راه انداخته و نظام سیاسی ایران را دچار فروپاشی کند و قدرت را به دست گیرد.

عراق و سازمان در عملیات فروغ جاویدان را رقم بزنند. مقاله در ۹ بخش تحت عنوان: فعالیت های سازمان از شکل گیری تا ورود به عراق، اهداف، استراتژی و تحرکات سازمان در عراق، عملیات های عمده سازمان، تحلیل سازمان از شرایط جدید پس از پذیرش قطع نامه ۵۹۸، عملیات فروغ جاویدان، تعجیل در عملیات براندازی، عملیات مرصاد و نتایج و آزمون فرضیه ارائه شده است.

فعالیت های سازمان از شکل گیری تا ورود به عراق

سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۴ با هدف رفع نواقص مبارزات گذشتگان و تربیت کادرهای همه جانبه ای که بتوانند هدایت مبارزه علیه رژیم پهلوی را بر عهده بگیرند، تشکیل شد. مسئولان سازمان با الهام از آموزه های دینی و نیز تجربه مبارزاتی گروه های انقلابی و مارکسیستی در سایر کشورها در صدد برآمدند تا فعالیت های خود را به علم مبارزه مجهز کنند. هرچند این اقدامات، کادرهای سازمان را به فنون جدید مبارزه آشنا ساخت، اما به تدریج موجب انحراف فکری عده ای از اعضا شد. این انحرافات به مرور کادرهای اصلی سازمان را نیز دربرگرفت و ماهیت مبارزه را در هاله ای از ابهام فرو برد. (۱) مسئولان سازمان با مشاهده چنین تحولاتی سرانجام در سال ۱۳۵۴ طی اعلامیه ای رسماً اعلام کردند که رهبری سازمان، مشی مارکسیستی را به عنوان ایدئولوژی سازمان پذیرفته است. این اقدام باعث شد که سازمان عملاً پشتوانه های فکری و مردمی خود را از دست بدهد و در سال های قبل از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۵۴) به گروهی منزوی در داخل زندان ها تبدیل شود. (۲) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان مجاهدین با بازسازی ساختار، ایدئولوژی و سایر کادرهای خود، مجدداً وارد عرصه فعالیت سیاسی شد.

تلاش اصلی سازمان در ماه های تأسیس نظام جدید، نفوذ در لایه های مختلف نهادها و سازمان های حکومتی بود. رهبری سازمان قصد داشت با نفوذ در لایه های قدرت، موقعیت خود را در نظام آینده تثبیت کند و بخش هایی از حاکمیت را در اختیار گیرد. (۳) جذب و تثبیت کادرها، اعضا و هواداران از دیگر

فعالیت های سازمان در این دوران بود.

هدف از این اقدام، گسترش موقعیت اجتماعی سازمان در حدیک حزب فراگیر بود تا امکان دستیابی رهبری به لایه های فوقانی قدرت تسهیل کند. در مجموع اقدامات فوق که بسیار زیرکانه و با ظاهری مظلومانه صورت می گرفت نتوانست چهره اصلی و درونی سازمان را پنهان کند. آنها با موضع گیری در مقابل امام و مسئولین مورد علاقه مردم، عملاً خود را رو در روی مردم قرار دادند و با افراط در این زمینه، فعالیت های مخفی و تروریستی خود را وسعت بخشیدند. وسعت عملیات های تروریستی که با اعلام رسمی سازمان صورت می گرفت عملاً سازمان را وارد فاز جنگ مسلحانه کرد. رجوی با اعلام این مشی، هدف سازمان را براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد و در عمل به بازوی عملیاتی دشمنان خارجی کشور تبدیل شد. (۴) در چنین شرایطی نیروهای امنیتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مقابله با سازمان پرداختند و بسیاری از کادرها و اعضای سازمان را دستگیر کردند. (۵) رهبران سازمان که خود را در آستانه دستگیری و سازمان را در معرض فروپاشی می دیدند، ترجیح دادند سازمان و کادرهای باقی مانده را به خارج از کشور منتقل کنند. (۶) فرار رجوی همراه بانی صدر به فرانسه در تیر ماه ۱۳۶۱، سازمان را وارد فاز جدیدی از مبارزه علیه جمهوری اسلامی ایران کرد.*

رهبران سازمان با این تصور که می توانند در آینده ای نزدیک به کشور بازگردند مبارزات سیاسی و نظامی خود را سازماندهی کردند؛ اما طولانی شدن حضور آنان در خارج از کشور به دلیل ثبات نظام سیاسی ایران و همسویی منافع سازمان با دشمنان متعدد جمهوری اسلامی ایران، سبب شد رهبران سازمان با امید شکست ایران در جنگ با عراق، ورود به این صحنه را فرصت مناسبی جهت براندازی جمهوری اسلامی و در نتیجه به دست گرفتن قدرت در ایران تشخیص دهند.

اهداف، استراتژی و تحرکات سازمان در عراق

رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران که همراه بانی صدر از کشور گریخته و به فرانسه رفته بود، شورای ملی مقاومت را به

عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی ایران راه اندازی و مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی را با محوریت این شورا سازمان دهی کرد. (۷) با دستگیری گسترده اعضای سازمان و فرار اعضای باقی مانده آنان نفوذ سازمان در داخل کشور بسیار ضعیف شد و به دلیل محدودیت هایی که در کشورهای اروپایی داشت، تنها توانست به مبارزات سیاسی و عملیات روانی علیه ایران اقدام کند. این مسئله باعث شد تا رهبران سازمان به منظور آغاز دور جدیدی از فعالیت های خود، شرایط مبارزه و وضعیت کشور را مورد بررسی قرار دهند. در نشست هایی که به همین منظور در کشور فرانسه انجام شد مسعود رجوی تحلیل خود را از شرایط جدید چنین عنوان کرد:

سازمان با این تحلیل که سرنوشت نظام به جنگ گره خورده و در نهایت با توجه به سیاست دو ابر قدرت، عراق بازنده جنگ نخواهد بود؛ سعی کرد برای کسب قدرت و سهم شدن در براندازی جمهوری اسلامی ایران وارد خاک عراق شود. (۸) بر این اساس مسعود رجوی پس از امضای معاهده با طارک عزیز در تاریخ ۶۳/۳/۱۷ از پاریس وارد خاک عراق شد. (۹) وی پس از استقرار در عراق در یک دوره یک ساله نیروهای سازمان را به کشور عراق منتقل کرد و همکاری های سازمان را با سازمان اطلاعاتی و ارتش عراق وارد فاز جدیدی کرد. رجوی در یکی از سخن رانی های خود در بدو ورود به عراق اعلام کرد که: «ما هزاران کیلومتر به وطن نزدیک شده ایم و برای براندازی رژیم در ایران بیش از پیش آمادگی داریم.» (۱۰)

این اقدام سازمان نه تنها در میان افکار عمومی مردم ایران بلکه در میان اپوزیسیون نیز مورد اعتراض قرار گرفت و حتی مخالفین جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، رجوی را عنصری خود فروخته و خائن دانستند. (۱۱) رجوی نیز در پاسخ به انتقادات گسترده و نیز خارج شدن از فشارهای داخل و بیرون سازمان گفت: ما برای صلح به عراق می رویم. او با توسل به ایده جنگ، نوعی صلح است، دائماً شعار می داد که صلح، طناب دار رژیم است و کافی است کاری کنیم که رژیم صلح را بپذیرد، آن گاه به طور سیستماتیک ساقط خواهد شد و اگر بحران جنگ

را از رژیم ایران بگیریم، محکوم به فروپاشی است. (۱۲)

سازمان مجاهدین پس از حضور نیروهایش در عراق به اولین تعهد خود در مقابل رژیم عراق عمل کرد و با استقرار در مناطق مختلف این کشور، فعالیت علیه ایران را آغاز کرد. رهبری سازمان برای توجیه این خیانت آشکار به کشور و مردم ایران، مسئله را این طور در بین هواداران عنوان کرد: «همه مردم ایران طالب صلحند و رژیم نیز تا به روند و ورطه شکست نیفتد صلح نمی کند، پس ما باید تمام تلاش خود را معطوف به این نکته کنیم که از طریق کمک به عراق، فشار را به سران رژیم آخوندی آورده و آنها را مجبور به صلح نماییم تا مردم آزاد شوند.» (۱۳) رجوی به همین بهانه فعالیت های جاسوسی برای ارتش عراق را آغاز کرد و سازمان مأمور شد تا ضمن جمع آوری اخبار از داخل یگان ها و نهادهای نظامی و امنیتی ایران - از طریق افراد نفوذی و انتقال آنها به سرویس اطلاعاتی عراق - به تجزیه و تحلیل اخبار و اطلاعات سایر مراکز غیرنظامی پرداخته و تاریخ احتمالی عملیات ها را مشخص و آن را در اختیار ارتش عراق قرار دهد. تخلیه تلفنی ادارات و نهادهای نظامی و امنیتی، تنها یکی از شیوه های سازمان برای دسترسی به اخبار نظامی بود. از دیگر خدمات سازمان مجاهدین به رژیم و ارتش عراق، شنود و استراق سمع مکالمات تلفنی، بی سیم ها و ... بود که به صورت مستقیم و در صحنه های عملیاتی در اختیار فرماندهان ارتش عراق قرار می گرفت. مذاکرات متعدد و طولانی مسعود رجوی و سپهبد صابرالدوری رئیس سازمان استخبارات عراق در آستانه عملیات های ایران، سند مهمی در اثبات این فرآیند است. از دیگر خدمات نظامی که سازمان به عراق ارائه می داد بازجویی و شکنجه اسرای ایرانی بود. (۱۴) سازمان سعی می کرد با انجام عملیات روانی بر روی اسرا آنان را ترغیب کند تا به واحدهای سازمان بپیوندند. این عملیات بیشتر بر روی سربازان وظیفه انجام می شد و نیروهای سازمان، فشار روانی و جسمانی زایدالوصفی را به سربازان اسیر وارد می کردند تا جایی که برخی از آنان حاضر بودند برای رهایی از این فشارها به سازمان بپیوندند. طبق آمار موجود، سازمان از این طریق توانست حدود

سازمان با این تحلیل که سر نوشت نظام به جنگ گره خورده و در نهایت با توجه به سیاست دو ابر قدرت، عراق بازنده جنگ نخواهد بود؛ سعی کرد برای کسب قدرت و سهمیم شدن در براندازی جمهوری اسلامی ایران وارد خاک عراق شود. بر این اساس مسعود رجوی پس از امضای معاهده با طارق عزیز در تاریخ ۶۳/۳/۱۷ از پاریس وارد خاک عراق شد. وی پس از استقرار در عراق در یک دوره یک ساله نیروهای سازمان را به کشور عراق منتقل کرد و همکاری های سازمان را با سازمان اطلاعاتی و ارتش عراق وارد فاز جدیدی کرد.

۱۱۲۷ نفر اسیر ایرانی را جذب و وارد تشکیلات خود نماید. (۱۵) از سوی دیگر احاطه اطلاعاتی افراد سازمان به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران سبب شده بود تا کار تخلیه اطلاعاتی اسرا به آنها واگذار شود. این امر موجب خنثی شدن تاکتیک ضد بازجویی اسرا علیه بازجویان می شد و در برخی موارد منجر به شناسایی افراد مؤثر در جنگ که به اسارت دشمن در آمده بودند، افراد سازمان همچنین با پوشش افراد اسیر، داخل کمپ های اسرا شده و اقدام به جمع آوری اخبار و تخلیه اطلاعاتی اسرا می کردند. (۱۶)

عملیات های عمده سازمان علیه ایران

سازمان مجاهدین پس از ورود به خاک عراق برای رسیدن به اهداف خود، سازمان رزمی جدیدی تشکیل داد و در سال ۱۳۶۴ با استعداد ۱۱۲۰ نفر در منطقه عمومی «ماووت» عراق اقدام به انجام مانور نظامی کرد. فعالیت های سازمان تا این مقطع صرفاً جهت انسجام سازمان و ارتقای کیفیت آموزش نظامی به منظور

انجام عملیات نامنظم و پارتیزانی بود. (۱۷) پس از موفقیت بزرگ ایران در سال ۱۳۶۴ و پیش روی نیروهای سپاه پاسداران در منطقه فاو و تصمیم عراق در گسترش جبهه های جدید در غرب (استراتژی دفاع متحرک)، سازمان با فراخوانی جدی و پر حجم نیروها، عملیات های متعددی علیه مواضع ایران انجام داد. این عملیات ها تا اواخر سال ۱۳۶۵، پایگاه ها و مواضع کوچک دفاعی جمهوری اسلامی را هدف قرار می داد. براساس آمار موجود، از تاریخ ۱۳۶۴/۱۰/۲۰ تا ۱۳۶۶/۱/۱۸ سازمان مجموعاً ۱۰۴ مورد تحرک علیه مواضع رزمندگان ایران داشته است. (۱۸) سازمان پس از انجام عملیات های محدود و نامنظم در تاریخ ۱۳۶۶/۳/۲۹، تشکیل ارتش آزادی بخش ملی را اعلام کرد. در پی تأسیس ارتش آزادی بخش ملی، سازمان طی چهار ماه دو عملیات پارتیزانی گسترده و ۸۴ عملیات ایذایی انجام داد. با عملیاتی شدن ارتش آزادی بخش، تحرکات محدود و پارتیزانی به عملیات هایی با مقیاس متوسط گسترش یافت و سازمان در فروردین ۱۳۶۷ به منطقه فکه هجوم برد و در تیر ماه ۱۳۶۷، به شهر مهران حمله و این شهر را با کمک آتش پشتیبانی و هوایی عراق تصرف کرد.

در عملیات آفتاب که در تاریخ ۱۳۷۶/۱/۱۸ حدود ساعت یک نیمه شب انجام شد، خط پدافندی گردان ۳۰۷ ژاندارمری و لشکر ۷۷ خراسان مور هجوم قرار گرفت. این عملیات در طول ۷ تا ۱۲ کیلومتر و در عمق حدود ۲ کیلومتر انجام شد و طی آن نیروهای سازمان که به زبان فارسی تسلط داشتند با غافل گیر کردن نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران به پشت خطوط دفاعی آنها نفوذ کرده و پس از کشته و مجروح ساختن تعدادی از نیروهای ایران، ۴۵۰ نفر از آنان را اسیر کرده و تعدادی تانک، نفربر، سلاح و تجهیزات انفرادی را به غنیمت خود در آوردند. همچنین در این عملیات ۳۲ نفر از اعضای سازمان کشته و ۲۳ نفر زخمی شدند. (۱۹)

سازمان پس از گذشت دو ماه از عملیات مذکور و در آستانه سالگرد تأسیس ارتش آزادی بخش ملی، عملیات چلچراغ را در ساعت ۲۳:۳۰ روز ۱۳۶۷/۳/۲۸ آغاز کرد که طی آن نیروهای ارتش آزادی بخش در جبهه ای به طول ۱۷ و عمق دو کیلومتر به

منطقه عمومی مهران حمله کرده و شهر مهران را تصرف کردند. سازمان در این عملیات با به اسارت درآوردن قریب ۱۵۰۰ نفر از نیروهای ایران و با غنیمت گرفتن چندین دستگاه تانک و سایر ادوات نظامی، تبلیغات گسترده‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران به راه انداخت. (۲۰) پس از انجام عملیات چلچراغ، فرمانده ارتش آزادی‌بخش در جمع‌بندی این عملیات گفت:

«وقتی می‌توانیم در یک عملیات، شهری را آزاد کنیم پس دسترسی به تهران چندان مشکل نخواهد بود.» (۲۱) بدین ترتیب سازمان با شعار نمادین و بلند پروازانه «امروز مهران، فردا تهران» که هیچ نسبت سیاسی و نظامی با هم نداشتند، هدف عملیات آینده را مرکز ثقل حکومت ایران، یعنی پایتخت قرار داد و جهت رسیدن به سقف توان مورد نیاز یک فرصت سه ماهه را در نظر گرفت. براساس این برآورد، عملیات سرنوشت‌ساز ارتش آزادی‌بخش باید در تاریخ ۱۳۶۷/۶/۳۱، هم‌زمان با سالگرد آغاز جنگ ایران و عراق و با هدف نهایی تصرف تهران و فروپاشی حکومت انجام شود.

تحولات صحنه جنگ و شرایط حمله سازمان

در سال ۱۳۶۶، و در پی پیروزی‌های بزرگ ایران در دو عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵، قطع‌نامه ۵۹۸ تصویب شد. در این زمان ارتش آمریکا به بهانه اسکورت نفتکش‌های کشور کویت، وارد خلیج فارس شد و برای اعمال فشار به ایران جهت پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸، مبادرت به درگیری نظامی با نیروهای ایران کرد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم‌زمان با درگیری در خلیج فارس با نیروهای آمریکا، عملیات والفجر ۱۰ را در شمال شرقی عراق انجام داد و ارتش عراق در تلاقی این تهاجم، شهر

همان‌گونه که بیان شد اساساً ورود سازمان مجاهدین به داخل خاک عراق و همکاری گسترده با رژیم و ارتش عراق بر مبنای این فرضیه صورت گرفت که با توجه به مواضع سرسختانه امام در مقابل صدام و رژیم بعث، ناتوانی ایران در غلبه بر ارتش عراق و مواضع جانبدارانه قدرت‌های بزرگ از عراق و توانایی‌های ارتش عراق، جنگ در نهایت با شکست ایران و فروپاشی حکومت پایان خواهد یافت و این فرصت تاریخی مناسبی برای سازمان است تا از این موقعیت استثنایی بهره‌برده و حاکمیت در ایران را در اختیار گیرد.

حلبچه را بمباران شیمیایی کرد. با آغاز سال ۱۳۶۷ نتایج فرسایشی شدن جنگ ۸ ساله در جبهه ایران نمایان و عقب‌ماندگی‌های اساسی ایران در مقایسه با عراق هویدا شد. ارتش عراق در یک سلسله عملیات، موفق به آزادسازی فاو، شلمچه و جزایر مجنون شد و خسارت‌های فراوانی را بر نیروهای مسلح ایران وارد کرد. در این بین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای دفاع از جنوب کشور از منطقه

حلبچه عقب‌نشینی و نیروهای خود را به جنوب کشور منتقل کرد. ارتش آمریکا که در جریان هجوم‌های اخیر عراق به ایران با این کشور همکاری داشت،* با حمله به هواپیمای مسافربری ایران، عزم خود را برای پایان دادن به جنگ دو کشور نشان داد. مسئولین جمهوری اسلامی ایران با توجه به تحولات اخیر صحنه جنگ ایران و عراق و نیز وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور تصمیم گرفتند قطع‌نامه ۵۹۸ را پذیرفته و به جنگ ۸ ساله خاتمه دهند. مسئولین کشور عراق که از پایان جنگ با اهرم قطع‌نامه چندان راضی نبودند با طراحی و انجام عملیات‌های زمینی و هوایی، شروع به کارشکنی در روند اجرای آتش‌بس کردند. به نظر مسئولین عراق قطع‌نامه ۵۹۸، در اوج برتری‌های ایران به تصویب رسیده و به همین دلیل درخواست‌های ایران مورد توجه بیش‌تری قرار گرفته است. حال آنکه ایران هنگام پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ در شرایط بسیار ضعیفی قرار دارد و برتری از آن عراق است. بنابراین قطع‌نامه ۵۹۸ متضمن تمامی خواسته‌های عراق نیست و تجدید نظر در مفاد آن ضروری به نظر می‌رسد. براساس نظریه شورای امنیت سازمان ملل می‌بایست با تجدید نظر در مفاد قطع‌نامه ۵۹۸، منافع بیش‌تری را برای طرف عراقی جنگ در نظر بگیرد. رهبران عراق

* آمریکا با کمک اطلاعاتی به عراق برای حمله به ایران، هم‌زمان با حمله عراق به ناو به سکوهای نفتی ایران حمله کرد.

که دست‌یابی به چنین خواسته‌ای را با فعالیت دیپلماتیک امکان‌پذیر نمی‌دیدند، تنها راه موفقیت خود را برای کسب موقعیت برتر در مذاکرات و تغییر بندهای قطع‌نامه ۵۹۸، تهاجم مجدد به ایران تشخیص دادند و در یک برنامه حساب شده نیروهای خود را مجدداً به سمت غرب کشور و در جنوب به سمت خرمشهر و اهواز حرکت دادند. هماهنگ با این اقدام، ارتش آزادی‌بخش مجاهدین نیز از منطقه غرب وارد خاک کشور ایران شد و به سمت کرمانشاه پیش‌روی کرد.

تحلیل سازمان از شرایط جدید پس از پذیرش قطع‌نامه

۵۹۸

همان‌گونه که بیان شد اساساً ورود سازمان مجاهدین به داخل خاک عراق و همکاری گسترده با رژیم و ارتش عراق بر مبنای این فرضیه صورت گرفت که با توجه به مواضع سرسختانه امام در مقابل صدام و رژیم بعث، ناتوانی ایران در غلبه بر ارتش عراق و مواضع جانبدارانه قدرت‌های بزرگ از عراق و توانایی‌های ارتش عراق، جنگ در نهایت با شکست ایران و فروپاشی حکومت پایان خواهد یافت و این فرصت تاریخی مناسبی برای سازمان است تا از این موقعیت استثنایی بهره‌برده و حاکمیت در ایران را در اختیار گیرد. با این تحلیل، سازمان اقدامات زیر را برای آمادگی جهت ورود به ایران انجام داد:

۱- معرفی سازمان به مجامع بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا به عنوان تنها آلترناتیو جمهوری اسلامی ایران

۲- مشارکت با قدرت‌های بزرگ و عراق در شکست دادن

ایران

۳- همکاری عملیاتی با ارتش عراق در حمله مجدد به کشور

ایران، برای نشان دادن قدرت نظامی سازمان و ضعف نظامی

ایران

۴- تشکیل سازمان مستقل نظامی برای ورود به موقع به داخل

کشور و حداکثر بهره‌برداری از فرصت

۵- همکاری گسترده با دشمنان ایران از جمله آمریکا،

اسرائیل و عراق به منظور جلب حمایت آنان از حکومتی که در

آینده در ایران تشکیل خواهند داد. (۲۲)

با انجام اقدامات فوق رهبران سازمان در انتظار فرصت تاریخی برای ورود به ایران بودند. با تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ در شورای امنیت سازمان ملل و عدم قبول آن توسط ایران و در نتیجه افزایش فشارهای بین‌المللی به ایران و نیز هجوم گسترده ارتش عراق به مناطق جنوب، به نظر می‌رسید شرایط مورد نظر سازمان فراهم شده باشد. به همین دلیل آنها سالگرد شروع جنگ را مبنای ورود خود به داخل کشور قرار دادند و خود را برای عملیات در چنین تاریخی آماده می‌کردند. (۲۳) با پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ توسط ایران و الزامات بین‌المللی که این قطع‌نامه برای دو کشور ایجاد می‌کرد، رهبران سازمان در تنگنای تصمیم‌گیری قرار گرفتند. با تصمیم غیرمترقبه ایران، در صورتی که آتش‌بس میان دو کشور برقرار می‌شد دیگر فرصتی برای سازمان وجود نداشت تا وارد خاک ایران شود، در نتیجه تمام تلاش‌های سازمان در چند سال همکاری با عراق از بین می‌رفت و این همکاری جز لکه‌نگی در کارنامه سازمان، نتیجه دیگری دربر نداشت. در چنین شرایطی رهبری سازمان جلسه‌ای اضطراری تشکیل داد و به بررسی وضعیت جدید پرداخت. نتیجه این جلسه اقدام عاجل و سریع سازمان در انجام عملیات سرنوشت‌ساز بود. (۲۴) رهبری سازمان معتقد بود به دلیل آنکه ایران تاکنون بر ادامه جنگ تا سقوط صدام و حزب بعث اصرار داشته، قبول قطع‌نامه ۵۹۸ مشروعیت تصمیم‌گیرندگان رژیم ایران را به شدت زیر سؤال برده و با توجه به شکست‌های اخیر ایران در مقابل عراق و تهاجم آمریکا به سکوها نفتی و هواپیمای مسافربری ایران، شرایط برای حمله نهایی به ایران آماده شده است و مردم در اوج واگرایی نسبت به حکومت قرار دارند. (۲۵)

از سوی دیگر کشور عراق نیز در اوایل سال ۱۳۶۷ با پشتیبانی‌های بیش‌تر از سوی شوروی و آمریکا و به کارگیری سلاح‌های غیرمتعارف به چند پیروزی مهم در جنگ دست یافته بود و مایل نبود تا قطع‌نامه ۵۹۸ که در اوج برتری‌های ایران به تصویب رسیده و برخی خواسته‌های ایران در آن لحاظ شده بود، ملاک عمل بین دو کشور باشد.

به همین دلیل عراق نیز تلاش داشت تا قبل از برقراری آتش بس با تصرف منطقه ای مهم در خاک ایران، ابزار و امکان چانه زنی در مذاکرات بین دو کشور را افزایش دهد. این عملیات مورد نظر و خواست صدام نیز بود. از این رو ارتش عراق طرح عملیات در منطقه جنوب با هدف تهدید شهرهای خرمشهر، آبادان و اهواز را در دستور کار خود قرار داد. با هماهنگی به عمل آمده میان ارتش عراق و سازمان مجاهدین قرار شد دو عملیات مذکور با فاصله حداکثر چهار روز از یکدیگر انجام شود. در این طرح ابتدا ارتش عراق به سمت شهرهای مذکور حرکت می کرد تا با سرگرم کردن عمده قوای ایران در جنوب، زمینه لازم را برای حرکت ارتش آزادی بخش در غرب ایران فراهم کند. به نظر می رسید این اقدام چندان مورد موافقت و حمایت نظام بین الملل و قدرت های بزرگ قرار نگیرد، اما در این میان رژیم صهیونیستی از تداوم جنگ بهره های فراوان می برد. بنابراین رژیم اشغال گر قدس به دلایل زیر مایل به پایان جنگ نبود و تلاش می کرد تا جنگ همچنان ادامه یابد:

۱) تداوم جنگ توان دو کشور قدرت مند منطقه که سابقه مخالفت و مبارزه علیه اسرائیل داشتند را تضعیف می کرد.

۲) هر دو کشور در جبهه مخالفین اسرائیل قرار داشتند و رهایی آنان از جنگ، به ضرر اسرائیل ارزیابی می شد.

۳) با پایان جنگ هشت ساله، توان دو کشور قدرت مند منطقه تهدیدی علیه اسرائیل محسوب می شد.

۴) اسرائیل اصلی ترین دشمن ایران در منطقه بود و پایان جنگ باعث می شد تا کانون توجهات انقلابیون ایران به سوی اسرائیل معطوف شود.

۵) با پایان جنگ، درگیری اسرائیل با فلسطینی ها به اصلی ترین موضوع منطقه تبدیل می شد.

۶) حمایت از مبارزین فلسطینی و کشورهای عربی که در خط مقدم مبارزه با اسرائیل قرار داشتند، گسترش می یافت.

در تحلیل سازمان، کشور عراق به عنوان اصلی ترین عامل موفقیت طرح و کشور اسرائیل به عنوان حامی بین الملل این طرح محسوب می شدند. در این صورت اگر سازمان مجاهدین

عملیات خود را با موفقیت انجام می داد، نفوذ گسترده اسرائیل در امریکا و تأثیرگذاری بر سیاست های این کشور می توانست در جلب حمایت های بین المللی از اقدام سازمان مؤثر باشد. (۲۶) در مجموع رهبری سازمان با در نظر داشتن شرایط داخل ایران و نظام بین الملل و توجه به این نکته که ممکن است آخرین فرصت به دست آمده با گذشت زمان از بین برود و سازمان نتواند از مجموعه شرایط حاضر بهره برداری کند، دستور انجام عملیات را در کوتاه ترین زمان ممکن صادر کرد.

عملیات فروغ جاویدان، تعجیل در عملیات براندازی

استراتژی سازمان پس از تصرف مهران، انجام عملیاتی بزرگ و سرنوشت ساز در ۱۳۶۷/۶/۳۱ بود، اما پذیرش قطع نامه ۵۹۸ توسط ایران، رهبران سازمان را دچار حیرت کرد. در چنین شرایطی رهبری سازمان تلاش کرد تا با وجود نداشتن آمادگی، زمان عملیات را تغییر داده و پیش از زمان مقرر، عملیات را انجام دهد. عملیات فروغ جاویدان با هدف براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران طرح ریزی شد و فتح تهران نقطه پایان آن بود.

لازم است عنوان شود که در همین زمان به دلیل آنکه قطع نامه ۵۹۸ از سوی دو کشور عراق و ایران پذیرفته شده بود و به نظر می رسید انجام عملیات از سوی یکی از دو کشور، مقبولیت حقوقی و بین المللی نداشته و به شدت مورد اعتراض

استراتژی سازمان پس از تصرف مهران،

انجام عملیاتی بزرگ و سرنوشت ساز در

بود، ۱۳۶۷/۶/۳۱

اما پذیرش قطع نامه ۵۹۸ توسط ایران،

رهبران سازمان را دچار حیرت کرد. در چنین

شرایطی رهبری سازمان تلاش کرد تا با وجود

نداشتن آمادگی، زمان عملیات را تغییر داده و

پیش از زمان مقرر، عملیات را انجام دهد.

عملیات فروغ جاویدان با هدف براندازی نظام

جمهوری اسلامی ایران طرح ریزی شد و فتح

تهران نقطه پایان آن بود.

سازمان ها و افکار عمومی بین المللی قرار خواهد گرفت، با این همه ارتش عراق بدون توجه به این مسائل مجدداً وارد خاک ایران شد و به سمت شهرهای خرمشهر و اهواز در جنوب و غرب کشور حرکت کرد. در واقع عملیات فروغ جاویدان در شرایط پیچیده سیاسی، نظامی و عدم حضور نیروهای سپاه پاسداران در غرب کشور شکل گرفت.

در این زمان یگان های سپاه پاسداران برای مقابله با حملات گسترده ارتش عراق در جنوب و تهاجم مجدد این کشور به خرمشهر و اهواز در مناطق جنوب مستقر بودند و عدم حضور آنان (نیروهای سپاه پاسداران و بسیج) در غرب کشور، ضریب موفقیت سازمان مجاهدین را افزایش می داد. از این رو سازمان در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۸، یک روز پس از قبول قطع نامه ۵۹۸ توسط ایران، با اعلام آماده باش تغییرات زیر را در ارتش آزادی بخش ایجاد کرد. (۲۷)

۱- تعداد تیپ ها را از ۱۵ تیپ به ۲۵ تیپ (هر تیپ حدود ۱۶۰ تا ۲۳۰ نفر) افزایش داد.

۲- تیپ مستقل زنان در سایر تیپ ها ادغام شد.

۳- تجهیزات رزمی جدید در قالب گردان های تانک، و ادوات در تیپ ها سازماندهی شدند.

۴- نزدیک به ۱۴۰۰ اسیر ایرانی که قول همکاری با سازمان داده بودند را در تیپ ها سازماندهی کرد.

۵- درصد قابل ملاحظه ای از نیروهای خود را که خارج از کشور عراق فعالیت می کردند (حدود ۶۰۰ نفر) فراخوانی و آنها را در قالب تیپ های جدید سازماندهی کرد.

۶- در کنار ۲۵ تیپ رزمی، سایر واحدهای عملیاتی را به نام های تسلیحات، هوانیروز، ترابری، امداد، مخابرات و دفتر ستاد تشکیل داد.

۷- سازمان در این مرحله برخلاف عملیات های قبل، از سلاح ها و تجهیزات مدرن و پیش رفته استفاده کرد. (۲۸)

۸- سازمان از نیروی هوایی و هوانیروز ارتش عراق درخواست کرد تا به منظور پشتیبانی هوایی از عملیات فروغ جاویدان، با ارتش آزادی بخش همکاری کند که این مسئله با

قول مساعد صدام و فرماندهان نیروی هوایی و هوانیروز عراق روبه رو شد.

طرح مانور

سازمان برای رسیدن به هدف نهایی خود (تهران) یک طرح پنج مرحله ای را در دستور کار خود قرار داده بود که طی آن چهار شهر مهم اسلام آباد، باختران، همدان و قزوین را تصرف و مراکز مهم آنها را منهدم کرده و با همراه کردن جمعیت مخالف، به سمت هدف نهایی حرکت می کردند.

مرحله اول: حرکت از قرارگاه و تصرف اسلام آباد با

زمان بندی زیر

ساعت ۱۵:۰۰ مورخه ۱۳۶۷/۵/۳ حرکت از قرارگاه

ساعت ۱۶:۰۰ مورخه ۱۳۶۷/۵/۳ عبور از مرز

ساعت ۱۸:۰۰ مورخه ۱۳۶۷/۵/۳ تصرف قصر شیرین

ساعت ۲۰:۰۰ مورخه ۱۳۶۷/۵/۳ تصرف کردند

ساعت ۲۲:۰۰ مورخه ۱۳۶۷/۵/۳ تصرف اسلام آباد

مرحله دوم: تصرف باختران

نیروهای سازمان باید رأس ساعت ۲۴:۰۰ مورخه ۱۳۶۷/۵/۳

وارد باختران شده و هدف های زیر را به تصرف در می آوردند:

(۱) مقر ۴۲۵ قرارگاه رمضان

(۲) مقر تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) قرارگاه نجف

(۳) پادگان های شهید بروجردی و صالح آباد

(۴) مقر سپاه بدر

(۵) مقر سپاه چهارم بعثت

(۶) مرکز بسیج

(۷) پادگان های شهید رجایی و هوانیروز

(۸) مرکز آموزش ارتش

(۹) استانداری

(۱۰) کمیته

(۱۱) شهربانی

(۱۲) ژاندارمری

(۱۳) ساختمان مخابرات

(۱۴) رادیو و تلویزیون

(۱۵) زندان دیزل آباد

(۱۶) فرودگاه شهر باختران

مرحله سوم: تصرف همدان

طبق طرح قرار بود واحدهای ارتش آزادی بخش رأس ساعت ۵ صبح ۱۳۶۷/۵/۴ همدان را محاصره کرده و مراکز زیر را به تصرف درآورند:

(۱) پایگاه هوایی نوژه

(۲) مرکز سپاه

(۳) مرکز آموزش سپاه

(۴) زندان وزارت اطلاعات

(۵) مرکز اعزام نیرو

(۶) بسیج منطقه

(۷) ساختمان کمیته

(۸) زندان شهر

(۹) ساختمان دادگاه انقلاب

(۱۰) پادگان های قدس و ابوذر

(۱۱) مقر یکم لشکر ۱۶ قزوین

مرحله چهارم: تصرف قزوین

براساس طرح مانور، یگان های ارتش آزادی بخش باید رأس ساعت ۱۱ صبح مورخه ۱۳۶۷/۵/۴ به قزوین رسیده و مراکز زیر را پاک سازی کنند:

(۱) مرکز سپاه

(۲) پادگان لشکر ۱۶ قزوین

(۳) پادگان های بسیج و سپاه

(۴) ساختمان بنیاد شهید

(۵) سپاه شریف آباد

(۶) ساختمان کمیته انقلاب اسلامی

(۷) تأسیسات و مراکز اداره اطلاعات

(۸) صنایع موشکی

(۹) ترابری جهاد

(۱۰) مقر شهربانی

(۱۱) پادگان ژاندارمری

(۱۲) ایستگاه گاز

مرحله پنجم: تصرف تهران (۲۴ ساعت پس از تصرف

قصر شیرین)

سازمان پس از گذراندن مراحل چهارگانه فوق قرار بود طبق طرح در ساعت ۱۶:۰۰ تاریخ ۱۳۶۷/۵/۴ به تهران رسیده و ضمن محاصره و تصرف کامل شهر، مراکز زیر را به اشغال خود درآورد:

(۱) بیت امام

(۲) ساختمان مجلس شورای اسلامی

(۳) مقر ریاست جمهوری

(۴) ساختمان نخست وزیری

(۵) رادیو و تلویزیون

(۶) زندان اوین

(۷) قصر فیروزه

(۸) و ... سایر مراکز مهمی که در کنترل شهر و دولت نقش داشتند.

نکته قابل توجه در مراحل اجرایی طرح این بود که تیپ هایی که مسئولیت تصرف شهرهای مختلف را در هر مرحله به عهده داشتند بدون توجه به موفقیت مرحله قبل، حرکت خود را به سمت هدف بعدی آغاز می کردند تا اصل سرعت عمل در دست یابی به اهداف و غافل گیر کردن مسئولین و فرماندهان ایران تأمین شود. در واقع اجرای هر مرحله از طرح بدون توجه به موفقیت یا عدم موفقیت مرحله قبل انجام می شد.

سازمان رزم

از مجموع ۵۵۰۰ نفر نیروهای موجود سازمان در عراق، قریب به ۴۸۰۰ نفر آنها در تیپ های ارتش آزادی بخش سازمان دهی شدند که تعدادی از آنها را نیروهای اداری و خدماتی تشکیل می دادند. کیفیت نیروهای سازمان دهی شده در بدنه ارتش آزادی بخش با توجه به میزان حضور آنان در کشور عراق متفاوت بود و به طور کلی شامل سه بخش اصلی می شد:

الف) بخش اول: نیروهای ثابت

نیروهای ثابت ارتش آزادی بخش افرادی بودند که از ابتدای

ورود سازمان به خاک عراق به این کشور آمده و در پادگان‌های سازمان، آموزش‌های مناسبی دیده بودند.

ویژگی‌های آنان اطاعت‌پذیری مطلق، آموزش کافی و تجربیات زیاد بود که حدود ۳۱۸ نفر از افراد سازمان دهی شده را شامل می‌شدند.

ب) نیروهای تازه وارد:

نیروهای تازه وارد، افرادی بودند که بنا به ضرورت با یک فراخوان عمومی از نقاط مختلف دنیا و به ویژه اروپا وارد عراق شده و در سازمان یگان‌های ارتش آزادی بخش قرار گرفته بودند. این دسته به علت زمان محدود برای آموزش نظامی از کیفیت پایینی برخوردار بودند و بیشتر نقش خدماتی را ایفا می‌کردند.

ج) نیروهای اسیرالحاقی:

حدود ۱۲۰۰ نفر از اسرایی که تحت فشار و عملیات روانی سازمان، به ارتش آزادی بخش پیوسته بودند در تیپ‌ها و سایر

واحدهای عملیاتی سازمان دهی شده بودند که به دلیل انگیزه بسیار پایین به عنوان سپاهی لشکر از آنها استفاده می‌شد.

ساختار فرماندهی ارتش آزادی بخش در عملیات فروغ

جاویدان

الف) فرمانده کل:

مسعود رجوی

مریم قجر عضدانلو (رجوی) جانشین فرمانده کل

ب) فرماندهان ارشد:

محمود عطایی: فرمانده محور پنجم و مسئول تسخیر تهران

مهدی ابریشمچی: جانشین فرمانده تهران

مهدی افتخار: فرمانده محور چهارم و مسئول تصرف قزوین

محمود مهدوی: فرمانده محور سوم و مسئول تصرف

همدان

ابراهیم ذاکری: فرمانده محور دوم و مسئول تصرف باختران

مهدی براتی: فرمانده محور اول و مسئول تصرف اسلام آباد

جمشید تفرشی: مسئول کل تدارکات

محمدعلی جابرزاده: مسئول کمیته تبلیغات (رادیو و

تلویزیون و نشریات)

محمد سیدالمحدثین: مسئول کل سیاسی

مهرداد صدر حاج سیدجواد: مسئول دفتر فرماندهی کل

ج) فرماندهان ستادی و پشتیبانی رزم:

یوسف: مسئول تسلیحات

حسن نظام الملک: مسئول هوانیروز

حشمت: مسئول مخابرات

محمد قجر عضدانلو: مسئول ترابری

ساختار عملیاتی:

۱) محور اول: مهدی براتی با کد احمد واقف

استعداد: ۳ تیپ

فرماندهان تیپ: منصور حجت (جواد برومند)،

جهانگیر (پرویز کریمیان) و فرد ناشناس

مأموریت: عبور از مرز و تسخیر کنند و در نهایت تصرف

اسلام آباد

با طلوع آفتاب روز ۱۳۶۷/۵/۴، هجوم نیروهای

خودی به واحدهای ارتش آزادی بخش آغاز

شد. با اولین فشار قرارگاه نجف ۱ از سمت تنگه

چهارزبر، نیروهای سازمان دست به

عقب نشینی زدند، اما بلافاصله تیپ محور

همدان ارتش آزادی بخش خود را به خاکریزها

رساند و شروع به مقاومت کرد. در این فاصله

برادر حمیدی نیا به نیروهای احتیاط خود که در

تپه‌های اطراف تنگه چهارزبر مستقر بودند

فرمان حمله داد و آنان نیز پس از شلیک

تعدادی گلوله خمپاره خود را به خاکریزها

رسانده و به نیروهای سازمان هجوم بردند.

فرماندهی محور همدان سازمان با مشاهده

این هجوم سنگین، بسیار مأیوس و ناامید شد

و دستور عقب نشینی داد.

۲) محور دوم: ابراهیم ذاکری با کد صالح

استعداد: ۵ تیپ

فرماندهان تیپ: مهین رضایی، اصغر زمان وزیری، مهدی مددی، عذرا علوی طالقانی و جعفر مأموریت: پیش روی در جاده اسلام آباد به باختران و تصرف شهر باختران و مراکز حساس آن

۳) محور سوم: محمود مهدوی با کد قائم شهر

استعداد: ۲ تیپ

فرماندهان تیپ: بهمن و جواد مأموریت: عبور از جاده باختران به همدان و تصرف شهر همدان و مراکز حساس آن

۴) محور چهارم: مهدی افتخار با کد ناصر

استعداد: ۲ تیپ

فرماندهان تیپ: حمید و ادیب مأموریت: پیش روی در جاده همدان به قزوین و تصرف شهر و تأسیسات مهم قزوین

۵) محور پنجم: محمود عطایی و معاون وی مهدی

ابریشمچی

استعداد: ۱۳ تیپ

فرماندهان تیپ ها: آذر (محبوبه جمشیدی)، حبیب (محسن رضایی)، سعید (غلام رضا پور آگل)، سیاوش (محمد حیاتی)، منوچهر، فائزه، افسانه، فضلی (حسن ربوبی)، کاظم (حسین ابریشمچی)، سرور (فاطمه رضایی)، فرشید و مسلم. مأموریت: پیش روی از قزوین به سمت تهران و تصرف شهر تهران

در مجموع کلیه نیروهای سازمان در قالب ۲۵ تیپ به استعداد ۱۶۰ تا ۲۳۰ نفر سازمان دهی شدند که هر تیپ مرکب از دو گردان پیاده، یک گردان تانک، یک گردان ادوات، یک گردان ارکان، یک گروهان پشتیبانی خدمات رزم و یک واحد اداری بود. هر گردان پیاده نیز شامل ۵۰ نیروی رزمی بود که در پنج دسته سازمان دهی شده بودند. تجهیزات هر تیپ نیز عبارت بود از: ۴ دستگاه تانک، ۶ دستگاه خودروی هینو حامل تیربار سبک، ۴

دستگاه جیب حامل تیربار دوشکا، ۲ دستگاه جیب حامل تفنگ ۱۰۶ میلی متری، ۲ دستگاه جیب حامل تیربار دولول، یک دستگاه ایفا حامل ضد هوایی چهارلول و خودروهای سبک و سنگین لجستیکی.

سیستم مخابراتی هر تیپ شامل یک دستگاه بی سیم تی. اس، تعدادی دستگاه بی سیم ایکوم و چند دستگاه بی سیم تمپو بود.

آخرین آمادگی ها در آستانه عملیات

رهبری سازمان در آستانه عملیات ضمن ملاقاتی با مسئولین ارشد استخبارات عراق آمادگی خود را برای انجام عملیات سرنوشت ساز به اطلاع آنان رساند. سرلشکر فاضل البراک تکریتی مدیر سرویس های اطلاعاتی و سپهبد ستاد صابردلوری به همراه مسعود رجوی در حضور شخص صدام جلسه ای تشکیل داده و ابعاد این عملیات و نوع هماهنگی های لازم را مورد بحث قرار دادند. صدام در پایان این جلسه و در اهمیت این عملیات می گوید:

«شاید این آخرین فرصت طلایی برای نابودسازی رژیم فعلی باشد.» (۲۹)

پس از این جلسه با هماهنگی های به عمل آمده، اقدامات عملیاتی ارتش آزادی بخش به سرعت آغاز شد: اقدامات گشتی و شناسایی در خطوط مقدم و عقبه عملیات شروع شد.

دستورات لازم درباره جزئیات طرح ها و اقدامات عملیات در مدت زمان بسیار محدودی به فرماندهان ابلاغ شد.

قرارگاه تاکتیکی ویژه عملیات در قرارگاه سپاه دوم در «منصوریه الجبل» واقع در جاده بغداد-خانقین بازگشایی شد. نیروهای مسلح زمینی و هوایی عراق به حال آماده باش صدر در آمدند.

مأموریت های مشخصی برای نیروی هوایی و هوانیروز ارتش عراق به منظور پشتیبانی از عملیات تعیین شد و اهداف از طریق عکس های هوایی و اطلاعات استخبارات، شناسایی و تعیین شدند.

رهبری سازمان منافقین به قرارگاه عملیاتی «منصور الجبل» منتقل شد.

شرح عملیات

پس از فراهم آمدن مقدمات فوق، ستون یگان های ارتش آزادی بخش متشکل از ۲۵ تیپ رزمی رأس ساعت ۶ صبح روز دوشنبه ۱۳۶۷/۵/۳ پس از اجرای مراسم صبحگاهی از قرارگاه خود در عمق خاک عراق به حرکت درآمده و در ساعت ۱۶ از مرز خسروی عبور کردند. به این ترتیب عملیات فروغ جاویدان با ورود نیروهای سازمان به داخل خاک ایران آغاز شد. از آنجایی که عمده قوای ایران جهت دفع تجاوز ارتش عراق، در مناطق عملیاتی جنوب بودند، نیروهای سازمان با حداقل درگیری و تلفات به شهر کردند رسیدند. با ورود نیروهای سازمان به شهر، مردم حیرت زده به این سو و آن سو می دویدند و نیروهای نظامی و امنیتی مستقر در شهر نیز به مقاومت در مقابل این هجوم مشغول بودند. رفتار خشن و بی رحمانه نیروهای سازمان، مردم بی سلاح و وحشت زده را مجبور به فرار می کرد. مردان برای نجات فرزندان و زنان خود در پی جان پناهی بودند. اندک نیروهای نظامی باقی مانده در شهر تلاش داشتند از پیش روی مهاجمین جلوگیری کنند، اما سرعت عمل نیروهای سازمان و استفاده آنان از خودروهای سبک باعث پیش روی سریع آنان می شد. در چنین شرایطی یگان های نیروی زمینی سپاه موفق شده بودند، ارتش متجاوز عراق را از شهرهای خرمشهر و آبادان دور سازند و مانع پیش روی آنها به سمت اهواز شوند. در این هنگام نیروهای سازمان از عدم حضور نیروهای ایران سود جسته و با پشتیبانی هوایی عراق به کشتار مردمی پرداختند که در حال حرکت به سمت اسلام آباد بودند. با نزدیک شدن نیروهای سازمان به شهر اسلام آباد، مردم با تصور اینکه ارتش عراق مجدداً به شهرهای مرزی ایران تجاوز کرده است پا به فرار گذاشتند و خود را به ارتفاعات اطراف شهر رساندند. عده دیگری از مردم نیز با استفاده از خودرو به سمت باختران در حال حرکت بودند. هم زمان با تجاوز سازمان به مردم و شهرهای مرزی، ارتش عراق که تا سرپل ذهاب پیش روی کرده بود، با اجرای آتش سنگین

توپخانه مسیر را برای نیروهای سازمان هموار می کرد. با آتش توپخانه ارتش عراق، تعدادی از زنان و کودکان روستاهای منطقه به شهادت رسیدند و تعداد دیگری نیز با آتش سلاح های ارتش آزادی بخش نقش بر زمین می شدند. نیروهای سازمان که موفق به عبور غافلگیرانه از مرز شده بودند در مقابل مقاومت پراکنده سپاه چهارم بعثت کرمانشاه متحمل خسارت هایی شدند اما به دلیل گسیختگی این مقاومت ها و فقدان آتش پشتیبانی، پیش روی خود را به سمت اسلام آباد ادامه دادند. در این وضعیت از سوی نیروی زمینی سپاه به لشکر ۶ ویژه پاسداران دستور داده شد که با دو گردان به سمت گردنه پاتاق حرکت کند و حرکت نیروهای سازمان را متوقف سازد، اما با توجه به حرکت ستونی و سریع نیروهای سازمان که متکی به جاده بودند، امکان توقف آنها فراهم نشد.

نیروهای سازمان با اتکا به جاده های منطقه و بدون هیچ گونه تأمین از جناحین، خود را به اسلام آباد رساندند. در این زمان به دستور آقای هاشمی رفسنجانی، جانشین فرماندهی کل قوا، کلیه نیروهای سپاه و بسیج که در باختران مستقر بودند به سمت اسلام آباد به حرکت درآمدند. در ساعت ۲۱:۳۰ روز ۱۳۶۷/۵/۳ این شهر به تصرف سازمان درآمد. نیروهای سازمان همزمان با پاک سازی شهر، حرکت ستونی خود را به سمت باختران ادامه دادند، اما چون مردم به شدت از رفتار نیروهای سازمان وحشت زده شده و به سمت باختران حرکت می کردند، ترافیک سنگینی روی جاده ایجاد شد. با ایجاد ترافیک بر روی جاده، حرکت ستونی ارتش آزادی بخش کند شده و با رسیدن نیروهای لشکر ۶ پاسداران به گردنه چهارزبر، در همین نقطه متوقف شدند. (۳۰) توقف ارتش آزادی بخش در پشت ترافیک چند کیلومتری مردم، ابتکار عمل را از آنان گرفت و فرماندهان ارتش آزادی بخش که جز حرکت بر روی جاده، تاکتیک دیگری را نیاموخته بودند، به ناچار به درگیری با مردم و نیروهای سپاه و بسیج پرداختند. در این زمان نیروهای سپاه و بسیج با کمک مردم موفق به توقف نیروهای سازمان شدند. آقای هاشمی رفسنجانی که در این زمان در شهر باختران حضور داشت به اتفاق برادران

علی شمخانی و غلامعلی رشید در یک بسیج عمومی از نیروهای مردمی شهر باختران، واحدهایی را برای سرکوب متجاوزین آماده و به منطقه اعزام کردند. (۳۱) قبل از این، برادر شوشتری، دانشیار، حمیدی نیا و شبانی در گردنه چهارزبر مستقر بودند و با اندک نیروهای خود مقاومت می کردند.

عملیات مرصاد، نحوه مقابله مردم و رزمندگان ایران با

سازمان

فرمانده کل سپاه که در منطقه جنوب هدایت و کنترل یگان ها

را در مقابله با ارتش عراق به عهده داشت و با توان نیروی زمینی سپاه موفق به تثبیت حرکت نیروهای متجاوز در جنوب شده بود، به محض اطلاع از وضعیت مناطق عملیاتی غرب کشور با دو فروند هلی کوپتر از اهواز با برادران قاسم سلیمانی و جعفر اسدی - فرماندهان لشکرهای ۴۱ ثارالله و ۳۳ المهدی - و دو دسته نیروی تک ور به سمت اسلام آباد حرکت کرد. (۳۲) برادر محسن رضایی در غروب ۱۳۶۷/۵/۳ با تشکیل قرارگاهی به نام مرصاد -

قرارگاه مقدم نیروی زمینی در ارتفاعات مشرف به اسلام آباد، طرح ریزی عملیاتی گسترده علیه سازمان را آغاز کرد. (۳۳) وی در تماس بی سیمی با فرماندهان عمل کننده در منطقه، نگرانی امام از شرایط مردم و جنایت هایی که نیروهای ارتش آزادی بخش علیه آنان انجام داده اند را به اطلاع فرماندهان رساند و گفت: امروز روز دفن منافقین است و خداوند لطف کرده و در مقابل صداقت و خلوص امام در نوشیدن جام زهر (قبول قطعنامه ۵۹۸)، منافقین را در اختیار نیروهای اسلام قرار

داده است. (۳۴) با تشکیل قرارگاه نیروی زمینی سپاه، اقدامات عملیاتی علیه ارتش آزادی بخش سازمان دهی و مقرر شد این اقدامات در دو مرحله سد پیش روی و محاصره و انهدام اجرا شود. قبل از این به دستور آقای هاشمی رفسنجانی اطلاعیه تجاوز سازمان مجاهدین به مرزهای کشور از طریق صدا و سیما پخش شده بود.

با اعلام خبر حمله منافقین به دلیل ماهیت سازمان و نفرت

عمومی مردم از آنان، بلافاصله نیروهای داوطلب سراسر کشور

و به ویژه نیروهای بومی که عملکرد و حشیانه منافقین را در کردند و اسلام آباد دیده بودند، وارد پادگان های سپاه در باختران شدند. واحدهای مستقر در منطقه بلافاصله نیروهای بومی را سازمان دهی کرده و وارد منطقه عملیاتی کردند. بسیاری از مردم، بدون سلاح خود را به اطراف گردنه چهارزبر رسانده و مایل بودند بدون سلاح به مصاف متجاوزین بروند.

مرحله اول: سد پیش روی

سد پیش روی نیروهای سازمان که توسط مردم و دو گردان از لشکر ۶ پاسداران در

گردنه چهارزبر صورت گرفته بود، با اعزام نیروهای جدید، پوشش مناسب تری یافت. قرارگاه نجف اشرف از سمت کرمانشاه و گردنه چهارزبر مأموریت سد پیش روی را به عهده داشت. این قرارگاه با تأخیر در حرکت سازمان موفق شد تلفات قابل توجهی به نیروهای سازمان در این محور وارد آورد. خاکریزهایی که توسط قرارگاه در گردنه چهارزبر ایجاد شده بود، مملو از خودروهای سازمان و اجساد نیروهای آنها بود. با طلوع آفتاب، فرماندهی ارتش آزادی بخش که هیچ گونه توفیقی

به هر تقدیر پس از برقراری و تشکیل رده
تأمینی و خط دفاعی در گردنه چهارزبر،
سامان دهی خط پدافندی آغاز شد و دو گردان
از لشکر ۶، یک گردان از سپاه چهارم بعثت و
دو گروهان از تیپ ۱۲ قائم (عج) به صورت
کامل در این خط مستقر شدند. در این زمان به
دستور برادر محسن رضایی و با هماهنگی های
به عمل آمده توسط برادران شمخانی، رشید و
شهید صیاد شیرازی، هوانیروز مستقر در
باختران آماده شد تا با انجام پروازهای
شناسایی، وضعیت نیروهای ارتش
آزادی بخش را در منطقه شناسایی کرده و آنها
را مورد هجوم هلیکوپترهای خود قرار دهند.

در امور نیروهایش از گردنه چهارزبر مشاهده نمی کرد، دستور داد تا نیروهای سازمان به سمت چپ و راست جاده رفته و بر روی ارتفاعات نه چندان بلند منطقه مستقر شوند. در این زمان فرمانده سپاه ۴ بعثت، نیروهای خود را وارد منطقه کرد و به تعقیب نیروهای فراری سازمان پرداخت. در این مواجهه، نزدیک به ۱۲۰ نفر از نیروهای سازمان کشته شدند و تعداد ۲۳ نفر از آنان نیز به اسارت نیروهای خودی درآمدند. ۳۵ نفر از نیروهای اسیر که بسیار خسته و تشنه بودند، هنگامی که توسط نیروهای بسیج آب و غذا دریافت می کردند، اظهار می داشتند که باورمان نمی شود که به ما آب و غذا بدهید، حتی باورمان نمی شود که زنده باشیم، چون در سازمان به ما این گونه القا کرده بودند که به محض دست گیری، شما را خواهند کشت. (۳۶)

به هر تقدیر پس از برقراری و تشکیل رده تأمینی و خط دفاعی در گردنه چهارزبر، سامان دهی خط پدافندی آغاز شد و دو گردان از لشکر ۶، یک گردان از سپاه چهارم بعثت و دو گروهان از تیپ ۱۲ قائم (عج) به صورت کامل در این خط مستقر شدند. در این زمان به دستور برادر محسن رضایی و با هماهنگی های به عمل آمده توسط برادران شمعخانی، رشید و شهید صیاد شیرازی، هوانیروز مستقر در باختران آماده شد تا با انجام پروازهای شناسایی، وضعیت نیروهای ارتش آزادی بخش را در منطقه شناسایی کرده و آنها را مورد هجوم هلی کوپترهای خود قرار دهند.

مرحله دوم: محاصره و انهدام

در این مرحله واحدهای جمهوری اسلامی ایران مأموریت داشتند، پیشانی جنگی نیروهای سازمان واقع در تنگه چهارزبر را مورد هجوم قرار داده و با فشار از جناحین جاده، مانع از پراکندگی آنان شوند. یکی از واحدهای رزمی سپاه نیز به گردنه پاتاق مأمور شد تا از فرار نیروهای سازمان به خاک عراق جلوگیری کند. (۳۷) نحوه حرکت نیروهای سازمان نشان می داد که آنها بدون اتکا به جاده قادر به هیچ گونه اقدامی نیستند و این مسئله بزرگ ترین نقطه ضعف عملیاتی آنان محسوب می شد. بر همین اساس فرمانده کل سپاه، قرارگاه های زیر را با

مأموریت های خاص تشکیل داد:

(الف) قرارگاه مقدم نیروی زمینی سپاه: فرماندهی، هدایت و کنترل کل عملیات را به عهده داشت که برادران محسن رضایی، علی شمعخانی و غلامعلی رشید در این قرارگاه فعال بودند. برادر محسن رضایی در محور اسلام آباد، پلدختر بر روی ارتفاعات حاشیه جاده مستقر بود و برادران شمعخانی و رشید در شهر باختران فعالیت می کردند. جناب آقای هاشمی رفسنجانی نیز به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا، نظارت بر امور عملیاتی و هماهنگی های کلی مورد نیاز را به عهده داشتند. (۳۸)

(ب) قرارگاه نجف ۱: به فرماندهی برادر حمیدی نیا که قبل از این به اتفاق برادران شبانی و محصولی و با کمک نیروهای بومی منطقه، پیش روی سازمان را در ۳۵ کیلومتری باختران سد کرده بودند، مسئولیت تهاجم به پیشانی جنگی سازمان بر روی جاده اسلام آباد به باختران را به عهده داشت. استعداد این قرارگاه ۳ گردان پیاده بود.

(ج) قرارگاه سپاه چهارم بعثت: به فرماندهی محمدرضا شبانی مسئولیت محاصره نیروهای سازمان از جناح شرقی جاده اسلام آباد به باختران را به عهده داشت. این قرارگاه مأموریت داشت در امتداد جاده باختران به سمت مرز از قسمت های شرقی و شمالی جاده، نیروهای سازمان را تحت فشار گذاشته و مانع از فرار آنان شود. استعداد این قرارگاه ۲ گردان نیروی پیاده بود.

(د) قرارگاه رمضان: به فرماندهی برادر محمدباقر ذوالقدر مسئولیت محاصره شهر اسلام آباد را به عهده داشت که قرار بود از سمت غرب و شمال غربی به این شهر نزدیک شده و مانع از فرار نیروهای سازمان به سمت مرز شود. استعداد این قرارگاه ۲ گروهان پیاده بود. در این محور ۲ گردان از نیروهای لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) حضور داشتند که تلاش اصلی آنان حمله به مقر نیروهای سازمان در شهر اسلام آباد بود.

(ه) قرارگاه تاکتیکی نجف ۲: به فرماندهی برادر کریمی، مسئولیت محاصره نیروهای سازمان از جناح غربی جاده اسلام آباد به باختران را به عهده داشت.

عملیات فروغ جاویدان و پاسخ کوبنده ایران به
آن (مرصاد) در شرایطی روی داد که تصور می شد
ایران در ضعیف ترین وضعیت سیاسی و
نظامی قرار دارد و از نظر سیاست داخلی
بسیار شکننده است. اما برخلاف این تصور،
نیروهای سپاه پاسداران در فاصله کمتر از
ده روز از پذیرش قطع نامه ۵۹۸ موفق شدند
دو هجوم گسترده ارتش عراق در جنوب و
سازمان مجاهدین (منافقین) در غرب را
پاسخ داده و نیروهای دشمن را
مجبور به فرار کنند.

مأموریت این قرارگاه، محاصره و تحت فشار قرار دادن
نیروهای سازمان در امتداد جاده باختران به سمت مرز بود و
منطقه مأموریت این قرارگاه قسمت های غربی و جنوبی جاده
بود. استعداد این قرارگاه نیز دو گردان پیاده بود. علاوه بر این،
قرارگاه نجف ۲ مسئولیت اعزام یک گردان نیروی پیاده به تنگه
پاطاق را داشت تا از فرار نیروهای سازمان جلوگیری کند.

شرح عملیات مرصاد

در صبح روز ۱۳۶۷/۵/۴، دو گردان از لشکر ۹ بدر و دو گردان
از لشکر ۲۸ روح الله به قرارگاه مرصاد ۱، نجف ۱ و قرارگاه رمضان
مأمور شدند. از طرفی ارتباط برادر محسن رضایی با فرمانده
لشکر ۵۷ ابوالفضل که همراه با یک گروهان از نیروهایش در تنگه
شبان قرار داشتند، برقرار شد. فرمانده قرارگاه مقدم نیروی
زمینی سپاه به فرمانده لشکر ۵۷ ابوالفضل دستور داد تا همراه با
نیروهایش به سمت تنگه پاطاق حرکت کرده و مانع از فرار
نیروهای سازمان به عراق شود. نیروهای تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص)
که در پادگان ابوذر با تیپ ۳ ارتش آزادی بخش درگیر بودند به
دستور برادر کرمی، فرمانده قرارگاه نجف ۲، یک گروهان از
نیروهای خود را به نزدیکی شهر اسلام آباد رساند تا فشار
بیش تری را به نیروهای سازمان وارد آورند. وی با نیروهای سپاه
و مردم ایلام یک واحد مستقل تشکیل داده و آنها را به جنوب
اسلام آباد نزدیک کرد، قبل از اینکه برادران الله کرم و سعید

قاسمی با لباس مبدل وارد شهر اسلام آباد شوند و شناسایی
کاملی از واحدهای سازمان در این شهر به عمل آوردند.

با طلوع آفتاب روز ۱۳۶۷/۵/۴، هجوم نیروهای خودی به
واحدهای ارتش آزادی بخش آغاز شد. با اولین فشار قرارگاه
نجف ۱ از سمت تنگه چهارزبر، نیروهای سازمان دست به
عقب نشینی زدند، اما بلافاصله تیپ محور همدان ارتش
آزادی بخش خود را به خاکریزها رساند و شروع به مقاومت
کرد. در این فاصله برادر حمیدی نیا به نیروهای احتیاط خود که
در تپه های اطراف تنگه چهارزبر مستقر بودند فرمان حمله داد و
آنان نیز پس از شلیک تعدادی گلوله خمپاره خود را به خاکریزها
رسانده و به نیروهای سازمان هجوم بردند. فرماندهی محور
همدان سازمان با مشاهده این هجوم سنگین، بسیار مأیوس و
ناامید شد و دستور عقب نشینی داد. با عقب نشینی و فرار این
نیروها روحیه سایر نیروهای سازمان به شدت تضعیف شد و آنها
نیز پا به فرار گذاشتند.

خبر فرار نیروهای سازمان که به قرارگاه مرکزی عملیات
مرصاد رسید، فرمانده قرارگاه از برادران شمشخانی و رشید
خواست تا هر چه سریع تر هلی کوپترهای هوانیروز را به پرواز
درآورده و پس از شناسایی سریع، اقدام به تعقیب و انهدام
واحدهای در حال فرار سازمان کنند. با تدبیر فوق به نظر
می رسید جاده باختران به اسلام آباد و کرند به گورستان دشمنان
تبدیل شود. با شروع آتش هلی کوپترها، خودروهای سازمان که
پیر از نیروی در حال فرار به سمت اسلام آباد و کرند بودند، مورد
اصابت موشک های رها شده قرار گرفتند و یکی پس از دیگری
منهدم شدند. با بسته شدن جاده و فشار نیروهای خودی که به
شهر اسلام آباد نزدیک شده بودند، نیروهای سازمان به تپه ها و
زمین های کشاورزی اطراف جاده پناه بردند. با این اقدام،
فرماندهی قرارگاه مقدم نیروی زمینی سپاه به قرارگاه های سپاه
چهارم بعثت و نجف ۲ دستور داد تا نیروهای خود را برای
دستگیری نیروی فراری سازمان به جاده باختران اسلام آباد
نزدیک کنند. برادران شبانی و کرمی که نیروهای خود را به
صورت دشتبان به سمت جاده حرکت داده بودند، با باقی مانده

نیروهای سازمان درگیر شدند و پس از کشتن بسیاری از آنان تعداد قابل توجهی را نیز اسیر کردند. (۳۹)

فرمانده قرارگاه مرکزی با مشاهده اضمحلال نیروهای سازمان، از برادران شمعخانی و رشیدخواست تاهر چه سریع تر با استفاده از هلی کوپترهای هوانیروز ارتش، نیروهای لشکر ۹ بدر و ۲۸ روح الله را در نزدیکی شهر اسلام آباد پیاده کرده تا با توان بیش تری به انهدام نیروهای فرار بپردازند.

از سوی دیگر برادر رضایی به برادر کرمی فرمانده قرارگاه نجف ۲ دستور داد تا بخشی از نیروهای خود را به سمت پادگان الله اکبر و نزدیکی مرز برده تا مانع از فرار نیروهای سازمان به عراق شوند. در این لحظات (ساعت ۱۶:۰۰ روز ۱۳۶۷/۵/۴) که شهر اسلام آباد به طور کامل در کنترل نیروهای سپاه پاسداران قرار گرفته بود، برادر صیاد شیرازی همراه با هلی کوپترهای هوانیروز هم چنان مشغول، انهدام واحدهای ارتش آزادی بخش بود که در حال فرار به سمت مرز بودند. دستگیری نیروهای سازمان نیز ادامه داشت. فرماندهی قرارگاه مرکزی به کلیه فرماندهان دستور داد که به خودروهایی که در حال امداد رسانی و پشتیبانی از نیروهای خودی هستند، ابلاغ شود تا نیروهای خودی و دشمن را نیز جمع آوری کرده و به بیمارستان های باختران انتقال دهند. (۴۰)

در این زمان که عرصه بر نیروهای ارتش آزادی بخش بسیار تنگ شده بود، دو گردان از واحدهای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)، که قبلاً آماده شده بودند، به منطقه اعزام شدند تا پاک سازی منطقه را با دقت و وسعت بیش تری انجام دهند. ساعت، ۱۷:۳۰ روز ۱۳۶۷/۵/۴ را نشان می داد که فرمانده کل سپاه پاسداران برای اطمینان از پاک سازی شهر اسلام آباد وارد این شهر شد و به نیروهای مستقر در شهر دستور داد تا کوچه به کوچه و خانه به خانه شهر را پاک سازی کنند تا مردم به زندگی عادی خود ادامه دهند. (۴۱) مردم شهر نیز که اکثراً مسلح شده بودند کنترل شهر را به عهده گرفتند تا نیروهای نظامی با آرامش بیش تری به تعقیب و تنبیه متجاوزین بپردازند.

نیروهای مستقر در مناطق مرزی و تنگه پاطاق نیز با بستن راه

عبور نیروهای سازمان، تعداد زیادی از آنان را منهدم کردند و به تعقیب آنان به سمت داخل کشور پرداختند. (۴۲) عملیات تعقیب و دستگیری نیروهای سازمان تا شب و نیز روز ۱۳۶۷/۵/۵ به طول انجامید و فرماندهی سپاه به منظور سازمان دهی متمرکز این مرحله از عملیات، برادر وحیدی را به عنوان فرمانده ارشد منطقه تعیین کرد تا عملیات پاک سازی و دستگیری نیروهای سازمان زیر نظر ایشان ادامه یابد.

نتایج عملیات

عملیات فروغ جاویدان و پاسخ کوبنده ایران به آن (مرصاد) در شرایطی روی داد که تصور می شد ایران در ضعیف ترین وضعیت سیاسی و نظامی قرار دارد و از نظر سیاست داخلی بسیار شکننده است. اما برخلاف این تصور، نیروهای سپاه پاسداران در فاصله کمتر از ده روز از پذیرش قطع نامه ۵۹۸ موفق شدند دو هجوم گسترده ارتش عراق در جنوب و سازمان مجاهدین (منافقین) در غرب را پاسخ داده و نیروهای دشمن را مجبور به فرار کنند. هجوم گسترده مردم شهرهای مختلف کشور به جبهه های جنگ، که دقیقاً پس از اطلاع از تهاجم عراق و سازمان مجاهدین صورت گرفت، نشان داد که مردم ایران همچون گذشته آماده دفاع از کیان میهن اسلامی خود هستند و نفرت آنان از سازمان مجاهدین خلق کمتر از صدام و رژیم بعث نیست. دست آوردهای این عملیات (مرصاد) را می توان در دو بخش سیاسی و نظامی به شرح زیر بیان کرد:

الف) دست آوردهای سیاسی

- ۱) افشا شدن هر چه بیشتر جریان نفاق با قرار گرفتن آنان زیر نظر مستقیم صدام و بعثیون
- ۲) شفاف شدن ماهیت سازمان مجاهدین خلق بیش از گذشته در میان مردم ایران
- ۳) برطرف شدن تردیدهای بین المللی نسبت به تروریستی بود رفتار و اندیشه های رهبران و اعضای سازمان
- ۴) عدم حمایت بین المللی از اقدامات سازمان مجاهدین خلق
- ۵) روشن شدن ضعف های اساسی سازمان در ابعاد

ایدئولوژی، تحلیل، رهبری، سازمان دهی و ...

۶) مشخص شدن عمق کینه مردم ایران نسبت به سازمان،

رهبری، کادرها و اعضای آن

۷) قرار گرفتن رجوی و صدام در کنار یکدیگر و در مقابل

دولت و ملت ایران

۸) روشن شدن وابستگی عمیق منافقین به سازمان های

جاسوسی و تروریستی، خصوصاً رژیم صهیونیستی اسرائیل

۹) پایان عمر سیاسی و نظامی سازمان هم زمان با پایان جنگ

ایران و عراق

۱۰) درک عمیق نظام بین المللی نسبت به مشروعیت و

مقبولیت امام و نظام سیاسی حاکم در ایران

۱۱) پویایی و بالندگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان

نهادی که پاسداری و نگهداری از انقلاب اسلامی را به عهده دارد.

ب) دست آوردهای نظامی (۴۳)

۱) هلاکت و از بین رفتن بیش از ۲۵۰۶ نفر از کادرها و اعضای

سازمان مجاهدین خلق که در میان آنان تعدادی از کادرهای بالا

و مرکزیت سازمان مشاهده می شدند. در این رابطه حتی هویت

افراد نیز مشخص گردید.

۲) از بین رفتن بیش از ۴۳۸ دستگاه نفربر، تانک و خودرو

۳) انهدام بیش از ۱۲۰۰ قبضه تجهیزات نظامی از قبیل توپ

ضدهوایی، موشک انداز، خمپاره، سلاح انفرادی و ...

۴) اسارت بیش از ۵۶۶ نفر از اعضا و کادرهای سازمان که در

بین آنان چند تن از کادرهای اصلی و بالای سازمان وجود

داشتند.

۵) به غنیمت در آمدن ۵۳۱ دستگاه تانک، نفربر و خودرو

و مقادیر زیادی تجهیزات و سلاح های انفرادی

ج) خسارت های نیروهای خودی (۴۴)

۱) شهادت ۲۳۶ نفر از مردم، نیروهای بسیج و سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی

۲) وارد آمدن خسارت به یک فروند هلی کوپتر هوانیروز

ارتش

۳) تخریب تعدادی از ساختمان های اداری و مسکونی

شهرهای کرد و اسلام آباد

۴) انهدام ۳۵ دستگاه خودروی نظامی و شخصی متعلق به

مردم

۵) وارد آمدن خسارت به ۴۵ دستگاه خودرو که تعدادی از

آنها متعلق به مردم عادی بود.

آزمون فرضیه تحقیق (نتیجه گیری تحقیق)

همانگونه که در مقدمه مقاله اشاره شد، انگیزه اصلی رهبران

سازمان از تهاجم به ایران، تحلیل مرکزیت و رهبری سازمان از

شرایط داخلی ایران بود. آنها با این تصور که پایان جنگ، پایان

عمر سیاسی جمهوری اسلامی ایران است و رهبران ایران در اوج

ضعف سیاسی و نظامی، مجبور به پذیرش قطع نامه ۵۹۸ شده اند

و در چنین شرایطی، مشروعیت و مقبولیت نظام از بین رفته و

اکثریت مردم در مقابل حکومت قرار دارند، عملیات فروغ

جاویدان را طرح ریزی و اجرا کردند. فرضیه نگارنده نیز بر این

پایه استوار بود که صرف نظر از دلایل تاکتیکی و عملیاتی

شکست سازمان مجاهدین، دلیل اصلی و راهبردی این شکست،

تحلیل نادرست و یا مغایر با واقعیت رهبران سازمان از شرایط

داخل کشور ایران بود.

نتایج عملیات به ویژه مطالبی که در بخش های عملیات

فروغ جاویدان و عملیات مرصاد بیان شد به خوبی نشان دهنده

غلط بودن فرضیه رهبران سازمان می باشد که در اینجا به اختصار

به آنها اشاره می شود:

۱) جنگ و نحوه مدیریت آن نه تنها باعث کاهش مقبولیت و

در نتیجه کاهش مشروعیت نظام نشد بلکه با حضور گسترده

مردم در جبهه های جنگ، پس از پذیرش قطع نامه ۵۹۸، افزایش

مشروعیت و مقبولیت نظام و مسئولین سیاسی را به دنبال داشت.

۲) پذیرش قطع نامه ۵۹۸ و عکس العمل مردم نسبت به

هجوم عراق و مجاهدین نشان داد که این تصمیم باعث افزایش

نفوذ امام و نظام سیاسی در مردم شده و این درک را در مردم

تقویت کرد که تصمیمات نظام، مبتنی بر عقلانیت و خرد جمعی

است.

۳) حضور گسترده مردم در مناطق عملیاتی در روزهای

پایانی جنگ به ویژه در منطقه غرب کشور و در مقابله با سازمان مجاهدین نشان داد که مردم همواره در کنار نظام و مسئولین هستند و به محض احساس خطر، حاضر به بذل جان و مال خویش هستند.

۴) نحوه مقابله مردم بومی با ارتش آزادی بخش و عدم همکاری آنان با نیروهای سازمان بیان گر این نکته است که حتی مردم زجر کشیده منطقه که سال ها زیر فشار حملات هوایی و زمینی ارتش عراق قرار داشتند و طعم تلخ فشارها و محرومیت های اقتصادی جنگ را با پوست و گوشت و استخوان خویش لمس کرده اند، حاضر به همراهی با دشمنان انقلاب و نظام نیستند و در تحلیل خود دو مسئله فوق را از یکدیگر تفکیک می کنند.

۵) نتایج عملیات نشان می دهد که برآیند جنگ که کم ترین آن بیرون راندن متجاوزین از خاک ایران بوده است، باعث همبستگی و انسجام ملی در میان مردم شد.

۶) پاسخ مثبت مردم به مسئولین برای حضور در جبهه های جنگ پس از حمله ارتش عراق و مجاهدین خلق نشان می دهد که تحلیل مجاهدین مبنی بر عمیق بودن شکاف میان مردم و مسئولین، غلط بوده و مسئولین کشور به ویژه امام دارای نفوذ گسترده و عمیق در میان مردم هستند. نکته قابل اشاره در پایان مقاله که به نظر نگارنده حائز اهمیت فراوان است، توجه به این مسئله است که سازمان مجاهدین در مقاطع مختلف تاریخی همواره اسیر تحلیل و درک غلط رهبران خود بوده و چنین تحلیل هایی بارها سازمان را در معرض نابودی کامل قرار داده است. دلیل بروز این ضعف اساسی شاید مربوط به وابستگی های پنهان سازمان به جریانات و سازمان های سیاسی باشد؛ که انشاء الله در فرصت و مجالی دیگر به آن خواهیم پرداخت.

منابع:

۱) سید حمید روحانی، تحلیلی بر نهضت امام خمینی (ره)، جلد ۳، ص ۲۹۷.

۲) همان، ص ۳۰۳.

۳) هادی شمسی حائری، مرداب، بی جا، ص ۷۶.

۴) انجمن ایران اینترلیگ، برای قضاوت تاریخ، ص ۴۴.

۵) گزارش ویژه، دادستانی کل انقلاب، ص ۳۴.

۶) هادی شمسی حائری، همان، ص ۸۱.

۷) همان.

۸) همان، ص ۸۲.

۹) انجمن ایران اینتر، همان، ص ۴۵.

۱۰) مسعود رجوی، تبلیغات سازمان در سیمای مقاومت، اداره کل التقاط، آرشیو نوآور ویدئو ۳.

۱۱) هادی شمسی حائری، همان، ص ۹۴.

۱۲) مسعود رجوی، همان.

۱۳) همان.

۱۴) انجمن ایران اینترلیگ، همان، ص ۹۴.

۱۵) سازمان مجاهدین خلق، دهمین سالگرد عملیات فروغ جاویدان، چاپ لندن، دفتر سیاسی، ۱۹۹۸، ص ۷۶.

۱۶) انجمن ایران اینترلیگ، همان، ص ۱۰۵.

۱۷) گزارش ویژه، سازمان حفاظت اطلاعات منطقه غرب، ۱۳۶۴/۱۷/۱۵، ص ۵.

۱۸) همان، ۱۳۶۶/۷/۲۵، ص ۴.

۱۹) همان، ۱۳۶۷/۷/۱۲، ص ۲.

۲۰) همان، ۱۳۶۷/۳/۳۱، ص ۲.

۲۱) مسعود رجوی، همان، آرشیو شماره ۷.

۲۲) هادی شمسی حائری، همان، ص ۸۶.

۲۳) اعترافات سعید شاهسونند، اداره کل التقاط وزارت اطلاعات، اسناد مرصاد، سند شماره ۴۰.

۲۴) همان.

۲۵) مسعود رجوی، همان.

۲۶) مجید مختاری، سخن رانی در دانشکده فرماندهی و ستاد ناجا، ۸۲/۶/۳۱.

۲۷) سعید شاهسونند، همان، سند شماره ۴۵.

۲۸) سازمان مجاهدین خلق ایران، همان، ص ۱۵۶.

۲۹) انواع خودروهای زرهی: (زره پوش چرخ دار فرانسوی بنها ۷۰ دستگاه، تفنگ ۱۰۶ میلی متری ۱۰۰ قبضه، سلاح پدافند هوایی ۴۰/۲۱ میلی متری ۱۰۰ قبضه، توپ ۱۲۲ میلی متری ۳۰ قبضه، انواع خمپاره انداز ۶۰ و ۸۰ کماندویی ۲۹۹ قبضه، تیربار دوشکا ۸۰ قبضه، موشک سهند ۵۰ قبضه و انواع خودرو ۱۲۰۰ دستگاه).

۳۰) وفیق سامرایی، ویرانی دروازه های شرقی، ص ۱۲۲.

۳۱) یادداشت های نویسنده از عملیات مرصاد، ۱۳۶۷/۵/۸.

۳۲) همان.

۳۳) مجید مختاری، راوی قرارگاه خاتم، دفتر شماره ۱۲، دست نوشته های راوی، ص ۶۷.

۳۴) همان، ص ۷۱.

۳۵) همان، ص ۱۱۱.

۳۶) یادداشت های نویسنده از عملیات مرصاد، ص ۱۵.

۳۷) همان، ص ۱۶.

۳۸) همان، ص ۱۷.

۳۹) همان، ص ۱۹.

۴۰) همان، ص ۲۵.

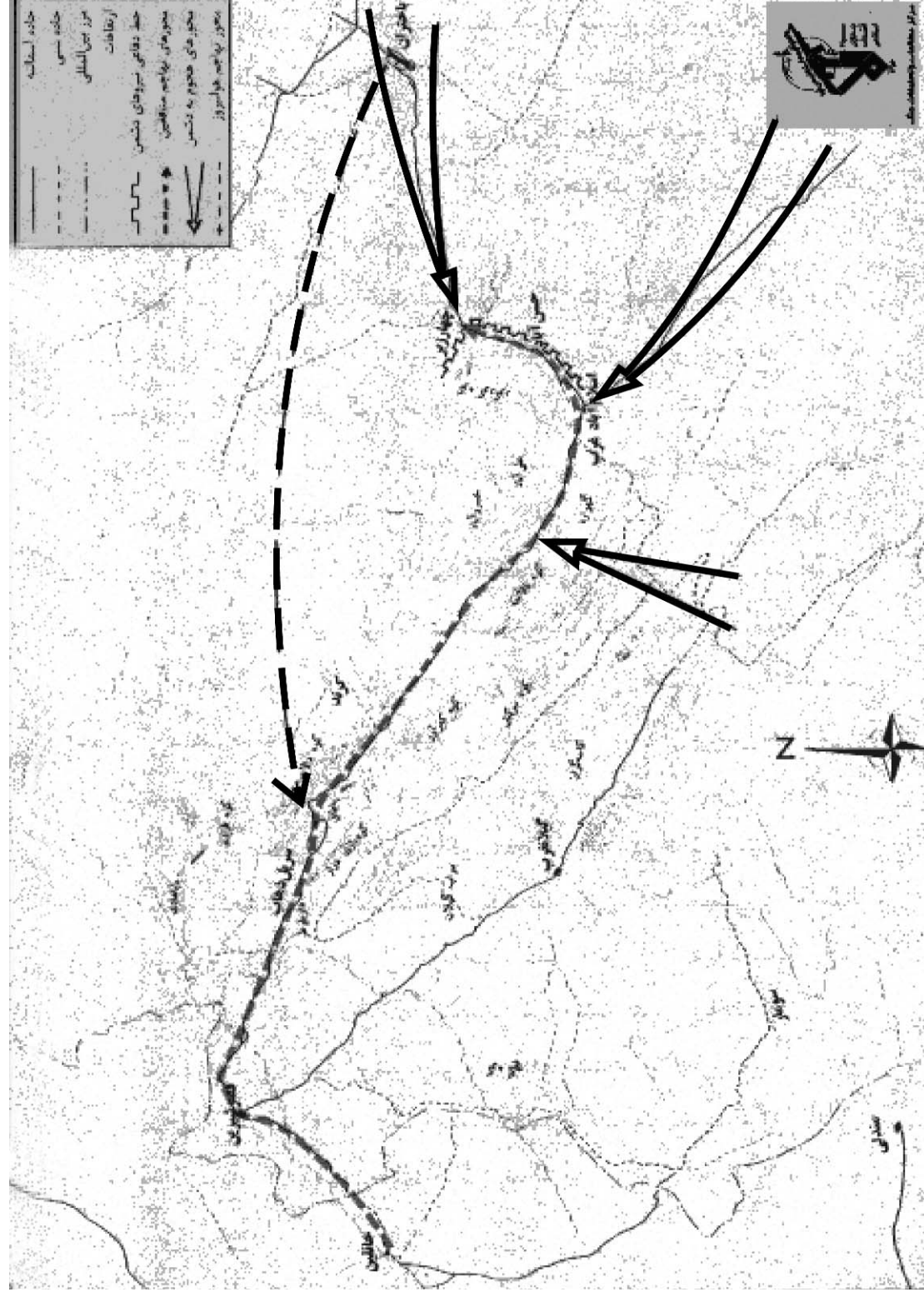
۴۱) مجید مختاری، همان، ص ۱۲۹.

۴۲) همان، ص ۱۳۱.

۴۳) گزارش ویژه، همان، ۱۳۶۷/۵/۱۲.

۴۴) همان.

تیمهای نیروی هوایی



گزارشی مستند و تکان دهنده

برای قضاوت تاریخ

مجید نداف

مقدمه

عنوان اصلی این مقاله از کتابی به همین عنوان که توسط انجمن ایران اینترلیگ "در تابستان ۱۳۸۳ در خارج از کشور به چاپ رسیده به عاریت گرفته شده است. در این کتاب متن کامل مذاکرات مسعود رجوی با مسئولین اطلاعاتی عراق در زمان حکومت صدام حسین درج شده است. در صفحه ۱۲ آن می خوانیم:

"از میان دستگاه های متعدد اطلاعاتی امنیتی عراق، سازمان مخابرات *دستگاه اصلی بود و همین دستگاه بود که مأمور شد تا در همه زمینه ها به امور گوناگون مجاهدین رسیدگی کند. سازمان مزبور در کنار همکاری ها و اعتمادسازی ها- یک تیم زبده جاسوسی را مأمور سندبرداری و فیلم برداری از اقدامات پشت پرده مجاهدین خلق کرد. قرار و مدارها و بند و بست های شان با مقامات عراقی، در هر مکانی که صورت می گرفت صدا برداری و فیلم برداری می شد. در هر جایی تجمع و شروع به داد و ستد مخفی با ارباب عراقی می کردند، دوربین ها از چند زاویه شروع به کار می کردند، دوربین های واقعی و بی رحم."

صدها حلقه از این نوارها و فیلم ها فقط به این دلیل از سوی

سازمان امنیت عراق ضبط و در یکی از کاخ های صدام حسین نگه داری شده بود که اگر احیاناً منافقین به زودی قدرت را در ایران در دست گرفتند!! و بعدها طبق رفتار ذاتی و ادبیات سیاسی شان حاضر نشدند به تعهداتشان در برابر عراق عمل کنند، این اسناد و مدارک از سوی مقامات عراقی افشا شود و در آن وقت:

«سران مجاهدین (حاکمان خیالی ایران در آینده) در می یافتند که چه بهای گرانی را برای تصرف تهران پرداخته اند ...» از آنجایی که خیانت منافقین همواره از سوی عراقی ها متصور بود، «خیانت به صاحب خانه ای که میلیارد دلار خرج این مزدوران کرده بود.» لذا «شیشه عمر مجاهدین باید شکسته می شد نوارها از صندوق خانه ها بیرون آورده شد و اولین بار زنی شجاع بود که آنها را از عراق خارج کرد، زنی به نام بارونس نیکلسون.» (همان، ص ۱۳) در مورد اینکه خانم نیکلسون کیست و چگونه به این اسناد دست پیدا کرده در کتاب توضیحی داده نشده است، ولی فیلم هایی که شاید به وسیله او از طریق کانال های ماهواره ای به تصویر درآمده است می تواند بیان گر صحت اعتبار بالای آن باشد. تصاویری که به وضوح نشان می دهد رجوی در جریان مذاکراتش با رؤسای سازمان امنیت

رجوی: شما می دانید که جنبش ما ۲۵ سال

مشغول مبارزه با دو رژیم بود.

هر دو رژیم اتهامات پوچ یک طرفه علیه ما

داشتند که رابطه با عراق است.

در رژیم شاه که بنیان گذاران سازمان را

اعدام می کرد، در سال های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲

اتهام اول آنها ارتباط ما با حزب بعث بود؛

در صورتی که ما رابطه ای با حزب بعث

نداشتیم. این ماهیت دو رژیم در ایران است.

صابر: من یاد نمی آید چنین چیزی

شنیده باشم.

عراق در قبال هم گامی با سازمان های امنیتی و استخبارات عراق

چه پول های هنگفتی دریافت کرده است. متن زیر برای آشنایی

هر چه بیشتر با کتاب مزبور، نوشته شده است.

دگر دیسی سازمان مجاهدین به شعبه فارسی حزب بعث

سابقه ارتباط بین سازمان مجاهدین خلق و دولت بعث

عراق به سال ۱۳۵۱ برمی گردد، به زمانی که سه نفر از اعضای

سازمان، اقدام به ربودن یک فروند هواپیمای ایرانی می کنند و آن

را در بغداد فرود می آورند. هواپیماربایان خواستار آزادی

تعدادی از اعضای سازمان می شوند که در کشور امارات

دستگیر شده و می بایست به زودی به حکومت شاه تحویل داده

شوند. مقامات عراق به تصور اینکه هواپیماربایان جزو عوامل

ساواک و نفوذی هستند آنها را تحت فشار و بازجویی قرار

می دهند. مدتی بعد با وساطت جنبش الفتح فلسطین آنها آزاد

شده و به فلسطین عزیمت می نمایند. این آغازی بود برای

همکاری های بعدی میان سازمان مجاهدین خلق و سازمان

امنیتی عراق؛ به طوری که تا سال ۱۳۵۴ مهم ترین مرکز و مقر

مجاهدین خلق در عراق قرار داشت. در کتاب 'برای قضاوت

تاریخ' به نحوی مسعود رجوی به این مسائل اشاره می کند و البته

از طرز بیان رجوی معلوم است که او به این بهانه با اعمال

چاشنی های دیگر مترصد است از طرف عراقی (صابر الدوری

مسئول وقت سازمان امنیت عراق) امتیاز بگیرد.

رجوی: شما می دانید که جنبش ما ۲۵ سال مشغول مبارزه با

دو رژیم بود. هر دو رژیم اتهامات پوچ یک طرفه علیه ما داشتند

که رابطه با عراق است. در رژیم شاه که بنیان گذاران سازمان را

اعدام می کرد، در سال های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ اتهام اول آنها ارتباط ما

با حزب بعث بود؛ در صورتی که ما رابطه ای با حزب بعث

نداشتیم. این ماهیت دو رژیم در ایران است.

صابر: من یاد نمی آید چنین چیزی شنیده باشم.

رجوی: یادتان می آید رژیم شاه می خواست علیه شما کودتا

کند؛ قرارداد شط را الغا کرد. در آن موقع و بدین وسیله

می خواست جامعه ایران و طرف داران پان ایرانیست را

بشوراند. یک سال بعد در سال ۱۹۷۱ ما دستگیر شدیم. جزئی از

اتهامات علیه ما ارتباط با حزب بعث بود. برای همین یک شب

قبل از اعدام بنیان گذاران، سه تا پیشنهاد گذاشتند و گفتند که «هر

کدام از اینها را بپذیرید اعدام تان نمی کنیم.» اول اینکه بگوئید ما

از عراق دستور می گیریم؛ دوم اینکه مبارزه مسلحانه را محکوم

کنید؛ سوم اینکه بگوئید اسلام و شیعه با مارکسیسم، جنگ و

مبارزه دارد. در روزنامه های ۲۰ سال پیش اولین باری که رژیم

دستگیری ما را اعلام کرد، اتهام عراق هم هست. تعدادی از

کادرهای ما در شیخ نشین ها در دبی دستگیر شده بودند؛

[مجاهدین] هواپیمایی که آنها را به تهران می برد، به سمت بغداد

منحرف کردند. پیش شما بودند و سراغ خمینی هم رفتند ولی او

حاضر نشد از ما حمایت کند. برای همین شما افراد را

نمی شناختید؛ فکر می کردید که ممکن است اینها عوامل رژیم

شاه باشند. چند ماه در زندان شما بودند، بعد عرفات دخالت کرد

و شما بچه های ما را آزاد کردید و آنها به بیروت رفتند. وقتی

مطمئن شدید که ابادی رژیم نیستند، از این زمان به بعد همیشه

مارک عراق بر روی مجاهدین بود، بعداً که خمینی آمد، چه قبل

از شروع جنگ با شما و چه تا روز آخری که در تهران بودیم، او

می گفت که «منافقین نمایندگان عراق در تهران هستند.» (برای

قضاوت تاریخ، ص ۶۲۳)

در همین زمان سازمان مجاهدین خلق، ایدئولوژی خود را از اسلام به مارکسیسم تغییر می‌دهد و در واقع فاز جدید فعالیت مجاهدین خلق در دو حوزه درون زندان‌های رژیم شاه و بیرون از زندان آغاز می‌شود. (همان، ص ۱۷) تقی شهرام رهبری سازمان در بیرون از زندان را عهده دار شده بود او که به تازگی مارکسیست شده و موفق شده بود طی یک پروسه تدریجی و پیچیده، ایدئولوژی سازمان را نیز به مارکسیسم تغییر دهد. مقاومت جمع معدودی از عناصر مسلمان باقی مانده سازمان از جمله مجید شریف واقفی و صمد لباف، واکنش فاجعه‌بار مرکزیت سازمان را به دنبال داشت. مجید شریف واقفی به دست کودتاچیان و صمدیه لباف به دست پلیس رژیم شاه به شهادت رسیدند. در زندان نیز تشنه و چند دستگی ایجاد شده بود. عمده‌ترین تشکل در میان زندانیان سیاسی سازمان را مسعود رجوی و مسعود خیابانی اداره می‌کردند؛ که از همان نخست نیروهای مذهبی مخالف سازمان را راست ارتجاعی نام نهاده و آنان را جدی‌ترین دشمن خود قلمداد می‌نمودند. مهم‌ترین اقدامی که رجوی برای جذب هر چه بیشتر هواداران و برای تداوم موجودیت سازمان مجاهدین خلق انجام داد، حفظ ظاهر اسلامی با شعارهای سطحی دینی بود برای مثال وی بر خلاف دیدگاه مرکزیت سازمان در بیرون از زندان، آیه کریمه "فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجر أعظیما" را از سرلوحه آرم سازمان حذف نکرد ولی در عمل سازمان را در مسیری رهبری نمود که حتی رژیم شاه نیز بر حسب مارکسیست اسلامی را به آنان منتسب کرد.* این موضع‌گیری‌های سازمان در دوران "جمهوری اسلامی" عیناً به سطوح سیاسی جامعه منتقل و باز تولید شد. رجوی با وجود ظاهر سازی و تجلیل‌های غلاظ و شداد از امام و انقلاب اسلامی، از ابتدا خود را در تضاد آنتاگونیستی و لاینحل با حاکمیت می‌دانست در طول سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ زمینه را برای مقابله رودررو مهبامی ساخت. نفوذ در دادگاه‌های انقلاب اسلامی، سپاه و کمیته، حزب جمهوری اسلامی، نخست‌وزیری و ... از همان آغاز هیچ توجیهی جز تدارک «عملیات ویژه» علیه رهبران جمهوری اسلامی آغاز

نداشت.

از دیگر دلایل تصمیم اولیه سازمان برای جنگ با «جمهوری اسلامی»، تمهید ساختار پیچیده تشکیلاتی به صورت مخفی بود. از سوی دیگر، اعلام «جنبش ملی مجاهدین» به مثابه ارگان سیاسی مجاهدین خلق و پذیرش خیل داوطلبان از طریق دفاتر این ارگان و مراکز دیگری که عناوین پوششی داشتند و سپس اعلام انحلال «جنبش ملی مجاهدین»، تقسیم کادر مرکزی به دو بخش «دفتر سیاسی» و «کمیته مرکزی»، سازمان‌دهی هواداران در بخش‌ها و نهادها و نیز انجمن‌ها و کانون‌های صنفی و به موازات این حرکت‌ها انبار کردن هزاران هزار سلاح، همه و همه، مقدمات جنگ مسلحانه بود. (همان، صص ۲۰-۱۹)

با توجه به سابقه طولانی همکاری‌های سازمان و سازمان امنیت عراق آنچه بیش از هر موضوع دیگری مرکزیت سازمان را در معرض افکار عمومی و در میان هواداران و در برابر رقبای سیاسی به ویژه گروه‌های چپ تحت فشار قرار می‌داد، چگونگی موضع‌گیری و عملکرد سازمان در مواجهه با تجاوزات عراق به مرزهای کشورمان و اشغال شهرها و بخشی از سرزمین ایران بود. در آن زمان بنا به تعبیر و تصریح سازمان، استقبال و بسیج توده‌های مردم برای دفاع در مقابل تجاوز عراق و شور و شوق فراوان در بین اقشار مختلف شهری و روستایی و آحاد مردم وصف ناپذیر بود:

... «شور انقلابی و تحرک مردم بار دیگر همچون دوران قیام بالا رفته و شاهد اوج‌گیری شور و شوق نیروهای خلق هستیم، به طوری که در تمام نظرخواهی‌هایی که صورت گرفته اکثر آبا ادامه جنگ علیه نیروهای اشغال‌گر موافق بوده‌اند...»

لذا این امر مانع از آن می‌شد که گروه‌های مخالف بالاخص سازمان مجاهدین خلق با صراحت و صداقت مواضع‌شان را نسبت به جنگ اعلام نمایند.

این حضور چیزی نبود که گروه‌ها از جمله مجاهدین خلق بتوانند چشمشان را بر آن بسته و به نفی آن بپردازند؛ چرا که وسعت این حضور حتی روی هواداران‌شان نیز تأثیر گذاشته بود و بخشی از آنها که تحت تأثیر شعارهای کاذب مبنی بر حرکت

در جهت توده ها و زحمت کشان، جذب گشته بودند تحت تأثیر حماسه هایی که مردم در جبهه ها خلق می کردند، قرار گرفته بودند.^۱ (جنگ و تجاوز، ص ۱۰۶)

یکی از اعضای شاخه دانش جویی مجاهدین خلق تحلیل سازمان از این شرایط را چنین تشریح می کند:

... در اوایل مهر که جنگ ایران و عراق آغاز شد، تا بعد از یک هفته تحلیل مشخصی ارائه نشد. بالاخره پس از روزها به علت فشارهای متعدد بچه ها که از بی تحلیلی صدای شان درآمده بود، اولین تحلیل جنگ ارائه شد... و آن به این ترتیب بود که:

اگر بخواهیم به طور ریشه ای بررسی کنیم علت اصلی جنگ، تحریکات ایران است که مرتب از صدور انقلاب دم می زند. اما عراق، عراق می خواهد قطب منطقه به خصوص اعراب بشود، اما چون وابسته نیست!!... این کار از وی ساخته نیست. اما به لحاظ حمایت هایی که از دو کشور شده است: کشورهایی نظیر اردن و عربستان از عراق حمایت می کنند و سازمان های مسلمان مرتجع نظیر امل از ایران. حمایت سوریه هم از ایران به خاطر تضادهایش با عراق است و حمایت الجزایر هم که رژیم ادعای کند، دروغ است و حمایتی صورت نگرفته! ...

به لحاظ مسائل داخلی، چون مسائل داخلی ایران بیشتر است، اگر جنگ دراز مدت شود، باعث سقوط ایران خواهد شد؛ ولی عراق علی رغم داشتن یک سری مسائل داخلی، چون قدرت سازمان دهی دارد، قادر است که مسائلش را حل نماید. ... پس ما نمی توانیم در جنگ شرکت کنیم.^۲

با گذشت زمان و به موازات حضور گسترده مردم در کنار رزمندگان اسلام، فشارهای روحی و عاطفی بیش از پیش بر هواداران سازمان حاکم می گردد از این رو مرکزیت سازمان مجبور می شود تحلیل دیگری از مسائل مربوط به جنگ به بدنه سازمان تزریق نماید:

... «امریکا ابتدا جنگ را به مثابه عاملی دانست که ایران را در مورد حل مسئله گروگان ها بر سر عقل بیاورد! و زمینه ای باشد برای اقتصاد سالم در ایران! می بینیم که علی رغم بی طرفی

امریکا، جنگ تا آنجا که بتواند راه سازش ایران با امریکا را باز کند و زمینه وابستگی اقتصادی آن را فراهم کند، از نظر امریکا مطلوب است و درست به همین دلیل، جنگ عراق با ایران در این مدت در جهت منافع امریکا است. ... با توجه به اینکه سیستم ارتش ایران و اغلب سلاح های آن ساخت امریکا است، لذا ایران در ادامه جنگ به لوازم یدکی و تأمین کمبودهای تسلیحاتی نیاز دارد که بالا جبار به سمت غرب خواهد رفت و در دامن امپریالیسم امریکا و یا سایر امپریالیست ها (اروپا و ژاپن) خواهد افتاد... لذا ادامه جنگ به نفع هیچ یک از خلق های ایران و عراق نخواهد بود.

... درست است که هم اکنون یک سری کشورهای مترقی از ایران و کشورهای مرتجع از عراق حمایت می کنند ولی این تعیین کننده نیست، این روابط و حمایت ها را نمی شود زیاد رویش حساب کرد. این روابط و حمایت ها فعلاً مقطعی هستند باید روابط دراز مدت آن را در نظر داشته باشیم.^۳ (جنگ و تجاوز، ص ۱۱۱)

در اسناد و همین طور در رفتار سازمانی مرکزیت مجاهدین خلق، نه تنها نوعی رودربایستی با مردم و رقبای چپ، بلکه نوعی دوگانگی آشکار در برابر رژیم عراق نیز مشاهده می شد؛ به نحوی که بالاخره هواداران احساساتی سازمان از لابه لای موضع گیری چند پهلوی مرکزیت مجاهدین خلق به هیچ وجه قادر نبودند تکلیف شان را در برابر متجاوزانی که به ناموس و خاک این مملکت کوچک ترین رحمی ننموده است، درک کنند و این همان هدفی بود که سازمان دنبال می کرد. مهم این بود که سازمان بدین شکل فرصت بهتر و بیش تری برای دگردیسی های پی در پی فراهم می کرد.

به همین دلیل در اطلاعیه سازمان که در تاریخ ۵۹۷۷/۳۳ منتشر شد مبرم ترین وظیفه سازمانی، جنگ با عراق و رژیم متجاوز بعثی بر شمرده شد.

«هنوز هم شهرها و مناطق اشغال شده در دست اشغال گران بعثی است. صدها هزار تن از هم میهنان جنگ زده، خانه و کاشانه خود را از دست داده آواره و سرگردان هستند... در چنین

شرایطی مبرم ترین وظیفه و حق مردم و کلیه نیروهای مردمی ما، جنگ مقاومت به خاطر دفاع از استقلال میهن و دفع تجاوز و اشغال نظامی میهن، توسط دشمن خارجی است. (مجاهد، ش ۹۹، ص ۵)

ولی با این وجود، تحلیل درون گروهی سازمان، ارتجاعی و ناعادلانه خواندن جنگ بود که تداوم آن باعث سقوط رژیم ایران خواهد شد و عراق به دلیل داشتن قدرت سازمان دهی سر پا خواهد ماند و پیروز خواهد شد. لذا مسئله اصلی برای ورود به عرصه مقاومت یا پرهیز از آن، فقط و فقط منافع سازمانی است و بس که رفته رفته با منافع دشمن گره می خورد.

... برخورد چپ روانه با مسئله ورود به جنگ این است که با تمام نیرو و همین جوری در جنگ شرکت کنیم (که البته چون ما تحلیل مشخص از شرایط مشخص داریم، این مسأله غیر ممکن است). برخورد راست روانه با مسأله این است که اصلاً در هیچ شرایطی شرکت نکنیم. اما برخورد اصولی این است که وقتی مردم رفتند ما هم می رویم، ولی نقش پیشتاز را نخواهیم داشت و فقط در کنار مردم خواهیم جنگید، در این صورت منتظر اجازه مقامات هم نخواهیم شد ولی یک سر دیگر طیف ورود ما این است که مقامات! به ما اجازه دهند، که در این صورت اگر مردم هم با تمام قوا شرکت نکنند ما شرکت می کنیم، چون به دنبال خودش برای ما مشروعیت کسب خواهد کرد. در غیر این صورت فقط نیروهایی که در منطقه داریم در کنار سایرین وارد خواهند شد. (جنگ و تجاوز، ص ۱۱۳)

پس از اطلاعیه دادستانی انقلاب اسلامی آبادان درباره اخراج مجاهدین و محاصره "خانه رزمندگان مجاهد" توسط ارتش که مدارک و اطلاعات وسیعی راجع به استراتژی نیروهای مسلح و تعداد ضدهوایی ها و عکس های بسیاری از جبهه ها در آن کشف گردید، مشخص شد که حضور هواداران و اعضای سازمان در بین صفوف رزمندگان اسلام نه تنها به منظور کسب مشروعیت مردمی بلکه برای جاسوسی و جمع آوری اطلاعات نظامی به نفع دشمن بوده است. این فعالیت های جاسوسی با تفرقه افکنی و توطئه چینی

اوج دامن زدن به این تضادهای سیاسی اجتماعی و تولید بحران در ۱۴ اسفند ۵۹ مشترکاً توسط سازمان مجاهدین خلق و لیبرال ها و سپس تظاهرات مسلحانه سازمان در ۳۰ خرداد ۶۰ بود. در واقع این تظاهرات ورود سازمان به فاز مسلحانه را رقم زد و به تصور مرکزیت سازمان، با توجه به شکست های ایران و بی لیاقتی بنی صدر در بازپس گیری مناطق اشغالی و طولانی شدن جنگ، مناسب ترین شرایط برای شعله ور کردن یک جنگ داخلی تمام عیار به وجود آمده بود.

انبوهی از هواداران و میلیشیاهای سازمان در شهرها و در میان مردم و جامعه ملتهب از تجاوز عراق توأم بود، تا بلکه علاوه بر محاصره اقتصادی و فشارهای بین المللی، این فشارها نیز سقوط رژیم را سرعت بخشد.

اوج دامن زدن به این تضادهای سیاسی اجتماعی و تولید بحران در ۱۴ اسفند ۵۹ مشترکاً توسط سازمان مجاهدین خلق و لیبرال ها و سپس تظاهرات مسلحانه سازمان در ۳۰ خرداد ۶۰ بود. در واقع این تظاهرات ورود سازمان به فاز مسلحانه را رقم زد و به تصور مرکزیت سازمان، با توجه به شکست های ایران و بی لیاقتی بنی صدر در بازپس گیری مناطق اشغالی و طولانی شدن جنگ، مناسب ترین شرایط برای شعله ور کردن یک جنگ داخلی تمام عیار به وجود آمده بود.

این استراتژی مسعود رجوی در لابه لای مصاحبه ای که وی در این شرایط و آستانه ورود به این فضا با نشریه مجاهد شماره ۱۱۴ انجام داد، مستتر است. رجوی در این مصاحبه مصمم است به انتقادهای گروهک مارکسیستی پیکار نسبت به موضع گیری مجاهدین خلق درباره جنگ پاسخ دهد، ولی رجوی به طرز منفعلانه نقطه نظرانی را علنی می کند که قبلاً به واسطه شرایط حاکم در مملکت، مطرح کردن آن میسر نبوده

است. در زیر قضاوت و تحلیل عملکرد سازمان را از سوی گروهی ملاحظه می کنید که خود ریشه در مجاهدین خلق داشته و به لحاظ رفتاری و شیوه کار سیاسی و تشکیلاتی از یک جنس و هم سنخ بوده اند. گروهی که راه تقی شهرام و بهرام آرام را ادامه دادند و بخش مارکسیستی سازمان را در جریان انقلاب اسلامی، در قالب «گروه پیکار» حیات مجدد بخشیدند. گروه پیکار مواضع سازمان را در مورد جنگ به شرح زیر به نقد می کشد:

«مجاهدین به سیاق سابق شان از برخورد صریح با مسئله اجتناب کرده و هنگامی که با مسأله اصلی جنگ روبه رو می شوند، یعنی اینکه آیا این جنگ به سود خلق های ایران و عراق تمام می شود یا نه، پس از مقدمه چینی هایی که به درستی این مفهوم را می رساند که این جنگ به سود خلق های دو کشور نیست، ناگهان پاسخی متضاد با آن همه مقدمه چینی می دهد و می گوید: «دفاع عادلانه در برابر تجاوز سلطه طلبانه از موضع انقلابی کاملاً قابل قبول و تأیید کردنی است.»

درج موضع و نقد پیکار به این دلیل صورت گرفت تا پاسخ های رجوی را قابل درک و خواندنی نماید. در جوابیه سازمان آنچه بیش از هر چیز جلب نظر می کند تأکید بر صفات ذاتی نفاق، عدم صداقت و سیاسی کاری سازمان است. رجوی می گوید:

... «انقلابیون هرگز موظف نیستند که بدون توجه به محاسبات انقلابی هر آنچه در دل دارند در طبق افشاء بریزند ... پیکار مجموعه شرایط عینی توده را در آن ایام در نظر نمی گیرد ... چه می داند پیکار که اگر در همان بیانیه مربوط به جنگ، عین کلمات مورد نظر پیکار را به کار می بردیم چه حربه ذی قیمتی برای هر چه متوهم تر نمودن توده ها به دست داده بودیم ... تنها عبارت پردازی انقلابی که کافی نیست، مهم تر این است که توده ها جانب شمارا را نکنند ... احساسات توده های مردم در آن هنگام احتیاجی به شرح ندارد و همه می دانند که کم ترین شبهه ایجاد اخلال در جنگ و یا حتی بیان سایر دردها و مشکل ها در قبال آن، از آنجا که احساسات سراسری را جریحه دار

می نمود بهترین بهانه را به دست مرتجعین می داد تا تحت الشعاع جنگ، افکار عمومی را نسبت به انقلابیون مغشوش نموده و به آنها ضربه بزنند...» (همان، ص ۱۳۰)

رجوی چون بر تفهیم واقعات هر چه بیشتر گروهک هم کیش و متحد سابق خود اصرار داشت و برای توجیه آنها اهمیت فراوانی قائل بود، دیگر کاملاً بی پرده سخن می گوید و در ادامه تصریح می کند: گرچه بایستی این جنگ (ایران و عراق) به جنگ داخلی تبدیل شود ولی این امر، شرایط مساعدتر و تمهیدات سیاسی بیش تری را می طلبد.

... اکثریت توده ها هنوز نمی خواهند، تکرار می کنم هنوز نمی خواهند ... ما ترجیح می دهیم وقتی به جنگ داخلی تن دهیم که برای خلقمان و برای انقلابمان کم ترین ریسک را داشته باشد... در مرحله ای که شکل مسلط مبارزات عادلانه و انقلابی، مبتنی بر افشاگری است همین مقدار کافی است و اصولاً شاید بیشتر از آنچه ما کرده ایم میسر نبوده باشد و چپ روی محسوب شود ... چرا که میان این مرحله (مرحله تخریب رژیم از طریق افشاگری و مبارزات سیاسی - تمهیدات سیاسی) و مرحله بعد (جنگ داخلی) یک برزخ سیاسی افشاگرانه و بسیج کننده وجود دارد ... ما قویاً نیازمند آن هستیم که بخش اعظم توده ها به بی تقصیری ما در برپایی چنین جنگی پی برده باشند... (چرا که) مسئله در یک کلام این است مجاهدین به خلاف پیکار، بیش از صلح تحت حاکمیت بورژوازی، از انهدام و ذبح شرعی انقلاب و نیروهای انقلابی نفرت دارند و درست به همین دلیل از جنگ زودرس داخلی مورد نظر پیکار - که طبعاً اگر اوضاع به همین منوال ادامه یابد چیز اجتناب ناپذیری است - استقبال نمی کنیم...» (همان، ص ۱۳۱)

به جرأت می توان گفت مجاهدین خلق حداقل بعد از واقعه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ که مجبور به علنی کردن مواضع قهرآمیز خود در برابر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران گردیدند و پس از آنکه تحت عنوان عملیات ویژه، انفجارهایی را در نقاط حساس صورت دادند و تعداد زیادی از مسئولان* بلند پایه جمهوری اسلامی ایران را به شهادت رساندند، رسماً همکاری های

* مواضع و رفتار سازمان در برابر امام و مردم و حوادثی مانند حمله عراق به ایران و همکاری با صدام و آمریکا و اسرائیل دوگانگی و نفاق سازمان را آشکار کرد. به همین دلیل لفظ منافق برای سازمان یک اصطلاح است و گر نه «هم اکنون» و «خیانت» و «کفر» سازمان بر ملا شده است.

اطلاعاتی شان را با دشمن آغاز کردند. البته بر خلاف پیش بینی مرکزیت سازمان، نظام جمهوری اسلامی همچنان پابرجا ماند و روز به روز هسته های تروریستی سازمان به کمک توده های مردم، در معرض شناسایی و سرکوب قرار گرفتند. به نظر می رسد درست در همین نقطه، یعنی شکست بنی صدر و رجوی برای برپایی یک قیام عمومی، دگردیسی سازمان به شعبه فارسی زبان حزب بعث، کامل تر شد. بنی صدر و رجوی پس از فرار به پاریس به تضادهای قابل پیش بینی در جریان همکاری های فی مابین رسیدند که از جمله یکی از موضوعات مورد اختلاف، همین مسئله بود و حيله های سازمان نه در داخل و نه در خارج، جز شکست و فضااحت های پی در پی برای رجوی و همکارانش ثمری نداشت. مزدوری علنی برای دشمن تجاوزگر یعنی به مثابه فرار به جلوی مرکزیت سازمان، هم زمان با ملاقات رجوی با طارق عزیز در سال ۶۱ به سرانجام رسید. به تعبیر یکی از سلطنت طلبان وابسته (علی رضا نوری زاده)، این وصلت علنی سیاسی ای بود بین رجوی و عراق که خطبه آن را طارق عزیز خواند. در این زمان اعضا و هواداران سازمان، امنیتی در داخل ایران نداشتند و هم زمان با دستگیری های گسترده آنها، رزمندگان اسلام در خطوط مقدم جبهه ها پی در پی موفقیت های چشم گیری کسب می کردند. از این رو بخش وسیعی از انرژی سازمان به منظور کسب اطلاعات نظامی و جلوگیری از روند پیروزی هایی مشابه عملیات فتح المبین و بیت المقدس به نفوذ در یگان ها و واحدهای نظامی مصروف گردید. در عملیات بزرگ والفجر مقدماتی اولین همکاری بارز اطلاعاتی مجاهدین خلق با ارتش بعث به منصه ظهور رسید. در این عملیات، یکی از عوامل نفوذی مجاهدین خلق ۲۴ ساعت قبل از آغاز تهاجم رزمندگان اسلام، اطلاعات و کالک حمله را به دشمن بعثی داد و این چنین، یکی از خیانت بارترین اعمال جنایت کارانه در کارنامه فعالیت سازمان به ثبت رسید.

رجوی و صدام دو اسکیزوفرن سیاسی

در واقع مقارن با دگردیسی کامل سازمان مجاهدین خلق به شعبه فارسی زبان حزب بعث، دو اسکیزوفرن سیاسی

(Polical Schizophrenia) در نقطه ای از زمان با هم هم سو شدند و در اتحاد با یکدیگر سعی در تحقق توهمات، خیال بافی ها، پندارهای هذیانی و واهی خود نمودند. از یک سو صدام به خیال فتح و تصرف چند روزه به استان های مرزی ایران حمله ور شد و با چشم بستن بر واقعیت های تاریخی و عینی گذشته مربوط به ایران و عراق و منطقه و برای جبران عقده حقارت تاریخی خود، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را لغو کرد و این سند مهم تاریخی را در برابر چشم همگان و دوربین های تلویزیونی پاره پاره کرد و کوشید تا خاطره این تسلیم را با پیروزی قاطع و سریع خود بر ایران جبران می کند. (ریشه های تهاجم، ص ۳۲)

صدام به عنوان یک اسکیزوفرن سیاسی، نه تنها کاملاً ارتباط خود را با واقعیت از دست داده بود بلکه دچار بیماری خودبزرگ بینی و خود رهبر بینی نیز شده بود که روان شناسان به این نوع توهم Grandmal می گویند. بیماران Grandmal حتی ممکن است در چارچوب عقایدی که با واقعیت ها ارتباطی ندارند، خود را خدا محسوب کنند و «من خدا هستم» یا «من ناپلئون هستم» را بر زبان جاری سازند.

صدام خود را مسئول اجرای پان عربیسم می دانست و اندکی پس از شروع جنگ، خود را سخن گوی ملت عرب خواند و اعلام کرد که از جمله اهدافش برگرداندن مالکیت جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک به اعراب است... از سوی دیگر با طرح شعارهایی نظیر قادسیه و معرفی خود به عنوان سردار قادسیه می خواست به کشورهای منطقه بفهماند که آنها برای بقای خود در برابر تهدیدهای جمهوری اسلامی ایران مدیون قدرت او هستند و او است که حرف اول را در مسائل منطقه ای و به ویژه امور عرب می زند. (نصص ۱۲-۳)

صدام در آرزوی کسب مقام رهبری در منطقه و اعراب هیچ گاه نیت خود را پنهان نکرد و همان طور که روزنامه تایمز لندن در ۱۹۸۰ میلادی از دیدار برژینسکی با صدام حسین پرده برداشت، امریکایی ها از این بیمار اسکیزوفرنی نهایت بهره برداری را علیه جمهوری اسلامی ایران به عمل آوردند:

مجله ایت وایز در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۰ میلادی (۱۹ مهر ۱۳۵۹)

چنین نوشت:

برژینسکی پس از سفر محرمانه خود به بغداد در اوایل ماه مه سال جاری در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: ما تضاد قابل ملاحظه‌ای بین ایالات متحده و عراق نمی‌بینیم. ما معتقدیم که عراق که تصمیم به استقلال دارد و در آرزوی امنیت خلیج عربی است و تصور نمی‌کنیم که روابط آمریکا و عراق سست گردد. (همان، ص ۳۳)

بیماران اسکیزوفرن نشانه‌های مختلفی دارند. اما همه آنان واقعیت عینی را بدون توجه به شواهد حسی خود انکار می‌کنند. توهمات یا ادراک‌های غلط را به جای واقعیت می‌گذارند. این

توهمات بیان‌گر هذیان یا باورهای غلط هستند. اصولاً نشانه‌های اسکیزوفرن از نظر عاطفی از محیط خود جداست. اهمیت نمی‌دهد که با افراد پیرامون خود ارتباط برقرار می‌کند یا نه. اگر سخن بگوید به خاطر بیان خیال‌بافی‌های خودش است. (روانشناسی آبراهام، ص ۲۹۸)

اسکیزوفرنی را به معنای عقل جدا شده پذیرفته‌اند و این

نام را روان‌پزشک آلمانی به نام یوگن بلولر به آن داده است. بلولر جدا شدن از واقعیت را که عموماً در این بیماری دیده می‌شود، مورد تأکید قرار داد. وقتی که او کلمه اسکیزوفرن را ابداع کرد ناپایداری موجود بین رفتار و عواطف بسیار اسکیزوفرن را توصیف می‌کرد. برای مثال بیمار ممکن است ادعا کند که ناپلئون است اما اهمیت نمی‌دهد که در سلف سرویس بیمارستان پیش خدمتی بکند. او دیگر به وسیله هدف‌ها و واقعیت‌های موجود برانگیخته نمی‌شود بلکه با هوا و هوس‌ها و خیال‌بافی‌های متغیر برانگیخته می‌شود. (همان)

همه این نشانه‌ها در رفتارهای سیاسی مسعود رجوی نیز به

وضوح دیده می‌شود. رجوی و صدام از این بابت نیز شباهت‌های فراوانی با هم داشتند. همان‌گونه که در مورد صدام بسیار خلاصه و گذرا عبور کردیم در اینجا بدون بررسی وسیع تاریخی، فقط به پاره‌ای از علائم این بیماری در مسعود رجوی که در کتاب "برای قضاوت تاریخ" آمده است اشاره می‌شود.

در یکی از ملاقات‌های رجوی با مسئول سازمان امنیت عراق، قبل از ملاقات و آغاز رسمی جلسه، یکی از افسران ارشد و از مسئولان میز سازمان در استخبارات عراق به نکته جالبی اشاره می‌کند. ابو احمد ضمن تحسین و تمجید تملق‌آمیز از

رجوی به وی می‌گوید:

"من دو نفر را [شبیه به هم از نظر هوش و کیاست] می‌شناسم. یکی سید رئیس (صدام) است و دیگری سید مسعود رجوی. (برای قضاوت تاریخ، ص ۱۰۹)

ابو احمد چون باروان‌شناسی رجوی آشنایی داشته است این چنین غلو و اغراق می‌کند ولی قدر مسلم او چون خصایل مشترکی در رجوی و صدام یافته است زبان به این مقایسه

در یکی از ملاقات‌های رجوی با مسئول سازمان امنیت عراق، قبل از ملاقات و آغاز رسمی جلسه، یکی از افسران ارشد و از مسئولان میز سازمان در استخبارات عراق به نکته جالبی اشاره می‌کند. ابو احمد ضمن تحسین و تمجید تملق‌آمیز از رجوی به وی می‌گوید:

"من دو نفر را [شبیه به هم از نظر هوش و کیاست] می‌شناسم. یکی سید رئیس (صدام) است و دیگری سید مسعود رجوی.

می‌گشاید. خودبزرگ‌بینی، خود رهبرینی، خیال‌بافی‌های متغیر، هذیان‌گویی، جدا شدن از واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی پیرامون خود، برانگیختگی فقط با هوا و هوس‌های شخصی، عدم صداقت، پیمان‌شکنی به خاطر بی‌ثباتی در رفتار، تعیین و تأمین اهداف و آرمان صرفاً در راستای منافع فردی و گروهی و باندی، جنایت‌پیشگی، تشکیلات محوری و ... ویژگی‌هایی بسیار مشابه هستند که در بین این دو نفر وجود دارد.

هنوز مقامات و افرادی در درون نظام جمهوری اسلامی هستند که معتقدند اگر مثلاً در سال ۵۸ به رجوی مسئولیتی در

حد شهردار تهران داده می شد، او مجبور به رودرویی با نظام نمی گردید و با توجه به قدرت طلبی و روحیه فرعونی او، مشارکت دادن وی در امور اجرایی نظام نوپای جمهوری اسلامی او را رضامی کرد و انرژی ای که بعدها در مراحل بعدی در فعالیت های رادیکال سازمان تخلیه شد، همین جاها می گردید.

غافل از اینکه او یک بیمار اسکیزوفرن سیاسی بیش نبوده و نیست، ترورهای گسترده و دسته جمعی مقامات طراز اول جمهوری اسلامی، تشکیل شکنجه گاه های مخوف در خانه های تیمی و اعمال شیوه های بازجویی بدتر از ساواک و موساد علیه پاسداران تحت عنوان عملیات مهندسی، از پای در آوردن مردم بی گناه کوچه و بازار فقط به صرف داشتن ظاهری دینی و حزب الهی طی سال های ۶۱ و ۶۰ و سپس ساختن شکنجه گاه های متعدد برای تأدیب اعضا و هواداران مسئله دار سازمان، گرا دادن به موشک های دور برد صدام در تهران و سایر شهرها، سرکوب خلق کرد و شیعیان عراق در جریان انتفاضه آن کشور در سال های ۹۱-۹۰ میلادی، گسیل اعضای مسئله دار به خطوط مقدم جبهه و از پا در آوردن آنها در زیر آتش طرفین مثل زرکش، مجتبی میرمیران و ... جملگی بیان گر سیری ناپذیری رجوی در شهوت رانی قدرت زیر عنوان سانترالیسم دموکراتیک است. در اینجا بجاست با توجه به فزاینده مذاکرات رجوی با مقامات امنیتی عراق، به انقلاب نوین ایدئولوژیک سازمان (بخوانید ازدواج مجدد به سبک رجوی) نیز اشاره شود.

نشریات مجاهد از شماره ۲۴۱ تا ۲۴۵ مشروح گزارشات مربوط به ازدواج مسعود رجوی با مریم قجر عضدانلو -همسر سابق مهدی ابریشمچی- را درج کرده است. آنچه در این گزارشات به «شب قدر، نباء عظیم، ایثار و از خود گذشتگی پیامبرگونه، بزرگ ترین و خطرناک ترین و مهم ترین ابتلای کل دوران، اوج کیفی جدیدی برفراز تمامی حماسه های تاریخ مجاهدین و ... تعبیر شده است، چیزی نیست جز دستور تشکیلاتی رجوی به دوست سازمانی اش مهدی ابریشمچی

مبنی بر طلاق دادن همسرش و ازدواج رجوی با او که هنوز عده اش بعد از جدایی از شوهرش (ابریشمچی) سپری نشده بود.

رذالت و هوس آلود بودن این رفتار رجوی تا حدی بود که حتی دوستان بعثی وی، جابه جا در لابه لای مذاکرات صمیمی شان، طعنه و کنایه می زدند و به زبان شوخی، بهت و حیرتشان را از این شیوه هوس رانی رجوی ابراز می نمودند.

مثلاً صفحه های ۱۰۲ و ۱۰۳ کتاب برای قضاوت تاریخ، صابر الدوری رئیس سازمان امنیتی عراق در پاسخ به این مباحثات رجوی که من نمی دانم آدم (منظور هواداران سازمان) در این پادگان ها چگونه عاشق تانک می شود؟ می گوید: چون چیزی نیست که عاشق آن شوند، عاشق تانک می شوند. برادر رجوی می خواهد بگوید که عاشق تانک هستند؛ مانند عرب و عجم که عاشق زن می شوند، البته ما عرب و عجم در تمام عمرمان عاشق یک زن می شویم. (همان، ص ۱۰۳)

شایان ذکر است که رجوی در این ملاقات، قبلاً گفته بود: در شرایط عراق، خانواده وجود ندارد تنها چیزی که معنی دارد و از من می پرسند دو چیز است که من از آن فرار می کنم: ۱- می گویند بین ما بمباران را تحمل کردیم، یکتی را تحمل کردیم، آتش بس را تحمل کردیم و پنج سال است که در بیابان هستیم، بچه های ما را هم که گرفتی و فرستادی خارج، خانواده و زن هم که نداریم پس به ما بگو کی از اینجا می روی؟ ۲- یا بگو که وقتی رفتی سیدالرئیس (صدام) را ملاقات کردی آیا تانک گرفتی یا خیر؟ (همان)

البته بررسی این که سایر گروه های اپوزیسیون و ضدانقلاب خارج از کشور چه مواضع و عکس العمل هایی در قبال انقلاب نوین ایدئولوژیک مسعود رجوی داشتند، در این سطور نمی گنجد ولی به طور خلاصه باید گفت: قریب به اتفاق گروه ها، سازمان ها، احزاب و جمعیت ها از این بابت تنفر شدیدی نسبت به سازمان و شخص رجوی پیدا کردند و با اینکه سالیان درازی از آن انقلاب نوین ایدئولوژیک گذشته است هنوز گاه به گاه آن را به چالش می کشند و این ننگ تاریخی را یادآوری

می‌کنند.

در این کتاب واژه "ضد تحقیر" مترادف دیگری برای واژه خودبزرگ بینی است که رجوی آن را از زبان دوستان بعضی اش شایسته خود می‌داند و مصداق این علامت اسکیزوفرنی سیاسی را برای خود زیبا بر می‌شمرد:

رجوی خطاب به حبوش: شما هنگام خداحافظی روز گذشته جمله‌ای به من گفتید که برای من بسیار زیبا بود. اگر درست شنیده باشم به من گفتید شما ضد تحقیر هستید. در زمان خداحافظی این جمله را به من گفتید و درست آن چیزی بود که من می‌خواستم. به خاطر این جمله، احساس کردم که در این یک ساعت خیلی شما را شناختم. (همان، ص ۱۱۸)

همه این تعریف و تمجیدها فقط به این دلیل صورت می‌گرفت که آنها به روان‌شناسی کیش شخصیت رجوی به خوبی آگاهی یافته و رگ خواب او را به درستی شناخته بودند. صدام نیز در یکی از ملاقات‌هایش با رجوی نشان می‌دهد به ویژگی خودشیفتگی رجوی آگاه است و از آن، برای عملیات‌های خراب کارانه علیه مردم و جامعه ایران بهترین بهره‌برداری را خواهد کرد.

رجوی خطاب به حبوش: بعد از آتش بس خودتان هم بودید آقای رئیس‌جمهور به من گفت: راجع به آینده سازمان نگران نباش، شما را مثل یکی از اعضای فرماندهی حزب بعث در جریان می‌گذاریم. این عین جمله ایشان است. خوب شما هم ما را مثل یکی از اعضای قیاده قطریه (فرماندهی حزب بعث) در جریان اوضاع ایران قرار بدهید. (همان، ص ۷۰)

این گزافه‌گویی‌ها در مورد رجوی کافی بود که او و سازمان مجاهدین خلق، متعصبانه تر و پیگیرتر به دنبال انجام هر چه بیشتر مزدوری، تحرکات و مأموریت‌های خطرتر پیشاپیش حزب بعث باشند تا جایی که مسئولین اطلاعاتی عراق مجبور به دخالت می‌شدند و مانع تندرروی‌های رجوی و هم‌دستانش در توطئه چینی علیه جمهوری اسلامی ایران می‌گردیدند.

رجوی: همیشه می‌گویم صلح حق شماست و ما نمی‌خواهیم در این رابطه برای شما مشکلی ایجاد کنیم. وقتی

استاد طارق عزیز به من گفت که رادیوی شما نمی‌گذارد روابط ما با رژیم ایران شکل بگیرد ما در فاصله ۲۴ ساعت کلیه رادیوهای خودمان حتی ایستگاه‌ها و فرستنده‌های کوچک را نیز قطع کردیم. (همان)

سازمان، دیگر نه در متن، نه در حاشیه

مذاکرات میان رجوی با مسئولین سازمان امنیت عراق نشان می‌دهد که رجوی با تن دادن به انواع در یوزگی و روسپی‌گری سیاسی، تلاش و افری می‌کند تا خود را در متن حوادث و فعالیت‌های اپوزیسیون علیه جمهوری اسلامی نگه دارد، ولی روند تحولات به نحوی رقم می‌خورد که رفته رفته او و هم‌دستانش را به حاشیه می‌راند و سازمان به دشواری می‌تواند حتی خود را در حاشیه اوضاع نگه دارد. البته جای این بحث اینجا نیست که روشن شود به ویژه این تدابیر و رهبری‌های داهیانه امام خمینی (ره) بود که نفاق را در هر چهره‌ای در برابر انقلاب اسلامی، رسواتر و رسواتر گردانید.

در کتاب برای قضاوت تاریخ پنج سند مهم به چاپ رسیده است که شامل یک سند آن مربوط به مذاکرات رجوی پس از انتفاضه ۱۹۹۱ عراق با سپهبد صابر الدوری رئیس وقت سازمان مخابرات عراق و چهار سند دیگر مربوط به مذاکرات رجوی با رئیس بعدی آن سازمان، سپهبد طاهر جلیل حبوش طی سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ می‌باشد.

«سند اول»

در سند اول؛ توجه به شرایط خاص عراق پس از شکست حمله به کویت و رودرویی با انتفاضه مردمی، رجوی سعی می‌کند با ترفندهای خاص خود و صرفاً به منظور جلب کمک و پشتیبانی‌های بیشتر از عراق، صابر الدوری را نسبت به اینکه ایران مقید به مقررات صلح و آتش بس نبوده و نیست متقاعد کند و اینکه اگر عراقی‌ها صلح را پذیرفته اند سخت در اشتباهند، زیرا ایران و وابستگان به انگلیس!! همچنان در حال توطئه علیه عراق هستند! چون اصولاً از نظر رجوی بهترین حالت، ابتدا وجود رابطه نزاع، جنگ و درگیری بین ایران و عراق می‌باشد و سپس وضعیت نه جنگ و نه صلح. در حالی که درست عکس القائاتی

که رجوی می‌کند، جمهوری اسلامی ایران با توجه به مشکلات و مسائل عدیده‌ای که با آنها روبه‌رو بود به هیچ وجه قصد زیر پا گذاشتن مقررات آتش‌بس را نداشت و حتی به دلیل شروع دوره سازندگی هیچ تمایلی هم به ادامه شرایط نه جنگ، نه صلح نداشته است.

صابر الدوری: برادر مسعود گفت که من با کلمات محبت‌آمیز خودم او را خجل‌مند کردم؛ ولی حقیقت امر این است که آنچه من بیان کردم، مکنونات قلبی خودم و مکنونات قلبی فرماندهی حزب بعث نسبت به موضع حقیقی برادر مسعود و سازمان و ارتش آزادی‌بخش [بود]. درست است که ما در این شرایط با خطر مشترک روبه‌رو هستیم و درست است که شرایط شما و ما و اصول ما باعث شد تا در کنار هم و در یک سنگر باشیم و طبق یک ضرب‌المثل عربی که می‌گوید: «برادران در سختی‌ها و گرفتاری‌ها برادری خودشان را ثابت می‌کنند» در حقیقت برادری خودتان را برای ما ثابت کردید و با رزمندگان خودتان از خاک عراق محافظت کردید. این در شرایطی است که وضعیت ارتش ما و توطئه‌ها و یورش‌های امریکا و نیروهای ناتو به کشور ما را می‌دانید. ما یلیم برادر مسعود بدانند که ما و شما نقش بسزایی در سرکوب آشوب‌های اخیر داخلی داشتیم و در کنار یکدیگر علیه آشوب‌گران جنگیدیم و آشوب را الحمدالله با شکست روبه‌رو ساختیم و سرکوب نمودیم. ... این آشوب، نقشه بعدی دشمنان پس از حمله به عراق بوده است. طرح این گونه بود: در هنگامی که ارتش عراق مشغول جنگ در داخل کویت بود و مشخصاً روز چهارم جنگ، رژیم ایران اقدام به تحریک عده‌ای از مردم و عوامل خود می‌نماید که قصد داشتند مراکز دولتی را در بغداد و استان‌ها تحت کنترل خود درآورند. شما می‌دانید که کلیه راه‌های مواصلاتی مانند پل‌ها و جاده‌های میان بغداد و جنوب عراق قطع شده بود و در این شرایط، نیروهای نظامی لازم جهت حفاظت از مراکز دولتی در اختیار نداشتیم. رژیم ایران از این خلأ استفاده کرد و دست به این غائله زد و این آشوب، بخش دوم نقشه تهاجم علیه عراق بوده است. رجوی: ببخشید! شما فرمودید که روز چهارم جنگ این

آشوب شروع شد؛ آیا منظورتان روز چهارم پس از جنگ است؟ صابر: منظور روز چهارم تهاجم زمینی است. این توطئه با تصمیم فرماندهی انقلاب خفه شد. ما بلافاصله از کویت عقب‌نشینی کردیم و یگان‌های نظامی را از مناطق جنوب به بغداد و مناطق شمالی و میانه کشور اعزام کردیم و به ویژه در روزهای نخست این آشوب‌ها، تحرک سریع نیروها و یگان‌ها از جنوب به طرف مناطق آشوب‌زده و شهرهایی که آشوب‌گران در آن دست به آشوب زدند، ما را قادر ساخت تا شهرهای جنوب را از این عناصر پاک‌سازی نماییم و این امر به ما در سایر شهرها نیز کمک کرد. البته عدم توانایی غوغا سالاران در تحقق اهداف خود در بغداد، به ما در خفه کردن و شکست دادن این توطئه کمک کرد. به نظر ما مرحله سوم، نقش نیروهای مشترک [متحد] در منطقه شمال عراق [بود]؛ اینها آن‌طور که ادعای کنند به خاطر هدف انسان‌دوستانه نیامدند؛ برای حمایت از کردها نیامدند؛ بلکه به منطقه آمدند تا یک منطقه امن طبق گفته خودشان و یک حالت عدم ثبات در آنجا حاکم باشد و از عدم تسلط دولت بر آن سوءاستفاده نمایند. اینها امیدوارند که همین حالت عدم ثبات به سایر مناطق عراق نیز سرایت کند. ما توانستیم این طرح را شکست دهیم. با آنها [نیروهای متحد] توافق کردیم که از آنجا خارج می‌شویم؛ و برای آنها با روشن‌ترین عبارات [گفتیم که] حضورشان در شمال عراق مساوی با فاجعه‌ها و بلاهای فراوان خواهد بود و نباید بر اساس مشاهدات خود قضاوت کنند. دل‌شان نباید به شهروندانی که اصلاً شهروند عراقی نیستند گرم باشد. با وجود این افراد که دنبال تحقق منافع خود هستند، منطقه را به حالت عدم ثبات قرار خواهند داد. به آنها [متحدین] گفتیم که ما نمی‌توانیم تضمین بدهیم که شهروندان واقعی دست به عملیات انتحاری علیه ارتش شما نزنند؛ از این رو برای شما بهتر است که عراق را ترک کنید و ما را به حال خود رها سازید. اینها ظاهراً از شهر «دهوک» خارج شده‌اند و فکر می‌کنم به زودی زود کل خاک عراق را ترک خواهند کرد.

رجوی: راجع به مرحله دوم نقشه و توطئه دشمن که روز چهارم جنگ شروع شد، توضیح بیش‌تری می‌خواهم.

رجوی: می گویند (بریده ها می گویند) این مجاهدین دیگر برای ایران نمی جنگند، برای عراق می جنگند نمی گوید که من ترسیدم و خراب کردم. سعی می کند خودش را توجیه کند و راهش قربانی کردن ماست و الا همه می دانند آنها (بریده ها) خیابان های پاریس را بر بیابان های عراق ترجیح می دهند.

صابر: بنده عرض کردم که دشمن طی یک توطئه ای، در سه مرحله به عراق تهاجم کرد: مرحله اول آن جنگی بود که در داخل خاک کویت در جریان بود؛ مرحله دوم این بود که در روز چهارم جنگ زمینی، عناصر غوغاساز در بغداد و استان ها دست به آشوب می زنند. از اول بمباران ها، افرادی توسط ایران به این شهرها اعزام می شدند.

رجوی: توسط ایران بود یا امریکایی ها؟

صابر: طبق اطلاعات ما، امریکا از حضور آنها مطلع بود ولی مطمئن نیستیم. اطلاعات امریکا در این مورد دقیق نبود؛ اینها فکر می کردند که گروه مستقلی هستند. درست است که از طرف رژیم [ایران] حمایت و سازمان دهی شدند ولی نمایندگی از طرف رژیم ندارند و این بدان معناست که توافقی میان اینها [آشوب گران] و جناح دیگر رژیم [ایران] (نه جناح حکیم) وجود دارد. این جریان با انگلیسی ها نیز هماهنگ بودند؛ البته آنها هم غافل گیر شدند که گردانندگان آنها چه کسانی هستند، به ویژه وقتی که دست از حمایت و پشتیبانی از آنها برداشتند.

رجوی: این مسئله نشانه اوضاع بغرنجی است. اطلاعاتم را از کارهایی که این روزها رژیم [ایران] انجام می دهد، تکمیل کردید. آنچه به اوضاع داخلی ایران برمی گردد، این است که می دانم چه قدر رژیم با شما ضدیت دارد اما از وجه خارجی برایم علامت سؤال بود که چرا رژیم آن قدر مطمئن است و از کجا مطمئن است که می تواند شما [دولت عراق] را سرنگون کند. اظهارات رفسنجانی را حتماً شنیده اید ایشان می گوید که تا ته خط می خواهد برود. (همان، صص ۹-۵۷)

در انتهای این قسمت از گفت و گو ملاحظه می شود که صابر الدوری بر خلاف ادعای اولیه خود، دخالت و دست داشتن مجلس اعلا یا رژیم ایران در جریانات داخلی عراق را رد می کند و همان گونه که بود به طور ضمنی، انتفاضه عراق را یک قیام و شورش خودجوش و مردمی برمی شمرد؛ ولی این رجوی است که با ژستی اطلاعاتی سعی در رد این باور صحیح دارد.

نکته قابل ذکر اینکه برخی از هواداران و اعضای سازمان این اندازه ورود در مسائل داخلی عراق را برناتافتند و تا این اندازه حاضر نشدند به عنوان گروه ضربت و در کنار گارد ریاست جمهوری عراق در خدمت رژیم سفاک و دیکتاتور صدام قرار گیرند و در سرکوب قیام مردم عراق نقش فعال ایفا کنند. رجوی در گزارش به صابر الدوری ضمن اشاره به این پدیده، با سرکوفت زدن به آنها و بریده خواندن این جماعت می گوید که آنها راهی جز زندانی کردن دیگر آنها نمی شناسد:

رجوی: می گویند (بریده ها می گویند) این مجاهدین دیگر برای ایران نمی جنگند، برای عراق می جنگند نمی گوید که من ترسیدم و خراب کردم. سعی می کند خودش را توجیه کند و راهش قربانی کردن ماست و الا همه می دانند آنها (بریده ها) خیابان های پاریس را بر بیابان های عراق ترجیح می دهند. (همان، ص ۶۵)

البته صحیح و طبیعی است که بعد از هشت سال خیانت و همکاری با استخبارات عراق، علیه رزمندگان اسلام، خیل وسیعی از هواداران و اعضای ارتش آزادی بخش از پیروی رجوی شانه خالی کنند و ننگی بر ننگ های جاسوسی و خراب کاری های شان اضافه نکنند.

صابر الدوری ضمن تصدیق و تأیید تمردهای داخل سازمان، رجوی را دل داری می دهد که انتظار عراق هم همین است که تلاش و پایداری سازمان را در خدمت به ارتش عراق بیش و بیش تر از قبل ببینیم:

صابر الدوری: من کاملاً با برادر مسعود موافق هستم و قبول دارم تلاشی که بایستی سازمان و ارتش آزادی بخش و شورای ملی مقاومت انجام بدهند خیلی زیاد است. یعنی بار آن خیلی

سنگین است. منظورم از این تلاش، تلاشی است که بایستی مبارزین و رزمندگان قانع شوند که این مبارزه بر حق است و راهی که می‌روند و مأموریتی که انجام می‌دهند، درست است. چنانچه سازمان نتواند اینها را به این سطح از قناعت برساند نمی‌تواند اهداف خود را تحقق ببخشد و کسانی که قانع نمی‌شوند چیز زیبایی در عراق پیدا نمی‌کنند... البته ما می‌دانیم که این تأثیر یک تأثیر، موقتی و گذراست و این اعتقاد را داشته‌ایم که برادر مسعود و رهبری سازمان توان مندند و بر مسئله فائق می‌آیند و رزمندگان را توجیه و متقاعد می‌سازند ولی این مسئله برای ما حکم مرگ و زندگی را داشته است، به خصوص در این موقع و در این منطقه خطرناک و حساس (دیاله عراق) که هیچ نیروی نظامی هم نداشتیم. برادر مسعود با چشم خویش دید که رزمندگان ما دیگر توان جنگیدن را ندارند. (همان، ص ۶۷)

نه تنها انگیزه سربازان عراقی و برخی هواداران سازمان، بلکه انگیزه پاره‌ای دیگر از گروهک‌های ضدانقلابی مثل چریک‌های فدائی خلق در جریان سرکوب اکراد عراقی ته می‌کشید چون قرار بود اینها در کنار سازمان برای آزادسازی مناطقی از ایران و ... بجنگند و قابل تصور نبود با توطئه چینی رجوی به عنوان بازوهای عملیاتی و چریکی در خدمت حزب بعث عراق در بیابند.

رجوی در قسمتی از مذاکرات به این مسئله و تلاش هایش برای متقاعد کردن این گروهک‌ها و طفره رفتن آنها برای سرکوب قیام اکراد عراقی اشاره می‌کند:

رجوی: جالب این است که بدانید متحد داریم. سازمان چریک‌های فدایی خلق حدود ۲۰ نفر در منطقه شمالی داشتند که الان از خود این سازمان جدا شده‌اند. همین افرادی که تا دیروز متحدین ما بودند و ما هر کمکی به آنها کردیم، بیش‌ترین سم پاشی را علیه ما کرده‌اند که ما آمده‌ایم توی عراق جهت کشتن اکراد. توضیح این مسئله برای آنها که چه کسانی بودند که کردها را کشتند ۵۰ ساعت طول کشید (همان، ص ۶۶)

البته اگر صدها ساعت قسم حضرت عباس سر داده می‌شد باز هم نتیجه همان بود که شد. زیرا مشارکت سازمان در

سرکوب قیام مردم عراق بسیار روشن و اظهر من الشمس بود. تا جایی که حتی در ادامه این مذاکرات خود رئیس سازمان امنیت عراق صابر الدوری به سهم سازمان در این زمینه مباحثات می‌کند.

صابر الدوری: برادر مسعود وضعیت و شرایط ما را خوب می‌داند که ما از دوم اوت ۱۹۹۰ تاکنون درگیر جنگ مرحله‌ای شده‌ایم که بر سر هیچ کشوری تاکنون نیامده است. آن چیزی که بر سرمان آمد از حمله‌های هوایی تا آشوب‌های داخلی که شما در سرکوب و فرونشاندن آن سهم داشتید و ... (همان، ص ۷۳)

صابر الدوری قبل از ریاست سازمان مخابرات عراق، به مدت پنج سال از مسئولان عالی استخبارات نظامی آن کشور بود و در طول دوران آن مسئولیت، روابط ممتد و مستمری با سازمان مجاهدین خلق داشت. چون عملاً سازمان بازوی عملیاتی استخبارات عراق بود، رجوی به وی فخر فروشی می‌کند که اساساً شما را به خاطر رعایت کردن و تلطیف روحیات ما به سمت جدید برگزیده‌اند.

رجوی: روزی که من شنیدم آقای رئیس جمهور شما را برای ریاست سرویس انتخاب کرده‌اند خیلی خوشحال شدم و این حسن انتخاب بود. من فکر کردم که رئیس جمهور در انتخاب شما عواطف ما را در نظر گرفت چون روابط و شناسایی و رفاقتی که در طی پنج سال گذشته با هم داشتیم خیلی به تفاهم کمک می‌کند. پنج سال سابقه داریم و همین به من فرصت می‌دهد که حرفم را هر چه صمیمانه‌تر بگویم ولو اینکه هر چه بخواهند بگویند. (همان، ص ۶۲)

لحن مذاکره رجوی با صابر الدوری و سپس حبوش بیان گر این است که سازمان مجاهدین خلق همه توان و انرژی اش را مصروف داشت تا خود را در متن حوادث و در سطوح بالای تصمیم‌گیری‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی نشان دهد و رجوی برای این هدف، خط قرمزی برای سازمان قائل نبوده و نیست؛ ولی حوادث درست بر عکس رقم خورد و روزه به روز سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک گروه غیر قابل اعتماد که رفتارشان اصلاً قابلیت پیش‌بینی ندارد به حاشیه رانده می‌شود. متن

قسمتی از مذاکرات با صابر الدوری نقطه آغاز این ذلت و خواری را نشان می دهد:

رجوی در این گفت و گو در اصل برای بقای سازمان دو طرح پیشنهاد می کند که در هر دو باز هم عادت بزرگ نمایی، خود بزرگ بینی و سازمان محوری به وضوح نمایان است: اول اینکه عراق و سازمان در برابر حوادث و به خصوص جمهوری اسلامی ایران صبر پیشه کنند تا اوضاع کمی عادی شود. دوم اینکه عراقی ها در کمال بدبینی به ایران وارد درگیری های نظامی تا سقوط رژیم جمهوری اسلامی ایران گردند تا با خیالی آسوده، عراقی ها با حاکمیت جدید که همانا مجاهدین خلق هستند مذاکرات صلح به عمل آورند. نظریه دوم که مورد قبول رجوی بود را نه صابر الدوری و نه سایر مسئولین عراقی هیچ کدام نمی پذیرند چون چنین تلقی ای را از ایران نداشتند، لذا شیوه برخورد نظامی را که سازمان حیات خود را در آن می دید قبول نداشتند، بلکه بر عکس عراقی ها در عمل نشان دادند که مایل بودند ایران، پشت جبهه مستحکمی برایشان باشد.

رجوی: سه سال بعد از آتش بس ما یک چیزی از شما خواستیم: اینکه ما را از نظر نظامی آماده کنید. یا شما با آن رژیم صلح می کنید و به ما می گوید سلاح هایتان را پس بدهید و یا اینکه هم شما و هم ما به آمادگی نظامیان جهت مقابله با رژیم نیازمند خواهیم بود. من این مطلب را به طور مفصل برای آقای رئیس جمهور نوشتم و خواهش کردم شما هم حتماً این نامه را بخوانید. آنجا نوشتم که دو تا نظریه وجود دارد؛ یکی اینکه صبر کنیم تا اوضاع عراق عادی شود و بعداً با رژیم ایران تصفیه حساب بکنیم؛ و نظریه دوم که من از آن دفاع می کنم.

... به صورت دیالکتیکی می گوید که اوضاع عراق به ثبات نخواهد رسید، مگر یک پشت جبهه مستحکمی داشته باشیم و الا محاصره تشدید می شود مثلاً اگر ترکیه با شما بود؛ یعنی رژیم ترکیه متحد استراتژیک شما می شد... یا عربستان سعودی (چون می دانید که اردن چنان امکانی را ندارد) و یا سوریه؛ که اینها با شما جنگیده اند. باور کنید وقتی من از این حرف ها را می زنم واقعاً مصالح عراق را در نظر می گیرم و فقط به عنوان یک مجاهد فکر

می کنم. به خدا بعد از آتش بس برای من مثل روز روشن بود که این رژیم با شما قرارداد صلح امضا نمی کند. در آخر اوت ۱۹۸۸ من با آقای رئیس جمهور ملاقات داشتم و این حرف و اعتقاد را به آقای رئیس جمهور گفتم که باور کنید قرارداد نهایی را با ما امضا خواهید کرد... شما از من بهتر می دانید که آنها از شما چه می خواهند؛ می خواهند حزب بعث و ارتش عراق نباشد، مگر اینکه در دست آنها باشد و در رأس آن سمبل اش باشد. اگر این سمبل نباشد، این دو پایه نیست. منظورم این است که عراق نیست؛ چون این دو پایه، با آن سمبل و آن رهبری، عراق را از توطئه ها مصون داشته است. من فکر می کنم هر آدم با انصافی این را قبول دارد؛ و الان من جداً این طور فکر می کنم که در آخر داستان و انتهای خط، یا مجاهدین در تهران هستند و به عنوان متحد استراتژیک شما در مقابل همه توطئه ها [می ایستند] و یا هم ما و هم شما نخواهیم بود. این واقعاً برآیم واضح است. در سراسر دنیا هم داریم تلاش می کنیم تا برای همه (به خصوص امریکایی ها) جا بیندازیم که خطر شماره یک در منطقه، بنیادگرایی و ایران است؛ مقداری هم پیش رفت کرده ایم به خصوص توی امریکا و حول و حوش وزارت خارجه امریکا و خود «بوش» و حلقات وزارت امور خارجه و شورای امنیت ملی امریکا. حرف ما این بوده و هست که با تأسیس حکومت اسلامی در عراق، دودش به چشم شما هم خواهد رفت. از ما سؤال کردند که خوب نظر شما چیست؟ می دانید ما با خیلی از اعضای کنگره امریکا از قدیم ارتباط داشته ایم و زمانی بود که سیاست توسعه طلبانه رژیم خمینی را توسط آنان محکوم می کردیم. از فردای حمله به کویت تا پایان آشوب های داخلی بر ما سخت گرفتند؛ حرف شان این بود که چرا شما در عراق هستید... پاسخ ما هم واضح و روشن بود که سرنوشت ما از عراق می گذرد. می خواستند از ما ولو یک کلمه، علیه شما دریابورند. از طریق ترکیه هم به ما رساندند که چرا عراق را ترک نمی کنید و چه می خواهید اینجا؟ به برادران ما در ترکیه گفته بودند که چرا برای کارهای معمول و عادی مثل ویزا و پاسپورت مراجعه می کنید؟ ما انتظار داریم که بگویند رهبران وقتی به ترکیه می آید،

نیازهای شان چیست؟

صابر: این مسئله در چه تاریخی بود؟

رجوی: بعد از مسئله کویت؛ و در سال گذشته وقتی که رادیوهای ما تعطیل شد و بعد از اینکه قرارداد ۱۹۹۶ را پذیرفتید، فشار طاقت فرسایی بر ما بود مخصوصاً از طرف احزاب سوسیالیست که به ما می گفتند در مقرر عراق دیگر آینده ندارید... گزارش های بسیاری منتشر می کردند که برخی های شان را به سرویس [اطلاعاتی شما] داده ایم. شایع شده بود که خود من می خواهم پیام آلمان و چندین هزار نفر از مجاهدین نیز از عراق رفته اند. وقتی که قبل از جنگ، وزارت خارجه امریکا می خواست تست کند که ما می خواهیم چه کار کنیم، موضع گرفت و منتظر بود که ببیند ما چه کار می کنیم و مطلقاً سکوت کردیم. از بابت همه کارهایی که در امریکا و اروپا می کردیم، برای ما خیلی اشکال درست می کردند که سرویس [شما] آن را می داند؛ قطع ویزا برای بچه های شیرخوار که مانع می شدند وارد شوند. حتی مانع نقل و انتقال پول کادرها و هواداران می شدند که برای فعالیت بدان نیاز داشتند؛ در حالی که این پول مربوط به کسب و کارشان بود. و هدف، جداسازی ما از شما بود که طبعاً با شکست روبه رو شدند. نمی دانستند که ما تصمیم مان را گرفته ایم و تا آخرش باقی می مانیم.

ما تمام انتشارات و نشریات خودمان را در آن دوره تعطیل کردیم و هیچ مصاحبه ای نکردیم، تا عاقبت رفسنجانی گفت که «چرا حالا خفقان گرفته اید؟ پس معلوم می شود که ایادی عراق هستید.» این مربوط به نماز جمعه یک ماه پیش است. وقتی که این قضایای آشوب تمام شد، بالاترین فشار را بر ما وارد کردند به خصوص فرانسه که شاید خفه بشویم؛ ولی اینها فایده ای نکرد. ما متقابلاً تهاجم مان را شروع کردیم. الان رسیده ایم به سطح مسئولین عالی رتبه در وزارت خارجه امریکا، مثل «مورفی» که می شناسید و اینجا آمد و همچنین «سیسکو» و آدم هایی در این سطح. هفته گذشته، روز پنج شنبه آخرین ملاقات بین نماینده ما و «مورفی» صورت گرفت. در امریکا شروع کردند که با اشتیاق حرف های ما را بشنوند و ما تلاش

کردیم نقشه ها و توطئه های رژیم ایران را برایشان برملا کنیم و ثابت کنیم که نه عراق، بلکه رژیم ایران تهدید شماره یک است. با صراحت گفتیم که این خطر، تهدید برای عربستان سعودی نیز می باشد. [آخر] این خود شما [عراقی ها] بودید که ما را با عربستان سعودی ارتباط دادید، و حتی ملک فهد از من دعوت کرد تا به عربستان سفر کنم و رفتم و با ایشان ملاقات کردم و دوستان شما جریان را می دانند. در این یک ماه که امریکایی ها حرف ما را گوش می دادند، در مورد سازمان ما حالت ضدیت نداشتند ولی با من مخالف بودند و می پرسیدند که شما اوضاع را در منطقه چگونه می بینید و سر کلاف از کجا شروع می شود. ما می گوئیم که مسائل از ایران است؛ آنها هم می گویند که این ایده جدید و حتی وسوسه انگیز است.

اگر شما ملاحظه داشتید، ما در هفته اخیر، روی تأسیسات اتمی رژیم افشاگری کردیم. مخالفین ما می گویند که این برگه را عراق در قبال تأسیسات اتمی خودش رو کرده تا مسائل هسته ای خودش را با مسائل هسته ای رژیم [ایران] متوازن کند. شما بهتر می دانید که ما با شما اصلاً در این مورد صحبت و مشورت نکردیم. باز هم تمام خبرگزاری ها دیروز خبر اول شان همین بود؛ به نحوی که حبیبی، معاون رفسنجانی مجبور شد تکذیب کند. من در راه بودم و به ابوارکان [اغالب] می گفتم گزارشی خواندم که برای اولین بار یک مقام بالای سرویس اطلاعاتی امریکا سر این قضیه وارد بحث شد و چنین اظهار نظر کرد که امروز تهران از نظر هسته ای، عراق سال ۱۹۹۰ است و می گویند این برای ما خیلی مهم است. البته ما هیچ وقت با سرویس اطلاعاتی امریکا رابطه نداشته ایم و نمی خواهیم داشته باشیم. دلایل این بازی برای شما روشن است؛ چون سودی ندارد. این حرف را حتماً از وزارت خارجه امریکا گرفته اند و به انحای مختلف می رسانند که مخالفتی با روی کار آمدن ما در ایران ندارند؛ چون دیگر شوروی سابق در شمال ایران نیست و ما نخواهیم رفت که ایران را به شوروی تحویل دهیم. برخی از آنها به ما می گویند: عراقی ها باید خیلی شما را دوست داشته باشند. می پرسیم چرا؟ می گویند: به نظر می رسد که بهترین دیپلماسی

این است که حرف هایی که می خواهد بزند و ما اعتمادی به آن نخواهیم داشت، شما بنید! یعنی اگر خود عراق می گفت رژیم ایران این طوری است و خطر شماره یک ورژیمی بنیادگر است، باور نمی کردیم. برای آنها کاست نوارهای ویدئویی درباره زمانی که خمینی بر روی کار آمده بود، بردیم. اسیرانی که آمدند، دیدند و شنیدند. تمام هواداران و نیروهای مقیم امریکا را به سمت کنگره و وزارت امور خارجه بسیج کردیم. مطبوعات و شخصیت های علمی دانشگاهی که نگاه استراتژیک شان روی تصمیم گیرندگان خیلی موثر است، شرکت داشتند؛ و این باعث شد تا آنها یک کمی واقع بین تر بشوند.

داخل پراتز می خواهم بگویم که شوروی دیگر آن شوروی قبلی نیست: این مطلب که شوروی قبلی دیگر نیست و اینکه دیگر کسی فکر نخواهد کرد که ما ایران را تسلیم شوروی می کنیم، نکته ای بود که سه سال پیش آقای رئیس جمهور به من گفته بود ولی من اهمیت آن را الان می فهمم. آقای رئیس جمهور گفتند: «این مسئله برای شما و تعادل قوای جهانی خیلی موثر است.» به هر حال «مورفی» که او را می شناسید در جواب نماینده ما که گفت به عراق بیایید و بارهبری سازمان ملاقات کنید، گفت که «اگر خودتان فرودگاه می داشتید، می آمدم؛ یعنی بدانید که مشکل ما با عراق است نه با شما؛ و تازه اگر من بیایم، ممکن است به ضرر شما باشد. به عهده من است که ایده ها و اطلاعاتی را که شما دادید، به وزارت امور خارجه و کاخ سفید منتقل کنم. منظورم این است که ما با تمام قوا کار می کنیم تا نشان بدهیم که تهدید ایران است! (و کسی که این تهدید را فراموش کند، خودش ضرر می بیند) و آنها را به توانایی خودمان برای سرنگونی رژیم قانع می کنیم. ضدیت های سابق علیه ما از بین رفته است. گاهی می گویند که «عراق نخواهد گذاشت شما عملیاتی را انجام بدهید»؛ و گاه می گویند که «اگر می توانید سرنگون کنید چرا نمی کنید؟». از این مطالب می خواهم نتیجه بگیرم که علاوه بر اینکه کارهای سیاسی و دیپلماتیک ما به نفع هر دو مان هست، تا آنجایی که به رژیم ایران باز می گردد، امریکایی ها ما را به عنوان جایگزین و آلترناتیو می دانند و چیز بدی نمی دانند؛ و این یک

فرصت تاریخی برای ما و شما و چیزی است که می تواند مشکلات ما را حل کند. (همان، صص ۸۴-۷۸)

چند نکته در مورد متن فوق قابل ذکر است:

۱- هیچ ملاقاتی و فعل و انفعالی از سوی رجوی بدون اجازه و هماهنگی با سرویس اطلاعاتی عراق ممکن نبوده است.

۲- در این متن ملاحظه می شود که رجوی اصرار دارد تا خود را به عنوان عنصری سطح بالا و در متن حوادث بین المللی جا بیندازد، حال آنکه در عمل هیچ گاه چنین نبوده و هر کس مطابق مصالح اش از رجوی و گروه وی استفاده می کرده است.

۳- متن فوق تأیید می کند مأموریت اصلی سازمان مجاهدین به نمایندگی از عراق این بوده است که دنیا را از صدام غافل کند و خطر ایران را عمده قلمداد نماید، مأموریتی که رجوی قریب دو دهه است پیوسته در حال انجام آن است.

۴- بنابر ذات نفاق و چهره چند وجهی رجوی، هر چند او قصد دارد در مورد نقش و تأثیر خود بزرگ نمایی کند و نفوذ خود را در لابی های امریکایی به رخ عراقی ها بکشد و حتی تصریح می کند که امریکا گروه وی را به عنوان آلترناتیو پذیرفته است لیکن مراقب است که در اعتماد عراقی ها خدشه وارد نشود و حضورش در عراق را امتیازی برای عراقی ها قلمداد کند و این امتیاز را به قیمت بالا بفروشد. رجوی به قصد گرفتن امتیاز بیشتر مدعی می شود که سخن گوی غیرمستقیم و پوشش آبرومند عراق است ولی برخورد های مقامات اطلاعاتی امنیتی عراق در این متن و متن های دیگر نشان می دهد که ورای تعریف هایی که برای خوشامد رجوی بیان می کنند، به او فقط در حاشیه، بیش از یک عامل و منبع، نگاه دیگری ندارند. حتی اگر رجوی ادعا کند که:

«اهداف اول من این است که نگذاریم امریکا و رژیم ایران علیه ما و شما جوش بخورند.» (همان، ص ۸۶)

علی ایحال طرف عراقی با یک جمله، همه رشته های به زحمت یافته شده رجوی را پنبه می کند:

صابر الدوری: به نظر من، اگر هدف امریکا عملاً سرنگونی ما باشد، قطعاً جانب رژیم ایران را خواهند گرفت تا سازمان را.

تمام فاکتورها نشان می دهد که یک توافق امریکایی، عربستانی، ایرانی، ترکی و سوری (و قطعاً انگلیسی) جهت سرنگونی دولت عراق صورت گرفته است. بنابراین تا آنجایی که من فکر می کنم، چیزی که به ما کمک می کند بر اساس این اصل که چنانچه رژیم عراق سرنگون شود کار سازمان هم تمام است امری است که بر سر آن با هم اختلافی نداریم.

پایان سازمان این نیست که عراق را ترک کند و به ترکیه یا اروپا برود. چیزی که آنها می خواهند، این است که سازمان را از عراق خارج کنند تا دیگر چیزی برایش باقی نماند. برای اینکه مستقیماً به سراغ منظور و هدفم بروم با در نظر گرفتن گفته برادر مسعود که باید کاملاً آماده و قوی باشیم، می گویم که بایستی تلاش کنیم این طرح با شکست روبه رو شود. برای این کار باید پل ها را برقرار کنیم و شرایط را به نحوی ترتیب دهیم که روابط خود را با رژیم ایران و کشورهای که برادر مسعود بدان اشاره کرد و در رأس آنها امریکا است، آرام کنیم و این روابط برقرار باشد. (همان، صص ۷-۸۶)

طبیعی است که صابر الدوری با داشتن چنین تحلیلی از اوضاع و محذورهای کشور عراق، با بی اعتمادی و بدگمانی مذاکرات را به پیش برد و از وعده و وعیدهای زیاد پرهیز کند و همان طور که در زیر ملاحظه می شود حتی در خصوص پشتیبانی های به عمل آمده و ارائه گزارش آماری و کمی سلاح و تجهیزات تحویل شده به سازمان از سوی رجوی، با شک و تردید برخورد نماید:

صابر الدوری: چند تانک نزد شماست؟

رجوی: ۱۲۰ تانک که ۱۰۷ دستگاه آن قطعه کم دارد.

صابر الدوری: به موجب اطلاعاتی که من دارم بیش از ۴۰۰ دستگاه نزد شماست.

رجوی: من می گویم تعداد ۱۵۲ دستگاه از این تانک ها را به شما دادیم و قبل از آن نیز ۱۰۰ دستگاه دیگر تحویل داده ایم.

صابر الدوری: اطلاعات من این است و من لیست کلی آن را ندارم... من حساب کرده ام که مجموع تانک و زره پوش و کلیه ادوات زرهی که در اختیار شماست ۴۰۰ دستگاه می شود. از

جمله ۵۰ دستگاه تانک ۶۲۶، ۵ دستگاه تانک ۵۵ فرماندهی، ۸ دستگاه نفربر BM۱، ۳۹ دستگاه نفربر زرهی MTL۳۶ و ۸۰ دستگاه تانک نبلهفن که در مجموع ۴۰۰ دستگاه است...

رجوی: هیچ امکان زرهی به ما نداده اید، حتی یکی. صابر الدوری: در لیستی که من در دست دارم بیش از ۵۰۰ مورد است.

رجوی: ممکن است آن را بیان کنید.

صابر الدوری: تعداد ۵۰۰ قبضه مسلسل BKT، ۵۰ قبضه مسلسل CBKC، ۵۷ قبضه مسلسل دوشکا، ۱۲ قبضه خمپاره، ۲ دستگاه جرثقیل متحرک، ۵ دستگاه خودرو BRM۲، ۱۰ قبضه ضد هوایی ۲۳ میلی متری و... (همان، صص ۳-۱۰۲)

سند دوم

این سند متن مشروح مذاکرات رجوی با سپهبد طاهر جلیل حبوش است که در سال ۱۹۹۹ صورت گرفته که بخش هایی از آن، از نظر خوانندگان می گذرد. البته این سند نیز به صورت آشکارتری سرسپردگی رجوی به رژیم صدام را نشان می دهد و از این نظر که رجوی در لابه لای صحبت های خود، به ارتکاب جنایاتش در سال های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی اعتراف نموده است، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

رجوی: می خواهم یکی از ملاقات های گذشته خود با سید الرئيس را یادآوری کنم که گفت: «نزار خزر جی مسئول ستاد ارتش از شما شکایت دارد و می گوید فلانی [مسعود رجوی] حریص است؛ «اکل السلاح و المعسکر» من گفتم اگر شما می دانید که چیز زیادی دارم، کسی را بفروستید تا تحقیق کند و آنچه را هست ببیند و اگر چیز زیادی هست بگیرد». سید الرئيس خندید و گفت: «نه؛ من جواب بهتری به خزر جی دادم». گفتم: می شود جواب خودتان را بگوئید. ایشان خندیدند و گفتند: «بله؛ من گفتم خیلی خوب است که ایشان آمده به عراق برای گرفتن پادگان و اسلحه. در صورتی که می توانست در پاریس بماند و درینک (نوشابه) بخورد» خود شما می دانید که کلیه دشمنان ما از امریکا و ملایان گرفته تا دیگران فقط یک حرف دارند: چرا عراق؟!...

همان گونه که اطلاع دارید من در سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در پاریس بودم. در آن سال ها دشمنی به این گونه با ما نبود و به ما تروریست نمی گفتند؛ هر چند که کاخ سفید و کاخ الیزه می دانستند؛ با کاخ الیزه هم ارتباط داشتیم. می دانستند که چه کسی حزب جمهوری را در ایران منفجر کرد و چه کسی و چرا عملیات علیه رئیس جمهوری و علیه رئیس الوزرای [ایران] انجام داد. آنها می دانستند و خوب هم می دانستند ولی صفت تروریست هم به ما نزدند. تا مقطع آتش بس، عددی که خاتمی به عنوان وزیر ارشاد اعلام کرد این بود که مجاهدین ۱۱ نفر از ما را کشته اند.

اما از روزی که به عراق آمدم ... این یک گزارش است از وزارت خارجه آمریکا به عربی است که در کشورهای عربی پخش کرده اند مثلاً لیست جنایات من و مجاهدین را بیان می کند... این روزنامه های ارتجاع و استعمار حرف روشنی دارند؛ یک حرف می زنند و آن هم [این است که] از عراق دور شوید، فاصله بگیرید از عراق. ما می گوئیم مگر می شود؟ می خواهیم از مرز عراق کشورمان را آزاد کنیم و این استراتژی ما و ارتش آزادی بخش ایران است و همیشه می گوئیم مگر کسی می تواند از کالیفرنیا ایران را آزاد کند! بفرماید بیايد. و اما ما انتخاب مان مرز عراق است. (همان، صص ۵-۱۱۳)

من از اینکه حداکثر استفاده از زمان را نکردیم، شکایت به شما تقدیم می کنم. نمی خواهم برایتان فاکتورهای مختلف بیاورم اما جداً باور کنید که در هفت ماه گذشته ما [فقط] چهار عملیات انجام دادیم. در صورتی که در این مدت امکان انجام چهل عملیات را داشتیم. من می دانم که شما مشکلات زیادی دارید و لکن شما را مسئول امور ما قرار دادند. می دانم که هیچ سوء تفاهمی بین ما اصالت ندارد و شما نیز این را بهتر می دانید که در خصوص چه چیزی بحث می کنیم؛ و شما بهتر می دانید که مادر خصوص مصطلحات عربی آشنایی کاملی نداریم و شما باید به ما بیاموزید و باید تصحیح کنید که چگونه خواسته های مان را بیان کنیم تا زمان را از دست ندهیم. الان مدت ۱۸ سال و ۴ ماه است که جنگ مسلحانه را شروع کرده ایم،

تا امروز من ۱۲۰ هزار نفر از مجاهدین را از دست داده ام. از شما پنهان نمی کنم که تیک تیک و ثانیه های ساعت، تمام دقیقه های ساعت به من می گوید که تأخیر شده و تأخیر کردید. تأخیر به معنی از دست دادن مال نیست بلکه ما خون ها از دست دادیم... افرادی از استعمار و تحت نام گروه های چند نفره در خارج هستند و کاری انجام نمی دهند؛ مثل گروه های معارض شما که کاری نمی کنند و جدی نیستند. فقط مایمانیم و رژیم ایران. در سال های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ (۱۳۶۳ و ۱۳۶۴) مدیر جهاز مخابرات وقتی که من را در پاریس ملاقات می کرد، به او گفتم (سوء تفاهم نشود؛ تصور نکنید که از کسی می خواهم غیبت بکنم یا اینکه چیزی برای خودمان می خواهم) شما بدون هیچ گونه امیدی، وقت و امکانات خود را برای دیگر گروه های معارض ایرانی هزینه می کنید. مشاهده می کنید که از میان این گروه ها پس از ۱۳ سال که از عملیات کویت گذشته است، کدام یک از گروه ها همراه شما هستند و کدام یک از آنها در عراق هستند. خودتان خوب می دانید [که آنها] آینده ای ندارند. در ۱۵-۱۰ سال اخیر چه کسی در عراق مانده است؟!...

حبوش؛ متشکرم ... شما در صحبت های خود از انتخاب عراق صحبت کردید که بهترین انتخاب است. اگر این بهترین انتخاب است، به خاطر آرمان شما بوده و منتهی بر من نگذارید که عراق را انتخاب کرده اید. انتخاب عراق به دلایلی بوده است: اولاً شما مبارز انقلابی هستید و دیدگاه هایی دارید؛ و این آرمانی که برای مبارزه می کنید در اینجا موفق می شود. شما آرمان خود را دارید و مانیز آرمان خودمان را؛ و در یک زمینه و آرمان مشترک هستیم. بعضاً در آرمان هایی متفاوت هستیم ولی آرمان ها و اهداف مان از یکدیگر دور نیست. ... شما خیلی علاقه مند هستید که به دلیل فشارهایی که از ناحیه مردم روی شما هست، نقشه ها و برنامه های خود را انجام دهید. ما نیز در همین زمان در شرایط حساسی به سر می بریم و به نوبه خود خیلی حساس هستیم که در معرض این مسئله (عدم ایجاب شرایط) قرار نگیریم. در بعضی موارد، علی رغم اعتقادات خودمان که آرمان های شما نیز چنین چیزی را ایجاب می کند اگر از مردم

عراق پرسیم که آیا به کویت حمله کنیم یا خیر؟ ۸۰ درصد مردم این را می خواهند؛ اما آیا شرایط نیز این اجازه را می دهد؟ اخیر؛ اگر از کلیه مسلمانان دنیا سؤالی مبنی بر از بین بردن اسرائیل شود، جواب مثبت می دهند؛ ولی آیا شرایط ایجاب می کند؟! بنابراین می گویم که ما مخالف آنچه شما می گوید نیستیم؛ و فقط می گویم باید بررسی و سبک و سنگین کرد تا هم هدف را به دست آوریم و هم کمترین خسارت را بدهیم. بی تردید ما هدف مشترکی داریم. (همان، صص ۲۱-۱۱۵)

همان گونه که ملاحظه شد در قسمتی از این مذاکرات، رجوی مسئولیت مستقیم انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی که منجر به شهادت دکتر بهشتی و ۷۲ تن از یاران وی شد و نیز انفجار ساختمان نخست وزیری که موجب شهادت شهیدان رجایی و باهنر گردید را پذیرفت؛ حال آنکه به دلیل تبعات قضایی و مشکلاتی که احیاناً از ناحیه پلیس بین الملل متوجه وی می شد هیچ گاه ارتکاب چنین جنایاتی را به عهده نمی گرفت و در دوران اختفای بنی صدر در ایران، سازمان در پاسخ به وی صریحاً اظهار داشته بود که در انفجار حزب جمهوری اسلامی دست نداشته است. ضمناً اشاره رجوی به ملاقات با مسئول دستگاه اطلاعاتی امنیتی عراق طی سال های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ تأیید مجدد این نظریه است که همکاری تنگاتنگ میان سازمان مجاهدین خلق و سازمان امنیت عراق از اوائل جنگ سابقه داشته است.

نکته مهم دیگر اینکه لحن حبوش با لحن اولیه مذاکرات صابر الدوری بار رجوی، کاملاً متفاوت و عتاب آلودتر است زیرا آنها اگرچه در آخر از ترس سید رئیس شان صدام، در مورد شخصیت رجوی غلو کرده و تعریف و تمجید می کنند ولی نفاق را در بیان و چهره طرف مقابل خود به خوبی مشاهده می نمایند. در مذاکرات قبلی صابر الدوری اخطارگونه به رجوی متذکر شده بود که:

ما آماده ایم هر ملاقاتی را که برادر مسعود خواهان آن باشد ترتیب بدهیم ولی چنانچه تأمین درخواست های ملاقات از کانال ما انجام شود آسان تر و بهتر است تا از کانال ریاست

جمهوری. زیرا چنانچه موافقت دفتر ریاست جمهوری صادر شود ملاقات با وزیر دفاع و وزیر تبلیغات فایده ای ندارد چون نقش آنها فقط اجرایی است. (همان، ص ۷۷)

در این مذاکرات نیز حبوش به اصطلاح به خصلت دور زدن های رجوی پی برده و اکیداً گوشزد می کند که:

من به جز ارتباط با مخابرات، هیچ ارتباط دیگری را قبول ندارم. دیروز شنیدم که شما با مسئول دفتر سید نائب رئیس تماس می گیرید چیزی نگفتم. چون وقتی که تماس ها و کانال ها متعدد شود اهداف استراتژیک نیز تغییر پیدا می کند و مفقود می شود. باید یک کانال باشد و موارد سیاسی نظامی و امنیتی تنها از همان کانال پیگیری و انجام شود و پرونده و هدایت در یک جا و یک سازمان باشد. (همان، ص ۱۳۱)

در ادامه مذاکرات حبوش با تکرار جملاتی نظیر «چه بسا شما را برای مأموریت هایی مکلف کنیم» و یا «به عنوان یک تیم کار می کنیم» و یا «از شما کارهایی را خواهیم خواست و ... با توجه به محذور عراق نسبت به عملیات علیه ایران، تأکید دارد که قصد نوعی استفاده داخلی از مجاهدین خلق دارند. به تعبیر دیگر مجاهدین خلق در آن زمان، به مأموران عملیاتی رژیم صدام علیه مخالفان آن رژیم تبدیل شده بودند و به رغم اصرار رجوی برای ورود به عرصه فعالیت های تروریستی در داخل ایران، آنها فقط به چند ترور در تهران، کرمانشاه و دزفول موظف و محدود گردیدند که فقط یکی از آنها به طرز ناجوانمردانه ای صورت گرفت و منجر به شهادت امیر دلاور صحنه های نبرد، سرلشکر صیاد شیرازی گردید. قبل از پرداختن به متن مذاکرات رجوی و حبوش پیرامون این ترور، به اهداف بعدی سازمان از زبان رجوی اشاره می شود که نشان می دهد سازمان به این دلیل دست به عملیات فوق زد تا بلکه در قبال آن، از عراقی ها امتیاز عملیات نظامی در مرزها علیه ایران را اخذ کند، حال آنکه به نظر می رسد این مقامات اطلاعاتی و امنیتی عراق بودند که نگاه کاملاً ابزاری داشته و عمدتاً آنها را به مثابه بازوی عملیاتی در داخل عراق می دانستند.

رجوی: اینکه شما شنیده اید که ما بعضی از اهداف و

عملیات‌ها را قبول نکردیم، هر چند که شما خیلی مختصر به عدم انجام عملیات مورد نظر اشاره کردید ولی تصویر واضح و جامع این نیست. در ابتدا من از شما خواهش دارم که گزارش‌های گذشته را که موجود است، ببینید. شما مدیر مخابرات هستید و به این گزارش‌ها و اقدامات دسترسی دارید ... آنچه که به عنوان دلیل قطع عملیات به ما گفته شد این بود که دست ما بازتر شود و از عملیات کوچک به عملیات بزرگ حرکت کنیم. در هر حال من نمی‌خواهم وقت شما را بیشتر بگیرم. در این مدت اخیر ما به عنوان نیرویی هستیم که همه نوع مشکلاتی داشته‌ایم و مصائبی را دیده‌ایم. در صورتی که اگر برادرانه می‌آمدند و به من می‌گفتند، موضوع را توضیح می‌دادیم تا چنانچه اشتباهاتی در کارهای ما باشد آن را اصلاح کنیم.

حبوش: این اشتباه نبوده بلکه مایک روش در ارتش داریم و آن بازسازی و سازمان‌دهی مجدد است. آن چیزی که فهمیدم این است که برای اینکه حرکت جدیدی انجام دهند، ارزیابی مجدد انجام شود؛ و این اصل مطلب است.

رجوی: شما می‌دانید که از آن زمان تا به حال حتی، یک جلسه هم با این دیدگاه و تصور برگزار نشده است ...

یکی از افسران مخابرات (خطاب به حبوش): قربان! این در اختیار مان نبوده و در اختیار مسئولان سیاسی کشور بوده است. ما در خصوص همکاری با مجاهدین، با آنها همراه بوده‌ایم. در خصوص جلسه گذشته ...

حبوش: این مورد را بگذارید من بررسی کنم.

رجوی: درباره آنچه در خصوص عملیات و عدم انجام آن از طرف مجاهدین گفته می‌شود، باید بگویم که بعد از جریان عملیات صیاد شیرازی و برگشتن از آن، برادران مخابرات بعضی از درخواست‌های عملیات را به ما گفتند؛ که ما هم آنها را قبول کردیم و تمام آن را در کرمانشاه و دزفول انجام دادیم.

بحث این نیست که ما با عملیات مخالفیم؛ چنان که خود شما نیز الان در صحبت‌های خودتان گفتید. خودتان قضاوت کنید. شما با چند عملیات موافقت؟ ولی احتراز دارید و می‌خواهید بین این احترازهایی که دارید موازنه برقرار کنید. ما

چه می‌خواهیم؟ می‌خواهیم طوری نباشد که دشمن ما را با این عملیات، تضعیف کند و بگوید آنها در دست دشمن ما هستند و مجاهدین جزئی از گارد [ریاست] جمهوری [عراق] شده‌اند؛ بعد به نیروهای امریکایی و به سازمان عفو بین‌الملل و همین‌طور شورای امنیت ارائه نمایند. ما فقط این را می‌گوییم؛ اما می‌توانیم برای آن راه حل پیدا کنیم کما اینکه کردیم.

حبوش: ما اختلافی روی این مسئله نداریم.

رجوی: مثلاً ۱۰ عملیات را انجام می‌دهیم تا مشروعیت داخلی [ایران] و بین‌المللی داشته باشیم. در کنار آن، هدف مورد نظر شما را انجام می‌دهیم؛ [هدفی] که مورد بحث و دستور شما باشد. (همان، صص ۳۱-۱۲۸)

آنچه مورد تأکید حبوش و سازمان مخابرات عراق است و در ادامه مذاکرات روی آن تأمل و بحث می‌شود اصرار و امکان انجام عملیات از طریق مرزهای پاکستان، افغانستان و ترکیه است و به سازمان مجاهدین خلق درست مثل یک نیروی عملیاتی عراقی دستوراتی را صادر می‌کند. حتی دستور داده می‌شود تانه به صورت ستون نظامی، بلکه در قالب گروه‌های ۳ و ۴ نفره افرادی را به عمق خاک ایران اعزام کنند و بر اساس لیستی که به تأیید حبوش رسیده فعالیت‌های اطلاعاتی و جاسوسی صورت بگیرد. در این قسمت از بحث، رجوی طرحی را پیش پای حبوش می‌گذارد که به نظر می‌رسد خیانت‌بارترین اعمالی است که از سوی رهبر یک سازمان، قابل تصور است. همان‌طور که در زیر می‌آید، رجوی از راه‌کاری سخن می‌گوید که هیچ حزب، سازمان و جمعیتی به آن دست نمی‌زند و آن تحویل اعضای به دولت جمهوری اسلامی است که یا توان مبارزه را از دست داده‌اند و یا به نحوی نسبت به روند جاری تشکیلات مسئله‌دار شده‌اند. اما این تحویل دادن نه به صورت تسلیم شدن بلکه برای انجام کار اطلاعاتی در داخل ایران است.

رجوی خود بهتر از حبوش و مقامات اطلاعاتی می‌داند که در پروسه انقلاب‌های پی در پی ایدئولوژیک!! از این افراد اعترافاتی دروغین مبنی بر مزدوری و جاسوسی گرفت تا در

موقع جدا شدن از تشکیلات از آنها استفاده کند. اعترافاتی که هنگام خارج شدن از تشکیلات و در دوره زندان سازمان به زور شکنجه و کتک از افراد گرفته می شد. ملاحظه می شود که عراقی ها بیش از رجوی به منطق گردن می نهند و با احتیاط بیش تری با این مسئله برخورد می کنند. حبوش که به احتمال قریب به یقین می داند رجوی و سازمان به راحتی به این افراد انگ زده اند اصرار دارد که اعضای مسئله دار درجه بندی شوند و رجوی به ظاهر حرف های حبوش را می پذیرد، ولی کماکان روی حرف و تشخیص خود پافشاری می نماید. تأکید رجوی بر برگرداندن و یا مأمور کردن نیروهای مسئله دار سازمان به داخل ایران همان طور که قبلاً نیز نمونه هایی از آن ذکر شد سابقه دارد و به منزله جنایت ناجوانمردانه ای است که بدین وسیله می خواهد عناصر مسئله دار سازمان را به کلی از کار بیندازد و به اصطلاح تمام سوز کند.

رجوی: ما قبلاً توافق داشتیم که بعضی از افراد را برگردانیم ایران [یعنی تحویل ایران بدهیم]. این افراد کسانی هستند که نباید دیگر بیش ما باشند و عدد آنها کم است. افرادی هستند که به آنها شک داریم [به لحاظ امنیتی] و این توافقی بین ما و شماست.

حبوش: برای برگرداندن به ایران چه مشکلی است؟

رجوی: اصلاً مشکلی نداریم. برای بازگشت شان به ایران لیست آنها را تحویل داده ایم، اما درخواست ما این است که نمی خواهیم اطلاعات این افراد قبل از ورود آنها، به دستگاه اطلاعاتی رژیم ایران داده شود. (اسامی آنها قبل از تحویل به ایران اعلام نشود).

حبوش: شما می خواهید این افراد را به صورت یک مرحله ای به ایران بفرستید یا تحویل دهید؟

رجوی: نه؛ باید به صورت تدریجی و گروه گروه افراد را به ایران بفرستیم.

حبوش: اگر می گفتید به صورت یک مرحله ای آنها را به ایران می فرستیم، می گفتم نه! این یک کار اطلاعاتی نیست که مرحله به مرحله باشد. اصلاً می توانید آنها را برای یک سری کار اطلاعاتی بفرستید.

حبوش: درخواست ها و مسائل و موضوعاتی که مطرح کرده بودید، همه را یادداشت کرده ام: (۱) «پنج زاغه مهمات». موافقت آن حاصل گردید.

(۲) «شبکه و کابل فیبر نوری». موافقت حاصل شد و مبلغ آن یک میلیارد و نهصد هزار [دینار] بود که درباره آن صحبت کردم ... رجوی: آیا این [مبلغ]، قیمت تمام شده است؟ منشی حبوش: قرار شد که آنها مبالغی را (خالص)پردازند و ما نیز بقیه آن را تکمیل و پرداخت کنیم ... حبوش: بقیه چند صد میلیون و هشتصد هزار دینار را ما پرداخت می کنیم؛ مشکلی نیست!!

رجوی: ما نیز همین کار را می کنیم.

حبوش: مثلاً به آنها بگویید بروید در عمق ایران کار کنید؛ به نحوی که او فکر نکند شما او را برای شک امنیتی می فرستید و اخراج می کنید.

رجوی: همین کار را در مورد بعضی از این افراد انجام داده ایم. قبلاً ما با مخابرات برنامه ریزی کرده بودیم...

حبوش: هیچ مشکل و اعتراضی نیست.

رجوی: مشخص است. یکی از این افراد از منابع رژیم [ایران] است.

حبوش (با حالت تعجب): یعنی منبع نظام است!!؟

رجوی: چون به دلیل مسائل سیاسی نمی خواهیم این افراد را نگهداری کنیم.

حبوش: خوب، آیا برای شما مشخص شده است که این فرد با رژیم ارتباط دارد؟

رجوی: بله، و پیش ما اعتراف کرده است. افرادی از ایران وارد عراق شدند و خودشان را تسلیم کردند و شما آنها را به ما تحویل دادید. برای توافق فی مابین، از آنها بررسی و تحقیق

می‌کنیم و سپس آنها را تحویل شما می‌دهیم. خواهشی که داریم این است که چون شما مطلع هستید، به دوستان و همکاران خود تأکید کنید که...

حبوش: من می‌گویم وقتی که در تحقیقات ثابت شد که فردی از طرف رژیم [ایران] هدایت شده است، آن را به ما تحویل دهید تا تعیین تکلیف کنیم. همه آنها در یک سطح نیستند و اگر به کسی ۵ درصد شک و یا ۱۰ درصد شک دارید، او را برای کار جمع‌آوری اطلاعات در ایران بازگردانید؛ اما افرادی را که ۱۰۰ درصد مطمئن هستید، به من بدهید تا شاید در تحقیقات ما مطالب بیش‌تری به دست بیاید. (همان، صص ۷-۱۴۵)

این رفتار ناجوانمردانه که جزء ذات رجوی است در خصوص سایر احزاب و گروه‌های رقیب نیز سابقه دار است.

سند سوم

این متن مربوط به سال ۲۰۰۰ است و با موضوع کمک‌های ملی و لجستیکی‌ای که بایستی از سوی سازمان مخابرات عراق صورت گیرد، آغاز می‌شود و به جایی می‌رسد که نشان می‌دهد رجوی شبکه‌های محتوی مواد شیمیایی و میکروبی نیز در اختیار داشته و با نوعی زیرکی قصد دارد سندی را به امضای طرفین برساند که این سلاح‌ها و مواد ممنوعه به طور امانی نزد آنها قرار گرفته است.

حبوش: درخواست‌ها و مسائل و موضوعاتی که مطرح کرده بودید، همه را یادداشت کرده‌ام:

۱) «پنج زاغه مهمات»، موافقت آن حاصل گردید.

۲) «شبکه و کابل فیبر نوری». موافقت حاصل شد و مبلغ آن یک میلیارد و نهصد هزار [دینار] بود که درباره آن صحبت کردم...

رجوی: آیا این [مبلغ] قیمت تمام شده است؟

منشی حبوش: قرار شد که آنها مبالغی را (خالص) بپردازند و ما نیز بقیه آن را تکمیل و پرداخت کنیم...

حبوش: بقیه چند صد میلیون و هشتصد هزار دینار را ما پرداخت می‌کنیم؛ مشکلی نیست!!

۳) «بازگرداندن [مجدد] سلاح‌های ارسالی به وزارت

دفاع». موافقت کردند که بخشی از آن سلاح‌ها و مهمات را بازگردانند؛ گزارش آن نیز به ستاد اداری ارسال گردید.

۴) «مجهز کردن سازمان [مجاهدین] به ۲۵ دستگاه [تانک] چیفتن». ظاهراً تعدادی از تانک‌ها نقص فنی داشته و تنها ۲۵ دستگاه سالم است که تحویل شما خواهد شد.

۵) «مجهز کردن سازمان به ۱۰ دستگاه خودروی شناسایی اسکورپین». موافقت حاصل شد...

رجوی: آیا بازرسان درباره بشکه‌ها از شما سؤال خواهند کرد؟

حبوش: آری...

رجوی: اگر شما یک سری اطلاعات به ما بدهید، کمک موثری به ما خواهید کرد... آیا به آنها (بازرسان سازمان ملل) مجوز برای بازرسی خواهید داد؟

حبوش: مانع بازرسی آنها نخواهیم شد. سؤال شما البته جنبه دیگری دارد. اولین پرسشی که بازرسان مطرح خواهند کرد این است که آیا پادگان شما [یعنی قرارگاه مجاهدین خلق] عراقی است یا خارجی؟...

رجوی: خواهیم گفت که مایک سایت خارجی هستیم. آنها خواهند گفت که اگر راست می‌گویید، سند خودتان را نشان دهید. ما هم به سخنان رئیس جمهور عراق در این باره که در روزنامه الثوره منتشر گردید به عنوان بالاترین سند استناد خواهیم کرد. آنها خواهند گفت که با ما بحث حقوقی دارند نه بحث سیاسی (مانند مسئله خودروهایی که توسط ما از آنها استفاده می‌شود، که طرح این [مسائل] نشان‌گر توطئه رژیم ایران علیه ماست). ما به آنها خواهیم گفت که هر جامی خواهید، بیایید بازرسی کنید.

در این میان سودی که رژیم ایران به دست خواهد آورد، این است که ادعا کند پایگاه مجاهدین یک سایت عراقی است و سازمان ما همکار سرویس اطلاعاتی عراق است ولی از پوشش خارجی و اجنبی استفاده می‌کند و سلاح‌های شیمیایی و میکروبی را پنهان می‌کند.

این سند عمدتاً با مباحث پیرامون تبادل اطلاعات و جلب

کمک‌های بیشتر از عراق پایان می‌پذیرد و با عباراتی تملق‌آمیز و هندوانه زیر بغل گذاشتن از سوی مقامات امنیتی عراق ختم می‌گردد.

حبوش: شما الان اولین مجاهد و شخصیت انقلابی درجه یک هستید که به شما امید بسته شده تا ایران را به وضعیت ملی قبلی خود بازگردانید؛ ولی هراندازه نیرومند باشید، محاسبه‌های خود را دارید. شاید نیروهای داوطلب شما مرتکب اشتباه شوند؛ ولی شما هم سنگر و هم زرم ما هستید که داریم پیش‌بینی‌های خودمان را برای شما بازگو می‌کنیم. (همان، ص ۱۶۸)

... من این را به شما می‌گویم: سلامتی شما و حفظ سلامتی شما به اندازه حفاظت از سلامتی رئیس‌جمهور عراق [مهم] می‌باشد. باور کنید این تعارف نیست، دستور رئیس‌جمهور عراق است که از شما کاملاً محافظت به عمل آید؛ زیرا به قول ایشان، «سلامتی استاد مسعود، سلامتی من است». حتی اگر خطری برای تو پیش آید، خودم شخصاً می‌آیم در خانه شما نگهداری می‌دهم و از شما محافظت می‌کنم. (لبخند و تشکر رجوی از حبوش) زیرا شما برادر واقعی ما هستید و ما شما را در سال ۱۹۹۱ خوب امتحان کردیم. (همان، ص ۱۷۳)

سند چهارم

این متن حاوی مذاکرات رجوی و حبوش در ماه‌های آخر سال ۲۰۰۰ است که در آن به اختصاص ماهیانه دو میلیارد دینار برای گروه رجوی تصریح شده است.

حبوش: از بودجه سازمان مجاهدین برایم بگو؛ چه مبلغی برای آنها اختصاص داده شده است؟

عدنان: قربان! مبلغ یک میلیارد و هفتصد و پنجاه و دو میلیون دینار بودجه ماهانه به اضافه بودجه‌های دیگر...

حبوش: چقدر از این بودجه هزینه شده است؟

عدنان: فقط سیصد و پنجاه میلیون (۳۵۰/۰۰۰/۰۰۰) دینار برای شان باقی مانده است.

حبوش: اینها یک کمبود بودجه در تأمین هزینه تعمیر خودروهای زرهی دارند؛ آن هم به دلیل اینکه ارتش به تعهدات

خود عمل نکرده است. این سیصد و پنجاه میلیون دینار باقی مانده به خزانه دولت بازگردانده خواهد شد؟

عدنان این مبلغ را به عنوان ذخیره در حساب بانکی نگه داشته‌ایم تا چنان‌چه تا تاریخ ۳۱ سپتامبر ۲۰۰۰ (۱۰ دی ماه ۱۳۷۹) چک‌هایی آمد، آن را از حساب بکشیم.

حبوش: بابت تعمیر خودروهای زرهی آنان چه قدر به حساب ارتش واریز کرده‌ایم؟

عدنان: فقط برای تعمیرات، یک میلیارد و بیست و هشت میلیون (۷۰۲/۰۰۰/۰۰۰) دینار واریز کردیم. حبوش: همه تعمیرات را انجام دادند؟

عدنان: خیر قربان! مورد به مورد تعمیر می‌کردند و ما پول را واریز می‌کردیم. البته یک سری تعمیراتی را انجام داده‌اند که منتظریم تا فاکتورهای آن را برای مان ارسال نمایند تا هزینه آن را پرداخت کنیم. یک هفته پیش یک سری فاکتور هزینه تعمیرات به مبلغ چهارصد میلیون (۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰) دینار برای مان آمد که ما آن را به بودجه سال ۲۰۰۱ میلادی اضافه می‌کنیم. (همان، صص ۹-۱۹۸)

علاوه بر این، در سند مزبور عمدتاً حول رژه سازمان و مناسبات گروه‌های مختلف با جلال طالبانی که حبوش او را به حوله‌ای تشبیه می‌کند که هر کس می‌رسد و دستش را با آن پاک می‌کند ... و نیز در مورد مسایل سیاسی داخلی ایران بحث و تبادل نظر صورت گرفته است. از جمله حبوش در مورد تأثیر

شهید صیاد شیرازی در یک نگاه

- ۱- تولد در تاریخ ۱۳۲۳
- ۲- عضویت در ارتش در تاریخ ۱۳۴۳/۵/۲۰
- ۳- ورود به دانشگاه افسری با درجه ستوان دومی در تاریخ ۱۳۴۶/۷/۱
- ۴- فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی با درجه سرهنگی در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۹
- ۵- عضو شورای عالی دفاع در زمان جنگ با درجات سرهنگی و سرتیپی
- ۶- معاون بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح با درجه سرتیپی در تاریخ ۱۳۶۸/۷/۸
- ۷- جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح با درجه سرتیپی در تاریخ ۱۳۷۲/۶/۷
- دریافت درجه سرلشکری در تاریخ ۱۳۷۸/۱/۱۵
- ۸- نیل به درجه رفیع شهادت در تاریخ ۱۳۷۸/۱/۲۱ به سفارش صدام و به دست منافقین در مقابل درب منزل، ارتقا به درجه سپهبدی پس از شهادت.

عملیات‌هایی که سازمان به کمک عراق انجام داده است سؤال می‌کند. رجوی در پاسخ همچنان ضمن ردیف کردن دروغ‌هایی هرچه بزرگ‌تر به موارد مهم دیگری اشاره می‌نماید: حبوش: ما در گذشته یک سری عملیات انجام داده‌ایم؛ مثلاً عملیات سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ و یا سال ۱۹۹۸؛ این عملیات چه تأثیری روی تشکیلات شما در داخل گذاشت؟

رجوی: (۱) بی‌ثباتی رژیم را برای تمام مردم بر ملا کرد؛

(۲) تضادهای خودشان [رژیم] را تشدید کرد؛

(۳) نیروهای ما را فعال کرد؛

(۴) مردم ایران را رادیکالیزه‌تر کرد؛ یعنی به میزان زیادی پروژه استعماری را برای اینکه آلترناتیو امریکایی بیرون بیاید، سوزاند.

حبوش: آیا پس از آن عملیات، علایمی دال بر پیوستن مردم به مجاهدین مشاهده کرده‌اید؟

رجوی: قطعاً! بیابید به ارتش آزادی بخش و ببینید. برادران ابواحمد و... می‌دانند تعدادشان زیاد شد.

حبوش: در صد می‌خواهم؛ آیا یک جهش کیفی داشتید؟ رجوی: آری.

حبوش: خوب است؛ من همین را می‌خواهم. (حبوش از ابواحمد سؤال می‌کند) چند درصد افزایش نیرو داشتند؟ ابواحمد: آمار داریم که تعدادی از نیروهایشان از داخل آمدند و در اینجا به سازمان پیوستند و ما مقایسه یا آمار راجع به افراد جدید نداریم.

حبوش: نه خیر؛ من می‌خواهم یک مقایسه و آمار داشته باشیم که آیا وقتی عملیات انجام می‌شود، تعداد نیروی پیوستی زیاد می‌شود و وقتی عملیات کم می‌شود، به تبع آن پیوستن نیروها نیز کاهش می‌یابد.

رجوی: به شما عدد دادم؛ فقط از منطقه شمال. دستگیر شدگان فقط ۱۲۰ نفر بودند؛ فقط منطقه شمال یعنی این ۱۲ برابر سال قبل است. آن چیزی که من برای تان خواندم فقط حرف ما نبود.

حبوش: غیر از این دو جناح که در ایران درگیر هستند، کدام

یک از جریانات به مجاهدین نزدیک‌تر است؟

رجوی: منتظری! اگر الان وقت می‌بود من برایتان شرح می‌دادم. وقتی ما روحیه و فضای اجتماعی را عوض کردیم، منتظری وارد شد و جنایت‌هایی را که در حق مجاهدین مانند قتل عامی که دوازده سال پیش انجام شد، فاش کرد. (همان، ص ۷-۲۰۵)

سند پنجم

تاریخ مذاکراتی که در این سند آمده اواسط سال ۲۰۰۱ است و در آن صراحتاً از این واقعیت که مجاهدین خلق مجری بی‌اراده صدام بوده‌اند، سخن رفته است و حبوش صریحاً ذکر کرده که ترور صیاد شیرازی به دستور عراق انجام شده است.

حبوش: این جریان کاردار و مصاحبه آن چه بوده است؟

رجوی: مصاحبه با روزنامه رسالت. من فقط دنبال این مطلب هستم که این مصاحبه بعد از جریان صیاد شیرازی صورت گرفته است و این عملیات را تروریستی و ناجوانمردانه خوانده است. من در آن زمان با استاد طارق [عزیز] تماس گرفته و این مطالب را گفته‌ام و ایشان [طارق] از من عذرخواهی کردند. استاد طارق [عزیز] گفت: از طرف من اطلاعیه صادر کنید؛ و من هم در تاریخ ۲۰ مه ۱۹۹۹ (۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۸) این پیام را که حاصل توافقی بود که با استاد طارق [عزیز] داشتم و شما آن را مشاهده می‌کنید، صادر کردم. این توافق بین ما و استاد طارق [عزیز] با هماهنگی سیدالرئیس [صدام حسین] از قبل بوده است. حبوش: من این نامه را می‌خواهم.

رجوی: آیا نامه سیدالرئیس را مشاهده کرده‌اید؟

حبوش: بله؛ مربوط به سال ۱۹۸۸ است.

رجوی: بله؛ و یک مرتبه دیگر در سال ۱۹۹۹ نیز روی این مطلب تأکید کرده‌اند و همچنین استاد طارق [عزیز] نیز تأکید کرده‌اند که دیپلمات‌های عراقی و رسانه‌های عراقی به دستور سیدالرئیس حق بیان مطالب و دخالت در کار مجاهدین را ندارند. این امر مربوط به کار و دستور مخابرات و به دستور سیدالرئیس می‌باشد.

حبوش: من می‌خواهم با جناب مسعود به عنوان یک رهبر

تاریخی صحبت کنم. حقیقت این است که تا وقتی با ما هستید، یک نصیحت برای شما دارم که به دو دلیل است:

اول: منزلت سیاسی که شما دارید؛ دوم: به عنوان اینکه یک دوست عزیز برای من هستید؛

نصیحت من به برادر مسعود این است که در همان مصیبت که جمال عبدالناصر افتاد، قرار نگیرد. جمال عبدالناصر دچار این مشکل شد که گوش خود را به رسانه ها داده بود...

وقتی که من به شما برای انجام این عملیات [ترور صیاد شیرازی] دستور دادم، معلوم است که بیان این مطالب تاکتیکی است؛ زیرا ما نمی خواهیم در بیش از یک جبهه بجنگیم.

پیام سیدالرئیس را شنیدم که گفت هر دشمنی علیه ایران از جانب امریکا (هر حرکتی علیه ایران) به عنوان دشمنی و حمله علیه عراق محسوب می شود. فقط تهدید کردیم. این را برای جناب شما گفتم و بعد از جلسه، مطلبی را فقط به شما می گویم تا به شما یک تصویر کاملی از آنچه سیدالرئیس گفته است بدهم. این مطلب بعد از بازگشت وزیر خارجه [عراق] از ایران گفته شد و نظرات ایشان را بیان می کند. من نمی خواهم فکر شما مشغول رسانه ها و اخبار این طرف و آن طرف شود؛ چون آنچه ثابت است بین ما بوده و هست.

رجوی: من شکی ندارم...

حبوش: من مطلب شما را تکمیل می کنم. آیا یک مسئول ایرانی تاکنون حاضر شده همان طور که در خصوص مجاهدین صحبت شده است، در خصوص سپاه ۹ بدر صحبت کند؟ من پس از این جلسه می روم و کاردار عراق در تهران را خواهم دید و به او می گویم آیا تاکنون در ایران کسی به سپاه بدر توهین کرده است که تو این کار را می کنی؟

رجوی: در جلسه قبلی تصویب شد که موقعیت ما همین طور باشد؛ نه اینکه علیه ما مصاحبه شود. حداقل این است که شما یک اطلاعیه بدهید و این موارد را تکذیب کنید که نه، چنین چیزی نیست. همان گونه که استاد طارق [عزیز] گفتند یک جمله گفته می شود که این مطلب را تکذیب می کنیم.

حبوش آن را برای من بیاورید.

رجوی: موشک ها را ما می خوریم ولی عملیات قطع می شود. نگرانی هم که به شما دادیم و خودتان خواستید، آنها را به رژیم تحویل دادید تا اسرای خودتان را بگیرید؛ و اعلام (تبلیغات) ما را نیز قطع کردید. حتی دیگر یک پیام هم پخش نمی شود...

حبوش: روش و نظریه ما برای متوقف کردن عملیات نظامی مجاهدین به دلیل خواست ما نبوده است؛ این باب جدیدی بود برای اینکه به آنها [ایرانی ها] فشار بیشتر بیاوریم. اگر از من بپرسید که چه قدر به آنها اطمینان دارم، می گویم که من خیلی محتاط هستم و به همان اندازه که از امریکا و اسرائیل احتیاط می کنم و مراقب اعمال آنها هستم، از ملایان حذر می کنم و به هیچ وجه احساس خوبی نسبت به آنها ندارم...

رجوی: چه موقع از شما خواستند که این عملیات ها را متوقف کنید؟ اگر ممکن است و اشکال ندارد بگویید.

حبوش: چه کسی؟

رجوی: منظورم این است که از طرف ایران چه کسی این درخواست را کرد؟

حبوش: سفیر آنها در بغداد [ایروانی] که در حال حاضر مسئول مخابرات [اطلاعات] ایران [در عراق] است، از من درخواست کرد.

رجوی: پس چرا خودشان متقابلاً انجام ندادند؟

حبوش: سؤال خوبی است؛ ما این را در نظر گرفته بودیم و از آن هدف داریم و حساب آن در دست سیدالرئیس است. همان گونه که من اطمینان دارم، شما هم باید مطمئن باشید. فکر نمی کنم که زیاد بگذرد تا دوباره با همدیگر ملاقات کنیم. شاید هم به زودی شما را ملاقات کنم. در آن موقع شما را در خصوص مطلب مهمی مطلع خواهم کرد.

رجوی: چرا آنها عملیات را متوقف نمی کنند و نکردند؟

حبوش: آنها [سپاه ۹ بدر] هم عملیات را متوقف کردند. من به تو در خصوص سپاه بدر چیزی گفتم؟

رجوی: نه...

حبوش: از سپاه بدر اطلاعاتی دارید؟

رجوی: نه، ندارم؛ فقط اطلاع داشتم که قصد عملیات علیه سپاه بدر را دارید.

حبوش: آنها بودند که مجاهدین را با ۶۷ موشک مورد حمله قرار دادند نه یکی از افراد مخابرات.

رجوی: قربان، ۷۷ موشک... حبوش: بعد از هدف قرار گرفتن مجاهدین، طرحی را آماده کردیم قوی تر از زدن ۶۷ موشک یا ۷۷ موشک؛ و موفق شدیم.

فرمانده عملیات و فرمانده منطقه جنوب سپاه بدر را به طرف خودمان جذب کردیم. شش نفر را نیز از سپاه بدر دستگیر کردیم؛ اطلاعات آنها را گرفتیم و طرح آنها را کشف کردیم و فهمیدیم که دست آنها در دست امریکایی هاست و در طول بازجویی مشخص شد که با امریکایی ها ارتباط دارند. طرح آنها این بود که پس از حمله به عراق، شاید ایران آنها را از ورود به عراق و جنگ منع کند؛ پس آنها طراحی کرده بودند که محلی یا مکانی در عراق آماده داشته باشند تا زمانی که بمباران علیه عراق شروع شد، آنها از داخل شروع به فعالیت کنند. الحمدلله این برنامه کشف شد و تشکیلات آنها ضربه خورد. نکاتی در این طراحی و عملیات بود. که من خنده ام می گیرد که چگونه اینها که نام خود را سپاه گذاشته اند و فقط ۹ دستگاه تانک دارند، می خواهند نظام را ساقط کنند.

رجوی: به نظر شما این تهدید نیست؟

حبوش: من به شما اطمینان می دهم که در سپاه ۹ بدر نفوذ داریم و بسیار خوب کارهای آنها را متوجه می شویم. هدف ۲۰ درصد کار سپاه بدر، مسئولین عراقی است و هدف ۸۰ درصد آنها، مجاهدین خلق است.

رجوی: چه طور شد که شما این توافق را پذیرفتید؟

حبوش: ما طرحی داریم که آنها نمی دانند و بر اساس آن

حبوش: ما در سال چه قدر برای مجاهدین نفت در نظر گرفته بودیم؟

رجوی: ۵ میلیون بشکه در سال بوده است. حبوش (خطاب به افسران مخابرات): به سیدالرئیس نامه بنویسید، مبنی بر اینکه برادر مسعود رجوی در خواست

سهمیه بیش تری دارد.

رجوی: ما برای هر بشکه ۳۰ سنت می گیریم که ۱۰ سنت آن هزینه جاری می شود و از این ۱۸ میلیون ببینید چه چیزی عاید ما می شود...

طرح عمل می کنیم. ما برنامه کاملی داریم.

رجوی: شما از طرف سپاه بدر احساس خطر نمی کنید؟

حبوش: نه نه؛ خطری ندارد. رجوی: آیا عملیات جدیدی از سپاه بدر انجام نشده است؟

حبوش: با اطلاع ما، عملیات و کارهایی انجام می دهند تا نزد مسئولین ایران اعتباری کسب کنند.

رجوی: خواهش می کنم به

آنها اطلاع دهید که نزدیک مقرهای ما نیایند و کاری انجام ندهند. موارد و اطلاعات در خصوص «طالبان» چیست؟ بنا به نقل از «پاول» که «طالبان» را مورد حمایت شما می داند و می گوید افرادی از مسئولین طالبان به عراق رفته اند...

حبوش: به برادر مسعود اطمینان می دهم که امریکا خیلی خوب می داند که ما با «طالبان» و هیچ گروه تروریستی دیگر ارتباط نداریم. به تو نیز همانند یک مسئول مخابرات عراق اطلاعاتی می دهم: اعلام کردند که سفیر سابق ما با بن لادن ملاقات داشته و یا شخصی به نام ابن عطفه با مسئولین «طالبان» دیدار کرده است. اروپاییان اعتراف کرده و قبول دارند که ما با «طالبان» ارتباط نداریم و امریکایی ها دقیقاً می دانند که ما با «طالبان» ارتباط و همکاری نداریم. حتی عراقی هایی که در کابل در صفوف «طالبان» هستند، خیلی از اتباع سعودی و یمن و امارات و کویت کمتر هستند. برای امریکا و انگلیس مشخص شده که جلال طالبانی و مسعود بارزانی که از زیر عبای ایران درآمدند و درست شدند با «طالبان» ارتباط دارند. سرویس های اطلاعاتی کشورهای دوست به ما اطلاع دادند که افرادی از «طالبان» آمده و وارد ایران شده اند و سرویس های اطلاعاتی امریکایی می دانند که چرا این افراد در ایران جمع می شوند.

(همان، صص ۲۴-۲۱۵)

مطلب دیگری که در این سند به چشم می خورد و بیش از سندهای قبلی که در آن کمک های مالی به سازمان مجاهدین خلق ذکر شده است مهم تر به نظر می رسد، مربوط است به اختصاص بخش قابل توجهی از فروش نفت عراق به مزدوران رجوی و گروه وی. در واقع سالانه معادل یک صد میلیون دلار از این محل نیز کمک می شده است ولی سازمان آن زمان و اکنون هنوز ادعا می کند که منابع مالی شان از محل کمک های مردمی و مستقل به دست می آید؟!!

حبوش: مورد درخواست دهم، تجارت است که سهمیه ۱۸ میلیون بشکه نفت برای هر ۶ ماه جهت فروش می باشد. برای من نامه و دستور استاد عزت ابراهیم را مشخص کنید. رجوی: استاد طه خودش به من گفت و دستور سیدالرئیس نیز هست.

حبوش: ما در سال چه قدر برای مجاهدین نفت در نظر گرفته بودیم؟

رجوی: ۵ میلیون بشکه در سال بوده است. حبوش (خطاب به افسران مخابرات): به سیدالرئیس نامه بنویسید، مبنی بر اینکه برادر مسعود رجوی درخواست سهمیه بیش تری دارد.

رجوی: ما برای هر بشکه ۳۰ سنت می گیریم که ۱۰ سنت آن هزینه جاری می شود و از این ۱۸ میلیون ببینید چه چیزی عاید ما می شود...

حبوش: در نامه توضیح دهید که از فروش ۵ میلیون چه قدر عاید مجاهدین می شود و این گروه نیاز به فلان مبلغ دارند که اگر ۱۸ میلیون داده شود، فلان مبلغ عاید آنها خواهد شد. رجوی: از وزارت نفت و توافقات آنها ذکر شود.

حبوش: دو درخواست دیگر داریم که تهیه امکانات پتروشیمی و صدور آنها به خارج از عراق و فروش آنهاست. رجوی: گفتند دستور مخابرات باشد.

حبوش: چه کسی گفته است؟ افسر مخابرات: قربان! این در مورد محصولات پتروشیمی و صدور آنها به خارج از عراق...

حبوش: من قانون این را می خواهم. یکی از افسران مخابرات: قربان! این موضوع مربوط به دفتر عزت ابراهیم می شود که با وزیر نفت دارند.

حبوش: یعنی دستور و قانون آنهاست. افسر مخابرات: بله قربان! عزت ابراهیم و دفتر رئیس جمهور اجازه صدور مواد پتروشیمی را توسط شرکت «العنقاظ» به خارج داده اند؛ طی نامه ۵۱۸ مورخه ۲۲ آوریل ۲۰۰۱؛ و صدور این مواد توسط وزارت صنعت و نفت است؛ و وزارت صنعت هم موافق است.

حبوش (خطاب به افسران مخابرات): درخواست اعلام از دفتر رئیس جمهور مبنی بر این مورد تهیه و ارسال شود. رجوی: خود شما قبلاً موافقت کرده بودید...

حبوش: بله؛ اما اعلام شود بهتر است، احتیاطی است که باید انجام شود. یک مورد قبلاً به دستور عزت ابراهیم [الدوری] انجام شد و شکایت نامه برای سیدالرئیس رفت و به دست ایشان رسید. برای احتیاط اعلام شود بهتر است.

رجوی: آخر شما قبلاً گفته بودید... حبوش: بله؛ من در این خصوص اطلاعی ندارم؛ اعلام شود بهتر است.

حبوش عصبانی می شود و با صدای آهسته به مسعود رجوی توهین می کند. (همان، صص ۹-۲۳۷)

منابعی که در این گزارش مورد بهره برداری قرار گرفته اند:
 ۱- کتاب برای قضاوت تاریخ، انتشارات ایران اینترلینگ، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۲- ریشه های تهاجم، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه
 ۳- جنگ و تجاوز، دفتر سیاسی سپاه پاسداران
 ۴- سازمان مجاهدین خلق؛ از پیدایی تا فرجام،
 ۵- روانشناسی ابراهام اسپرینگ.

نقد و نظر

روایت یک شکست

(نقد و بررسی خاطرات ابوالحسن بنی صدر)

محمد درودیان

لایحه: کتاب خاطرات بنی صدر به نام «درس تجربه» در گفت و گو با حمید احمدی در چارچوب فعالیت های انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران (در برلین) تهیه شده است. (پیش گفتار، ص ۷)
این خاطرات طی ۱۰ جلسه گفت و گو و با مطرح شدن ۴۱۵ پرسش در شهر ورسای فرانسه در مدت چهار روز، از ۲۶ تا ۲۹ شهریور ۱۳۷۸، ضبط و ثبت شده است. (همان)

جلد اول کتاب شامل خاطرات بنی صدر است که با حفظ گفتار شفاهی و با اندکی ویرایش به چاپ رسیده است. (پیش گفتار، ص ۸)
جلد دوم کتاب تحت عنوان «تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران» با چهار ضمیمه از سوی حمید احمدی تهیه و تنظیم شده که از سوی بنی صدر مطالعه و یادداشت هایی نیز بر حاشیه آن نوشته شده که نویسنده در متن کتاب از آنها استفاده کرده است.
در این جلد بخشی از خاطرات بنی صدر شامل: ارائه اطلاعات و تحلیل از تحولات سال ۱۳۶۰، روند همکاری با منافقین و سپس فرار از کشور و روند جدایی از منافقین مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که بنی صدر در لابلای خاطرات خود، اطلاعات جدیدی درباره کودتا، همکاری با منافقین و تماس با عراقی ها و... ارائه داده است که از دید فصل نامه نگین با توجه به شناختی که از بنی صدر موجود است این اطلاعات به تنهایی ارزش چندانی ندارند و زمانی ارزش تحقیقاتی پیدا خواهند کرد که در کنار سایر منابع و اخبار صحیح، به چالش کشیده شوند.
بنابراین در همین جایز برادران ارتش جمهوری اسلامی ایران، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و... دعوت به عمل می آوریم در صورتی که اطلاعات تکمیلی و مستندی در اختیار دارند به منظور روشن تر شدن زوایای مبهم و احیاناً منحرف کننده این خاطرات در ارتباط با تاریخ هشت سال دفاع مقدس، آن را برایمان ارسال نمایند.

در این دوره معتقد بود «برای اینکه امریکا از نو بر ایران سلطه خویش را کامل گرداند، دو عامل را باید از میان بردارد:
۱- رهبری امام خمینی و
۲- از میان بردن وحدت مردم کشور.» (صد مقاله، ص ۳۰)

وی همچنین بر اساس اطلاعات واصله معتقد بود «دولت عراق چهار پایگاه برای تعلیمات خراب کاری به وجود آورده است و سلیمانیه را مرکز عملیات بر ضد انقلاب ایران قرار داده است. هدف این دولت در خدمت سلطه گران غرب آن است که اولاً زمینه را برای یک کودتای نظامی آماده سازد و ثانیاً مانع از تأثیر انقلاب ایران در عراق و

بنی صدر علاوه بر اینکه عضو شورای انقلاب بود، در بهمن سال ۱۳۵۸ به عنوان اولین رئیس جمهور ایران انتخاب شد. وی هفت ماه قبل از جنگ و در اسفند همین سال از سوی حضرت امام به عنوان فرماندهی کل قوا منصوب شد. تشدید اختلافات سیاسی که از قبل زمینه های آن وجود داشت، همراه با افزایش تهدیدات عراق، تداوم موضوع گروگان گیری و در نتیجه فشار امریکا به ایران و هم سویی امریکا و عراق با ضدانقلاب در داخل، وضعیت کاملاً شکننده و حساسی را در کشور به وجود آورده بود.
در واقع استقرار نظام برآمده از انقلاب در برابر چالش های اساسی در داخل و خارج قرار داشت. بنی صدر

منطقه گردد. در حقیقت افزایش توطئه‌ها دو تأثیر بر جا می‌گذارد: یکی تثبیت بنیادهایی که رژیم به جا گذاشته است یا ساختاری که دارند به خصوص ارتش و دیگری فعال شدن و حاکم شدن و قوی شدنشان به زیان بنیادهای انقلابی. (همان، صص ۵-۲۹۴)

در سال ۱۳۵۹ روند تحولات سیاسی امنیتی تشدید شد و با تهاجم عراق به ایران در شهریور سال ۱۳۵۹ کشور با یکی از بزرگ‌ترین و جدی‌ترین چالش‌ها برای حفظ امنیت ملی و موجودیت نظام مواجه شد. با وجود آنکه درگیری‌های سیاسی، تحت تأثیر تجاوز عراق به ایران، تا اندازه‌ای آرام شده بود ولی تدریجاً با فرو نشستن التهاب اولیه جنگ و استقرار دشمن در مناطق اشغالی مجدداً اختلافات سیاسی با تمرکز بر مسائل جنگ افزایش یافت.

در این دوره بنی صدر تصور می‌کرد متکی بر نیروهای کلاسیک و بدون توجه به نیروهای مردمی و سپاه و تجربه دوره مقاومت، قادر به تهاجم و آزادسازی مناطق اشغالی خواهد بود. بنی صدر با همین توهم و با توسل به نیروهای کلاسیک چهار حمله را ترتیب داد. تحولات نظامی طی پنج ماه بیان‌گر شکست و ناکامی بنی صدر بود. زیرا دشمن همچنان در مناطق اشغالی مستقر بود. حادثه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران طلیعه پیوند بنی صدر با جریانات ضدانقلابی و در عین حال تغییر استراتژی ناکام مانده قبلی به استراتژی جدید بود. استراتژی قبلی بنی صدر در پنج ماهه اول جنگ را می‌توان به شرح زیر ذکر کرد:

۱- تهاجم به دشمن با تکیه بر نیروهای ارتش به منظور آزادسازی مناطق اشغالی

۲- کسب پیروزی و مصادره این افتخارات بدون حضور نیروهای مردمی و سپاه

۳- تثبیت قدرت سیاسی خود در داخل به بهای حذف قطعی نیروهای خط امام

ناکامی در عرصه جنگ و ناامیدی در کسب پیروزی با تکیه بر نیروهای ارتش، از جمله علل اصلی در اتخاذ

استراتژی جدید بنی صدر به حساب می‌آیند. استراتژی جدید عبارت است از:

۱- تقویت و گسترش جبهه داخلی در مقابل امام، از طریق همکاری با منافقین

۲- تضعیف و از صحنه خارج ساختن عناصر اصلی و موثر خط امام

۳- حل مسئله جنگ از طریق سیاسی
در واقع آنچه که بنی صدر انتظار داشت تا با کسب پیروزی نظامی در جبهه‌های جنگ به موقعیت‌های سیاسی برتر نائل شود، به دلیل ناکامی، به ایجاد بحران در جبهه‌های داخلی تبدیل شد.

کشور در این دوره در یک بحران عمیق فرو رفت زیرا از یک سو دشمن در مناطق اشغالی حضور داشت و از سوی دیگر در داخل کشور، اختلافات سیاسی با ایجاد دسته‌بندی‌های جدید، شکل مخاطره‌آمیزی به خود گرفت. (جنگ بازپایی ثبات، ص ۱۲۱)

بنی صدر تصور می‌کرد در روند جدید قادر است با تکیه بر رأی ۱۱ میلیونی و حمایت روشن‌فکران و ارتش، اوضاع داخلی را به سود خود تغییر دهد؛ وی در این زمینه به روزنامه اتریشی می‌گوید:

«مردم ایران، ارتش و روشن‌فکران به نحو وسیعی طرفدار او هستند.» حتی نماینده بنی صدر در تهران به روزنامه دیلی تلگراف می‌گوید: بنی صدر قبل از برکناری به ارتش آماده باش کامل داده بود تا احتمالاً برای حمایت از او به خیابان بیایند. (همان)

منافقین پس از نزدیکی به بنی صدر در ارائه تحلیل از اوضاع و تأثیرگذاری بر تفکر و رفتار وی نقش زیاد داشتند. رجوی طی نامه‌ای به بنی صدر، برای تحریک وی برای مقابله با امام می‌نویسد: «شما چه از نظر سیاسی و چه به لحاظ اجتماعی در وضعیتی هستید که اگر بخواهید و اگر بایستید،

می‌توانید فی الواقع جارویش کنید.*» (همان، ص ۱۲۲)
در این مرحله به گفته یکی از اعضای سابق سازمان

منافقین، این تصور وجود داشت که سازمان به دلیل قدرت سازمان دهی میلیشیا و پشتوانه های آموزشی قادر است با تظاهرات مسلحانه بزرگ، به وسیله هواداران خود در تهران، جمهوری اسلامی را سرنگون کند و قدرت را یک شبه به دست گیرد؛ به همین دلیل سازمان از ۲۵ خرداد سال ۶۰ حرکت خود را با بسیج نیرو شروع کرد و هواداران را از شهرستان ها به تهران کشید و دستور تظاهرات را در ۳۰ خرداد صادر کرد.

بنی صدر در این مرحله دو حرکت را مورد بررسی قرار داد: یکی کودتا به کمک عوامل نظامی و ارتش و در مرحله بعد در صورت عدم موفقیت، فراخوانی هواداران و ایجاد درگیری خیابانی. او اقداماتی را در همین زمینه انجام می دهد که قابل توجه است، می گوید: برای جنگ در جبهه های غرب بودم که رادیو بختیار گفته بود: بنی صدر رفته به غرب کشور برای تدارک کودتا. (درس تجربه، ص ۳۳۵). وی می گوید در آنجا گفتم من مخالف کودتا هستم. (همان) ولی برای اینکه در تاریخ نماند که امکان کودتا بود و به بنی صدر پیشنهاد شد و او نکرد، گفتم الان می آیم و بررسی می کنیم که چه قدر امکان کودتا هست اگر بخواهیم برویم به تهران. (همان صص ۳۳۶-۳۳۵) از فلاحی ** (رئیس ستاد ارتش) پرسیدم "در تهران چه دارید؟ گفت: «دو گردان». این موضوع را هم توجه باید بکنید، آنها هر چه نیرو از پاسدارها داشتند، از همه جای ایران، توی تهران جمع کرده بودند، اگر حتی می خواستید، این نیروها را خنثی کنید به قول فلاحی حداقل دو لشکر لازم بود. به او گفتم: عملاً دو گردان دارید به جای دو لشکر. دو لشکر را از کجا ببریم به تهران؟ بعضی ها گفتند: شما باید به طریقی با صدام حسین ارتباط پیدا کنید و او در مدتی که ما در تهران مشغول به حل مسئله هستیم، به اصطلاح عملی نکند. گفتم: یعنی با دشمن

گفت وگو کنیم. (همان) وی سپس طرح پرسش می کند که «اگر او گفت آری، ولی بعد نیروهایش را آورد جلو، چه کار کنیم؟ در آن صورت هم باید در تهران جنگ کنیم و هم جبهه های جنگ را بی دفاع گذاشته ایم. (همان) وی در ادامه در توضیح مباحث این جلسه می گوید: حال فرض، خواستید بروید به تهران چقدر طول می کشد؟ گفتند: اقل از یک ماه. گفتم: پس این دیگر اسمش کودتا نیست، می شود جنگ داخلی. کودتا یعنی اینکه شب که خوابیدید قشون ببرید به تهران، آیا در تمام این مدت، آنها هم ایستاده اند که تماشا کنند؟ و بگذارند که شما با سلام و صلوات وارد مرکز بشوید؟ پاسدارهای آنها هم، اسلحه را بگذارند زمین و دست ها را بگیرند بالا؟ این به خواب و خیال بیشتر شبیه است تا تصمیم به کودتا. (همان) بنی صدر در ادامه همین بحث به جمع بندی جلسه اشاره می کند و می گوید: «به هر حال، همه آنها تصدیق کردند که این کار شدنی نیست. من اساساً با کودتا مخالف بودم، مضافاً بر اینکه امکانش را هم نداشتم، پس می ماند از طریق مردم عمل کردن. (همان)

بنی صدر درباره این جلسه با سران ارتش و گفت وگو با عراقی ها، اطلاعات بیشتر و دقیق تری نمی دهد ولی برخی شواهد و قرائن نشان می دهد تفکر کودتا و تماس با عراقی ها بسیار جدی بوده است. با توجه به دوراندیشی و تیزهوشی حضرت امام، حتماً اطلاعات درز یافته از این نوع مذاکرات و جلسات، به ایشان منتقل گردیده و بالاخره پس از این همه کش و قوس های داخلی، درست به موقع بنی صدر از فرماندهی کل قوا خلع می شود و مهم ترین امکان کودتا از او سلب می گردد. در واقع حضرت امام با این تدبیر و به طور هم زمان فراخواندن مردم به صحنه و هوشیاری دادن به نیروهای انقلابی، کشور، نظام و انقلاب را از یک بحران سیاسی - امنیتی نجات دادند. بعدها یک منبع

* در این باره یکی از عناصر ملی مذهبی در مصاحبه ای می گوید:

آقای بنی صدر پس از آنکه رئیس جمهور شد فراموش کرد که بخش اصلی آرای او مربوط به ارتباط ایشان با آقای خمینی و انقلاب است، فکر کرد این موقعیت تنها نتیجه عمل و شخصیت خود اوست و روی آن حساب کرد. مجاهدین خلق از این توهم بنی صدر استفاده کردند و خود بنی صدر هم بعدها به این اشاره می کند. در میتینگ امجدیه در ۱۲ اسفند ۱۳۵۹ صف های جلو را پر کردند و شعار «بنی صدر حمایت می کنیم» سر دادند. من این را از بچه های مجاهد که در ایران ماندند شنیدم که ماموریت داشتند آن روز، صف های جلو را پر کنند و شعار به نفع بنی صدر بدهند که او فکر کند از حمایت مردمی زیادی برخوردار است. می گویند آن میتینگ خیلی موثر بود که بنی صدر باور کند که می تواند در برابر جریان دیگر حاکمیت بایستد و حتماً به خاطر دارد که همان جا مطلبی به این مضمون گفت دستور می دهم شما را بیرون بزنند یعنی همان جا احساس کرد که می تواند دستور اعمال خشونت علیه مخالفان را صادر کند. بنی صدر اگر واقعاً به سنت تفکر و خرد ورزی وفادار مانده بود و شناختی واقع بنیانه از جامعه ایران و روان شناسی مردم ایران داشت به این نکته بیشتر می اندیشید که منشأ حمایت ها در کجاست؟ واقعیت این نیرویی که هورا می کشد و کف می زند، کماً و کیفاً چقدر است؟ کسان دیگری هم در جامعه هستند که در این میتینگ حضور نداشته باشند و در وقت دیگر و جای دیگری حضورشان را نشان دهند؟ (حبیب الله پیمان، ماهنامه چشم انداز ایران، دی و بهمن ۱۳۸۳، شماره ۲۹، ص ۳۹)

** پرازنر در متن کتاب آمده است.

نزدیک به مجلس اعلای شیعیان عراق نیز فاش ساخت: در اسناد کشف شده از استخبارات عراق به ارتباط ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور مخلوع ایران و تماس های او با رژیم صدام طی اولویت با واسطه گری برخی سرکردگان گروه منافقین در اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۰ اشاره شده است.*

بخشی از اسناد نیز مربوط به اطلاعات و وضعیت نیروهای ایرانی در جبهه ها می باشد که به وسیله بنی صدر و توسط منافقین، پس از فرار آنها به پاریس، به رژیم صدام و داده شده است.

برخی اطلاعات مهم نیز توسط بنی صدر در زمستان سال ۱۳۶۱ با واسطه گری اعضای گروهک منافقین در کشور بلغارستان به منابع رژیم صدام و مامورین عراق تحویل شده است.

بنی صدر از رژیم عراق در برابر تحویل اطلاعات، در شش نوبت از طریق بانک های شهر موناکو فرانسه پول دریافت کرده است.**

به نظر می رسد بر اثر همین تماس ها عراق نسبت به روند تحولات سیاسی نظامی ایران غافل گیر شد زیرا تصور می کرد در حال توافق با رئیس جمهور ایران و فرمانده کل قوا است؛ به همین دلیل نسبت به ماهیت ظهور قدرت دفاعی جدید ایران متکی بر نیروهای مردمی و زمینه های شکل گیری آنچه که بعدها به آزادسازی مناطق اشغالی منجر شد، کاملاً غافل گیر شد.

در ادامه گفت و گو حمید احمدی در مورد رفتار مردم و محاسبات اشتباهی که صورت گرفته بود از بنی صدر سؤال می کند «علت اینکه مردم به طور گسترده حرکت نکردند تا از شما در مقابل جناح استبداد طرف داری کنند و در سرتاسر ایران به میدان بیایند، چیست؟ تحلیل شما از این پدیده چیست؟» (درس تجربه، ص ۳۳۷)

بنی صدر در پاسخ می گوید: عرض می کنم به شما، باید بگویم مردم بهای سنگینی پرداختند بابت اینکه در روزهای ۶ خرداد و ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ وقتی آقای خمینی گفت: همه

مردم موافقت کنند، من مخالفت می کنم و ۳۵ میلیون بگویند بله، من می گویم نه، این ملت باید می آمد بیرون... ولی مردم نیامدند بیرون، آمدند ولی آن جور که عموم مردم باید می آمدند، نیامدند. اگر می آمدند، ما هم سر جایمان بودیم! خب مردم نیامدند بیرون! (همان)

بنی صدر در این توضیحات در واقع تا اندازه ای به شکست خود و اشتباهاتی که در محاسبات داشته، اعتراف می کند. وی در این مصاحبه در پاسخ به «چگونگی برقراری ارتباط با سازمان مجاهدین خلق و سپس خروج از ایران با هواپیمای نیروی هوایی ارتش» (همان، ص ۳۶۷) می گوید: «مرحوم حسین نواب به من مراجعه کرد و گفت مجاهدین خلق می خواهند با شما صحبت کنند» (همان) تماس ها قبل از انفجار ۷ تیر ۱۳۶۰ برقرار می شود به این شکل که دو نفر به نام عضدانلو (برادر مریم عضدانلو) و دیگری عباس داوری از اعضای قدیمی سازمان با بنی صدر ملاقات می کنند، بنی صدر همچنین در مورد نقش منافقین در حادثه هفت تیر می گوید: اولین سؤال که از آنها کردم این بود که آیا انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی کار شما بود؟ آنها گفتند: نه این کار ما نیست. در آنجا آقای مسعود رجوی آمد پیش من و معلوم شد که در آن خانه، همسرش هم زندگی می کند. در آنجا بود که صحبت رفتن از ایران مطرح شد (همان، ص ۳۶۸) پس از گفت و گوهایی که صورت گرفت بنی صدر می گوید من به آنها گفتم: اگر چه شما به سراغ من آمدید ولی اگر نمی آمدید، من سراغ شما می آمدم. (همان، ص ۳۶۹)

بررسی فرار از کشور به گفته بنی صدر به این صورت بوده است «در جمعی که بودیم، نشستیم و شور کردیم، یک نظر این بود که برویم افغانستان! ... بعد گفتیم اینها برای خودشان می جنگند و ما باید برای کشور خودمان بجنگیم. پس بهتر است که برویم به غرب.* از این لحاظ که جبهه اصلی جنگ است (همان، ص ۳۴۱) بنی صدر در توضیح تصمیم گیری می گوید وقتی تصمیم گرفتم به خارج بیایم،

* حاشیه نویسی سردار غلامعلی رشید به متن مقاله.
** همان.

آقای مسعود رجوی آمد به محلی که من مخفی بودم. او در آنجا گفت، می‌خواهیم قبل از برگزاری انتخابات رئیس‌جمهوری که ۴۰ روز بعد انجام می‌شد خارج شویم. اگر مردم رفتند پای صندوق‌ها و رأی دادند. من دیگر تکلیفی ندارم و از مخفی‌گاه بیرون خواهم آمد... آقای رجوی گفت: اکثرهم لایعقلون ... اگر مردم شرکت نکردند، من (بنی‌صدر) به عنوان رئیس‌جمهور وظیفه دارم تا از ایران خارج بشوم و... (همان، صص ۵۶-۳۴).

در اینجا تعریف صورت مسئله و تصمیم‌گیری بنی‌صدر با توجه به آنچه که انجام داد تناقض دارد.

مردم در این مرحله چنان که در قبل اشاره شد نه تنها برای دفاع از بنی‌صدر به خیابان‌ها نیامدند بلکه متقابلاً در پاسخ به امام و برای مقابله با منافقین و بنی‌صدر به خیابان‌ها آمدند و سپس با مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری، شهید رجایی را به عنوان رئیس‌جمهور برگزیدند. مشارکت سیاسی مردم بسیار سرنوشت‌ساز بود، زیرا منافقین و بنی‌صدر در ادامه انفجار ۷ تیر به دنبال تکمیل حرکت سیاسی خود بودند. برگزاری انتخابات و مشارکت مردم به معنای شکست ضدانقلاب بود به همین دلیل از کشور متواری شدند و با استقرار در فرانسه، شیوه ترور و انفجار برای ایجاد بی‌ثباتی را ادامه دادند. چنان‌که شهیدان رجایی و باهنر در همین روند در حادثه ۸ شهریور به شهادت رسیدند.

بنی‌صدر درباره نحوه فرار از کشور که از سوی سازمان منافقین سازمان‌دهی شده بود می‌گوید: آنان خروج از ایران را با کسانی که در نیروی هوایی ارتش داشتند، ترتیب دادند. کارت شناسایی یکی از همافران را به من دادند، سلمانی و غیره آمد و مرا مشابه آن قیافه‌ای درآوردند که در عکس آن کارت شناسایی بود، چون شب به آن محل می‌رفتم و پرواز می‌کردیم، دقت را کم می‌کرد و متوجه نشدند. بدین ترتیب

وارد فرودگاه مهرآباد شدیم. در آنجا، سوار یک هواپیمای سوخت‌رسانی شدیم. سرهنگ معزی خلبان هواپیما و خدمه‌های هواپیما هم آمدند. (همان، صص ۱-۳۷۰)

وی پس از توضیح در مورد مسیر پرواز و تهدیداتی که صورت گرفت می‌گوید: «وقتی وارد مرز فرانسه شدیم، با نخست‌وزیر فرانسه ارتباط مخابره‌ای برقرار کردند و من صحبت کردم و گفتم: داریم وارد خاک فرانسه می‌شویم. فرانسوی‌ها به ما در یک فرودگاه نظامی نزدیک پاریس، اجازه فرود دادند.» (همان)

بنی‌صدر و منافقین در پاریس شورای ملی مقاومت را تشکیل دادند و بسیاری از عناصر و گروه‌های اپوزیسیون شامل حزب دمکرات کردستان ایران، جبهه دموکراتیک ملی، گروه هویت، اتحادیه کمونیست‌های ایران، حزب کارگران، اتحاد برای آزادی کارگران، شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال و برخی دیگر از گروه‌ها به شورا پیوستند.

در این مرحله منافقین و بنی‌صدر با حمایت خارجی به ویژه فرانسه و آمریکا برای براندازی فعالیت می‌کردند، لذا فرار از کشور و تشکیل شورا با این فرض دنبال می‌شد که امام به عنوان رهبر انقلاب قادر به کنترل اوضاع نخواهد بود.^{**} در حالی که روند تحولات کشور با برقراری انتخابات و مخصوصاً پس از آن، آغاز آزادسازی مناطق اشغالی توسط قدرت دفاعی جدید ایران متشکل از سپاه، بسیج و ارتش کلیه توهّمات و برنامه‌های شورای ملی مقاومت را روبرو داد.

منافقین با درکی که از روند تحولات جدید داشتند به ویژه عملیات علیه خانه‌های تیمی منافقین و کشته شدن اشرف همسر رجوی و موسی خیابانی - جانشین رجوی - با تغییر استراتژی "جنگ شهری" با همکاری با صدام استراتژی جدیدی را انتخاب کردند.^{*} ملاقات رجوی با طارق عزیز در

* منظور اروپاست.

* تأمل در این نکته خالی از فایده نیست که یادآور شویم بنی‌صدر و هم‌فکران او در چارچوب مطالعات و محاسبات خود، امام خمینی و شرایط آن زمان را شاید با شرایط دکتر مصدق و یا ... مقایسه می‌کردند، حال آنکه امام در جای‌جای روند انقلاب اسلامی ذره‌ای ساده‌اندیشی نفرمودند و فی‌المثل با تشکیل سپاه و سپس بسیج مستضعفین ضمن خنثی کردن توطئه‌های بی‌درپی به مفهوم واقعی کلمه، "بازدارندگی" ایجاد کردند.

سرهنگ غلامرضا نجانی در کتاب مصدق، دولت ملی و کودتا، صفحه ۲۳۱ می‌نویسد: روز ۱۵ مرداد ۳۲ به همراه یکی از افسران ناسیونالیست رفتیم منزل مصدق و اصرار کردیم که گارد تشکیل بدیم برای حفاظت از قرارگاه نخست‌وزیر. مصدق گفت: قبول این پیشنهاد به معنی این است که ارتش آماده دفاع از نهضت نیست. تشکیل این گونه سازمان‌ها در کشور که دارای نیروهای مسلح و دفاعی منظم می‌باشد بدین مفهوم است که دولت به ارتش اعتماد ندارد و از ارتش می‌ترسد و برای حفظ خود، نیروی در مقابل نیروهای دفاعی کشور ایجاد می‌کند. ارتش ایران مورد اعتماد دولت و ملت است.

پاریس در دی ماه سال ۱۳۶۱ به مدت چهار ساعت انجام شد و با امضای قرارداد صلح! نقطه آغاز روند جدید میان سازمان مجاهدین خلق و عراق از یک سو و از سوی دیگر جدایی بنی صدر از منافقین و متلاشی شدن شورای ملی مقاومت شکل گرفت.

بنی صدر برای توجیه جدایی از منافقین به دو موضوع اشاره می کند: موضوع نخست حادثه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر است. منافقین در تهران گفته بودند نقشی در این حادثه نداشتند ولی در پاریس این موضوع را بر عهده می گیرند. بنی صدر در پاسخ به این پرسش که آیا رجوی انفجار دفتر حزب را تأیید کرد؟ می گوید: "در فرانسه گفت: ما کردیم (همان، صص ۳۷۶۷) وی می گوید به رجوی گفتم "در تهران که پرسیدم گفتید: ما نکردیم. ولی اینجا می گویی که ما کردیم! (همان) بنی صدر سپس به موضوع ملاقات رجوی با طارق عزیز اشاره و می گوید: "رجوی آمد پیش من و گفت: طارق عزیز می خواهد بیايد اینجا" گفتم: قبل از اینکه به شما مراجعه کند، دیروز به این ترتیب به من مراجعه کرده و جواب منفی شنیده است. گفت: شما نپذیرفتید؟ گفتم: نه، نپذیرفتم. (همان، صص ۸۰-۳۷۹) بنی صدر سپس به اظهارات قبلی رجوی در مورد تماس با عراق اشاره و می گوید: در همان روزهای اول، آقای رجوی خیلی سخت مخالف بود با هرگونه تماس با عراق و می گفت: این کار حیثیت ما را می برد و ما باید در دفاع میهنی، قوی تر از رژیم آخوندی عمل کنیم." (همان) اظهارات بنی صدر در مورد موضع اولیه رجوی درباره همکاری با عراق نشان می دهد تماس با عراق از قبل و در تهران برقرار بوده ولی ارتقا و آشکارسازی آن مورد بحث و تردید بوده است که در اینجا بنی صدر مدعی است ملاقات را نپذیرفته است. بنی صدر در مورد دلیل رجوی برای همکاری با عراق می گوید: رجوی آمد و شروع کرد به اینکه، ما یک تکه زمین داشته باشیم در مرز ایران و در آنجا مستقر بشویم، فراخوان می کنیم، واقعا یک میلیون نفر

می آیند به مرز، بعد با این نیروها می رویم تهران را تصرف می کنیم. (همان، صص ۱۲-۳۸) رجوی برای متقاعد کردن بنی صدر موافقت خود را با ملاقات اعلام می کند. بنی صدر پس از شنیدن نظرات وی به رجوی می گوید: ملاقات شما با او، حداکثر نیم ساعت بیشتر طول نکشد. گفت: بسیار خوب. (همان، ص ۳۸۱) بنی صدر در توضیح این ملاقات می گوید: نشان به آن نشان که این ملاقات پنج ساعت طول کشید. طارق عزیز به هدفش رسید. نمونه آن اینکه روزنامه لو موند چنین ارزیابی کرد: آن آقا آمد و این آقا را خرید.» در واقع همین است از آن به بعد سازمان مجاهدین افتاد روی خط رفتن به بغداد. (همان)

رجوی، خود در سال ۶۳ با ارائه اسناد و مدارک در این باره چنین گفت:

... در اواخر سال ۶۱ طرح صلح شورا به اتفاق آرا به تصویب و امضا رسید. صرف نظر از بگو و مگوهای جزئی که در همین رابطه با آقای بنی صدر پیش آمد، با چند تصحیح جزئی (به پیشنهاد آقای بنی صدر) آن را امضا و در نشریه اش منتشر نمود. بدین وسیله او بر پای ملاقات و بیانیه مشترک (که در مقدمه طرح از آن نام برده شده بود) نیز رسماً صحه می گذاشت و سوء تفاهمات فیما بین به خیر و خوشی پایان می یافت... اول فروردین ۱۳۶۲ دولت عراق که طرح صلح شورا را دریافت کرده بود، رسماً به موضع گیری پرداخت و از صلح شورا به عنوان مبنای قابل قبولی برای آغاز مذاکرات صلح استقبال نمود (سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، جلد ۳، صص ۱-۴۳۰)

البته رجوی گزارش دیگری از نظر بنی صدر در مورد رفتن شورا به داخل عراق داده است:

در جلسه ۱۲ و ۱۳ دی ماه ۶۲ نیز با حضور بنی صدر مفصل بحث کردیم و با توافق خود او قرار شد مجاهدین بروند و در مورد این ایده و شرایط ملازم با آن تحقیق کنند و حتی طرح بیاورند. خلاصه کلام، جوهر و پیام نظر او چه آن را با چاشنی به اصطلاح استقلال طلبی قاطی نمود، این بود که

*بعدها رجوی در توجیه همکاری با عراق در یک نشست می گوید: ما در طول چند سال گذشته به مسئله جنگ، در امر سرنگونی رژیم کم بها دادیم.... و رژیم، خود را با مسئله جنگ سر پا نگه داشته است. باید جنگ را طاب دار رژیم کنیم. در هر دو شق صلح یا ادامه جنگ، سرنگونی رژیم حتمی است. رجوی از این پس از صدام به عنوان یک دوست یاد می کند و ملاقات هانیز به صورت علنی انجام می شود.

اگر طرح موفق باشد و به سرنگونی (امام) خمینی منجر شود. «مشروع» است و هیچ کس «برنده» و «پیروز» را به زیر علامت سؤال نخواهد کشید که چطور پیروز شد. اما در عین حال عمیقاً حواسش جمع بود که هیچ ریسکی نپذیرد و مسئولیتی نداشته باشد و همه ریسکها و مسئولیتها بر عهده مجاهدین و شخص من باشد ... هدف او از این برخورد دوگانه این بود که راه اما و اگر کردن و راه محکوم نمودن احتمالی ما را برای استفاده های ضروری! در آینده نبندد و بازنگهدارد و در عین حال منافع احتمالی را نیز از دست ندهد ... در مشروع بودن ایده و طرح [رفتن به عراق] نیز حرفی و مخالفتی نداشت ... در آغاز، عمده نگرانی های بنی صدر درباره ایده جدید، نه بر سر مشروعیت یا عدم مشروعیت آن و مسئله استقلال یا عدم استقلال ما (مجاهدین و شورا)، بلکه اکیداً بر سر خطرات اجرایی و عملی آن بود ... [بنی صدر] روی تضمین های سیاسی و امنیتی تأکید می کرد ... گاه می گفت خیلی خطرناک است، مثل خودکشی است، ممکن است شما را بسوزانند. (همان، ص ۴۳۴)

طارق عزیز پس از این ملاقات در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۲۵ از رجوی برای سفر به بغداد دعوت کرد. رجوی سازمان را تدریجاً وارد عراق کرد ولی در سال ۶۵ از پاریس به بغداد رفت. در این فاصله شکاف میان بنی صدر با منافقین افزایش یافت و سرانجام ازدواج رجوی با دختر بنی صدر به طلاق انجامید. این اقدام، نماد متارکه سیاسی منافقین و بنی صدر بود.

بنی صدر پس از توضیحاتی که در واقع «روایت یک شکست» بود، در برابر آخرین پرسش مصاحبه کننده به این شکست اعتراف می کند. مصاحبه گر سؤال می کند: آن دورانی که شما رئیس جمهور بودید و با آمادگی هم که آقای اریک رولو* ارائه داد، آیا فکر نمی کنید با مصلحت گرایی های سیاسی معینی، با تداوم موفقیت شما در مقام رئیس جمهوری، زمینه بیش تری برای آگاهی و

شناختن فراهم می شد؟ (همان، صص ۲-۳۶۱) بنی صدر در پاسخ می گوید: «بله قابل ارزیابی است. وی سپس اضافه می کند: ما واقعا در صدد آن نبودیم که برخورد ایجاد کنیم و آن طرف بود که برخورد ایجاد می کرد (همان). بنی صدر در ادامه همین پاسخ، به مسائلی اشاره می کند که نشان می دهد ایجاد درگیری به صورت هدف مند از سوی وی شروع شده است. بنی صدر به گفته های بازرگان اشاره و می گوید: آقای بازرگان به من گفت، حالا شما دندان روی جگر بگذارید و اینها خودشان ول می کنند. وی در نقد سخنان بازرگان می گوید: اما این صحیح نیست. هیچ صاحب قدرتی خودش آن را رها نمی کند، چنین فکری اشتباه است. (همان، صص ۳-۳۶۲) بنی صدر در انتهای اظهارات خود به موضوع پایان دادن به جنگ و مذاکراتش با سکوتوره رئیس جمهور گینه و عضو هیئت میانجی صلح کنفرانس اسلامی که به ایران آمده بود اشاره می کند و می گوید: به سکوتوره گفتم این آخرین فرصت شما است. سعی کنید هر چه زودتر موافقت صدام حسین را بگیرید. چون معلوم نیست در سفر بعدیتان من وجود داشته باشم یا شما بتوانید برگردید به ایران! (همان، ص ۳۶۳)

این اظهارات نشان می دهد دوگانگی موجود در ساختار سیاسی کشور و دیدگاه های متفاوت در مورد جنگ، از طریق واسطه ها به صدام منتقل می شد و لذا عراق تمایلی برای پایان دادن به جنگ نداشت و تصور می کرد با تکیه بر اهرم مناطق اشغالی و ارتباطاتی که با بنی صدر و منافقین دارد و تأثیرگذاری بر اختلافات موجود در داخل کشور، خواسته های خود را بر ایران تحمیل خواهد کرد.

منابع:

- ۱- ابوالحسن بنی صدر، صد مقاله، انتشارات پیام آزادی، چاپ سوم، مقاله فلج سیاسی، پنج شنبه ۱۴ تیر ماه ۱۳۵۸، ش ۱۴.
- ۲- همان، انقلاب ایران و خاورمیانه، چهارشنبه ۲۵ مهر ۱۳۵۸، ش ۹۶.
- ۳- کتاب جنگ، بازیابی ثبات، پاورقی ص ۱۲۱، خبرگزاری پارسی ۱۳۶۰/۵/۱۱، خبرگزاری رویتر ۱۳۶۰/۵/۱۲.

روایت فرار شبانه

(خاطرات کادر پرواز هواپیما)*

سرهنک قاضی عسگر و سرهنک دهقان بازگشته از فرانسه

سرهنک قاضی عسگر در این خصوص گفت: آن شب پس از اینکه هواپیما را بازرسی کردیم، سرهنک خلبان معزی در هواپیما را بست و در پاسخ به سوالات من که پرسیدم همافر دهقان مسئول سوخت هواپیما کجاست؟ گفت: انتهای هواپیماست. من کنجکاوتر شده بودم، خواستم جهت جست و جو به قسمت عقب هواپیما بروم که شخصی فریاد زد: ایست، از جاسایت تسکان نسخور و گسرنه شلیک می کنم!!

در همان لحظه در توالی باز شد و دو نفر از داخل آن بیرون آمدند. یکی از آنها مردی بود که ریش داشت و خود را رجوی معرفی کرد و نفر دوم هم شخص لاغر اندامی بود. در همان زمان همافر و کیلی و مهندس پرواز هواپیما از پلکان هواپیما بالا آمدند تا دلیل عدم پرواز و تأخیر ما را بپرسند که به محض ورود، آنها را نیز دستگیر کردند.

پس از اینکه درها بسته شد هواپیما به راه افتاد و در حال صعود بود که در توالی مجدداً باز شد و شخص دیگری با چهره عرق کرده و با لباس پرواز

دو خدمه هواپیمای نظامی ۷۰۷ سوخت رسان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در بازگشت از فرانسه، در گفت و گویی چگونگی فرار بنی صدر رئیس جمهور معزول ایران و رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) را تشریح کردند.

سرهنک دهقان با اشاره به اینکه در تاریخ ششم مرداد ماه ۱۳۶۰ طبق برنامه روزانه عازم مأموریت جنگی بوده و به همین دلیل در ساعت ۹ شب سرگرم بازرسی قسمت های مختلف به جهت آماده کردن هواپیما جهت سوخت گیری بودیم، گفت: هنگام بازرسی هواپیما متوجه شدم که در یکی از دو توالی هواپیما قفل است و خواستم این مسئله را به اطلاع مسئولان برسانم که مردی مسلح مرا دستگیر کرد و مدعی شد که در هواپیما بمب گذاری شده و کوچک ترین حرکت، باعث انفجار آن خواهد شد، پس از چند لحظه دیدم که سرهنک قاضی عسگر را که در آن زمان همافر بود، دستگیر کرده و به نزد من آوردند.

بیرون آمد که رجوی او را دکتر بنی صدر رئیس جمهور ایران معرفی کرد. ما از آن لحظه متوجه شدیم که بنی صدر نیز در هواپیماست.

در تمام مدت پرواز، رجوی و یک نفر دیگر با اسلحه ما را زیر نظر داشتند و شخص دیگری نیز در داخل کابین، مرتباً در تماس با فرانسه بود و ما در عبور از مرزهای هوایی کشورهای مختلف با هیچ مشکلی مواجه نشدیم.

اطلاع دولت فرانسه

همافر دهستان در مورد اطلاع دولت فرانسه از هواپیما و فرود این هواپیما در خاک آن کشور گفت: به نظر می آمد که قبلاً فرود این هواپیما به اطلاع دولت فرانسه رسیده بود و پس از صحبت بنی صدر با نخست وزیر فرانسه که در هواپیما انجام شد، ما در فرودگاه فرانسه به زمین نشستیم.

«کلود شسون» وزیر امور خارجه فرانسه، به نقل از خبرگزاری فرانسه از پاریس ادعا کرد، ساعت ۲۰:۳۰ دقیقه بامداد روز چهارشنبه هفتم مرداد ۱۳۶۰ با خبر شدیم که یک فروند هواپیمای ایرانی می خواهد وارد حریم فضایی فرانسه شود و فرود بیاید، کمی بعد متوجه شدیم هواپیما حامل بنی صدر است و یک هواپیمای نظامی است و لذا بلافاصله به پایگاه نظامی «آورو» راهنمایی شد. وزیر امور خارجه فرانسه سپس گفت: در این لحظه بود که ما از جریان خبردار شدیم و طبیعتاً یکی از سرنشینان هواپیما خبر داد که خواهان پناهندگی سیاسی است. با تقاضای پناهندگی سیاسی هم طبق مقررات فرانسه یعنی خودداری از هر نوع فعالیت سیاسی در فرانسه موافقت شد.

به گزارش یونایتدپرس، بنی صدر رئیس جمهور معزول ایران ساعت ۴:۳۰ بامداد پس از ورود به پایگاه هوایی (آورو) تحت حفاظت نیروهای امنیتی فرانسه

به نقطه نامعلومی منتقل شد.

خبرگزاری پاریس به نقل از خبرگزاری فرانسه از پاریس اعلام کرد: «کلود شسون» وزیر امور خارجه فرانسه از ابوالحسن بنی صدر خواسته است تا تعهد کتبی کند که به مقررات پناهندگی فرانسه احترام بگذارد. وی افسزود بنسی صدر بسا اطلاع مقامات فرانسوی در هر نقطه از خاک فرانسه که بخواهد می تواند اقامت گزیند، زیرا من بیم آن دارم که وی مقداری به حفاظت احتیاج دارد.

مقامات وزارت دفاع فرانسه گفتند به زودی تصمیماتی درباره تعدادی از افرادی که در هواپیما هستند، گرفته خواهد شد. یک سخن گوی وزارت دفاع فرانسه اعلام کرد: هواپیمای حامل بنی صدر از آسمان آتن عبور کرد و به مقامات هواپیمایی یونان اطلاع داد که هواپیما مورد تعقیب و حمله قرار گرفته است، وی گفت هواپیما در یک فرودگاه بخش یونانی قبرس فرود آمد و سپس رهسپار پاریس شد.

اظهارات مسعود رجوی

یونایتدپرس به نقل از مسعود رجوی دیروز گفت: بنی صدر تنها ساعت ۶ بعدازظهر روز قبل، از برنامه فرارش به خارج از کشور آگاه شد. وی گفت حدود چهار ساعت پیش از پرواز، بنی صدر را در جریان امر قرار داده بودند. رجوی افزود: بنی صدر را پس از برکناری از ریاست جمهوری، در خانه ای واقع در مرکز تهران پنهان کرده بودند.

تشریح چگونگی فرار از زبان خلبان معزی

به گزارش رویتر سرهنگ بهزاد معزی خلبان هواپیمای نظامی که بنی صدر را به پاریس برد دیروز چگونگی طرح فرار خود را برای خبرنگاران تشریح کرد. سرهنگ معزی ابتدا گفت که: یسکی از طرف داران مجاهدین خلق است. وی گفت: برنامه فرار از چندی قبل و با دقت از سوی طرف داران

بنی صدر در نیروهای مسلح و اعضای گارد سابق رئیس جمهوری سازمان داده شده بود. سرهنگ معزی افزود، صبح روز سه شنبه ۱۳۶۰/۵/۶ یک نقشه پرواز آموزشی سوخت گیری شبانه را طراحی کردم و چهار تن دیگر از خدمه هواپیما نیز از جریان پرواز آموزشی آگاه بودند.

وی گفت: عصر روز موعود، مطابق معمول به پایگاه هوایی رفتیم تا خود را برای یک پرواز عادی آماده کنیم. مخازن سوخت را پر کردیم و همه چیز را مرتب نمودیم. ساعت ۲۰:۳۰ دقیقه موفق شدیم بنی صدر را به طور پنهانی وارد هواپیما کرده و در آنجا پنهان کنیم و سرانجام ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه از باند فرودگاه برخاستیم و نخستین مرحله مأموریت خود را همان طور که طرح ریزی کرده بودیم با موفقیت به انجام رساندیم. معزی گفت: با پرواز در ارتفاع کم موفق شدیم از حریم ایران بگذریم بدون اینکه هواپیما به وسیله رادارها ردیابی شود.

وی افزود: بعد از گذشتن از فراز ترکیه، به شرق مدیترانه، قبرس و بالاخره یونان پرواز کردیم و در یونان رادارهای این کشور، برای نخستین بار هواپیما را مشاهده کردند.

خبرگزاری رویتر افزود منابع نزدیک به بنی صدر گفتند: خلبان هواپیما قبل از اینکه در فرانسه فرود آید با رادیو به مقام های فرانسوی اطلاع داده بود که حامل رئیس جمهوری سابق است که خواستار پناهندگی سیاسی است.

تشریح فرار توسط بنی صدر

به گزارش واحد مرکز خبر در ساعت ۲:۱۴ مورخ هفتم مرداد ماه شصت به وقت محلی، تلویزیون کانال دو فرانسه نشان داد که بنی صدر در حالی که سیبلیش را تراشیده بود و در کنار مسعود رجوی، سلامتیان و سرهنگ معزی ایستاده بود به سوالات خبرنگاران

پاسخ داد: من یک روز قبل و در ساعت ۶ بعد از ظهر به وقت تهران به من خبر دادند، از این رو من در ساعت ۲۰:۳۰ سوار هواپیما شدم و در ساعت ۲۲:۳۰ به سوی فرانسه پرواز کردیم.

خبرگزاری رویتر در همین خصوص گزارش داد، بنی صدر پس از فرود هواپیما در فرانسه به خانه اش در «کشن» ۳ کیلومتری جنوب پاریس وارد شد. رئیس جمهوری معزول ایران در ساعت ۱۰:۱۵ به وقت محلی وارد آپارتمان سه اتاق خوابه اش در طبقه اول یک ساختمان متوسط در خیابان «دوپون رویال» گردید. وی با یک اتومبیل دولتی و به همراه تعدادی پلیس که اتومبیل وی را محافظت می کردند وارد این خانه که ۴۰ نفر پلیس فرانسه از آن محافظت می کنند شد. عمه، خواهر و دو دختر بنی صدر در پاریس زندگی می کنند و از ۲۰ ژوئیه، دو روز پس از آنکه دادستان تهران گفت: بنی صدر ناپدید شده است، پلیس با جلیقه های ضد گلوله به حراست از خانه وی پرداخت.

اظهارات میتران رئیس جمهوری وقت فرانسه

فرانسو میتران رئیس جمهوری فرانسه، دیروز در لندن گفت: فرانسه به شرط آنکه بنی صدر قوانین کشورش را رعایت کند به وی پناهندگی سیاسی داده است. میتران گفت: یک شخصیت خارجی که تا دیروز رئیس کشوری بود، بدون شک برای حفظ جان خود تقاضای پناهندگی می کند.

بازگشت دو خدمه پروازی از فرانسه به ایران

سرهنگ دهقان در پاسخ به این سؤال که آیا در بازگشت شما به ایران ممانعتی وجود داشت یا خیر؟ گفت: از همان ابتدا بنی صدر و رجوی و دو همکار دیگر آنان پایگاه نظامی فرانسه را ترک کردند ولی هر کدام از ما چهار نفر یعنی من و همافر قاضی عسگر، وکیلی و سروان اسکندریان را در پایگاه به اتاق های

جسدآگاهانه ای بسرزنند و همافسر وکیسلی و سروان اسکندرریان با تهدیدهای مأموران امنیتی فرانسه مبنی بر اعدام آنها پس از بازگشت به ایران، پس از دو روز تصمیم گرفتند در همان پایگاه بمانند.

قاضی عسگر در این رابطه افزود: صبح روز بعد از ورود به پایگاه، ما را به اتاق مأموران حفاظت بردند و در آنجا یک سرهنگ فرانسوی که خود را فرمانده پایگاه می خواند با تک تک بچه ها صحبت کرد و ی در صحبت هایش سعی داشت اطلاعاتی در مورد جنگ از ما بگیرد: سوالاتی در خصوص تعداد هواپیماهای شکاری ایران، تعداد تلفات در جنگ، خسارات ناشی از جنگ و اینکه آیا مردم ایران از وضع کنونی راضی هستند یا نه به دست آورد و ما نیز اطلاعات نادرستی به وی می دادیم و در خصوص بعضی از سوالات، اظهار بی اطلاعی می کردیم.

وی افزود: این فرمانده سعی داشت با دادن وعده و وعیدهایی مانند دادن پناهندگی سیاسی و اشتغال به کار در آنجا ما را از بازگشت به ایران منصرف کند. آنها همچنین برای رسیدن به این منظور به ما می گفتند: مطمئن باشید که تا به حال افراد خانواده شما توسط پاسداران دستگیر شده اند و اگر به ایران بازگردید، شما را نیز در فرودگاه اعدام خواهند کرد. این سرهنگ فرانسوی پس از گفت و گوهایی زیاد با ما این طور وانمود می کرد، که تمام کارهای شما برای اقامت در فرانسه آماده است و ما تنها منتظر پاسخ مثبت شما هستیم که پاسخ ما به این سرهنگ، این بود که ما فقط می خواهیم به ایران بازگردیم و اگر امروز به ایران برویم بهتر از فرداست.

هشدارهای رادار ایران

قاضی عسگر در مورد تغییر جهت هواپیما، به سمت شمسال کشور گفت: در حالسی که خلبان هواپیمای ربوده شده سمت شمال کشورمان را پیش

گرفته بود و پیش می رفت مرتباً از رادار زمینی اخطار می شد که در صورت عدم بازگشت، مورد اصابت موشک قرار خواهید گرفت. به دنبال اخطارهای مکرر رادار، هواپیمای شکاری نیز به تعقیب هواپیمای ربوده شده پرداخت. هواپیمای جنگنده که با فاصله زیادی از هواپیمای ربوده شده در پرواز بود، به هواپیمای تانکر اخطار داد، که در صورت عدم تغییر جهت و عدم بازگشت، مورد اصابت موشک قرار خواهد گرفت، با این اخطار، خلبان هواپیمای تانکر گردشی کرد و پس از حصول اطمینان از اینکه هیچ هواپیمایی در تعاقب وی نیست، به سرعت راهش را ادامه داد و از شمال کشورمان گریخت.

حجت الاسلام والمسلمین محمدی ری شهری رئیس دادگاه های انقلاب و ارتش درخصوص مکانیزم فرار و اینکه چگونه افراد شخصسی و غیرنظامی می توانسته اند از یک پایگاه نظامی به این سادگی فرار کنند گفت: این فرار را باید ناشی از ضعف فرماندهی منطقه دانست. با اینکه به ایشان تذکر داده شده بود که افرادی در نیرو هستند که ممکن است خطرهایی برای نیرو داشته باشند، حتی خود خلبان معزی از ارتش اخراج شده بود، ایشان را به بهانه اینکه وی دارد پرواز می کند به ارتش برگرداندند که این هم از حسن رأفت و عطوفت شهید فکوری بود و سوءنیتی در کار نبود.

ولی به عنوان قصور باید بپذیریم ضعف هایی هم در مورد تردد و کنترل و رفت و آمد در پایگاه و باند فرودگاه وجود داشته است؛ برای مثال وقتی خلبانان، میهمان یا همراهی داشته باشند، از نظر دژبان در پایگاه ها، به میهمان توجه نمی شود یعنی به صورت عرف است. وقتی فرد شناس است، افراد دیگر را می تواند به عنوان آشنا و دوست و همراه و غیره وارد پایگاه کند، که این نوعی ضعف است.

روایت جدایی بنی صدر از منافقین

جمعی از پژوهش گران*

جلب حمایت عراق و بدنامی ناشی از همکاری علنی با رژیم صدام دلایل اصلی این مخالفت بود. همان گونه که بعدها در نامه اش به سازمان چنین تصریح کرد:

... مسئله همکاری با عراق برای سرنگون کردن رژیم ... از این راه، رژیم (امام) خمینی سرنگون نمی شود، با کمال تأسف و تثبیت می شود. (۱)

نحوه ملاقات رجوی با طارق عزیز و زمینه سازی انتقال به عراق از مهم ترین مواردی بود که باعث بروز اختلاف در شورا گردید، این ملاقات در ۱۹ دی ۱۳۶۱، با اینکه از قبل در شورا هماهنگی هایی روی آن انجام گرفته بود، مخالفت هایی را از طرف بعضی اعضای شورا از جمله بنی صدر برانگیخت. از موضع گیری های اعضای شورا در قبال این رویداد برمی آید که رجوی به جز شخص بنی صدر، آنان را از ملاقاتی قریب الوقوع با یکی از مقامات عراقی قبلاً مطلع نساخته بود. مسعود رجوی طی جلسه ای که پس از این ماجرا توسط شورا جهت پاسخ گویی برپا می شود، توجیه اتی عرضه می کند.

به ادعای رجوی یکی از دیپلمات های وزارت امور خارجه فرانسه به او تلفن کرده و گفته بود: «طارق عزیز برای دیداری دیپلماتیک با مقامات فرانسوی به فرانسه آمده و علاقه مند

تبدیل شدن شورای ملی مقاومت به عنوان آلت دست سازمان [مجاهدین خلق] از یک طرف و رفتار دیکتاتورمابانه رجوی از طرف دیگر، موجب افزایش اختلاف های داخلی شورا و در نتیجه کناره گیری بعضی گروه ها و اعضای اصلی از قبیل بنی صدر و اطرافیان، حزب دمکرات کردستان و دیگر گروه ها شد. عمده دلایل این تشتت و انشعاب ها عبارت اند از:

الف) ملاقات رجوی با طارق عزیز و عزیمت سازمان و شورا به داخل خاک عراق

ب) مذاکرات حزب دمکرات کردستان با جمهوری اسلامی ایران

ج) انقلاب ایدئولوژیک در سازمان (از دواج مسعود رجوی و مریم ابریشمی)

د) ایجاد دیکتاتوری رسمی و آشکار توسط رجوی در شورا.

موارد، دلایل و مستندات مربوط به اختلافات به وجود آمده در شورای ملی مقاومت را به اجمال بررسی می کنیم. یکی از مسائل اصلی در اختلافاتی که مابین بنی صدر و رجوی پیش آمد، انتقال پایگاه سازمان و شورای ملی مقاومت به خاک عراق بود. البته از دیدگاه بنی صدر، بی نتیجه بودن

است با شما ملاقات کند و من به همراه ایشان برای ملاقات شما به اوور خواهم آمد و به این ترتیب ما را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند.» (۲)

خانابا تهرانی اعتقاد دارد که رجوی تلاش کرد تا نشان دهد که شورا برای اولین بار از سوی وزیر خارجه کشوری، به طور رسمی مورد شناسایی قرار گرفته و این یک گام بزرگ دیپلماتیک به شمار می آید:

رجوی توضیح داد، برای رفع نقیصه ای که پیش آمده است، اعضای شورا می توانند تمام گفت و گوی میان او و هیئت نمایندگی دولت عراق را که ضبط شده است، گوش کنند. سپس روبه مهدی ابریشمچی کرد و گفت: «نوارها را بیاورید و پخش کنید». متن نوارهایی که ما به آن گوش دادیم چیز عجیب و غریبی نبود. مقداری همه‌مه خبرنگاران و سپس سخن رانی کوتاه طارق عزیز را در (۳) پست ریاست جمهوری یا نخست وزیری ایران ملاقات کنم». اعلام این نکته بسیار آگاهانه و دیپلماتیک انجام گرفته بود. آقای طارق عزیز درست در زمانی که بنی صدر خود را رئیس جمهور منتخب مردم دانسته و در افاق بغلی به عنوان رئیس جمهور نشسته بود، این حرف را می زد. معنی این حرف این بود که رجوی را منهای بنی صدر هم قبول دارند، و این سنگ بنای یک دیپلماسی جدیدی بود که از این طریق در شورا، توسط دیپلمات های بزرگ تر از رجوی گذاشته شده و سیم برق اتصال آن را با شورا وصل کردند. به خاطر دارم وقتی این جمله از نوار پخش می شد، رجوی چندین بار به مهدی ابریشمچی گفت: «این قسمت از نوار روشن نیست. لطفاً دوباره آن را پخش کن» و این قسمت از نوار سه بار تکرار شد. (۴)

با توجه به روان شناسی بنی صدر و کیش شخصیت او و اینکه شورا در ابتدا با محوریت وی و بهره برداری از ارتباطات قبلی او با غربی ها و عنوان رئیس جمهور سابق ایران شکل گرفت و شناخته شد، به نظر می رسد یکی از علل مخالفت بعدی بنی صدر با ارتباط شخصی و علنی رجوی و عراقی ها، بیشتر از این موضوع نیز ناشی می شد که عملاً این امر به مفهوم

کنار زدن بنی صدر و زمینه سازی سلطه مطلق رجوی بر شورا محسوب می گردید.

مسعود رجوی بعدها در مورد نظر بنی صدر درباره ملاقات با طارق عزیز چنین گفت:

او [بنی صدر] صد در صد با این دیدار موافق بود. چند روز قبل از ملاقات، از او (بنی صدر) خواستم که اگر چنین دیداری محقق شود خود او هم شرکت کند ولی او به تأکید گفت که: شما بروید از طرف من هم صحبت کنید ... دو شب قبل از ملاقات، بنی صدر به من اطلاع داد که از او نیز تقاضای ملاقات شده اما او باز هم به من اجازه داده است ... بنی صدر در گفت و گوی فی مابین مشخصاً به من اظهار کرد که اگر اصل بر مذاکره کردن است، اصرار بیش از حد بر علنی بودن ملاقات و اینکه حتماً در محل اقامت ما باشد، چندان ضروری نیست ... (۵)

بنی صدر به رغم موافقت پشت پرده و حمایت تبلیغاتی آشکار از روابط شورا و عراق و طرح صلح مصوب آن، به گونه ای پیچیده با موضع گیری های متناقض و رفتارهای دوگانه تلاش می کرد از آسیب های تبلیغاتی این موضوع، حتی الامکان خود را بر کنار نگاه دارد و امکان مانور و توجیه را برای خویش فراهم سازد.

در همان هنگام و بعد از جدایی از شورا، ابوالحسن بنی صدر در مخالفت با این دیدار و طرح صلح، به ویژه در سال ۶۳ مواردی را در مصاحبه ها و روزنامه خود مطرح کرد.

نشریه انقلاب اسلامی چاپ پاریس متعلق به بنی صدر پس از ملاقات رجوی و طارق عزیز، گزارش آن را بدون اظهار نظر خاصی در انتقاد از آن به چاپ رساند (۶) ولی در همان شماره برای دور ماندن از ننگ آشکار همکاری با رژیم متجاوز بعث، طی مقاله ای مواضع خود را در مورد متجاوز بودن عراق و تأکید بر ضرورت خاتمه جنگ در آن شرایط نابرابر و صلح با رژیم صدام اعلام کرد؛ که البته همین اعلام نظر و مواضع دوگانه بعدی بنی صدر موجب برانگیختن واکنش سازمان در جلسه خصوصی با وی گردید.

بنی صدر در شرایطی که تلاش می کرد در این ماجرا نقش خود را نشان دهد و از رجوی عقب نیفتد، در یک ژست تبلیغاتی موافقت خود را با این ملاقات مشروط می کند به اینکه طارق عزیز به متجاوز بودن عراق در جنگ اعتراف نماید:

ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور معزول ایران اعلام کرد که وی با دیدار طارق عزیز نایب نخست وزیر عراق و مسعود رجوی رهبر سازمان اپوزیسیون مجاهدین موافقت نمی کند، مگر اینکه عزیز اعتراف کند که عراق تجاوز گراست و در جنگ شکست خواهد خورد. بنی صدر در بیانیه صادره در پاریس توضیح داد که تجاوز عراق به ایران به منظور تجاوز به آزادی ها محسوب می گردد... (۷)

پس از پخش گزارش و تفسیر مواضع بنی صدر در تاریخ ۶۷/۱۷/۳۰ از رادیو بی بی سی و واکنش سازمان در این مورد، اطلاعیه ای از طرف بنی صدر در تکذیب خبر بی بی سی منتشر شد. در این تکذیب نامه چنین آمده بود:

بخش فارسی بی بی سی در برنامه پنج شنبه ۳۰ دی ماه [۶۱] تفسیری درباره آمدن آقای طارق عزیز به دیدار آقای مسعود رجوی، منتشر کرده و در آن مطالبی از قول آقای بنی صدر را عنوان نموده است که نادرست بوده... (۸)

مسعود رجوی مجرای جلسه با بنی صدر و ارائه تکذیب نامه مزبور را بعدها چنین تشریح نمود:

آقای بنی صدر کمی پس از وقوف بر آنچه بی بی سی بر روی دایره ریخته بود با من تماس گرفت و ضمن ابراز تأسف و ناراحتی، از تفتین مربوطه به شدت انتقاد کرد و به من اطمینان داد که همین الان به آنها (بی بی سی) تلفن خواهد زد و تفرقه اندازی و اکاذیبشان را به باد انتقاد خواهد گرفت.

فردا صبح با برادران مجاهد مهدی ابریشمچی و محمد علی جابرزاده برای یک سره کردن کارمان با بنی صدر و اطرافیان به سراغ او رفتیم. لدی الورود نوار صحبت تلفنی خود با بی بی سی را برایمان گذاشت. تکذیبیه کتبی را هم که با امضای دفتر رئیس جمهور آماده نموده بود ... به ما نشان داد ... کوتاه آمدیم و نسخه ای از تکذیبیه او را گرفتیم و رفتیم ... به توصیه

خود بنی صدر یکی از نوارهای مصاحبه اش با خبرنگاران عرب را ... به ما دادند تا ابعاد کدورت ما افزایش پیدا نکند ... آقای بنی صدر ... تصریح می نمود که گرچه نفس ملاقات بلا مانع است اما به او مربوط نیست و او تقاضای ملاقات آقای طارق عزیز را نپذیرفته و به نظرش «استقلال، اولویت اولویت هاست و ماهیت رژیم هاست مسئله ای ثانویست. بنی صدر می افزود که با توجه به موضعش ... و با توجه به [سابقه] موضع گیری هایش در قبال عراق نمی توانسته است نایب نخست وزیر عراق را بپذیرد. (۹)

از فحوای آنچه که نقل شد بر می آید که سازمان نیز در ابتدا نوعی تقسیم نقش و تفاوت موضع گیری توسط بنی صدر را پذیرفته بوده و اظهارات کنترل شده وی در «پذیرش مشروط ملاقات» و تظاهر به تأکید بر «استقلال خواهی» را عاملی در کاهش آثار منفی ارتباط با رژیم عراق محسوب می کرده است؛ زیرا موضع گیری های بنی صدر با عنوان خودخوانده «رئیس جمهور منتخب ملت ایران» و یا رئیس جمهور شورای ملی مقاومت صورت می گرفت و در واقع در نقش مکمل اقدامات و مواضع رجوی و سازمان عمل می کرد. اعتراض خصوصی سازمان به وی هم غالباً در خصوص بهره برداری تبلیغاتی برخی از رسانه ها در تضعیف موقعیت شورا و یا زیاده روی در نحوه بیان مواضع دو گانه بوده است. یک دلیل آشکار این امر، تداوم همکاری بنی صدر با شورا و سازمان به مدت بیش از یک سال پس از ملاقات مزبور است.

حمایت از طرح صلح شورا در ادامه ارتباط با دولت عراق و در پی ملاقات با طارق عزیز نیز شاهد دیگری بر همراهی و همکاری بنی صدر با سازمان بود. رجوی، خود در سال ۶۳ با ارائه اسناد و مدارک در این باره چنین گفت:

... در اواخر سال ۶۱، طرح صلح شورا به اتفاق آرا به تصویب و امضا رسید. صرف نظر از بگو مگوهای جزئی که در همین رابطه با آقای بنی صدر پیش آمد، با چند تصحیح جزئی (به پیشنهاد آقای بنی صدر) آن را امضا و در نشریه اش نیز منتشر نمود. بدین وسیله او بر پای ملاقات و بیانیه مشترک (که در

مقدمه طرح از آن نام برده شده بود) نیز رسماً صحه می گذاشت و سوء تفاهمات فی مابین به خیر و خوشی پایان می یافت... اول فروردین ۱۳۶۲ دولت عراق که طرح صلح شورا را دریافت کرده بود، رسماً به موضع گیری پرداخت و از طرح صلح شورا به عنوان مبنای قابل قبولی برای آغاز مذاکرات صلح استقبال نمود. (۱۰)

همچنین نشریه سازمان تصویر دست خط بنی صدر مبنی بر تصویب طرح مزبور در پی نوشت نامه رجوی را بعدها منتشر ساخت. بنابراین در شرایطی که ملاقات رجوی با طارق عزیز با موافقت پنهانی بنی صدر در همان مکانی صورت گرفت که محل اقامت وی نیز بود و گزارش این ملاقات و آثار و ابعاد سیاسی و خبری آن و طرح صلح مبتنی بر این ملاقات و مصوب خود وی در نشریه انقلاب اسلامی هم به چاپ می رسید، سایر مواضع و انتقادات ملایم او در آن زمان را می توان این گونه نیز تفسیر نمود که بنی صدر با فاصله گیری اندک از موضوع، در انتظار نتایج آن بوده است و در صورت موفقیت از ثمرات آن بهره مند می گشت، ولی با شکست سیاسی و تبلیغاتی این پروژه، به تدریج مدعی مخالفت اساسی و قبلی گردید تا آنکه به جدایی وی از شورا در زمستان ۶۲ و بهار ۶۳ انجامید.

پشت صحنه تأکید بعدی بنی صدر بر مسئله عراق و هژمونی سازمان در شورا به عنوان علل اصلی جدایی وی، با واکنش های رجوی بیشتر آشکار گردید. به ویژه آنکه در ۴ فروردین ۱۳۶۳ پس از دو سال و نه ماه پیوند رسمی، ابتدا این جدایی از سوی شورای ملی مقاومت، رسماً اعلام گردید (۱۱) و بنی صدر در این مورد نه تنها پیش دستی نکرد بلکه به نظر می رسید که در صورت امکان تداوم موضع گیری های چندقانیه، کماکان مایل بود که از منافع سیاسی و تبلیغاتی همراهی با شورا بهره مند شود و هم زمان از تبلیغات منفی مواضع و اقدامات آن، خود را دور نگاه دارد. به قول رجوی:

البته آقای بنی صدر همچنان که در مندرجات اخیر روزنامه اش نیز آمده است [۳۱ شهریور ۱۳۶۳] به غایت خواستار آن بود که در عین تعهد ناپذیری خودش و

بر خور داری از آزادی کامل ... همچنان رئیس جمهور همین شورای نا شورا! و همین مجاهدین کذا و کذا باشد. (۱۲)
«... مشکل اصلی بنی صدر این نبود که شورا آلت دست مجاهدین است و الا فعلاً نه در مباحث آن و در حل مسائل آن شرکت می کرد و نمی گذاشت آلت دست مجاهدین شود ... درد اصلی بنی صدر این بود که مجاهدین آلت دست و نردبان قدرت او نمی شدند. (۱۳)

بنی صدر هم همان گونه که اشاره شد تأکید داشت:
آقای رجوی... هر سه اصل میثاق [آزادی و استقلال و عدم هژمونی] را نقض کرد... امروز دیگر هیچ ارزش و حق جهان شمولی نمانده است که زیر پا نگذاشته و نقض نکرده باشد... (۱۴)

همچنین هم بنی صدر و هم رجوی در دعاوی متقابل، یکدیگر را به دروغ گویی متهم ساختند و کوشیدند تا تبیین دقیق و درست ماجرا را برای سایرین دشوار سازند. بنی صدر در نشریه خود رهبری مجاهدین را «معناد قدرت پرستی» و «دچار انحطاطی که حد نمی شناسد» و «در دروغ پردازی گوی سبقت ربوده» توصیف کرده و شخص رجوی را بسیار گستاخ، دروغ گو، زورمدار و دارای اخلاق منحط سیاسی خواند. (۱۵)
رجوی نیز بنی صدر را «فاقد شهامت»، «پیشان حال و درمانده»، «داعیه دار کذب و تناقض»، «گوینده اباطیل»، «بسیار بی انصاف و گزافه گو» که «در سپاس مندی از خودش حد و مرز نمی شناسد و در جعل آشکار و در تفسیر کج و معوج از روشن ترین و ساده ترین قضایا، بسا دست باز دارد. فی الواقع پدیده غریبی است که از این جوانب در ردیف نوادر است». (۱۶)
(۱۶)، «خائن»، «کاسه لیس»، «لاف زن»، «دارای ماهیت لیبرال ارتجاعی»، و دارای صفاتی از این دست، (۱۷) بر شمرد. رجوی که از حیث تنوع و تعدد فحاشی، بر بنی صدر برتری محسوسی داشت در مورد رابطه با عراق تأکید کرد:

... دعاوی بنی صدر درباره مواضع خودش در قبال مسئله عراق و در قبال مذاکرات و پیشنهادات داخلی شورا و آنچه را مدعی است به خود من و به اجلاس شورا در این رابطه گفته،

کاملاً ناصداقانه و آکنده از دروغ است. (۱۸)

خانبا با تهرانی که در آن زمان هنوز عضو شورا بود، به دو تن دیگر از اعضا چنین گفت:

مسئله به این سادگی ها نیست و هر دو طرف اصل و حقیقت مطلب را آشکارا به ما نمی گویند. (۱۹)

از سوی دیگر، مجید شریف که در آن زمان در پاریس به سر می برد و از وابستگان سازمان و شورا بود، طی مقاله ای در نشریه سازمان با تمجید و دفاع بسیار از رجوی به تحلیل و رد مواضع بنی صدر اقدام نمود و چنین نوشت:

نیروهای واپس گرا یا عقب مانده، زمانی که خود را با نیروی پیش رو روبه رو دیده اند که ... جای را ظاهر آبر آنان تنگ نموده است ... پای مسائلی از قبیل «انحصار طلبی»، «وابستگی به خارج» و ... را به میان کشیده اند که اتفاقاً در مورد خودشان بیشتر صدق می کرده است ... و امروز نیز نوبت مجاهدین است ... آقای بنی صدر نیز ... به گونه ای دیگر از «توتالیتاریسم» مجاهدین سخن می گویند ... افراد و نیروهایی که حد و جایگاه خویش را فراموش کنند و خود را در موقعیتی برتر از آنچه هستند تصور نمایند و حقی بیش از آنچه شایستگی دارند طلب کنند، هر مقدار عقب بودن را از آنچه برای خویش آرزو و تصور می کنند به حساب «بداخلاقی»، «انحصار طلبی»، «توتالیتاریسم» و ... نیروی پیشتاز می گذارند ... نمونه آقای بنی صدر باید درس عبرت و هشدار باشد برای همه ما ... (۲۰) رجوی هم در این زمینه با اشاره به توهم بنی صدر درباره آنچه که مشروعیت سازمان می نامید، و در واقع خود آن هم جز توهم چیزی نبود، چنین نوشت:

... آقای بنی صدر و اطرافیان (به رغم التزامات و امضاهای مکرر پیشین در پای نامه دولت موقت [شورا] و برخی اسناد دیگر و در پای التزام نامه اطرافیان به برنامه دولت موقت به هنگام اعلام پیوستگی به شورا) بر این عقیده بودند که گوئیا مجاهدین، مشروعیت خود را از ایشان گرفته اند. در ثانی، در دنیای توهم، آقای بنی صدر و اطرافیان بر آن بودند که گوئیا زمینه ها و قوای ذخیره بسیار در داخل کشور دارند و حالا شورا

و علی الخصوص مجاهدین می خواهند نامردی بکنند و زیر چتر سیاسی آقای بنی صدر، قدرت را برای خودشان قبضه نمایند. (۲۱)

مهم ترین موردی که بنی صدر فرصت یافت تا امکان گریز از ماجرا پیدا کند، موضوع انتقال سازمان و شورا به داخل خاک عراق تحت کنترل رژیم صدام بود. پرویز یعقوبی از اعضای پیشین کادر مرکزی سازمان در این باره چنین گفته است:

... سازمان در اثر یورش ها و تهاجمات رژیم و در آخر با اشغال منطقه آزاد شده «آلان» در کردستان تقریباً تمامی پایگاه های خود را در داخل از دست داده بود، لذا مرکزیت به خاطر خروج از بن بست که بدان دچار شده بود، رفتن به عراق و تغییر کیفی در استفاده از امکانات آن را به عنوان تنها راه نجات و حفظ موقعیت خود و رسیدن به حاکمیت تشخیص داد. تصمیم می گیرد و به اجراء می آورد و برای اینکه در این ماجرا تنها نباشد تصمیم می گیرد که برای شریک کردن شورا در این جریان، مسئله را در شورا مطرح و تأییدیه آن را کسب نماید که بعد از طرح مسئله با مخالفت بنی صدر مواجه می شود. (۲۲)

البته رجوی گزارش دیگری از نظر بنی صدر در مورد رفتن شورا و سازمان به داخل عراق داده است:

در جلسه ۱۲ و ۱۳ دی ماه [۱۳۶۲] نیز با حضور خود بنی صدر مفصل بحث کردیم و با توافق خود او قرار شد مجاهدین بروند و در مورد این ایده و شرایط ملازم با آن تحقیق کنند و حتی طرح بیاورند. خلاصه کلام، جوهر و پیام نظر او اگرچه آن را با چاشنی به اصطلاح استقلال طلبی قاطی می نمود، این بود که اگر طرح موفق باشد و به سرنگونی [امام] خمینی منجر شود «مشروع» است و هیچ کس «برنده» و «پیروز» را به زیر علامت سؤال نخواهد کشید که چطور پیروز شد. اما در عین حال عمیقاً حواسش جمع بود که خود هیچ ریسکی نپذیرد و مسئولیتی نداشته باشد و همه ریسک ها و مسئولیت ها بر عهده مجاهدین و شخص من باشد ... هدف او از این نحوه برخورد دوگانه این بود که راه اما و اگر کردن و راه محکوم نمودن احتمالی ما را برای استفاده های ضروری ادر آینده نبندد و باز نگه دارد و در عین

حال منافع احتمالی را نیز از دست ندهد... در مشروع بودن ایده و طرح [رفتن به عراق آنیز حرفی و مخالفتی نداشت... در آغاز، عمده نگرانی‌های بنی صدر درباره ایده جدید، نه بر سر مشروعیت یا عدم مشروعیت آن و مسئله استقلال یا عدم استقلال ما (مجاهدین و شورا)، بلکه اکیداً بر سر خطرات اجرایی و عملی آن بود... [بنی صدر] روی تضمین‌های سیاسی و امنیتی تأکید می‌کرد... گاه می‌گفت خیلی خطرناک است، مثل خودکشی است، ممکن است شمارا بسوزانند... (۲۳)

بنی صدر بعدها در سال ۱۳۷۷، همچون گذشته، یکی از دلایل متلاشی شدن شورا را رفتن سازمان در سال ۶۵ به داخل خاک عراق تحت حکومت صدام برشمرد و این واقعیت را برای بهره‌برداری خویش این گونه اذعان نمود:

نقض اصل استقلال با رفتن به عراق و به خدمت جنایت‌کارترین و فاسدترین رژیم‌ها [رژیم صدام] درآمدن، در جامعه ایران، این گروه [سازمان مجاهدین] را ضدایرانیت، ضدانسانیت، ضد عاطفه ملی گردانده و محکوم به انزوا کرده است. (۲۴)

اما مسعود رجوی در یک دیدار محرمانه با رئیس سازمان اطلاعات رژیم صدام در سال ۱۹۹۹، در مورد اهمیت پیوند سازمان و عراق چنین گفته بود:

... این روزنامه و اشنگتن تایمز عکس سیدالرئیس [صدام] را با من چاپ کرده و نوشته‌اند که آنها [مجاهدین] ورق‌هایی در دست صدام حسین هستند... این روزنامه‌های ارتجاع و استعمار حرف روشنی دارند، یک حرف می‌زنند و آن هم این است که از عراق دور شوید، فاصله بگیرید از عراق. ما می‌گوییم مگر می‌شود؟ می‌خواهیم از مرز عراق، کشورمان را آزاد کنیم... ما انتخابمان مرز عراق است. به یاد می‌آوریم که در سال ۱۹۸۲ وقتی که طارق عزیز به منزل ما در پاریس آمد، با همدیگر قرارداد صلح امضا کردیم و من جلوی خبرنگاران گفتم... که [امام] خمینی شکست می‌خورد و این مقاومت [سازمان] و مردم عراق هستند که پیرومندان از این جنگ خارج خواهند شد... (۲۵)

سازمان با تأکید بر اهمیت مسئله رفتن به عراق شکاف بین خود و بنی صدر را تا به آنجا گسترش داد که نهایتاً به بیرون راندن بنی صدر از شورا انجامید. اما در قبال جریان اختلاف و جدایی بنی صدر و رجوی تحلیل‌های موجود را می‌توان به این صورت دسته‌بندی و ذکر کرد:

الف) اختلافات بنی صدر و شورا از دید هواداران بنی صدر

برای آگاهی از موضع و دیدگاه هواداران بنی صدر نسبت به این جریان بهتر است اشاره‌ای شود به مطلبی از نشریه انقلاب اسلامی (چاپ پاریس) که تحت عنوان «چرایی جدایی مجاهدین از بنی صدر» منتشر شد:

۱- تنها مجاهدین بودند که از بنی صدر جدا شدند و اعضای شورا هنوز هم پیمان با بنی صدر می‌باشند.

۲- شورا وجود خارجی ندارد، و اگر چیزی به این نام وجود داشته باشد، آلت دست سازمان است. (۲۶)

با این تحلیل و موضع‌گیری هواداران بنی صدر، آشکار بود که وی هنوز گوشه چشمی به شورا داشت و در صورتی که امکان‌پذیر می‌بود، در قالب همان شورا یا ائتلافی دیگر مایل بود که سایر اعضا را بر محور رهبری خود گردآورد. همچنین به نظر می‌رسید که بنی صدر این موضع را از روی ناچاری و به دلیل ضعف در رقابت با سازمان بیان کرده است. چرا که این امر کاملاً روشن بود که بنی صدر نه مخالف ماهوی شورا بود و نه مخالف واقعی استراتژی سازمان مجاهدین.

ب) اختلاف میان بنی صدر و شورا از دید سازمان
همچنین سازمان تحلیل‌ها و دلایلی را که در خصوص نهایی شدن جدایی از بنی صدر ذکر می‌کند که اهم آنها را از نظر می‌گذرانیم:

... گام کیفی جدیدی که روزنامه ناشر افکار آقای بنی صدر علیه مجاهدین برداشته... و بالمال بویی جز یک گام به سوی خداحافظی با ما و شورای ملی مقاومت نمی‌داد...

... آقای بنی صدر در بهمن ماه سال گذشته سال ۱۳۶۲ [در مصاحبه‌اش با ارگان حزب سوسیالیست فرانسه ضمن

مخالفت با قیام عمومی که به زعم بنی صدر، حیات مملکت را به خطر می افکند، در قبال رژیم ... از راه حل «هضم کردن» سخن گفته بود در همین حوالی به مناسبت سالگرد انقلاب ضدسلطنتی در یک مصاحبه با روزنامه «کوتیدین دویاری» عنوان نموده بود که «چریک ها در ایران انقلاب نخواهند کرد» که معلوم بود منظورش عمدتاً مجاهدین هستند...

چند هفته پس از قطع موقت (یک هفته ای) بمباران شهرها [اسفند ۱۳۶۲] ... توسط دولت عراق که به درخواست مسئول شورا صورت گرفته بود، روزنامه ناشر افکار بنی صدر به بهانه «دروغ های طارق عزیز»، به ناگهان قدم جدیدی برداشت و آقای بنی صدر بدان وسیله با شورا و بالاخص با مجاهدین، فصل نویی باز گشود ... هدف بنی صدر و روزنامه ناشر افکارش قبل از هر چیز، مشخصاً خالی کردن زیر پای مجاهدین و شخص مسئول شورا بود ... [بنی صدر] چهار ماه بعد، کتاباً از [امام] خمینی تقاضای تشکیل یک دولت لایق و نجات اسلام و ایران را نمود. پس ما، به عکس، می باید خودمان را ... نجات می دادیم و دیگر در آن نقطه، عذر آقای بنی صدر را هر چه زودتر می خواستیم. (۲۷)

رجوی در گزارش خود از جریان پیوند و جدایی بنی صدر چند بار تأکید می کند که سازمان از ائتلاف و اتحاد سیاسی با وی متأسف و پشیمان نیست:

... ما به هیچ وجه از ائتلاف با بنی صدر پشیمان نیستیم. یعنی اگر بتوان نوار زمان را تکرار نمود، ما باز هم با همان «بنی صدر فردای ۳۰ خرداد» مؤتلف و متحد می شویم. منتها با هوشیاری و محکم کاری بیشتر ... اگر چه باید تأکید نمود که ... برای خود او فوق العاده متأسفیم. (۲۸)

«... ما از اتحاد سیاسی با بنی صدر در چارچوب شورای ملی مقاومت به هیچ وجه متأسف و پشیمان نیستیم ... ما در شرایط مشخص داخلی و بین المللی ... به تأسیس شورا و ائتلاف با آقای بنی صدر همت گماشتیم و ۲ سال و ۹ ماه نیز در رابطه با بنی صدر با سعه صدر کامل آزمایش پس دادیم ...» (۲۹)

رجوی همچنین یادآوری می کند که:

... وقتی بنی صدر به تازگی رئیس جمهور شده بود با برادر مجاهدان عباس داوری به دیدارش رفتیم و تریک گفتیم ... بنی صدر در پاسخ گفت می دانم که شما [سازمان] نیروی آینده اید ... (۳۰)

ج) اختلاف میان بنی صدر و رجوی از دید یک عضو شورا

خانبا با تهرانی، نماینده شورای متحد چپ در شورا، درباره اختلافات بنی صدر و رجوی مطالبی را بیان کرده است که در اینجا بخشی از آن را می آوریم:

[...] پس از رفتن به «اور سور اوواز» و تشکیل جلسه، رجوی شروع به صحبت کرد و گفت: «رفقا و برادران، سازمان مجاهدین خلق به تصمیم جدیدی رسیده است ... ما دیگر نمی توانیم به همکاری با آقای بنی صدر ادامه بدهیم، و این امر را دیشب، آخر وقت، طی یک نامه به ایشان ابلاغ کرده ایم. اکنون این متن نامه ما به آقای بنی صدر و این هم جوابیه ایشان به نامه ما...

... در نامه مجاهدین دلایلی مبنی بر عدم امکان همکاری با بنی صدر آمده بود. بنی صدر هم در پاسخ، نامه کوتاهی به عنوان جوابیه نوشته بود که در آن آمده بود: «من با شما در یک منزل و در زیر یک سقف زندگی می کنم، اما از اموری که در اینجای می گذرد، کمتر از مردم کوچه و بازار اطلاع دارم. چند ماه پیش، از ایران به من اطلاع رسید که در تهران شایع است مجاهدین به زودی رابطه شان را با بنی صدر قطع خواهند کرد، چون قصد وحدت با فدایی ها را دارند.» بنی صدر سپس اضافه کرده بود: «من می دانم تمامی موارد دیگری را که برای عدم همکاری با من ذکر کرده اید بهانه پوچی بیش نیست. دلیل اصلی این است که شما قصد دارید به عراق نزدیک شوید و من با این موضوع مخالف هستم و به چنین رابطه ای تن نمی دهم.» ... مسئله به این سادگی ها نیست، هر دو طرف اصل و حقیقت مطلب را آشکارا به ما نمی گویند، آنچه را هم که می گویند حرف ها و ادعاهایی است که ظاهر جریان است. اختلاف بر سر یک اصل اساسی است. به عقیده من داماد آقای

بنی صدر می خواهد از این باغ بیرون برود و سید [بنی صدر] میچ پای او را گرفته و می گوید: «نمی گذارم دَر بروی» ... به باور من رجوی سفر دوری را در پیش دارد. به زودی در عراق کنفرانس وزاری خارجه کشورهای اسلامی برگزار می شود و مجاهدین قصد دارند به عنوان یک مانور دیپلماتیک در این کنفرانس شرکت کنند.

عراقی ها هم می خواهند با دعوت رجوی به این کنفرانس و استقبال نمایی از او در بغداد به عنوان نماینده مشروع مردم ایران و رئیس دولت موقت از یک سوره کشاندنش به عراق را هموار کرده و از سوی دیگر با این مانور دیپلماتیک، در عرصه جهانی ... ضربه ای وارد کنند. (۳۱)

برآیند کل مباحثی که درباره جدایی بنی صدر و سازمان مجاهدین طرح شده است می تواند ما را به این سمت سوق دهد که اختلاف بین این دو عمدتاً از جهت قدرت طلبی طرفین بوده و دلیل اخراج شدن بنی صدر از شورا می تواند این باشد که او رقیبی در مقابل سازمان بود و از طرفی هم او دیگر برای شورا بهره دهی لازم را نداشت. و بالاخره شورا طی بیانیه ای علناً جدایی بنی صدر را اعلام کرد:

... از آنجا که در شرایط کنونی عملاً همکاری میان آقای بنی صدر و شورای ملی مقاومت در چارچوب این شورا نامیسر می نماید، مصلحت بر این قرار گرفت که به ائتلاف سیاسی فی مابین در شکل کنونی خاتمه داده شود. آقای ابوالحسن بنی صدر و شورای ملی مقاومت امیدوارند همچنان که همکاری و اتحاد آنها طی دو سال و هشت ماه گذشته سنت نیکویی ... بوده است، پایان محترمانه و دوستانه آن نیز سنت حسنه دیگری در تاریخ ائتلاف های سیاسی میهن ما باشد.

بدیهی است آقای بنی صدر و شورای ملی مقاومت ضمن قدرشناسی متقابل از اقدامات و مبارزات گذشته یکدیگر ... دست آوردهای مشترک فعالیت ائتلافی گذشته خود ... را مورد تأیید قرار داده و آنها را بسیار ثمربخش می دانند. شورای ملی مقاومت ۱۳۶۳/۷۴ (۳۲)

اما این لحن محترمانه جز اندک مدتی دوام نیاورد و در

بیانیه های بعدی و اظهارات متقابل رجوی و بنی صدر که آکنده از انواع زشت گویی و خشونت کلامی بود و سال ها تداوم داشت، هیچ نشانی از سنت حسنه ادعایی بیانیه، جز همین چند سطر تعارف گذرا، مصداق واقعی دیگری نیافت.

منابع:

- ۱- فراز و فرود شورای ملی مقاومت مجموعه مصاحبه های سیاسی، هلند، انجمن سیاسی فرهنگی ایران پیوند، بهار ۱۳۸۱.
- ۲- حمید شوکت نگاهی از درون به جنبش چپ ایران (گفت و گو با مهدی خانبابا تهرانی) ج ۲ ص ۵۵۰.
- ۳- بریدگی از متن کتاب است. (فصل نامه نگین)
- ۴- همان: ص ۵۵۱.
- ۵- نشریه مجاهد، ش ۲۲۷: ص ۲۰.
- ۶- نشریه انقلاب اسلامی (چاپ پاریس)، ش ۴۴، ۶۷۱۰/۲۱.
- ۷- روزنامه الخلیج، ۱۶ ژانویه ۱۹۸۳، به نقل از مجاهد، ش ۲۲۷: ص ۲۴.
- ۸- نشریه انقلاب اسلامی (چاپ پاریس)، ش ۴۶، ۱۳۶۳/۱۲/۱۹.
- ۹- نشریه مجاهد، ش ۲۲۷: ص ۲۵.
- ۱۰- همان: صص ۲۵-۲۶.
- ۱۱- این اطلاعیه علاوه بر درج در نشریه سازمان، در نشریه انقلاب اسلامی (چاپ پاریس) متعلق به بنی صدر، مورخ ۱۳۶۳/۷/۱۵ نیز انتشار یافت.
- ۱۲- نشریه مجاهد، ش ۲۲۸: ص ۳۲.
- ۱۳- همان، ش ۲۲۳: ص ۳۹.
- ۱۴- فراز و فرود شورای ... ص ۳۲.
- ۱۵- نشریه انقلاب اسلامی (چاپ پاریس)، مورخ ۳۱ شهریور ۱۳۶۳.
- ۱۶- نشریه مجاهد، ش ۲۲۳: ص ۹.
- ۱۷- همان: ش ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۸: گزارش رجوی درباره جدایی از بنی صدر.
- ۱۸- همان: ش ۲۲۳: ص ۶.
- ۱۹- شوکت، نگاهی از درون ...، ج ۲: ص ۵۹۴.
- ۲۰- نشریه مجاهد، ش ۲۲۴: صص ۲۱ و ۲۲ و ۲۴.
- ۲۱- همان، ش ۲۲۵: ص ۵۳.
- ۲۲- پرویز یعقوبی، جمع بندی دو ساله از انحرافات رهبری سابق سازمان مجاهدین خلق ایران.
- ۲۳- نشریه مجاهد، ش ۲۲۳: ص ۴۰.
- ۲۴- فراز و فرود شورای ... ص ۳۲.
- ۲۵- برای قضاوت تاریخ: صص ۱۱۴ و ۱۱۵.
- ۲۶- نشریه انقلاب اسلامی (چاپ پاریس)، ش ۸۲، ۶۳۶/۳۱: ص ۲.
- ۲۷- نشریه مجاهد، ش ۲۲۸: صص ۲۳ و ۲۴.
- ۲۸- همان: ص ۳۵.
- ۲۹- همان، ش ۲۲۳: ص ۴۴.
- ۳۰- همان: ص ۴۲.
- ۳۱- شوکت، نگاهی از درون ...، ج ۲: صص ۵۹۱ و ۵۹۵: ضمناً آن کنفرانس برگزار نشد و چنان طرحی نیز اجرا نگردید.
- ۳۲- نشریه مجاهد، ش ۱۹۶: ص ۱. نیز نشریه انقلاب اسلامی (چاپ پاریس)، ش ۷۰، ۶۳۷/۱۵.

فقد و بررسی دو گفت و گو

ماهنامه

سیاسی راهبردی چشم انداز ایران

مجموعه‌ای از گفت و گو با صاحب نظران و کسانی که در حادثه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

درگیر بودند، انجام داده است که خلاصه‌ای از دو گفت و گو با آقای شاهسوندی از اعضای بریده‌از سازمان و آقای عزت‌الله مطهری از افراد مبارز و با سابقه که بعدها از مسئولین کمیته انقلاب اسلامی شد، تنظیم شده است که در پی می‌آید.

رضامومن زاده

گفت و گوی اول: سعید شاهسوندی

تحلیل روند منجر به اتخاذ مشی مسلحانه توسط

منافقین

اشاره: بیش از چهار سال است که ماهنامه «چشم انداز ایران» گفت و گوهایی را پیرامون ریشه‌یابی واقعه ۳۰ خرداد ۶۰ با جمعی از صاحب نظران ترتیب داده است. این ماهنامه، هدف خود را بررسی حادثه به شیوه‌ای علمی با الهام از داستان «فیل در مثنوی» اعلام کرده است. بنابراین با کسانی گفت و گو شده است که به گونه‌ای با این واقعه درگیر بوده و یا دیده‌ها و شنیده‌هایی دارند و از نگاه خود این واقعه را بررسی می‌کنند.

در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سازمان مجاهدین خلق که

تا آن زمان به طور علنی در کشور فعالیت می‌کرد اقدام به برپایی تظاهراتی خشونت بار و خونین کرد و به صورت رسمی مشی مسلحانه علیه نظام را اعلام کرد.

ماهنامه «چشم انداز ایران» به منظور ریشه‌یابی دقیق این حادثه و انعکاس دیدگاه‌های مختلف، گفت و گوهایی مذکور را انجام داده است. در گفت و گوهایی که تاکنون انجام شده، هر کدام از مصاحبه‌شوندگان زاویه‌های مختلفی به بررسی موضوع پرداخته‌اند. برخی در ریشه‌یابی آن، از بنیان‌گذاران سازمان شروع کرده‌اند و تز «پشتاز» بودن مجاهدین را در انتخاب مشی مسلحانه، ایدئولوژی التقاطی و تشکیلات سانترالیستی آن دخیل می‌دانند.

برخی دیگر، ضربه سال ۱۳۵۴ و تغییر مواضع

ایدئولوژیک را نقطه عزیمت برای بررسی قرار داده و دادن شهدای زیاد (۱۳۵۴-۱۳۵۱) و کاهش توان کیفی نیروهای باقی مانده سازمان را در این حادثه مؤثر می دانند. برخی نیز مسائل به وجود آمده بعد از ضربه سال ۱۳۵۴ در زندان و شکل گیری خصومت ها در آن دوران را به عنوان عاملی مهم و تأثیرگذار قلمداد می کنند. ماهنامه «چشم انداز ایران» در جدیدترین شماره خود (۳۵ و ۳۶) در ادامه گفت وگوهای قبلی به گفت وگو با سعید شاهسوندی یکی از اعضای فعال سازمان تا سال ۶۷ پرداخته است.

فصل نامه نگین ایران با توجه به چند نکته، اقدام به ارائه خلاصه این گفت وگو می نماید:

الف- انتخاب روش مصاحبه به عنوان یکی از روش های گردآوری اطلاعات برای تحقیق در مورد یک موضوع حساس تاریخی- که هنوز سه دهه از آن نگذشته است و می تواند در موضع گیری های جناح ها و گروه های سیاسی و اجتماعی نیز مؤثر باشد- علاوه بر اینکه مشکلات خاص خود را دارد، از نقایص زیر را نیز دارد:

- ۱- جهت گیری خاص و عمدی در پاسخ به پرسش ها
- ۲- مشکلات و محدودیت های مصاحبه شونده در پاسخ به سئوالات
- ۳- در تحلیل ابعاد شخصیتی مصاحبه شونده، نباید این نکته را از نظر دور داشت که وی انگیزه های قوی برای همکاری با سازمان داشته است. خود وی از این انگیزه ها به عنوان دل بستگی یاد می کند که مهم ترین پیامد آن، تأثیرگذاری بر قضاوت های وی در تحلیل تحول ها و توجیه دیدگاه های تقابل گرایانه سازمان با نظام جمهوری اسلامی ایران می باشد.
- ۴- طرح برخی ادعاها و ارائه نکردن مدارک معتبر، موجب شده است تا تحلیل های یک جانبه از سوی مصاحبه شونده ارائه شود.

۵- علاوه بر این، اظهارات و ارزیابی های آقای شاهسوندی در مورد محورهای مختلف این حادثه، تنها در چارچوب نگاه امروز به گذشته قابل ارزیابی است.

سعید شاهسوندی - همان گونه که خود در ابتدای این مصاحبه اظهار می دارد- از سال ۱۳۴۸ به عضویت تشکیلاتی مخفی که بعدها سازمان مجاهدین خلق ایران نام گرفت، درآمد.

در پی اولین یورش بزرگ ساواک به خانه های مخفی و پایگاه های سازمان در تهران و شهرستان ها که به ضربه «شهریور ۵۰» معروف است، موفق به فرار شد و زندگی مخفی خود را آغاز کرد. در پی بروز اختلافات ایدئولوژیک درون سازمان و تشدید آن در زمستان ۱۳۵۳، همراه مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف، هسته مقاومت در برابر جریان توتالیتار و سرکوب گر درون سازمان را تشکیل داد و از این رو توسط سازمان به خائن شماره ۲ ملقب شد و سزایش اعدام انقلابی اعلام شد.

از سال ۱۳۵۴ توسط کمیته مشترک ضدخرابکاری رژیم شاه دستگیر شد و به زندان رفت. در دی ماه ۱۳۵۷ آزاد شد و به فعالیت خود در نشریه مجاهد -ارگان سازمان- ادامه داد.

با شروع مبارزه مسلحانه در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و تعطیلی نشریه مجاهد، در هشتم تیر ماه ۱۳۶۰ به منظور تأسیس رادیو مجاهد و تماس با حزب دمکرات کردستان عراق، عازم کردستان شد. در سال های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ عنوان تشکیلاتی «عضو مرکزیت سازمان» را کسب کرد و بالاخره در خرداد ماه ۱۳۶۷ بیانیه جدایی از سازمان را به دلیل گرفتار شدن در بزرگ ترین بحران اعتقادی، سیاسی، تشکیلاتی و عاطفی زندگی خود اعلام کرد.

وی در این بیانیه دلایل خروج خود را موضوعاتی چون فقدان روابط دموکراتیک در سازمان، بن بست

استراتژیکی سازمان، تبعیض و مناسبات فرقه‌ای درون سازمان، تفتیش عقاید درون سازمان و خائن نامیدن وی به صرف انتقاد از سازمان اعلام نموده است.

اگر چه وی همان طور که بارها در این گفت و گو تأکید کرده از همان سال های نخست، مشکلات فوق را در سازمان شاهد بوده است، اما در بیان انتقادات خود می گوید: «علی رغم دل بستگی هایی که به سازمان داشتم، به مقابله با این قضیه برخاستم.»

سعید شاهسوندی در مورد محور اصلی بحث یعنی ریشه یابی ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، حوادث خونین ۱۳۵۴ و اتفاقات درون زندان را به عنوان پیش زمینه آنچه که بعدها در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ اتفاق افتاد، مهم می داند.*

علی رغم اینکه حوادث سال ۱۳۵۴ را از دیدگاه های مختلف تفسیر نموده اند، اما وی مسئله را این گونه مطرح می کند: «باید گفت مناسبات مخفی الزاماتی دارد که اساساً دموکراتیک نیست و در بهترین شرایط، کمی تا اندکی دموکراتیک است. چنان حداقلی نیز در کوران مبارزه مسلحانه و در شرایط، رهبری فاقد صلاحیت، به نفع اقتدار و اتوریته تشکیلاتی محو می شود و فاجعه ای را به بار می آورد که شاهد آن بودیم.»

به اعتقاد شاهسوندی، درست در شرایطی که سازمان در سال ۱۳۵۴ با چنین بحران و ضربه ای مواجه بود، برخی به موضوع دامن زدند و سازمان را از نظر ایدئولوژیک، جریانی التقاطی خواندند. در مقابل، مسعود رجوی طی یک بیانیه ۱۲ ماده ای پاسخ این جریانات را داد. در ماده ۱۰ بیانیه که یکی از مهم ترین ماده آن است، به مبارزه با جریان «راست ارتجاعی» اشاره می کند. از نظر وی، راست ارتجاعی اصطلاحی است که در آن سال ها برای اولین بار به جریان های مذهبی مخالف سازمان مجاهدین خلق اطلاق شد.

البته تأکید می کند که برخی تحول ها از جمله جریان «سپاس»** در بهمن ۱۳۵۵ به این قضیه دامن زد و حتی

موجب افزایش اقتدار تشکیلاتی مسعود رجوی در کل سازمان شد.

شاهسوندی در تحلیل مواضع سازمان و نسبت آن با گروه های مذهبی به نکته مهمی اشاره می کند که در تبیین رویکرد و تعامل های سازمان با گروه های مذهبی قابل تأمل است:

«سازمان خود را در منتهی الیه ترقی خواهی و تکامل یعنی چپ ترین موضع قرار می داد. مارکسیست ها (اصولی) را نزدیک ترین نیرو به خود و راست ارتجاعی را به لحاظ سیاسی دورترین می داند.»

به نظر می رسد سعید شاهسوندی با بیان مطالب فوق، در صدد تبیین ریشه های اختلاف عقیدتی و ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق با گروه های مذهبی و سیاسی سازمان می باشد و حتی در اظهارات بعدی خود معتقد است، عدم تلاش از جانب هر دو طرف برای کم کردن این اختلافات، موجب شد تا در آینده این اختلاف تعمیق یابد و منشأ، تحول های خونین و خشن بعدی شود.

او در ادامه این گفت و گو و در انتقادی شفاف از سازمان می گوید: «به نظر من یکی از خطاهای جدی که سازمان دانسته و ندانسته در فردای پیروزی انقلاب و واژگون شدن حکومت شاه مرتکب شد، این بود که در مدار و هیئت بسته سازمان باقی ماند.» سپس در تحلیل این موضوع به فضای کاملاً باز سیاسی اوایل پیروزی انقلاب اسلامی اشاره می کند و می افزاید: «حرکت بهمن وار توده ها با سرعت غیر قابل تصویری حکومت شاه را در نور دیده بود و شرایطی را به وجود آورده بود که گویی حاکمیتی وجود ندارد و قدرت در آن وسط افتاده و گروه های سیاسی می بایستی هر کدام هر چه سریع تر، این گوی قدرت را بر بایند و هر کدام از آنها در این تلاش بودند که سهمی بزرگ تر و بیشتر را نصیب خود کنند.»

* یادآوری می شود در سال ۱۳۵۴، سازمان مجاهدین خلق با یک انقلاب ایدئولوژیک روبه رو شد. سازمان، «مارکسیسم» را به عنوان ایدئولوژی رسمی پذیرفت و در نتیجه مخالفت های درونی، کشتارهای خونینی درون سازمان به وقوع پیوست.
** برنامه تبلیغاتی رژیم شاه برای آزادی زندانیان سیاسی پس از مصاحبه تلویزیونی به مراسم سپاس مشهور شد.

وی در ادامه تحلیل خود از تحول‌های ماه‌های اول انقلاب و علت عقب ماندن سازمان از انقلاب اسلامی، به یک باره همه قصور را به طرف مقابل نسبت داده و مدعی می‌شود: «این جریانات مذهبی سنتی که امروز به محافظه کار معروف شده، در منتهی‌الیه راست خود خواستار این بود که از همان فردای پیروزی انقلاب با مجاهدین تسویه حساب نهایی صورت گیرد.» حتی در بخش دیگری از سخنان خود، بدون اینکه استدلال کند جریان موسوم به راست و محافظه کار را سر منشأ درگیری‌های اوایل انقلاب می‌داند.

در عین حال شاهسوندی ناکامی‌های سازمان در انتخاب‌های ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی را علت مهمی در زمینه سازی برای خلق حادثه ۳۰ خرداد می‌داند.

شاهسوندی معتقد است سازمان پس از پیروزی انقلاب بر رعایت قواعد قانونی و حرکت سیاسی متعارف تأکید داشت. به اعتقاد وی سازمان تا قبل از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تنها از جایگاه اپوزیسیون به فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی پرداخت. حال آنکه وی بهتر می‌داند سازمان بلافاصله پس از پیروزی انقلاب به جمع‌آوری و انبار کردن سلاح و تشکیل شاخه مخفی نظامی اقدام کرد و حتی سطحی از مبادله اطلاعاتی را از طریق تماس سعادت‌ی با وابسته اطلاعات سفارت شوروی برای دریافت تجهیزات جاسوسی و هم‌چنین تحویل پرونده سرلشکر مقرّبی آغاز کرد این‌گونه افتادها هیچ‌گونه تناسبی با افتاد در قواعد سیاسی نداشت.

شاهسوندی در توضیح دلایل عدم موفقیت سازمان در طی کردن فرآیندهای سیاسی لازم، به عامل «برخورد حاکمیت» اشاره می‌کند، بدون اینکه به سایر عوامل از جمله تمایلات و اهداف سازمان اشاره داشته باشد. در عین حال معتقد است اگر سازمان در مسیر روند سیاسی قرار می‌گرفت، مواجهه با آرای مردم، در سرنوشت

سازمان تأثیر می‌گذاشت: «اگر در یک روند معین و مشخص اجتماعی مردم برنامه‌های آنها را تجربه می‌کردند و آنها را در انجام وعده‌هایشان توانا یا ناتوان می‌دیدند، این روند به طور طبیعی و دموکراتیک باعث کنار رفتن مجاهدین یا کنار رفتن هر جریان دیگری می‌شد.»

وی در مورد حاکمیت مورد نظر خود نیز می‌گوید: «وقتی من از حاکمیت صحبت می‌کنم، منظور این نیست که حاکمیت مدرن و نظام نهادینه شده‌ای وجود داشت. حزب و سازمان مدرن در حاکمیت وجود نداشت. مناسبات و روابط سنتی بیشتر به شکل «هیئت‌های مذهبی» و گاه به شکل ملوک الطوائفی سنتی وجود داشت. توان بسیج مردمی، توان تأثیرگذاری بر آرا و اندیشه‌های مردم، مقبولیت اجتماعی و مذهبی بودن مردم امری بود که روحانیت به حکومت رسیده، متولی آن بود و می‌توانست روی آن تأثیر بگذارد.»

به هر جهت شاهسوندی معتقد است که تنها با انجام دور دوم انتخابات مجلس در اواسط اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ و عدم موفقیت مجاهدین در راه‌یابی به مجلس، جنگ روانی تبلیغاتی مجاهدین و حاکمیت از صفحات نشریه مجاهد و روزنامه جمهوری اسلامی - ارگان حزب جمهوری اسلامی - فراتر رفته، به مراسم نمازهای جمعه و جماعت کشیده می‌شود و با حمله‌های نیروهای موسوم به حزب الله به مراکز مجاهدین و ضرب و جرح منجر به قتل آنان در شهرهای مختلف، تکمیل می‌شود. به گفته شاهسوندی، در اوج درگیری‌های سازمان مجاهدین با حزب جمهوری اسلامی و دبیر کل آن، ماجرای سخن رانی ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ بنی‌صدر در دانشگاه تهران باعث تشدید درگیری‌ها می‌شود. مجاهدین از این مقطع به بعد، به طور جدی از بنی‌صدر حمایت می‌کنند. دلیل این امر را هم این‌گونه بیان می‌کند: «در واقع مقوله انحصارطلبی باعث نزدیکی مجاهدین و بنی‌صدر

می شود.» در حالی که اهداف مشترک بنی صدر و مجاهدین و بخشی از طیف چپ و تعاملات آن با خارج از جمله امریکا و فرانسه در شکل گیری جبهه جدید و مواضع و رفتار آنها نقش اساسی داشت.

شاهسوندی اطلاع دارد که رجوی در آستانه سال ۱۳۵۹ پس از خروج پنهانی از کشور به فرانسه رفت و توافقاتی میان طرفین حاصل و به کشور بازگشت. جلسات یک هفته ای با کادر مرکزی برای متقاعد کردن اعضا در انتخاب خط مشی جدید برای رویارویی با نظام بود. نامبرده در حالی که از این جریان اطلاعات کامل دارد ولی در مصاحبه به آن اشاره نمی کند.

از نظر وی آخرین تحولی که قبل از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به وقوع می پیوندد عبارتست از: «در هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ سازمان مجاهدین بدون اطلاع قبلی یک راه پیمایی را سازمان دهی می کند که به راه پیمایی "مادران" معروف می شود ... این راه پیمایی بدون مجوز و بدون اطلاع قبلی بود ... رجوی در پیام خود از موضع "انقلاب ایران" حرف می زند و می گوید، اگر جلوی گروه های سرکوب و فشار را نگیرید، این را دیگر انقلاب ایران تحمل نخواهد کرد ... در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰، آقای خمینی (ره) سخن رانی معروفی می کنند و می گویند، اگر اینها به ملت برگردند برای خودشان هم صلاح است و اگر ادامه دهند یک روز است که به ملت تکلیف شود، تکلیف شرعی، پس صلاح این است که اسلحه را به زمین بگذارید و به آغوش ملت باز گردید ... وقتی این سخنان منعکس شد، سازمان مجاهدین در ۱۲ اردیبهشت یعنی ۲ روز پس از آن، نامه سرگشاده ای به آقای خمینی [ره] می نویسد.

در بخشی از این نامه آمده است: "تلاش خواهیم نمود که همچون گذشته به بهای خون خواهران و برادرانمان تا وقتی راه های مسالمت آمیز مطلقاً مسدود نشده و به اصطلاح حجت تمام نگردیده است، از

عکس العمل های خشونت بار و قهرآمیز بپرهیزیم از این حیث در برابر تکلیفی که گوشزد فرمودید، چه چاره ای جز نوشتن و تقدیم وصیت نامه ها باقی می ماند؟ ... آیت الله خمینی [ره] در ۲۱ اردیبهشت در پایان این نامه نوشت: شما اسلحه ها را زمین بگذارید و به دین اسلام برگردید فقط گفتن به اینکه ما حاضریم و در آن نوشته ای که نوشته اید در عین حالی که اظهار مظلومیت زیاد کرده اید، لکن باز ناشی گری کردید و ما را تهدید به قیام مسلحانه کردید ...»

به اعتقاد شاهسوندی، پاسخ نهایی امام [ره] علی رغم کاستی های آن، آخرین فرصت تاریخی برای حل غیرمسلحانه و غیرخشن تضادهای درون جامعه ایران بود و می گوید: «سازمان مجاهدین می توانست از این فرصت به عنوان بزرگ ترین فرصت تاریخی استفاده کند.»

در عین حال بر این نکته اعتراف می کند که علت عدم توانایی سازمان در اخذ تصمیم صحیح در آن مقطع، به مسائل و مشکلات درونی سازمان برمی گردد: «بدنه تشکیلاتی سازمان متورم و سازمان دچار توهم توده ای شدن شده بود و سهم و جایگاه بالاتری را طلب می کرد ... حتی سازمان اقدام به یک عمل نسنجیده سیاسی کرد و آن صدور بیانیه سیاسی نظامی در ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ است که به اعلام مبارزه مسلحانه علیه نظام تفسیر شد. «در بخشی از این بیانیه آمده است: «سازمان مجاهدین خلق ایران بدین وسیله از خلق قهرمان ایران کسب اجازه می کند تا از این پس به یاری خداوند در قبال حفظ جان اعضای خود، قاطع ترین مقاومت انقلابی را از هر طریق معمول دارد از این حیث بر آنیم که نامبردگان هر که باشند و در هر لباس، دقیقاً شایسته سخت ترین کیفر و مجازات انقلابی خواهند بود ...»

به گفته شاهسوندی، «بدین ترتیب فصل جدید و خونین آغاز می شود.»

اشاره: دو ماهنامه سیاسی راهبردی «چشم انداز ایران» در ادامه سلسله گفت و گوهای خود با صاحب نظران در مورد ریشه یابی حادثه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، در شمار ۳۸ (تیر و مرداد ۸۵) با آقای عزت الله مطهری یکی از قبل از انقلاب مصاحبه ای انجام داده است. پرسش اساسی مجله چشم انداز در تمامی مصاحبه های انجام شده تاکنون این است که «آیا واقعه ۳۰ خرداد ۶۰ قابل پیشگیری بوده است یا خیر؟» در این راستا نیز اعلام می کند که: قصد مقصر تراشی ندارد و صرفاً به دنبال انتقال تجربیات گذشته به آیندگان برای جلوگیری از تکرار چنین وقایعی است. در نهایت می گوید که فرضیه مجله بر «قابل پیش گیری بودن واقعه» می باشد. عزت الله مطهری (شاهی) در سال ۱۳۵۰ با عملیات های نظامی سازمان خلق پیوند خورد و همکاری با این سازمان را تا سال ۱۳۵۱ که دستگیر شد، ادامه داد. از این سال به بعد تا پیروزی انقلاب اسلامی، اگر چه در زندان بود، لیکن در متن درگیری ها و مسائل سازمان با سایر گروه ها و طیف ها قرار داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم به دلیل فعالیت در کمیته موقت انقلاب اسلامی، از نزدیک با تحولات منجر به ۳۰ خرداد آشنا و درگیر بوده است.

گفت و گوی دوم: عزت الله مطهری

۳۰ خرداد ۶۰؛ درگیری اجتناب ناپذیر

گفت و گو از نحوه ورود عزت الله مطهری به سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۰ شروع شده است. وی فعالیت های خود را این گونه توضیح می دهد: «من امکاناتی مثل پلی کپی، مالی و نیروی انسانی در اختیار آنها می گذاشتم. در ضمن از آنجا که آمادگی داشتم، بیشتر کارهای عملیاتی مانند تهیه مواد اولیه، ساختن بمب و نیترا ت آمونیوم را من انجام می دادم. از عملیات اصلی ما ترور شعبان بی مخ (جعفری) در میدان حسن آباد تهران و بمب گذاری هتل شاه عباس اصفهان بود.»

عزت الله مطهری که از سال ۱۳۵۱ دستگیر و به زندان رفته است، دیدگاه ها و نظریات خود در مورد وقایع و تحولات درون زندان را با این عبارت آغاز می کند: «من از سال های پیش از ۱۳۵۰ درگیری هایی با وحید [افراخته] بر سر مسائل ایدئولوژی و مسائل مذهبی داشتم. چون من احساس می کردم اینها به چریک های فدایی کمک مالی می کنند و کارهایی برای آنها انجام می دهند. اعلامیه هایی چاپ کرده بودند. فدایی ها بانک ها را مصادره کرده بودند و این موضوع را با قافله کفار و قریش و صدر اسلام مقایسه کرده بودند که اموال را مصادره می کردند و میان مستضعفین تقسیم می کردند. این موضع را مجاهدین تأیید می کردند.»

سپس به شکل واضح تر، به اختلاف ایدئولوژیک و مذهبی

خود با سازمان که بیان کننده مارکسیست شدن سازمان به عنوان ریشه اصلی این اختلاف است اشاره می کند: «الگوهای شهادتی و انقلابی ای که در جزوه سوره های توبه و محمد (ص) طرح می کردند، شامل چه گوارا و مارکسیست ها می شد. من گفتم ما هم این همه شهید مثل سلمان، ابوذر، یاسر، عمار و بلال دادیم حالا اگر نخواهیم جدیدی ها را مطرح کنیم و به صدر اسلام اشاره کنیم چرا شما چپی ها را مطرح می کنید؟ آنها توجیه می کردند که اینها مربوط به امروز هستند و آنها قدیمی شده اند.»

در راستای اختلافات فوق، مهم ترین مسأله ای که میان سازمان مجاهدین با سایر طیف های مذهبی درون زندان مطرح می شود، در چارچوب «خط حذف» مورد بحث قرار می گیرد. اعلام مواضع تغییر ایدئولوژیک توسط سازمان دز سال ۵۴ و علنی شدن آن در زندان، موجب تشدید اختلافات و تضادها میان طیف ها و گروه های درون زندان می شود که عزت الله مطهری این دسته بندی را بدین گونه بیان می کند: «طیف های گوناگونی بودند. در هر طیف، دو سه نوع فکر وجود داشت: طیف امثال آقای لاجوردی به طور کل اینها را مارکسیست می دانست و قاطعانه می گفت اینها مارکسیست هستند و دروغ می گویند و نمازی هم که می خوانند ظاهری است. آقایان بادامچیان و عسکراولادی کمی ملایم تر بودند و می گفتند که مجاهدین مسلمان اند، اما از اسلام چیزی نمی دانند و باید خودشان را تحت شاگردی و تعلیم علما قرار

دهند و دین را از آنها یاد بگیرند. حاج عراقی ضمن اینکه با مؤتلفه رفیق بود، از سویی احساساتی هم نسبت به جوانان و مجاهدین داشت.»

در این زمینه نیز به نمونه هایی از مصادیق مورد اختلاف اشاره می کند: «مسعود [رجوی] می گفت: اگر بنا باشد بگوییم امثال چه گوارا و هوشی مینه که مارکسیست و منکر خدا هستند کافر و نجس اند، پس برخی از روحانیون مانند آیت الله خوانساری و دیگران که مبارزه مسلحانه را قبول ندارند از اینها نجس ترند، چون اصالت با مبارزه است.» به اعتقاد مطهری «این مسایل، تضاد را تشدید می کرد و [طیف ها] همدیگر را بایکوت و حذف می کردند.»

عزت الله مطهری تأکید می کند که از سال ۵۵ به بعد، با توجه به اختلافات و تضادهای فکری ایجاد شده، هیچ گاه این طیف ها یکدیگر را تأیید نکردند و خود وی بارها تذکر داده که این کارها به نفع دشمن تمام می شود.

البته او برخی اقدامات که در تشجیع سازمان مؤثر بوده است مانند «مراسم سپاس» را در ایجاد این تضادها دخیل می داند: «گاهی این طرفی ها هم گاف می دادند. حتی امثال بهزاد نبوی هم که به عنوان گروه جوش کار مطرح شده بودند، چند بار سراغ حاج مهدی عراقی رفته بودند و بنا به گفته خود بهزاد، حاج مهدی گفته بود که اگر آنها همه ضوابط را هم رعایت کنند، ما باید جدا باشیم. استنباط این شده بود که مسأله آزادی مطرح است.»

وی با توضیحات فوق، انجام «مراسم سپاس» را با توجه به شرایط زمانی، اجتناب ناپذیر می داند: «من اعتقاد نداشتم و ندارم که اینها بدون اطلاع قبلی حالا شاید شکل قضیه را نمی دانستند به مراسم سپاس رفته باشند و در آن مراسم هم بنشینند و چیزی نگویند. برای من قضیه چندان پذیرفته و قابل قبول نیست. اگر آنها مراسم را به آن شکل می دیدند، باید بلند می شدند و بیرون می آمدند و سرو صدا می کردند.»

وی تحلیل نهایی خود از مراسم سپاس را این چنین می گوید: «اگرچه نباید آزادی برخی افراد از زندان پس از

مراسم سپاس از سوی ساواک را یک تبانی دو طرفه دانست، لیکن ساواک از این ماجرا علیه سازمان مجاهدین خلق بهره برداری کرد: آنها گفتند درست است که ما مارکسیسم و مجاهدین را با این شرایط قبول نداریم، اما از بلندگوی شما استفاده نمی کنیم. ما اگر در زندان برای شما مقاله بنویسیم یا مصاحبه کنیم، مثل دکتر لاشایی و نیکخواه می شویم که نه به درد شما می خورد و نه ما می توانیم دیگر سرمان را بلند کنیم. ما اگر هم بخواهیم حرفی بزنیم، از بلندگوی خودمان می زنیم. اگر هم بیرون برویم از طریق منابر و مساجد و ارتباطی که داریم مطرح می کنیم که کارهای اینها اشتباه بوده است.

وی دیدگاه امام (ره) را در مورد مجاهدین به طور کلی این گونه توضیح می دهد: «آقای خمینی، مجاهدین را نیز به طور کلی قبول نداشت. آقای داعی در خاطراتش گفت که من با آقای خمینی صحبت کردم و چند دقیقه ای هم برای ایشان گریه کردم تا مطالبی در تأیید مجاهدین بگویم. اما ایشان برای اینکه خیال مرا راحت کند، گفت که: اینها از اسلام تنها بسم الله را دارند و بقیه ایدئولوژی آنها مادی است.» بعد آقای داعی گفته بود که امام این تیزی و تیزهوشی را داشت که گفت: «من اعلامیه و اطلاعیه ای علیه اینها نمی دهم، به این دلیل که ما معتقدیم ۱۴۰۰ سال است که پیرایه های زیادی به اسلام چسبیده شده و اسلام واقعی به دست اینها نیفتاده و کسی این اسلام را برای اینها پیاده نکرده تا آنها از اسلام چیزی بفهمند. به همین دلیل من آنها را محکوم یاردمی کنم.»

وی بدین ترتیب، هرگونه موضع گیری امام در قضیه مذکور را شدیداً رد می کند.

پس از طرح برخی مسایل زندان که بیان گر تشدید تضادها و اختلافات بوده است، به منظور ارتباط دادن آنها با حوادث پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حادثه ۱۷ شهریور را به عنوان مصداق بارز عدم توانایی سازمان در درک پیش بینی انقلاب و به طور کلی فقدان تحلیل صحیح از روند تحولات ذکر می کند: «بعد از قضاای ۱۷ شهریور، در زندان بحث شد اما مجاهدین و مارکسیست ها این حرکت ها را قبول نداشتند و یک نوع

شورش می‌دانستند و می‌گفتند این کارها انقلاب را عقب می‌اندازد.»

حتی این بخش از اظهارات آقای مطهری که می‌گوید: «اعتقاد من این است که اگر مسعود [رجوی] یک سال دیگر از زندانش مانده بود و رژیم تغییر نکرده بود، منفعل می‌شد و بیرون می‌آمد.» در این راستا ارزیابی می‌شود.

در ادامه این گفت‌وگو روند تحولات پس از انقلاب در نهایت درگیری ۳۰ خرداد ۶۰ مورد سؤال و پرسش از سوی ماهنامه است و عزت‌الله مطهری به دلیل عضویت و مسئولیتش در کمیته انقلاب اسلامی و قرار داشتن در کوران تحولات، این‌گونه می‌گوید: «من پس از آنکه آزاد شدم، در کمیته استقبال بودم و بعد از اینکه حکومت موقت مستقر شد و کمیته تشکیل شد، آقای مهدوی کنی در رأس کمیته قرار گرفت. ما از اولین افراد کمیته بودیم و تا شهریور ۱۳۶۰ کسی از بچه‌های مجاهدین را نگرفتیم. وقتی با مردم برخورد می‌کردند و روزنامه‌ها را در ماشین‌ها می‌انداختند و یا در جاهایی مثل خرانه میتینگ می‌گذاشتند و درگیری ایجاد می‌کردند، مردم آنها را می‌گرفتند و بچه‌های گشت کمیته می‌رفتند و اینها را جدا می‌کردند. حتی وقتی بی‌سیم می‌زدند که اینها را گرفته‌ایم. چه کار کنیم؟ من می‌گفتم اینها را از معرکه بیرون ببرید و با کمی فاصله از آنجا پیاده کنید و به کمیته بیاورید.»

به نظر می‌رسد، این بخش از اظهارات آقای مطهری از آن جهت مهم باشد که بیان‌گر برخورد نرم حاکمیت و نظام با اعضای مجاهدین تا قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ را نشان می‌دهد.

حتی وی در مورد حادثه ۳۰ خرداد می‌گوید: «در مورد مسائل ۳۰ خرداد که موارد تندتری پیش آمد، ما ۱۰-۱۵ نفر را گرفتیم که خیلی اذیت می‌کردند و حتی اسمشان را هم نمی‌گفتند که ما با آنها کاری نداشتیم و با شماره آنها را صدا می‌کردیم. برخلاف صحبت‌های آقای شاهسون‌دی پیش از ۳۰ خرداد ۶۰، کسی کشته نشد و اعدام هم نشد.»

با توجه به اینکه این بخش از تحولات به شدت محل

اختلاف است و حتی فرضیه‌های «قابل پیش‌گیری بودن» یا «اجتناب‌ناپذیر بودن» حادثه ۳۰ خرداد به شدت از آن متأثر هستند، عزت‌الله مطهری در این مصاحبه تأکید می‌کند که تا پیش از این حادثه، هیچ کدام از نهادهای دولتی کسی را نکشتند و در عین حال واقعیت درگیری‌ها را اینگونه بیان می‌کند: «واقعیت این بود که وقتی بچه‌های مجاهدین به آقای خمینی فحش می‌دادند، چون آقای خمینی، تقدسی داشتند، یک عده جوان هم ناراحت می‌شدند و واکنش‌هایی نشان می‌دادند. به همین دلیل دعوا و کتک‌کاری هم می‌شد و هر دو طرف همدیگر را می‌زدند.»

به اعتقاد وی «ریشه این مسایل هم در این موضوع بود که امر بر مجاهدین مشتبه شده بود و فکر می‌کردند قدرت اول هستند ... مجاهدین کم‌کم به این نتیجه رسیدند که با این سیستم نمی‌توانند کنار بیایند. از آنجا که فکر می‌کردند قدرت زیادی دارند، از موضع قدرت برخورد کردند و قضیه ۳۰ خرداد مطرح شد.»

اما در مورد اینکه آیا حوادث پس از ۳۰ خرداد از جمله تردها و رفتارهای خشونت‌آمیز سازمان مانند حادثه انفجار نخست‌وزیری و حزب جمهوری از چه مسائلی نشأت گرفته بودند؟ و به طور کلی تا چه حدی می‌توان آن را واکنش نسبت به حادثه ۳۰ خرداد دانست؟ می‌گوید: «تحلیل من این بود که این بمب‌گذاری‌های نخست‌وزیری و حزب جمهوری به تنهایی کار اینها نبود و من احتمال می‌دادم سازمان CIA هم دست داشت. تحلیل من این بود که مجاهدین تنها عامل بوده‌اند و فشارهای خارجی در کار بوده است.»

بدین ترتیب، آقای مطهری در نتیجه‌گیری پایان اظهارات خود، هرگونه سهم‌خواهی از سوی مجاهدین را رد می‌کند: «دیگر این اواخر مسأله سهم مطرح نبود. می‌خواستند اینها را از بین ببرند.» همچنین می‌گوید: «قضایایی مانند حزب جمهوری و نخست‌وزیری، دیگر راهی برای گفت‌وگو نداشت.»

در نتیجه روند برخورد به صورت اجتناب‌ناپذیر به درگیری مسلحانه از سوی سازمان منجر شد.

اطلاع رسانی

عنوان: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۴۴ تا ۱۳۸۴) چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

تهیه کننده: رضامون زاده

مقدمه

کتاب «سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام» (۱۳۴۴ تا ۱۳۸۴) که اخیراً به کوشش جمعی از پژوهش‌گران وابسته به مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در یک دوره سه جلدی، به رشته تحریر درآمده است، به بررسی تاریخی این سازمان از زمان پیدایش تاکنون می‌پردازد. سازمان مجاهدین خلق از جمله گروه‌هایی است که قبل از انقلاب اسلامی ایران و تحت شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوران تأسیس شده است. این سازمان به دلیل فراز و نشیب‌هایی که از دوره تأسیس تاکنون طی کرده، از جایگاه و اهمیت خاصی نزد اذهان و افکار عمومی دارد. این سازمان - چه در دوره قبل از انقلاب و چه بعد از آن - به صورت مخفیانه و غیرآشکار عمل نموده است و به همین دلیل اکثریت جامعه نسبت به اهداف، ساختار، برنامه‌ها و فعالیت‌های آن کم‌ترین آشنایی را دارند. بنابراین انتشار هر گونه کتاب یا سندی در مورد این سازمان با استقبال زیادی مواجه خواهد شد؛ چرا که به نظر می‌رسد در حل بسیاری از مسائل و ابهاماتی که به صورت معما در اذهان عمومی باقی مانده است، کمک خواهد کرد. لیکن نخبگان علمی و

سیاسی، به دلیل برخورداری از پشتوانه و روحیه علمی و پژوهشی، در مواجهه با این گونه کتب مرجع تا حدود بسیار زیادی حساسیت به خرج داده و در مرحله بهره‌گیری از آن، نگاهی انتقادی دارند. به همین دلیل است که نویسندگان و مؤسساتی که در این خصوص گام برمی‌دارند، یا کم هستند یا در صورت موجود بودن، نیازمند حمایت و پشتیبانی در زمینه دسترسی به منابع و مراجع دست اول برای هر گونه استنتاج صحیح و علمی هستند.

همان‌گونه که نویسندگان این کتاب، در بخش پیش‌گفتار جلد اول یادآوری کرده‌اند، هرگونه نوشتاری در این خصوص که در ارتباط با تاریخ معاصر کشور قرار دارد، با مشکلات عمده‌ای مواجه است؛ «دو علت اصلی را می‌توان موجد موانع عمده در این میان دانست: نخست، «تاریخ» نشدن موضوع و «معاصر» بودن پژوهش‌گر، و دیگر عدم دسترسی به اسناد مدارک کامل و دست اول.»

بااین وجود به نظر می‌رسد، آنچه موجب شده است تا نویسندگان کتاب در این مسیر حساس گام بردارند، فضایی است که در داخل و خارج کشور در رابطه با این سازمان ایجاد شده و همچنین کنج‌کاوی‌هایی است که نسبت به

سرنوشت و وضعیت آنها به وجود آمده است: «در چنین فضایی، انجام یک پژوهش علمی با تأکید بر رعایت عدالت، انصاف، اعتدال، اتقان، سعه صدر، استناد به منابع و اسناد معتبر، اجتناب از پیش داوری و یک سونگری، حفظ بی طرفی علمی و نگرش تحقیقی و عدم دخالت رویکرد های احساسی موجود درباره این سازمان همراه با احترام به عواطف و افکار عمومی جامعه به منظور واکارای ابعاد گوناگون و ناگفته های موضوع و پاسخ به نیاز پژوهش گران و علاقه مندان این گونه مباحث سیاسی تاریخی، ضرورتی بیش از پیش یافته است.»

ساختار و محتوا

موضوع این کتاب، بررسی و تبیین مستند تاریخیچه، ایدئولوژی، مواضع و عملکرد سازمان نیمه مخفی و سیاسی نظامی موسوم به «مجاهدین خلق ایران» است که طی بیش از دو دهه گذشته تاکنون در ایران عموماً با نام سازمان «منافقین» شهرت یافته و شناخته می شود.

این کتاب در سه جلد، مبتنی بر سیر تاریخی تحولات و نیز ارتباط مفهومی موضوعات به شرح زیر سامان یافته است:

بخش نخست:

در ابتدا بسترها و شرایط اجتماعی-فرهنگی و سیاسی تاریخ معاصر ایران که زمینه شکل گیری گروه های سیاسی با مشی مسلحانه در اواسط دهه ۱۳۴۰ هجری شمسی را موجب گردید، ارائه شده و برای تمهید بحث، چگونگی تأسیس سازمان مجاهدین خلق مرور شده است.

این بخش از کتاب در قالب دو گفتار و ۹ فصل، در صدد ارائه تصویر روشنی از عوامل و زمینه های سیاسی-اجتماعی کشور و تأثیر آنها بر پیدایش گروه ها و سازمان های مبارز از ابتدای سال ۱۳۰۰ هجری شمسی است. نویسندگان کتاب، در این بخش به دنبال تبیین این مهم هستند که حرکت ها و فعالیت هایی که مغایر با هویت دینی و ملی مردم ایران شکل گرفته اند، هرگز نتوانسته اند به

نتیجه مطلوب برسند. به عبارت دیگر، شرایط اجتماعی و فرهنگی کشور در طول تاریخ، بسترساز تحولات عمده سیاسی بوده اند و تنها سازمان ها، تشکل ها و گروه هایی که در این بستر ظهور کرده اند، توانسته اند نفوذ و پایگاه اجتماعی مناسبی کسب نمایند. این امر از آن جهت اهمیت دارد که اهداف و آینده این گروه ها نیز در گرو داشتن پایگاه اجتماعی است، در غیر این صورت، بین اهداف و فعالیت ها، گسست ایجاد خواهد شد و حتی به سمت تعارض و چالش با جامعه حرکت خواهد کرد.

بدون شک تاریخ معاصر ایران شاهد تحولات و حوادث بسیار زیادی بوده است که پرداختن به هر کدام از آنها مستلزم اتخاذ شیوه های شناخت عمیق تاریخی و اجتماعی است. با این وجود، در این کتاب و در حد حوصله بحث، تلاش شده است تا این تحولات با استناد به معتبرترین منابع موجود مورد کنکاش و بررسی قرار گیرند. در عین حال، از ارائه هر گونه نتیجه گیری و یا تحلیل های یک جانبه خودداری شده است.

در گفتار نخست با عنوان «مروری بر گذشته ها و زمینه ها»، موضوعات مهمی به عنوان فصل اول، تحت عنوان عدالت خواهی تا دیکتاتوری مورد بحث قرار گرفته است. دنیای اسلام در آستانه خیزش، ترقی و استعمار، جنبش تنباکو، نهضت مشروطیت، عصر رضاخان، نهضت جنگل و برخی جریان های فکری و روشن فکری آن زمان از جمله مهم ترین عناوین آن است.

در فصل دوم که از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را شامل می شود، مباحثی چون: اشغال ایران توسط متفقین، کابینه های پس از اشغال، حزب توده، جبهه ملی، نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد مورد توجه قرار گرفته است. در این فصل اصل اجتناب از ارائه دیدگاهی خاص به خواننده به شدت مورد توجه بوده است. به عنوان مثال در تحلیل ریشه های کودتای نویسد: «تحلیل زمینه های وقوع کودتا و ارزیابی نقش و میزان تأثیر بخشی

اشخاص و جریان‌ها در این واقعه، از دیدگاه‌های متفاوتی صورت پذیرفته است و معمولاً با جانبداری از یک جناح و مطلق انگاری مواضع و عملکرد آن تلاش می‌شود تا همه تقصیرها متوجه جناح دیگر شود ... بدیهی است که تحلیل‌های یک‌سو نگرانه و افراطی آنان که وقایع و اشخاص را سیاه و سفید ترسیم می‌کنند و با اغماض از قصورها و تقصیرهای بارز و آشکار جناح مطلوب خویش عبور می‌کنند، نمی‌تواند بیان‌گر همه ابعاد واقعه باشد.»

اما در فصل سوم و چهارم، تحولات تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور ذیل دو عنوان «از کودتا تا نهضت» و «قیام پانزده خرداد» مورد بحث قرار گرفته است. شدت گرفتن مقاومت‌های مردمی و در عین حال عزم دولت‌های کودتا برای مقابله با آنها از طریق تأسیس نهادهای امنیتی جدید مانند ساواک، از جمله مهم‌ترین مباحث فصل سوم است. در فصل چهارم نیز قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ را دلیل بر شکل‌گیری نهضت امام خمینی (ره) می‌داند. تأسیس نهضت آزادی ایران و تعاملات این نهضت با حرکت روحانیون در این فصول به دقت موشکافی شده است. همچنین شکل‌گیری گروه‌ها و تشکلهای دینی پس از سقوط رضا شاه و تحلیل زمینه‌های ایجاد آنها در فصل پنجم مورد توجه قرار گرفته است. در این فصل تأکید شده است که اکثر این حرکت‌ها بر بستر بازسازی هویت دینی در برابر چهار تهاجم فکری شکل گرفته‌اند: اول، ناسیونالیسم مذهب‌زدای رضاخانی؛ دوم، تبلیغات ضداسلامی و ضدشیعی احمد کسروی با رگه‌هایی از وهابیت زدگی تجدد؛ سوم، مارکسیسم و ماتریالیسم بیگانه‌گرای دکتر ارانی و بعدها حزب توده؛ چهارم، گسترش فعالیت و نفوذ فرقه صهیونیستی بهائیت.

در گفتار دوم با عنوان «مبارزه نوین مسلحانه»، زمینه‌های مقبولیت مشی مسلحانه در ابعاد داخلی و خارجی و سازمان‌ها و گروه‌هایی که در این راستا شکل گرفته‌اند مورد توجه قرار گرفته است و این گونه تحلیل

شده است: «در شرایط بعد از ۱۵ خرداد ۴۲، نظریات مبتنی بر امکان و ضرورت جهاد مسلحانه به مثابه یکی از شیوه‌های مشروع احکام الهی جهاد علیه ظلم و استبداد، در بین بسیار از نیروهای مسلمان مبارز، طرح و به طور جدی مورد بحث قرار گرفتند. ارزیابی شرایط اجتماعی و سیاسی و چگونگی جبهه‌بندی نظام سلطنتی نامشروع در برابر مردم و برآورد واقع‌بینانه و اصولی از جایگاه مبارزه قهرآمیز به عنوان پشتیبان و مکمل جنبش فراگیر و مردمی به رهبری امام خمینی (ره)، نوع نگاه جریان اسلامی اصیل را متمایز می‌ساخت.»

بخش دوم:

در این بخش به بررسی هویت سیاسی، خاستگاه فکری و اجتماعی و ترکیب بنیان‌گذاران اولیه سازمان پرداخته و در این خصوص، اطلاعات و نکات قابل توجهی در مورد آنها ارائه شده است. چرایی و چگونگی انتخاب مشی مسلحانه، نحوه تدوین ایدئولوژی اولیه و منابع معرفتی آن و بررسی اجمالی و گذرای متون ایدئولوژیک سازمان از محورهای دیگری است که در جهت تصویرسازی تأسیس سازمان، در این بخش‌ها مورد توجه قرار گرفته است.

بنابراین از گفتار سوم به شکل تخصصی به بررسی چگونگی شکل‌گیری «سازمان مجاهدین خلق ایران» و معرفی افراد مؤثر در این زمینه می‌پردازد. تأسیس و شکل‌گیری، ایدئولوژی و نخستین چالش‌ها، تدوین استراتژی و تاکتیک، تشکیلات و سازمان‌دهی، بازنگری در خط‌مشی و تشکیلات و مروری بر زندگی برخی از کادرهای سازمان از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰ شمسی مهم‌ترین عناوین فصول این گفتار می‌باشد.

در این گفتار آمده است: «سازمان مجاهدین خلق ایران» نام یک گروه سیاسی-نظامی است که در سال ۱۳۴۴ توسط سه تن از روشن‌فکران جوان مسلمان (محمد حنیف نژاد، سعید محسن و عبدالرضا نیک‌بین) با هدف سرنگونی رژیم وابسته پهلوی تأسیس شد. این سازمان نیز اغلب گروه‌هایی

که در دهه ۱۳۴۰، مشی مسلحانه را برگزیدند، تحت تأثیر سرکوب قیام مردمی ۱۵ خرداد و شکست مبارزات مسالمت‌آمیز، در جریان تدوین استراتژی به مبارزه مسلحانه رسید و به تدریج با بهره‌گیری از تئوری‌ها و تجارب جریان‌های چپ و مارکسیست امریکای لاتین، شیوه «جنگ چریکی شهری» را در تاکتیک اتخاذ کرد.

مارکسیسم زندگی دهه ۴۰ مهم‌ترین محوری است که در این گفتار، از سوی نویسندگان بدان توجه شده و ریشه‌های بحران ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین خلق را در این راستا ارزیابی می‌نماید: «خودباختگی در برابر مارکسیسم یا مارکسیسم زندگی، عارضه‌ای بود که به خصوص در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، بعضی از فعالان سیاسی و اجتماعی مسلمان بدان دچار بودند.»

سازمان مجاهدین خلق از نظر تشکیلات و سازمان‌دهی نیز از همان بدو تأسیس معتقد بوده است که مبارزه، یک علم و فن است. بنابراین به «مبارزه حرفه‌ای» اعتقاد داشت و آن را امری حاشیه‌ای و جنبی نمی‌دانست. این دیدگاه براساس اسناد و مدارکی که در این کتاب ارائه شده، به نظر می‌رسد گریته‌برداری رهبران سازمان از نظرات «لنین» بوده است؛ آنجا که درخصوص وظایف پیشتاز یا آوانگارد بحث می‌کند و جز در شرایط حرفه‌ای و تمام وقت، مبارزه را مؤثر نمی‌داند.

البته از زمان تأسیس در سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۴۷ با وجود داشتن آموزش‌هایی در زمینه‌های ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و تشکیلاتی، خط‌مشی سازمان در قبال رژیم، گنگ و مبهم بود. برای رهبری سازمان و اعضای آن، تا این زمان روشن نبود که برای سرنگونی رژیم پهلوی که هدف درازمدت و نهایی تشکیلات بود چه خط‌مشی و شیوه و روش تاکتیکی را باید به کار گرفت تا دست‌یابی به هدف به بهترین وجه امکان‌پذیر باشد.

در گفتارهای چهارم و پنجم با توجه به مسائل و بحران‌هایی که این سازمان در اولین سال‌های تأسیس با آن

مواجه شد، مبحث تجدید حیات سازمان که در نهایت منجر به اعلام رسمی سازمان مجاهدین خلق ایران گردید، مورد توجه قرار گرفته است. چرا که تا دی ماه ۱۳۵۰ تشکیلات هنوز هیچ سند یا اعلامیه علنی که با آن شناخته شود، انتشار نداده بود.

همچنین نشیب و فرازهایی که این سازمان در اثر ضربه‌های رژیم و در مقابل، ترورهایی که از سوی این سازمان انجام شد، مورد بحث قرار گرفته است. شناخت علل و نحوه ضربه امنیتی ساواک و دستگیری‌های گسترده اعضای سازمان در سال ۱۳۵۰ و آثار آن بر موجودیت سازمان و تغییرات درون تشکیلاتی و رابطه تشکیلات داخل زندان با تشکیلات بیرون و رویدادهای منجر به اعلام تغییر ایدئولوژی سازمان در سال ۱۳۵۴، از محورهای مهمی است که در این گفتارها مورد توجه قرار گرفته است.

بخش سوم:

وضعیت سازمان و کادرهای اصلی آن پس از تغییر ایدئولوژی تا پیروزی انقلاب اسلامی، تغییرات در سازمان‌دهی و مشی سازمان طی دو سال پس از انقلاب و رویدادهای منجر به آغاز درگیری مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در خردادماه ۱۳۶۰ و ابعاد و ویژگی‌های اقدامات مسلحانه سازمان در داخل ایران، از بخش‌های مهم دیگر این پژوهش می‌باشد.

این بخش مشتمل بر دوازده گفتار، از گفتار ششم تا هفدهم را شامل می‌شود. اعلام رسمی تغییر ایدئولوژی، بحران در مرکزیت سازمان، تناقضات ایدئولوژیک، بازتاب‌های تغییر ایدئولوژی، تکوین و سازمان‌دهی جدید، تدارک برای شورش، اعلام رسمی استراتژی ترور و خشونت و تداوم این چرخه تا تحمل شکست‌های سنگین در داخل، مهم‌ترین عناوین این گفتارها است.

انتشار بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک در مهرماه ۱۳۵۴ در تبیین شفاف‌تر دیدگاه‌های مارکسیستی سازمان و در نتیجه فراهم شدن زمینه برای اتخاذ مواضع شفاف‌تر از

سوی موافقین و مخالفین مؤثر بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تا اواخر ۱۳۵۹ که نزاع و درگیری سازمان با جمهوری اسلامی رو به اوج نهاد و سرانجام از وضعیت نیمه مخفی به اختفا و پنهان کاری کامل سازمان انجامید، هم به خاطر سرعت رویدادها و هم به خاطر فقدان ضوابط انسانی در تشکیلات برای ارزیابی خط مشی و سیاست ها فرصتی به اعضا داده نشد. در پایان این دوره بود که رجوی و هم فکرائش با عجله و سرعتی تمام، نیت پنهان نگاه داشته خود را آشکار کردند و جنگ مسلحانه ای را که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در تدارک آن بودند، آغاز کردند.

یکی از نکات جالب این بخش، اشاره به موضع گیری علنی و صریح امام خمینی (ره) در مورد این سازمان در چهارم تیر ماه ۱۳۵۹ می باشد. امام در این تاریخ ضمن یک سخن رانی به ماجرای ملاقات با نماینده سازمان در نجف این گونه اشاره می کند: «من در نجف بودم. اینها آمده بودند که مرا گول بزنند. بیست و چند روز آمد در یک جایی و من فرصت به او دادم تا حرف هایش را بزنند. او به خیال خودش که می خواهد مرا اغفال کند. مع الاسف از ایران هم بعضی آقایان که تحت تاثیر آنها واقع شده بودند - خداوند رحمتشان کند - آنها هم اغفال کرده بودند آنها را و آنها هم به من کاغذ و سفارش نوشته بودند... من هیچ راجع به تأیید اینها حرف نزدم.» بنابراین براساس کلیه اسناد و مدارک ارائه شده در این کتاب، سازمان مجاهدین خلق هیچ گاه نتوانست دیدگاه امام (ره) را نسبت به خود جلب نماید. البته به دلیل وجود افراد اصول گرا و مذهبی در سال های اولیه تشکیل سازمان، روابط نزدیک معنوی و عاطفی با برخی از علما و روحانیون ایجاد کرد، اما این رابطه به مرور آشکارتر شدن مواضع ایدئولوژیک سازمان، قطع شد و حتی این سازمان، ترور علما و شخصیت های انقلابی را به اجرا گذاشت.

بنابراین سازمان از بهار ۱۳۶۰ عملیات فشرده

آماده سازی برای شورش مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی را آغاز کرد و با اتکا به حمایت احتمالی عراق و دولت های غربی، حمایت های لجستیکی و تبلیغاتی آنها را کسب نمود.

بخش چهارم:

تداوم «خط ترور» در داخل، منجر به آغاز «خط خروج» از کشور گردید. بنابراین پرداختن به آنچه که در بیش از دو دهه خروج تشکیلات اصلی سازمان از کشور و سکونت در کشورهای غربی و عراق بر سازمان رفته است و رویدادها و مقاطعی که سرنوشت و فرجام سیاسی و ایدئولوژیک پرحادثه و شگفت انگیزی برای آن رقم زده اند و ارائه انبوهی از آمار و اطلاعات در این موارد، بخش عمده دیگری از این کتاب را شامل می شود.

سازمان که در این شرایط توانسته بود از جدال های سیاسی روزهای اول انقلاب بهره برداری سیاسی و تبلیغی به منظور حضور در کشور و ادامه دادن برنامه هایش در داخل بنماید، در واکنش به عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا و در نهایت تصویب طرح بی کفایتی وی از ریاست جمهوری در مجلس، طی بیانیه ای اعلام کرد: «این طرح عملاً مفهومی جزء اعلام جنگ مرتجعین به تمامی خلق ایران ندارد.» بنابراین پس از پیوند زدن سرنوشت خود با بنی صدر و فرار مشترک مسعود رجوی و بنی صدر از کشور، خط خروج از کشور را آغاز کرد.

چهار سال عملیات مسلحانه شهری و عدم دست یابی به هیچ گونه دست آوردی، موجب شد تا سازمان برای فائق آمدن بر مشکلاتی ناشی از این شکست، دست به اقداماتی از جمله «انقلاب های ایدئولوژیک» و ایجاد «رهبری نوین» بزنند. البته این اقدامات نیز نتیجه ای به جز حرکت به سوی فرقه سازی و تثبیت آن نداشت.

رهبری نوین پس از حاکمیت مطلق بر تشکیلات، با این تحلیل که از طرفی سرنوشت جمهوری اسلامی به نتیجه جنگ گره خورده است و از طرف دیگر، ابرقدرت ها مایل

نیستند که ایران در جنگ پیروز شود و بنابراین عراق در جنگ پیروز شود و بنابراین عراق در جنگ، بازنده نخواهد بود، تصمیم گرفت کاملاً و به طور رسمی در کنار صدام قرار گیرد و تمامیت تشکیلات را به رژیم بعث عراق پیوند بزند. از این رو رجوی در پی امضای معاهده‌ای با طارق عزیز در فرانسه، در ۱۷ خرداد ۱۳۶۵ از پاریس وارد بغداد شد. به این ترتیب استراتژی «جنگ چریکی شهری» به استراتژی «جنگ آزادی بخش» تبدیل شد.

در واقع مجاهدین خلق در دامی افتادند که خود برای عراقی‌ها تدارک دیده بودند. یکی از اعضای سازمان مزبور در این خصوص می‌گوید: «کشور عراق، زمین و تدارکات و تجهیزات نظامی ارتش آزادی بخش را تأمین می‌کرد و در مقابل، مجاهدین اطلاعات جبهه‌ها و تحرکات نظامی ایران را به دولت عراق می‌دادند. این عراق بود که کاملاً سازمان را در خدمت خود گرفته بود.» این امر حتی پس از پایان جنگ ایران و عراق ادامه یافت. سازمان و نیروهای نظامی آن در خدمت رژیم بعث قرار گرفتند و در جریان جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱ میلادی) در راستای منافع این رژیم به جنگ با کردهای عراق پرداختند.

البته با پایان یافتن جنگ ایران و عراق، این سازمان با بحران‌هایی مواجه شد که عمده آن مبتنی بر نقدهای درونی اعضای خود بود. در نتیجه سازمان آخرین چرخش‌ها و دگردیسی‌های خود را به نمایش گذاشت. انتخاب نمادهای وطنی و ملی و کنار گذاشتن شعارهای سوسیالیستی و شبه مارکسیستی و انتخاب مریم رجوی به عنوان رئیس جمهور منتخب شورای ملی مقاومت در سال ۱۳۷۲ از جمله این چرخش‌ها بود. غافل از اینکه همین اقدام، موجب انزوای بیشتر سیاسی سازمان نزد گروه‌های اپوزیسیون خارجی را فراهم خواهد کرد. این امر به ویژه پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۷۶ و سردرگمی و بحران استراتژیک نزد گروه‌های اپوزیسیون، تشدید شد. در نتیجه شاهد ادامه بحران، گسست‌های

جدید، بن‌بست استراتژیک و بحران موجودیت در سازمان هستیم. ورود به فاز جدید تخریب و ترور، تنها راه برون رفت از وضعیت فوق‌نزد رهبران سازمان بود. ترور شهید لاجوردی و سپهد صیاد شیرازی از جمله این اقدامات تروریستی بود.

بخش پنجم:

در بخش پایانی به وضعیت کنونی سازمان که در نتیجه تحولات سال‌های اخیر ایجاد شده است، پرداخته می‌شود. حرکت این سازمان به سمت فرقه‌گرایی، اشغال عراق توسط امریکا، تحولات سیاسی و اجتماعی داخل عراق و اعلام عدم تمایل به ادامه حضور سازمان در این کشور از سوی مقامات عراقی، منجر به ایجاد پراکندگی و تسلیم نزد نیروهای سازمان شد. این بررسی به منظور ترسیم چشم‌انداز آینده سازمان برای مخاطب صورت گرفته است.

در گفتار بیست و هشتم، به عنوان آخرین گفتار کتاب، فرجام و سقوط این سازمان به تصویر کشیده شده است. در عین حال تأکید می‌کند که رفتارهای متناقض امریکا در برخورد با این سازمان و از جمله آخرین اقدام این کشور در دادن حقوق «تحت‌الحماگی» براساس کنوانسیون چهارم ژنو به اعضای این سازمان در عراق باید در تحلیل چشم‌انداز این سازمان مورد توجه قرار گیرد.

بررسی

کتاب «سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام» به دلیل استفاده از روش توصیفی تحلیلی و رجوع به منابع کتابخانه‌ای و اسناد و مدارک، جزء مطالعات تاریخی محسوب می‌شود. در این پژوهش، پدیده‌ای به اسم «سازمان مجاهدین خلق» به عنوان موضوع پژوهش انتخاب و سپس متکی بر اسناد و مدارک موجود به بیان ویژگی‌ها و ابعاد این پدیده در موقعیت‌های مختلف پرداخته می‌شود. گاهی اوقات نیز اطلاعات جمع‌آوری شده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

همچنین تلاش نموده است تا بین اطلاعات و داده‌های موجود ارتباط معناداری برقرار کرده، آنها را ذیل عناوین و مفاهیم خاص دسته‌بندی نماید. به همین دلیل از روش مطالعه تاریخی مبتنی بر پیوند مفهومی موضوعات بهره‌جسته است؛ در عین حال از ارائه یک الگوی نظری شفاف برای مخاطب پرهیز کرده است و البته از آنجا که در ابتدای تحقیق قائل به هیچ‌گونه فرضیه‌ای نشده است، تجزیه و تحلیل و هرگونه نتیجه‌گیری در این بخش را به خواننده واگذار کرده است. کتاب بر مبنای روش و موضوع فوق، در چارچوب ساختاری خاص تدوین شده است. وجود حجم انبوهی از اطلاعات و اسناد و مدارک موجب شده است تا این کتاب در یک دوره سه جلدی تدوین شود. فهرست عناوین کتاب نیز در بیست و هشت گفتار که هر کدام مشتمل بر چندین فصل می‌باشد، تنظیم شده است. انتخاب عناوین فصول نیز تحت تأثیر الگوی تحلیلی از پیش فرض شده بوده است و با توجه به اینکه در مرحله گردآوری و تنظیم اولیه کتاب، تقسیم‌کاری در قالب پنج کمیته شکل گرفته است، به نظر می‌رسد ساختار و محتوای کتاب از این مسأله تأثیر پذیرفته است. با این وجود، جزء معدود آثاری است نسبت به جمع‌آوری و سامان‌دهی حجم بسیار زیادی از اسناد و مدارک موجود در مورد سازمان مجاهدین خلق اقدام نماید.

یادآوری می‌شود، وجود حجم انبوهی از اسناد و مدارک موجب شد تا نتوان به راحتی رویکردها و دیدگاه‌های مطرح شده در مورد ابعاد وجودی سازمان مجاهدین خلق را برای خوانندگان خلاصه و معرفی نمود؛ با این وجود کتاب از جنبه محتوایی نیز با موشکافی عمیق تاریخیچه سازمان، علاوه بر اینکه با ارائه اسناد و مدارک، سیر تحولات آن را در زمینه‌های ایدئولوژی، ساختار، استراتژی، تاکتیک و فعالیت‌ها در موقعیت‌های مختلف به بحث می‌گذارد، با کنار هم قرار دادن منظم و هدف‌مند اسناد، تلاش می‌کند تا نگاهی انتقادی به روند تحولات

داشته باشد. البته حوادث و تحولات نیز متکی بر منابع، اظهارات و ارزیابی‌های افراد مستقل یا وابسته به سازمان مورد تحلیل قرار گرفته و از این جهت کم‌ترین دخل و تصرف را دارد. در مورد اهمیت این کتاب باید گفت در عین حال که به شکل تخصصی به موضوع سازمان مجاهدین خلق پرداخته، اما برای درک نقش نیروهای مبارز که در دوران قبل از انقلاب مشعل مبارزه را روشن نگه داشته و برگ‌های مهمی از تاریخ معاصر ایران را ورق زده‌اند، مفید است. به نظر می‌رسد در این دوران، افراط و تفریط، تغییر موضع جناح‌ها و دسته‌بندی‌ها مهم‌ترین آفت مبارزه بوده است که سازمان مجاهدین خلق نتوانسته است خود را از آن دور نماید.

یادآور می‌شود مطالعه این کتاب به خواننده کمک می‌کند تا در تحلیل وضعیت سازمان مجاهدین خلق، فاکتورهایی چون: ترور، خشونت، انفعال، سردرگمی در اهداف و مأموریت، انحراف، وابستگی به خارج و عدم مشروعیت اجتماعی و در نتیجه شکست‌های پی‌درپی را با سهولت بیش‌تری درک کند.

در پایان لازم است به این موضوع اشاره شود که حجم و تنوع موضوعات در حیات چهار ساله سازمان از یک سو و اهتمام نویسندگان به بررسی تحلیل تمام موضوعات و مسائل مرتبط با سازمان از سوی دیگر، سبب شده است سازمان‌دهی کتاب و طرح مسائل در یک روند تاریخی دست‌خوش مشکلاتی شود. البته انجام کار پژوهش به صورت جمعی، در پیدایش این وضعیت بی‌تأثیر نبوده است. ان‌شاءالله در ویرایش مجدد می‌توان، ضمن اضافه کردن اطلاعات جدید، با حذف مباحث تکراری، انتقال پاره‌ای از موضوعات به پاورقی یا ضمیمه، سازمان‌دهی کتاب را یک دست و منسجم‌تر کرد تا خوانندگان به ویژه کسانی که اطلاعاتی از سازمان مذکور ندارند به نحو مناسب‌تری با حیات سیاسی، اجتماعی و فکری آن سازمان در یک بستر تاریخی آشنا شوند.

به روایت تصویر













